New generation No 1 | نژاد نو نمره ۱

جلد سیم از کتاب

راه نو

در تعلیم و تربیت

دارای سیصد و چهل صفحه و هفتاد تصویر

نگارش

ح. کاظم زاده ایرانشهر

« اولاد خودتانرا مجبور بکسب اخلاق خودتان نکنید چه آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند. » (علی بن ابیطالب)

RAHE NOW

(„New method" of Education)

by H. Kazemzadeh Iranschähr

قیمت در ایران ۱۵ قران و در خارج ۸ شلنگ

مجلد نفیس ۲۰ قران و در خارج ۱۰ شلنگ.

Iranschähr

Berlin-Grunewald. Friedrichsruherstrasse 37

فهرست جلد دوم راه نو

قیمت در ایران ٤ قران و در خارج ۳ شلنگ

این کتاب شمارهٔ ۹ و ۱۰ انتشارات ایرانشهر را تشکیل میدهد و بتصدیق اغلب فضلا و معلمین نخستین کتابی است که در موضوع تعلیم و تربیت به‌ترتیب صحیح و مفید نوشته و به‌طرز نفیس چاپ شده است. این کتاب دارای ۱٦۰ صفحه و ۱۲ تصویر است و فهرست مندرجات آن بقرار ذیل میباشد:

فهرست تصویرهای کتاب

New generation No 1

نژاد نو نمره ۱

جلد سیم از کتاب

راه نو

در تعلیم و تربیت

دارای سیصد و چهل صفحه و هفتاد تصویر

نگارش

ح. کاظم زاده ایرانشهر

« اولاد خودتانرا مجبور بکسب اخلاق خودتان نکنید چه آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند. » (علی بن ابیطالب)

RAHE NOW

(„New method" of Education)

by H. Kazemzadeh Iranschähr

قیمت درایران ۱۵ قران و درخارج ۸ شلنگ

مجلد نفیس ۲۰ قران و در خارج ۱۰ شلنگ.

Iranschähr

Berlin-Grunewald, Friedrichsruherstrasse 37

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

در آخرین شمارهٔ سال چهارم ایرانشهر پس از نشر خبر تعطیل مجله نوشته بودم که فعالیت و فداکاری و حیات خود را تعطیل نمیکنیم و لهذا مصمم شده‌ایم یك سلسله انتشارات جدید بعنوان « نژاد نو » بتدریج انتشار دهیم.

اینك بعون و عنایت سبحانی بنشر نخستین شمارهٔ « انتشارات نژاد نو » اقدام میکنم و امیدوارم که این کتاب یك رهنمای مهربان و پاکدل برای نژاد نو ایران بشود و بکسانیکه وظیفهٔ خدمت باین نژاد را در خود حس میکنند راه خدمت و کوشش را نشان بدهد.

در موقعیکه ابرهای یأس و نومیدی سراسر افق آمال ما را فرا گرفته بود و تعطیل مجلهٔ ایرانشهر بس از چهار سال کوشش و فداکاری در نتیجهٔ بی همتی هموطنان فکر و روح ما را متألم ساخته بود و اغلب وکلا و مشترکین مقروض پس از شنیدن خبر تعطیل مجله حتی بمراسلات ما هم جواب ندادند و در موقعیکه مجبور شدم با کمال تأثر قلبی دو نفر از مستخدمین فعال و صمیمی اداره را برای قناعت از مخارج مرخص کنم و در موقعیکه قروض اداره و مصارف یومیه ما را در زیر فشار مادی و روحی گذاشته و بجهت تعطیل مجله کار مطبعه هم لنگ شده و برای مخارج روزانهٔ خود معطل مانده بود و خلاصه در حالیکه برای ادامهٔ خدمت دربنراه هیچ روزنهٔ امیدی دیده نمیشد و از هر طرف اسباب یأس و پریشانی حواس فراهم و وسایل تدارك عایدات کافی نا

پیدا بود، از ته دلم یک منادی درونی و وجدانی مرا آواز میداد که تو تکلیف خود را بجا آر و از پیش مشکلات مادی و روحی مگریز و نومید از الطاف الهی نگشته در شاهراه استقامت و متانت ثابت قدم باش و برای نژاد نو یکدرس عبرت بخش عملی از متانت و پافشاری و عزم و فعالیت خود بده! و بقول خواجه:

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم — سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

در زیر تأثیر این الهام قلبی من بنوشتن این کتاب عزم کردم و در ظرف چهار ماه آنرا به انجام رسانیدم لیکن با وجود این آتش درونی و قوت معنوی که یك عنایت ربانی است، چون این نهال معرفت در آغوش یك محیط تاریك و پر از دود حواس پریشان بوجود آمده است لهذا نباید بیش از اندازه انتظار طراوت و خضارت از آن داشت و شما هر قدر بنظر حسن قبول بآن بنگرید من خود نواقص آنرا بهتر میدانم و خود اعتراف میکنم چه میبینم این کتاب با آنچه من آرزو میکردم خیلی فرق دارد و حتی برای قناعت از مصارف دو فصل آنرا برداشتم و با اینکه درین چندماه اوقات شبانه روز خودمرا وقف آن کرده و بعضی از مطالب و عبارات آنرا بیش از پنج بار تصحیح و تبدیل نموده‌ام باز در دیدهٔ انصاف خودم خالی از نقص نیست لیکن بامید اینکه همین نواقص بعدها بروشن کردن افکار خود من کمك کند و بنژاد نو هم جزئی خدمتی بجا آورد، این ارمغان نا چیز را با کمال شرمندگی به پیشگاه معارفپروران کشور ایران تقدیم و آنرا بنام دوست صمیمی خودم:

آقای رضا زاده شفق دکتر در علوم فلسفی و اقتصادی

که یکی از مربیان حقیقتبین و متفکر و باکمال نژاد نو هستند تزئین و هدیه میکنم

برلین — ۱۵ آبانماه ۱۳۰٦ — ح. ك. ایرانشهر

مندرجات

۱ــ دیباچه

۲ــ طرز تعلیم و تربیت در نزد ملل لاتینی

۳ــ نگاهی بتعلیم و تربیت در آلمان

۴ــ نگاهی بتعلیم و تربیت در انگلستان

۵ــ نگاهی بمعارف کنونی ایران

۶ــ نگاهی بتعلیم و تربیت در آمریکا

۷ — اثرات تعلیم و تربیت آمریکائی در زندگی فردی

آمریکائی قیمت وقت را بهتر از دیگران میشناسد — آمریکائی در انتخاب شغل و مسلك خجالت نمیکشد — آمریکائی جسارت و متانت و استقامت دارد — مضرات عصبانیت و گریه کردن — «ادیسون» و «فورد» و «کارنه‌جی» چه بودند — یك محصل آمریکائی بدون دیناری چگونه صاحب پنجاه هزار دولار شد؟

۸ — اثرات تعلیم و تربیت آمریکائی در زندگی اجتماعی

در حیات اقتصادی — آزادی، ابتکار، جسارت و سرعت — تفوق کارگران آمریکائی — نصایح «کارنه‌جی» ملیاردر آمریکائی — کوشش منبع ثروت و ترقی است — مردم از حیث کوشش چهار طبقه‌اند — تعشق «ادیسون»

۹ — تربیت باید استقلالی باشد

استعدادهای سه‌گانهٔ انسان — نفوذ استعدادهای روحی و مخفی در سرنوشت انسانی — نتایج سلب آزادی و ترساندن بچه‌ها ــ کشف استعدادها و تربیت آنها ــ خواص تربیت استقلالی.

۱۰ — تربیت باید عملی و حسی باشد

نفوذ محسوسات در حیات انسانی — کارهای دستی — نقشه‌ها و لوحه‌ها — ماشینهای فیلم — دارالتجزیه و دارالعملها — سیاحتها و گردشها — مسابقه‌ها — نمایشگاه‌ها — حیات محصلی در آمریکا.

۱۱ — تربیت باید ادراکی و استدلالی باشد

تربیت تعبدی و استبدادی ــ بچه را مربی نفس خود باید کرد ــ حس کنجکاوی بچه را نباید کشت ــ تقلید و بیم و امید نباید بیش از اندازه باشد ــ اکثر فجایع بشر نتیجهٔ عدم تربیت ادراکی است ــ محبت بحیوانات — عقیدهٔ پروفسور «ویلیام جیمس» آمریکائی ــ نتیجهٔ تربیت ادراکی در انتخاب شغل و مسلك

۱۲ — تربیت بدنی

اعتدال در تقویت بدن و روح ــ نظافت — تغذیه — مقدار غذا شرط نیست بلکه قوت و هضم آن شرط است ــ اشتها غیر از گرسنگی است ــ جوهر حیات بواسطهٔ تنفس داخل بدن ما میشود ــ نور و حرارت مایهٔ صحت و قوت است ــ ورزش و پیش آهنگی — بازی چوگان از ایران باروپا آمده است ــ پیکر ساز یونانی قیافهٔ ایرانی را نمونه قرار داده است

تصحیح غلطهای مهم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۳	۱۱	تحکم	برابرند و حق تحکم	۱۹۹	۲۱	ساده	علمی
٦٦	۱	مراجعت	مراجعه	۲۱۰	۲۳	ترییب	تربیت
۱۳۵	۱	من	من نباید	۲٦۱	۱۸	باید	نباید

دیباچه

راه بیدار کردن ملت — تعلیم غیر از تربیت است — مضرات بدبینی ــ احتراز از افراط و تفریط ــ تمدن اروپا ضامن سعادت نیست ــ امتیاز مدن آمریکا ــ عقاید بزرگان در بارهٔ سعی و کوشش ــ حقایق هفتگانهٔ ترقی

فیلسوف یونانی «فیثاغورث» که در آسمان فضیلت و حکمت آفتاب درخشانی بود میگوید: «مصایبی که دلهای مردم را پاره میکند میوهٔ کارهائی است که خود برگزیده‌اند. این بدبختان، خوشبختی را در جاهائی دور از خود میجویند در حالتیکه سرچشمهٔ آن در خودشان است!»

علی ابن ابیطالب نیز گفته است: «دوای تو در خودت است و تو نمیفهمی و درد تو از خودت است و تو نمی‌بینی.» (۱) این کلام حکمت آموز ترجمان حال کنونی ایران است.

اگر نظری به احکام آسمانی و قوانین ادیان بیندازیم می‌بینیم که هریك از آنها یك حقیقت باهره و یك حکمت بالغه را تبلیغ و امت خود را بکوشش و کسب علم و فضیلت امر نموده است و گرچه هر یك از مربیان بشر با بیانی دیگر و عباراتی مختلف اظهار حق نموده لیکن در نفس‌الامر همه مظهر تجلی یك حقیقت بوده و نوع بشر را بیك شاهراه هدایت کردن خواسته‌اند. چنانکه خواجهٔ عرفان این معنی را در یك بیت بیان کرده است:

---

(۱) دوائك فيك و لا تشعر و دائك منك و لا تبصر

در سنگ دیر و کعبه بجز یك شرار نیست !

اگر ملتی مانند ایران گرفتار بدبختی و فساد و انحطاط و عطالت شود بهترین راهها برای بیدار و بختیار کردن او این است که او را بدو چیز آگاه سازند: اول اینکه بداند تمام بدبختی‌ها و مصیبت‌های او ثمرهٔ اعمال گذشته و امروزی خود اوست و ثانیاً ایمان بیاورد که فقط بوسیلهٔ سعی و جد و جهد و فداکاری میتواند مجرای سرنوشت خود را عوض کند و از خوشبختی و آزادی و آسایش شیرین کام گردد.

هر وقت دیدید که یك ملت هر چند در درکات تنزل و فساد اخلاق افتاده باشد باین دو حقیقت ایمان آورد از آتیهٔ او می‌توانید امیدوار شوید و از مرض مزمن اجتماعی او نباید بترسید! جا دادن این دو حقیقت در مغز افراد ایرانی وظیفهٔ هر مرد بینا و خیرخواه است و بهر اندازه که طبیعت ملت ایرانی با این دو حقیقت سرشته شود بهمان درجه باوج عزت و استقلال و سعادت نزدیکتر خواهد شد و خواهد دید که دوای درد او در خود او بوده است.

بهترین و نزدیکترین راهها برای ایجاد این حال در یك ملت بی‌شبهه راه معارف یعنی تعلیم و تربیت است که سرچشمهٔ سعادت و یا سفالت هر جامعه میباشد. این کتاب بامید نشان دادن راه معارف صحیح و چگونگی تربیت نژاد نو نوشته شده است و مخصوصاً برای آموزگاران و مربیان و صاحبان اولاد و کسانیکه تربیت نفس خود و کامیابی در زندگیرا آرزو میکنند یك رهبر صمیمی و عملی خواهد بود.

کسانیکه جلد اول را خوانده‌اند میدانند که تعلیم و تدریس غیر از تربیت است چنانکه علم هم غیر از فضیلت میباشد و لیکن هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچکدام بی‌دیگری ثمر نمیدهد سهل است که مایهٔ ضرر نیز می‌شود. حکیم فرانسوی دکتر «گوستاو

لوبون» میگوید:

«تعلیم غیر از تربیت است. تعلیم قوهٔ حافظه را توانگر میسازد و تربیت در مرد خصلتهای مفید تولید کرده غلبه کردن بر خصلتهای مضر را باو یاد میدهد.» (۱)

امروز که ملت ایران از کاروان ترقی بشر عقب مانده و دوچار محنتها و مصیبتها گردیده سببش همانا نداشتن تربیت صحیح است و اینکه تمام مطبوعات و مراسلات و صحبتها و مجلسها پر از تنقید و شکایت و تظلم و فریاد است خود دلیل بزرگی است بر اینکه ملت ایران بی‌اندازه محتاج و تشنهٔ تربیت است و فقط یك تربیت صحیح میتواند این مرض اجتماعی را رفع کند و این روزگار تلخ را شیرین سازد.

سخت‌ترین و مهلك‌ترین صدمه‌ها و حمله‌های این مرض اجتماعی عبارت است از بدبینی و تنبلی که اولی قوای دماغی و روحی را و دویمی قوای بدنی را از کار انداخته مفلوج می‌سازد و بتدریج یك ملت را بگرداب اسارت وزبونی و انقراض میاندازد.

«ژان ماری گویو» که یکی از حساسترین و عالیترین ادبا و فلاسفهٔ قرن گذشتهٔ فرانسه است میگوید: یك نژاد بدبین رو بطرف انتحار اجتماعی میرود و حیات خود را در آتش یك انحطاط متمادی و بطیء میگدازد! ملتیکه بدبین شد با قوهٔ تخیل خود، مقدار اضطرابات خویش را می‌افزاید و درمیدان مبارزه بزودی از پا درمیآید.»

اگرچه عدم خوشنودی و خرسندی یك ملت از اوضاع خود دلیل زنده دلی و حس ترقی خواهی و جوشیدن استعدادات روحی

---

(۱) در جریدهٔ «ایران جوان» که از بهترین مطبوعات متجدد ایران است یك سلسله مقاله‌هائی بعنوان «کنفرانس آقای میرزا علی اکبر خان سیاسی» راجع بتعلیم و تربیت مندرج است که بهترین مقالاتی است که تا کنون درین موضوع نوشته شده.

اوست و ثابت میکند که این ملت نمرده است و تشنهٔ اصلاحات و تجدد و ترقی است چنانکه اینحال در بچه‌ها هم مشهود است. بچهٔ که بهمه چیز گردن نهد و راضی و قانع شود و هرگز آرزوئی از خود اظهار نکند و علامت نارضائی نشان ندهد و جوش و خروش و حتی عناد و استبداد و سرکشی نداشته باشد شایستهٔ ستایش نیست! لیکن چون نفس آدمی همیشه بافراط و تفریط مایل است و مخصوصاً ملت ایران دراینخصوص گوی سبقت را ربوده است لهذا وقتیکه یك حالت روحی برایش دست داد فوری بطرف افراط و تفریط میرود و کم کم شکل مرض مزمن میگیرد و نتایج بد و معکوس می‌بخشد چنانکه می‌بینیم ناخوشنودی و قانع نشدن از اوضاع کنونی بجای اینکه یك تازیانهٔ تشویق و تحریك و سعی و اقدام و عمل گردد مایهٔ یأس و سستی و نومیدی و تنبلی و گوشه‌گیری و بیحسی گردیده است و این حالت مرضی بهمهٔ عناصر ملت و حتی به بچه‌ها و جوانان نیز که زمامداران آیندهٔ مملکت هستند سرایت کرده و روز بروز از قوای روحی و متانت معنوی آنان میکاهد.

یکی از دانشمندان فرانسه میگوید: «مرد قوی باید از جادهٔ بدبینی گذر کند اما در آنجا مدت درازی توقف ننماید و وقتیکه از آنجا بیرون شد خود بخود نگوید: من زندگی میکنم چونکه قانون طبیعت این است. بلکه بگوید: من زندگی میکنم چونکه آنرا میخواهم. زیرا در روح خود قدرتی را مالك هستم که زندگانی را برای من معنی‌دار و با ارزش میکند و مرا برای زیستن و خواستن و دوست داشتن و کوشیدن توانا می‌سازد!»

باید دانست که اینحال بدبینی و نومیدی اغلب ایرانیان فقط از نداشتن تربیت صحیح است چه یك تربیت صحیح عبارتست از داشتن تناسب در قوای جسمانی و قوای معنوی و بعبارت دیگر توحید

عالم با اخلاق و فضیلت و صاحب این تربیت هرگز بد بین نمی‌شود!

پس هر ملت که در شاهراه ترقی و تکامل از افراط و تفریط بپرهیزد و خودرا در موازنهٔ اعتدال و میانه‌روی نگاه دارد بالطبع جلو میرود و بمقصد میرسد. نه از قهقری رفتن اندیشه دارد و نه از پرت شدن بگردابها و گودالها میترسد بلکه با اطمینـان کامل قدمهای تند رو بمقصد برمیدارد و همیشه چابك و زنده دل و خوش و خندان و مطمئن میماند چنانکه یکی از بارزترین صفات و خصال نژاد آنگلوساکسون همین متانت و میانه‌روی و اعتدال دم است کـه در همهٔ کارها و فکرها و اقدامهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این نژاد قوی و دوراندیش نمایان است و این صفت ممتاز و ایـن خصلت زندگی بخش بوسیلهٔ تعلیم و تربیت صحیح از طفولیت بعروق افراد این نژاد تزریق شده و می‌شود! چنـانکه هشتاد و هفت سال پیش وقتیکه وزیر معارف فرانسه مسیو «گیزو» در لندن بود روزی از معلم یکی از مدارس پرسید که وظیفـهٔ شما چیست؟ او جواب داد که من ببازوان این بچه‌ها فولاد تزریق میکنم و اینها را صاحب پنجهٔ فولادین می‌سازم.» من هم با این کتاب میخواهم نژاد نو ایران را بشاهراه نیکبختی رهنمـائی کنم!

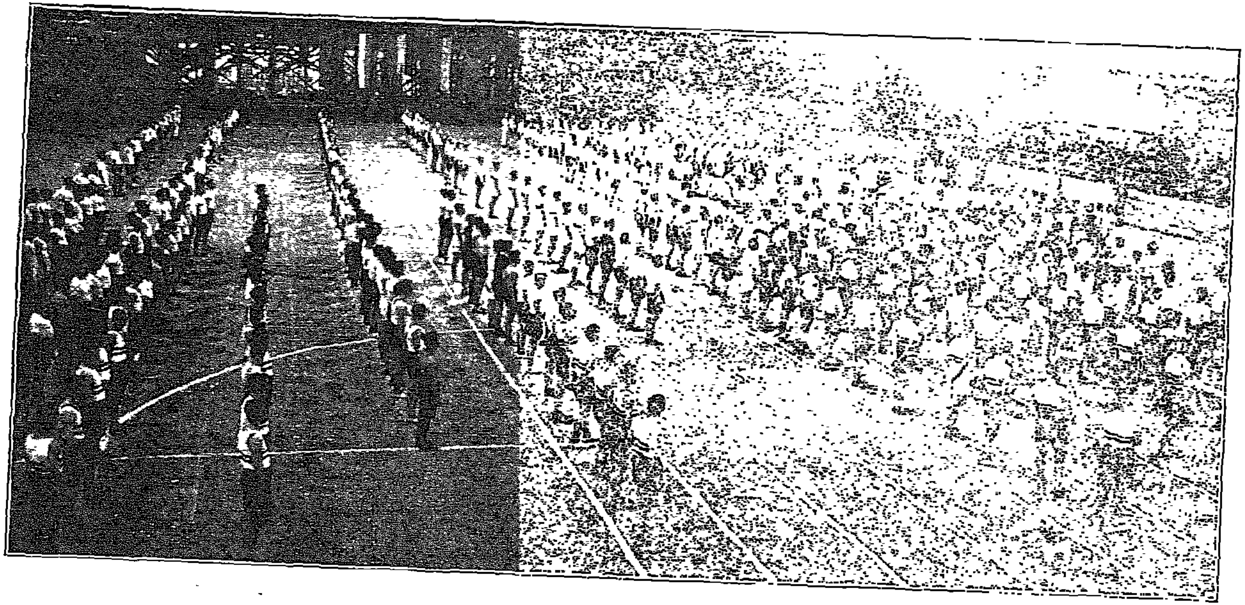
ملت ایران باید اولاً ایام گذشتهٔ خود را با وضع امروزی خود مقایسه و محاکمه کند و علل ضعف و تنزل کنونی و اسباب عظمت و شکوه تاریخی خود را بخوبی کنجکاوی نماید تا پی باستعدادهای خود ببرد. ثانیاً نظری هم باید بجلو بیندازد تا ببیند چه مراحل و چه عقبه‌ها هنوز در پیش دارد تا با قوت قلب آنهـا را در نوردد.

پس ما با وجود افتخار بگذشتهٔ درخشان تاریخی خود و امیدواری بیك آتیهٔ روشن باید اوضاع کنونی و معایب و نواقص امور خود را بی‌پروا تدقیق و تنقید و تذکر کنیم و سپس اصـلاحـات

لازم را پیش چشم بیاوریم و خرابیهای مرمت کردنی را از نظر بگذرانیم و پیش از همه ترقیات ملل دیگر را معاینه و با حال خود مقایسه کنیم، آنوقت خواهیم دید که از کاروان ترقی بسیار دور افتاده‌ایم و هنوز خیلی کوهها و دره‌ها در سر راه داریم که باید طی کنیم. لیکن با اینحال نه این ترقی جزئی چند ساله و نه این مراحل آیندهٔ سخت نباید ما را مغرور و مست و مأیوس و سست سازد بلکه باید بر همت و غیرت خود بیفزائیم و با تاب و توان تازه و عزم و متانت نو و با ذوق و شادی و نیك بینی و امیدواری جادهٔ ترقی را بپیمائیم و از راه معارف خود را بکاروان تکامل برسانیم!

برای انجام دادن این مقصد درین کتاب ابتدا یك نظری سطحی بطرز تعلیم و تربیت در ممالك آلمان و انگلستان و آمریکا انداخته سپس وضع فعلی معارف ایران و اثرات آنرا شرح خواهم داد، تا بخوبی نواقص و معایب معارف ما واضح گردد.

در امتیاز و تفوق تعلیم و تربیت آمریکا قدری تأکید و در قبول آن اصرار خواهم کرد. لیکن این تحسین و تمجید من از تمدن و تعلیم و تربیت آمریکا بهیچ وجه دلیل این نیست که آن مملکت بهشت روی زمین شده و تمام شرایط سعادت و تکامل را دارا میباشد. متأسفانه نوع بشر هنوز در مدارج کمال آنقدر صعود نکرده است که بتواند بکلی خود را از آلایش صفات حیوانی پاك نگاه دارد و هنوز در هیچ قطعه از کرهٔ زمین، مملکتی و قومی یافت نمی‌شود که نمونهٔ کوچکی از سعادت و تعالی آتیه که نوع انسانی پس از ملیونها سال خواهد رسید نشان بدهد. تمدنات کنونی و حتی زیباتر و با شکوه‌ترین آنها که تمدن آمریکاست هنوز بسیار آفات و کثافات در بر دارد که لکهٔ رخسار آدمیت است و چنانکه بارها در صفحات ایرانشهر نوشته‌ام اگر ما بباطن تمدن غرب نفوذ کنیم



جشن نمایش ورزشکاران مدارس برلین.

Sport feast of the students in Berlin.

(From R. Sonnecke. Internationaler Illustrations-Verlag - Berlin)

و بظاهر آن مغرور و فریفته نشویم خواهیم دید که در قلب و عروق و شریانهای همین تمدنهای درخشان چه چرکاب فاسد و زهرآلودی در جریان است. این تمدنها هنوز روح و هدف معنوی ندارند!

فیلسوف روسی «تولستوی» میگوید «خودپرستی صفت بارزه و مرض مشخص عصر کنونی ماست، حتی در میان مردمانیکه در راه یك فکر بلند حاضر بقبول مرگ هستند حکمرانی میکند! مردم این زمان خودپرست و باز هم خودپرستند حتی تا دم تابوت!»

پس هرچه من در تمجید این تمدنات بگویم همه نسبت بترقیات مادیست و تأکید من در قبول طرز تعلیم و تربیت آمریکا فقط ازین نقطهٔ نظر است که اولاً در میان تمدنات کنونی بتصدیق علمای اروپا از چند حیث تفوق و برتری بر تمدن اروپا دارد و ثانیاً این امتیاز را فقط در نتیجهٔ طرز تعلیم و تربیت یعنی معارف خود احراز کرده است و ثالثاً چون طرز تعلیم و تربیت ایران هم کاملاً نقطهٔ مقابل تعلیم و تربیت آمریکائی است (۱) پس برای احیای معارف ایران بهترین و مؤثرترین راهها قبول و تعمیم طرز تعلیم و تربیت آمریکائی میباشد تا میزان اعتدال را بیابیم و عطالت امروزی را تبدیل بفعالیت و عملیت نمائیم نه اینکه خود را آمریکائی و یا اروپائی بکنیم.

ما از آمریکا باید ترتیب اداره و تشکیلات و طرز (متود) تعلیم و تربیت و وسایل عملی آنرا یادگیریم و آنها را با شرایط محیط و خصایص نژادی و روحی ملت خودمان امتزاج داده یك تربیت و یك تمدن خاص بوجود آوریم که جامع فواید و مانع مضرات تمدن غرب باشد یعنی ترقیات مادی غرب را قبول کرده یکروح معنوی بآن بدهیم. و اگر تقلید کور کورانهٔ اروپا را هدف آمال خود

(۱) در جریدهٔ «شفق سرخ» چند مقاله بعنوان «ایران و آمریکا» بقلم آقای ترقی بنظرم رسید که بسیار مفید است و مطالعهٔ آنها برای وزرای معارف واجب است.

قرار دهیم چنانکه تا امروز کرده‌ایم آنوقت استعدادهای فطری خود مانرا از دست خواهیم داد و از تمدن خاصیکه بکمال نوع بشر خدمت کند محروم خواهیم ماند. آنوقت کشتی استقلال و قومیت ما در گرداب زوال فرو خواهد رفت و از ما نام و نشانی هم باقی نخواهد گذاشت.

نوع بشر کلیتاً یك بحران روحی میگذراند و در سرحد یك دورهٔ جدید تکامل است. این است که انقلابهای بزرگ همدیگر را تعقیب میکند، اختراعات مهم اوضاع اقتصادی عالم را بهم میزند و افکار جدید مانند قوهٔ دینامیت، ارکان عقاید و اوهام را متزلزل می‌سازد و کاروان ترقی بشر را با زدوخوردها و افت و خیزها و رنجها با یك سرعت ناقابل تصور پیش میبرد و مانند سیل بنیان کن هر چه را در سر راه خود تصادف میکند از جا برمیکند و پیرو جریان خود می‌سازد!

آیا میدانید که درین پیچ و خم اضطراب و درین وعده‌گاه یأس و امید و درین میدان غلبه و شکست کدام قوهٔ عظیم میتواند ما را دستیاری کند و فتح و فیروزی را نصیب ما سازد؟ من میگویم که آن قوهٔ خلاق همانا عقل و اراده و کوشش است که در نتیجهٔ یك تربیت صحیح باید بعمل بیاید و آثار آن از ناصیهٔ اعمال و افکار هر فرد فرد ایرانی هویدا گردد!

حکیم فرانسوی «ریبو» میگوید: «هرگز نباید فراموش کرد که خواستن کوشیدن است و اراده گذرگاه عمل!» فیلسوف و شاعر آلمانی «گوته» در کتاب معروف و شاهکار فلسفی خود «فاوست» از زبان فرشته‌ٔ که با «فاوست» مکالمه میکند چنین میگوید: «ما فقط آن کسی را نجات توانیم داد که پیوسته میکوشد و رنج میکشد!»

یکی از ادبای آلمانی «ا. م. آرند» گفته است:

آیا میخواهید بدانید که بهشت زمینی کدام است؟ آن را کوشش و زحمت کشیدن میامند که پشت سر خود شادی و لذت زندگانی همراه میآورد. در روی زمین، بجز اینراه یك زندگانی خوشتر و یك شادی قلبی دست نتوان آورد.

«فریدریك» بزرگ، امپراطور فیلسوف آلمان نیز چنین نوشته:

عزیز من! تو حق داری که میگوئی من بیش از اندازه کار میکنم. بلی من کار میکنم تا زنده بمانم چونکه هیچ چیز بقدر بیکاری شباهت با مرگ ندارد.

«ویلهلم بورمان» مینویسد: کوشش، زندگانی را شیرین میسازد و هرگز نمیگذارد که آن بار سنگینی بشود. فقط آن کسی گرفتار محنت است که از کوشش نفرت دارد.

شاعر و فیلسوف آلمانی «شیللر» میگوید: کار عمده کوشیدن است چونکه کوشش نه تنها وسیلهٔ زندگانی کردن است بلکه یگانه ارزشی که زندگانی دارد از کوشش میآید.

«ف. هلوالد» گفته است: نخستین مرد مدنی آن کسی بود که نخستین بار بکار و کوشش آغاز نمود.

«فریدریك فون بودنشتت» مؤلف دیوان میرزا شفیع بآلمانی، میگوید: ای کوشش! ای عنایت آسمانی که فیض رحمانی بنوع بشر ارزانی میداری! هرکس کمر خدمت تو را بر میان بست هرگز بی‌تسلی و بی‌شادی نمیماند!

این حقیقت را که فقط سعی و کوشش یگانه راه خوشبختی و رستگاری است همهٔ ادیان و فلاسفهٔ عالم اظهار کرده‌اند و آیهٔ موجز «لیس للانسان الا ما سعی» و حدیث «کل نفس بما کسبت رهینة» برای تشریح این حقیقت و این حکمت، عالیترین بیانی است.

این است که تربیت صحیح را بآن معنی و بآن ترتیب که من

میدانم و درین کتاب شرح خواهم داد منبع فیض و قدرت، سرچشمهٔ فضیلت و سعادت و جلوه‌گاه سیادت و عظمت باید شمرد! درین تربیت افراط و تفریط راه ندارد، گرد سستی و زبونی بر چهرهٔ او نمی‌نشیند و یأس و نومیدی بآستان کبریائی او نزدیك شدن نمیتواند

در مسئلهٔ تعلیم و تربیت، ما باید کلام حکیمانهٔ علی بن ابیطالب را دستور خود قرار دهیم که فرموده است: «اولاد خودتان را مجبور بکسب اخلاق خودتان نکنید چه آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند!» (۱) فلسفهٔ ترقی و تجدد در ین یك جمله مندرج است و برای سعادت نوع بشر بهترین دستوریست.

پس برای نجات یافتن از بدبختی و برای گرفتن مقدرات خویش در دست خود باید در هر موقع و بهر وسیله باشد حقایق ذیل را در گوش هوش و در مغز خود جا بدهیم:

۱ — هر ملت مسئول مصایب خویش است.

۲ — مصایب امروزی، میوه‌های اعمال دیروزی است.

۳ — سرنوشت یك ملت را اعمال و افکار او تولید میکند.

٤ — اعمال و افکار محصول تربیت اجتماعی است.

٥ — تربیت قبل از تولد شروع می‌شود و تأثیرات آن پس از مرگ نیز پایدار میماند.

٦ — سعادت و بقای یك ملت متناسب با درجهٔ تربیت اوست.

۷ — تربیت صحیح، ضامن سعادت فردی و اجتماعی است.

من درین کتاب خواهم کوشید که با بیانی بسیار ساده و مثالها و حکایتهای دلنشین وسایل و نتایج یك چنین تربیت صحیح را نشان بدهم و یك رهنمای صمیمی برای نژاد نو از خود بیادگار گذارم.

---

(۱) «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم.» — نهج البلاغه جلد ٤ صفحهٔ ٥۲٦

گفتار نخستین

طرز تعلیم و تربیت در نزد ملل لاتینی

فرق میان تعلیم و تربیت لاتینی و آنگلوساکسونی — تنقیدات دکتر «گوستاولوبون» و وزرای معارف فرانسه از طرز تعلیم و تربیت فعلی خود — عقاید «تولستوی» راجع بتعلیم و تربیت — جملات حکمهٔ دکتر «گستاولوبون» راجع بتفوق تعلیم و تربیت آنگلوساکسون.

آیا شالودهٔ معارف ما در روی کدام طرز تعلیم و تربیت باید ریخته شود؟ در عصر کنونی طرز تعلیم و تربیت را که در ممالک متمدنهٔ اروپا و آمریکا معمول است بدو نوع تقسیم میکنند. یکی را طرز اروپائی و لاتینی مینامند که بیشتر در نزد ملل نژاد لاتینی مانند فرانسه و ایتالی و اسپانی و بلژیک و پورتگیز و رومانی و غیره معمول است و دیگری آمریکائی و یا آنگلوساکسونی که بیشتر در آمریکا و انگلستان و تا یك درجه هم در ممالك اسکاندیناو و آلمان و هولاند مرسوم است.

ممالك دیگر و بخصوص آنهائیکه مانند ایران تازه شروع به اخذ شرایط تمدن غرب و تشکیلات معارف نموده میخواهند ابواب علوم و فنون غرب را بروی فرزندان خود باز کنند ناچارند که یکی ازین دو طرز را قبول نمایند و بموقع اجرا گذارند. فرق میان این دو طریقهٔ تعلیم و تربیت را میتوان بطور اختصار چنین بیان کرد که در طریقهٔ لاتینی بحفظ کردن معلومات و لغات بیشتر اهمیت داده پرورش قوای بدنی و اخلاقی و اجرای کارهای دستی و

تحصیلات عملی را در درجهٔ دویم میشمارند و ازین حیث پروگرامها سنگین و امتحانات سخت و تنمیهٔ قوهٔ استقلال شخصی و تشبث فردی بسیار کم است و در طریقهٔ آنگلوساکسونی و یا آمریکائی تماماً بر خلاف این است.

احتیاجات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران و استعدادات فطری و خصایص موروثی ایرانیان نه تنها اقتضا میکند که طرز تعلیم و تربیت آنگلوساکسونی را قبول کند بلکه اگر برخلاف این رفتار نماید چنانکه تا کنون هم کرده است ضررهای بسیار خواهد دید و دوچار اضطرابات روحی و امراض سخت اجتماعی خواهد گردید و مانند کسی خواهد بود که برای رهانیدن خود از خطر غرق خویشتن را زیر چرخهای کشتی می‌اندازد.

طبعت ایرانی، اقلیم ایران و فساد اخلاق کنونی که رگ و ریشهٔ قوای اجتماعی این ملت را خشکانده و بتحلیل برده است اشد احتیاج بنشر و تعمیم طرز تربیت آمریکائی دارد. این مسئله را در چند مقاله در صفحات ایرانشهر توضیح داده‌ام و دراینجا بتکرار کردن آن حاجت نیست (١) و قطعاً هر شخص متفکر و با وقوفی این عقیده را تصدیق و تأئید خواهد کرد.

برای تأکید دراینخصوص باید بگویم که نه تنها ملت ایران محتاج باخذ این طریقه است بلکه اغلب ملتهای لاتینی نیز پی بنواقص طرز تعلیم و تربیت خود برده از چند سال باین طرف در پی چاره‌جوئی برآمده‌اند. علمای اجتماعی و دانشمندان این اقوام هر یك صدای اعتراض خود را بر ضد ترتیبات فعلی معارف خود بلند و حکومات را مجبور بتدقیق مسئله و تشکیل انجمنهای تفتیش و هیئت‌های تجدید نظر در مسائل تعلیم و تربیت نموده‌اند.

(١) رجوع شود بمقاله‌های شمارهٔ ٢ و ٨ سال ٢ و شمارهٔ ٨ و ١٠ سال ٣ مجله.

اینك افکار و نظریات فیلسوف اجتماعی فرانسوی دکتر «گستاو لو بون» را از کتاب خود موسوم به «روحیات فن تربیت» (۲) بطور خلاصه در اینجا ترجمه میکنم. دانشمند مذکور میگوید: «ما ثابت کردیم که تدریسات دارالفنون ما خیلی ضعیف و طرز تربیت آن در درجهٔ صفر است در صورتیکه در دورهٔ حاضر تمدن چیزیکه بیش از همه اهمیت دارد خصال و سجایای شخصی است. در بارهٔ هیچ بودن ثمرات تربیت در دارالفنون، اغلب متفکرین ما هم‌عقیده هستند و من دراینجا بذکر عقیدهٔ مسیو «ژول سیمون» وزیر سابق معارف اکتفا میکنم:

«ما دیگر فن تربیت نداریم، در دارالفنون‌های ما جوانان را صاحب معلومات و دیپلوم و دکتر در علوم میکنند اما آدم و مرد نمیکنند و برعکس پانزده سال تمام بتخریب صفات مردی و شخصیت آنها صرف می‌شود. دارالفنونها بهیئت جامعه یك مرد متفنن مسخره آمیز تسلیم میدهند که نه عضلات دارد و نه از یك حایلی جستن میتواند و برعکس هر چه دارد عبارت از مقداری معلومات بیمصرف است و در مقابل آن لازمترین چیزها را نمیداند، نه بخود و نه بدیگری رأئی میتواند بدهد و رهنمائی میتواند کند و خود محتاج اداره شدن است و چون احساس ضعف در خود کرده و تکیه‌گاهی هم از خود ندارد بگردن دولت میافتد و میگوید که حکومت باید از دستم بگیرد چنانکه تا حال دارالفنون از دستم گرفته بود چونکه مرا جز مطاوعت چیز دیگر یاد نداده‌اند.»

یك وزیر معارف دیگر مسیو «لئون بورژوا» نیز چنین مینویسد: «هر وقت ارزش و سرنوشت یك فرد و یا یك ملت را میخواهیم بسنجیم می‌بینیم که سجیه و اخلاق بیش از عقل و فکر

(۲) Dr. G Le Bon, Psychologie de l' éducation.

وزن دارد.»

«چیزیکه در نزد ملل لاتینی مفقود است صفاتیست که خاصهٔ نژاد انگلیسها میباشد و آن عبارت است از دیسیپلین، تعاضد، تحمل مشاق، بذل جهد، تشبث و حس وظیفه شناسی. این صفات را دار الفنونهـای ما نه تنها عاجز از دادن هستند بلکه از جوانانی هم که دارای این صفات میباشند آنها را نزع میکنند. آیا راهی برای آدم کردن این اردوی فارغ‌التحصیلهای دیپلوم‌دار عاجز و مضحك و بی ارزش که دارالفنونهای ما هر روز مانند فابریك بیرون میریزند پیـدا می‌شود؟»

پس از این استشهـادهـا دکتر «گستاو لو بون» پیشنهـاد میکند که باید مدارس نظامی را طوری اصلاح کرد که این معایب و نواقص دارالفنونها را ترمیم کند چونکه تمام جوانان فرانسه که مجبور بسه سال تحصیل و خدمت نظامی هستند میتوانند درین دوره طبایع و سجایای خود را تربیت کنند بشرطیکه خود صاحبمنصبان استعداد و قابلیت تربیت کردن آنها را دارا باشند. و بعد در خاتمهٔ کتاب نظریات و عقاید خود را تجدید و خلاصه کرده مینویسد:

«چنین دیده می‌شود که ما بیکی از دورهای نادر تاریخ رسیده‌ایم که افکار ما باید کمی تغییر بیابد. انتخاب یك طرز تعلیم و تربیت برای یك ملت بیش از تأسیسات اداری و حکومتی او اهمیت دارد.... استقبال فرانسه بسته بصورت حلی است که بمسئلهٔ تعلیم و تربیت داده خواهد شد. دنیا بسرعت تمام رو بتکامل میرود و اگر میخواهیم از پا درنیائیم باید فوری خودمان را باین تکامل آشنا و موافق سازیم، فصاحت، زبان چرب و زیبـا، ذائقهٔ لطافت صرف و نحوی و استعدادهای ادبی و صنـایع بدیعـه در زمـانی میتوانستند ملتی را در اوج تمدن نگاه دارند که مقدرات اقوام بدست

خدایان و یا سلاطینی که نمایندهٔ آنها بودند سپرده شده بود. اما امروز آن خدایان مرده‌اند و در میان اقوام هم ملتی را پیدا نمیتوان کرد که مقدرات خود را کاملاً بدست یک حکمران مطلق سپرده باشد!...

«شرایط حیاتی هر مملکت روز بروز تابع قوانین عمومی که روابط بین‌المللی و اقتصادی و تجارتی وضع میکند میگردد. از آنجا که دیگر مانند سابق کارهای دنیا را بامید قوای آسمانی نمیتوان گذاشت، مرد امروزی ناچار است که در میدان مبارزهٔ حیات جز بقوت نفس خود بچیز دیگر اعتماد نکند. موقع او درین میدان حیات نه از روی معلومات وی بلکه از روی قدرت و توانائی او معین خواهد شد.

«درین دورهٔ ترقی علوم و فنون، سجایای افراد وظیفهٔ مهمی را ادا میکند. قوهٔ تشبث، استقامت، محاکمه، قدرت، اراده و ضبط نفس صفاتی هستند که بدون آنها تمام موهوبات و فیوضات عقلی تقریباً بی‌اثر میماند. فقط یک تربیت صحیح میتواند این صفات را اگر ارثاً نرسیده باشد، تولید کند.

«ما بخوبی دیدیم که طرز تعلیم و تربیت ما چه اندازه سفالت آور است و چگونه مرد را در میدان زندگی بی‌سلاح می‌سازد. ما نشان دادیم که تعلیمات دارالفنونهای ما بدتر از همه است زیرا منحصر است ببار کردن معلومات زیادی بدماغ جوانان که چند ماه پس از امتحان کلیهٔ آنها را فراموش خواهند کرد. پس بنا برین بنای تعلیم و تربیت ما از اساس باید عوض شود!»

در صورتیکه علما و متفکرین ملت فرانسه در بارهٔ طرز تعلیم و تربیت خود صاحب این عقیده باشند، برای مملکت ایران که تازه شروع بتقلید ظاهری معارف دیگران کرده است چه جای تردید

در اصلاح خطایای خود میماند و چه ضرورتی بالاتر و بزرگتر از قبول اجرای طرز تعلیم و تربیت آنگلوساکسون و آمریکا بنظر میرسد؟

دانشمند دیگر فرانسوی «اد. مانووریه» نیز میگوید: «ما بچه‌های خودمان را در گوشهٔ زندانها یعنی مدارس برای زندگانی حاضر میکنیم... ما آنها را برای کارهای مردانه میخواهیم حاضر کنیم در حالتیکه تخم هرگونه فعالیت و تشبث را در وجود آنها میکشیم... ما آنها را بحالی میاندازیم که از اداره کردن نفس خود عاجز می‌شوند... همهٔ این بچه‌ها گرفتار یك ناخوشی میگردند و آن عبارت است از فلج قوهٔ اراده...» (۱)

یك حکیم دیگر نیز چنین مینویسد: «مرد برای فعالیت خلق شده است و در زندگانی باید کاری را انجام دهد. رفتار او در ایفای این فعالیت خواه خوب و خواه بد، موقوف بچگونگی اخلاق و سجایای اوست نه بمعلوماتیکه باو یاد داده‌اند...» (۲)

فیلسوف روسی «تولستوی» نیز در موضوع تعلیم و تربیت از یك طرف تعلیم را از تربیت فرق میگذاشته و از طرف دیگر آزادی کامل را در فن تربیت توصیه مینموده است چنانکه خود هم بآن عمل میکرد و در مدرسهٔ که در مولد خود «یاسنایاپولیانا» تأسیس کرده بود بموقع اجرا میگذاشت.

این فیلسوف نیز مانند دکتر «گستاو لوبون» برضد مقاصد و پروگرام مدارس کنونی و مخصوصاً دارالفنونهای اروپا بیاناتی مهم کرده است اما مبنای عقاید خود را بر اساسهای دیگر گذاشته و تعلیم و تربیت مدارس کنونی را مخرب هیئت‌های اجتماعی نشان داده است چنانکه میگوید:

---

(۱) Ed. Maneuvrier, L' éducation de la Bourgeoisie

(۲) Duproix, Kant et Fichte, et le problème de l' éducation

«تشکیلات دارالفنونها کاملاً بر پایه‌های خطا گذاشته شده است. شاگردانیکه ازین دارالفنونها بیرون میآیند یا مأمور دولت می‌شوند و یا مأمور معلمی و یا مأمور ادبیات و یا وجودهائی میشوند که داخل دستهٔ جوانان فاسد گشته و موقعی در حیات برای خود پیدا نمیکنند و بالاخره ناراضی و ناخوش و بدین می‌شوند. دار الفنونها اشخاصی تربیت نمیکنند که نژاد بشر احتیاج بوجود آنها دارد بلکه مردمانی تهیه میکنند که جامعهٔ فاسدشدهٔ بشر محتاج آنهاست.

«تعلیم، راه خود را صرف نظر از مدرسه، می‌پیماید و در هر جا که زندگانی، معلومات بخش است آنجا ملت هم با علم و صاحب اطلاع میشود. هر قدر یك ملت در جادهٔ معلومات زندگانی و عمومی پیش برود بهمان درجه هم تعلیمات پا از مدارس بیرون کشیده در حوزهٔ زندگانی داخل می‌شود بحدی که تعلیمات مدرسه بی‌لزوم گردد.

«تودهٔ ملت تشنهٔ معلومات است و هر کس بسوق حس غریزی بسوی آن میدود. باید در مسائل تعلیم و تعلم، ملت را کاملاً آزاد گذاشت. یگانه علامت فارقهٔ تربیت صحیح عبارت از آزادی است. هر تربیت جدی فقط بوسیلهٔ زندگانی کسب می‌شود نه بوسیلهٔ مدرسه. بهترین مدرسه برای آدم کردن بچه‌ها، فقط خانواده است.»

برای درك افکار تولستوی چند جمله از عقاید این حکیم نیکو منش را در بارهٔ تعلیم و تربیت از کتاب «فلسفهٔ تولستوی» درینجا ترجمه و نقل میکنم: (١)

١ — تعلیم و تربیت دو چیز جداگانه است.

٢ — تربیت کردن عبارت است از میل کسی باینکه دیگری را

---

(١) O. Lourie; Philosophie de Tolstoi

هم مثل خود کنند.

۳— تعلیم عبارت از تأسیس روابط آزادانهٔ است میان اشخاصیکه احتیاجی حس میکنند، یکی احتیاج کسب کردن معلومات و دیگری احتیاج یاد دادن آن چیزهائیکه خود یاد گرفته.

٤— تعلیم و تعلم در هر نفسی، مادرزاد است. مردم یادگرفتن را دوست میدارند و میجویند چنانکه نفس کشیدن را دوست دارند و میجویند.

٥— هر تعلیم جدی فقط بوسیلهٔ زندگی، کسب میشود نه بوسیلهٔ مدرسه.

٦— مدرسه وقتی مفید می‌شود که قوانین اساسی را که حیات یك ملت را اداره میکند بشناسد.

۷— مدرسه باید برای بچه‌ها آزادی یادگرفتن و کنجکاوی کردن و بکار انداختن آنها را ببخشد.

۸— مدرسهٔ که در آنجا در عرض سه سال چیزهائی را یادمیدهند «که» آنها را در سه ماه میتوان یادگرفت جز تنبل‌خانه چیز دیگر نیست.

۹— درسها و کنفرانسهای آزاد و موزه‌خانه‌ها بهترین نمونه هستند برای مدارسی که آزادی کامل در تربیت دارند.

۱۰— شاگردان هر قدر هم کوچك و بچه باشند مانند ما مرد و موجودات متفکر هستند.

۱۱— علم تمیز نیك و بد در جامعهٔ نوع بشر بنفسه موجود است و در ظرف تکامل تاریخی تکمیل می‌شود.

۱۲— معرفت خیالی ما بر قوانین خیر و شر در اغلب حالات، جز مقاومت بتولد ادراکات جدید چیز دیگر نیست.

۱۳— در صورتیکه در تاریخ علوم بشر، هیچیك حقیقت مطلق نیست

و در صورتیکه خطاها همدیگر را تعقیب میکنند، پس با چه حق میتوانیم نژاد جدید را مجبور به هضم کردن معلومات خود کنیم که یك روز خطای آنها هم ظاهر خواهد شد؟

۱٤ — یگانه طرز بهین تعلیم، عبارت است از تجربه و درجهٔ عالی آن عبارت است از آزادی.

چنانکه در فصلهای آینده خواهیم دید، بزرگترین صفت ممتازهٔ تربیت آنگلوساکسونی تأمین آزادی بدنی و فکری و عملی بچه‌هاست و وظیفهٔ معلم و مربی فقط رهنمائی و پیش کشیدن نمونه‌ها و یاد دادن وسایل تعلیم و تربیت بنفسه است. از قراریکه در جراید خوانده شد در شهر «کمبریج» انگلستان بتازگی دبستان جدیدی برای اطفال کوچك تأسیس نموده‌اند که بچه‌ها آزادی مطلق دارند و حتی در بازی و مصاحبت و خوردن و غیره مثلاً درین دبستان بدست هر بچه مقداری معین پول میدهند که باید حسابش را خود نگاه دارد و هر طور دلش میخواهد خرج کند و ضمناً یك دکان بقالی و آشپزخانه هم در دبستان هست و بچه‌ها از دکان هر چه میخواهند میخرند و بآشپز میدهند تا برای آنها بپزد و هر که پولش را اسراف کند خودش مسئول است. این دبستان یك دار التجربهٔ اطفال است و میخواهند باین وسیله بفهمند که بچه‌ها تا چه درجه قوهٔ استقلال دارند و نتیجهٔ اینگونه تربیت آزادانه بکجا منجر می‌شود و اساسات فن روحیات و تربیت اطفال که تا امروز تعیین شده عملاً چه پایه صحت دارد و آیا قواعد بهتر نمی‌توان استخراج کرد.

در هر حال روز بروز علما و حکما بر اهمیت تعلیم و تربیت واقف شده و تجددات مهم و بزرگ در ساحت این فن شریف بوجود میآورند در صورتیکه مدارس ما جز تبدیل کلاس‌ها و معلمها

و کتابها کار دیگر نمیکند و با این وضع رسیدن بپایهٔ ملل زنده هرگز ممکن نخواهد شد.

برای رفع هرگونه تردید و شبهه در فواید تربیت آنگلوساکسونی و اثبات لزوم مبرم قبول و تعمیم این طرز تعلیم و تربیت در ایران، باز قسمتی از افکار حکیمانهٔ دکتر «گستاو لو بون» را درینباب از دو کتاب (۱) دیگر آن فیلسوف اقتباس و ترجمه میکنم:

۱ — بر خلاف آنچه معلمان دارالفنونهای ما خیال میکنند، قیمت مرد از روی معلومات او سنجیده نمی‌شود بلکه از روی سجایای او.

۲ — تنها قدرت سجیه است که یك سلاح معنوی بدست مرد میدهد و هر که ازین سلاح بی‌بهره شد بازیچهٔ هرگونه حادثات میگردد.

۳ — یکی از خطایای بزرگ نژاد لاتین این است که خیال میکند اخلاق و علم و ذکاوت با هم متوازی و متوازن هستند.

٤ — چند سال برای تعلیم یك وحشی کافی میآید اما برای تربیت او قرنها لازم است.

٥ — تعلیمات نظری امروزی میخواهد دنیا را از روی کتابها بشناسد و نتیجهٔ آن این است که عقل بشر را در بند مجاز و مصنوعی حبس میکند و از قدرت مشاهده او را بی‌بهره می‌سازد.

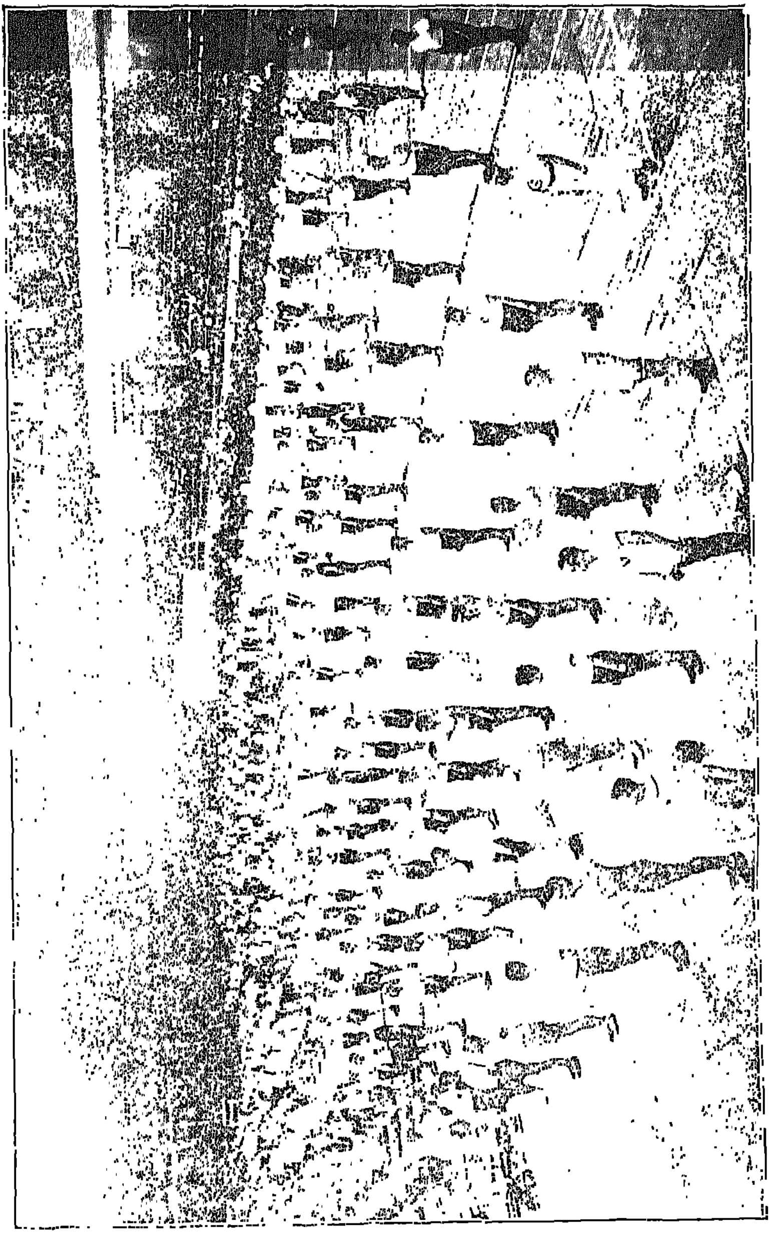
٦ — تجربه‌های بسیار که در اهالی بومی مستملکات بعمل آورده‌اند نشان میدهد که یك تعلیم بد و ناصحیح، ذکاوت و اخلاق و سجایای آنها را بی‌اندازه تنزل میدهد.

۷ — در ابتدا زحمتهای بزرگ لازم است تا عادات مفید در شعور باطنی ما جایگیر شود ولی همینکه یك دفعه جا گرفت بآسانی و بی‌زحمت میتوان آنها را اداره کرد.

---

(۱) 1 — Aphorismes du temps présent

2 — Les incertitudes de l' heure presente.



جشن اسپورت از طرف شاگردان مدارس عالی برلین.

A Sportfeast in Berlin.

۸ـــ اگر هوش بچه‌ها بوسیلهٔ یك طرز (متود) خوب بمجرای خود انداخته شود ضعیف‌ترین آنها نیز بترقی نایل می‌شود.

۹ـــ دست آوردن یك طرز (متود) صحیح تعلیم، صنعتی است که بوسیلهٔ آن بقناعت کردن از وقت نایل توان شد و در نتیجه وقت نیز خود بخود امتداد می‌یابد.

۱۰ـــ کوشیدن بتعلیم چیزهای بسیار، بچه را از یادگرفتن یکی هم مانع می‌شود. این حقیقت اساسی را در دارالفنونهای ما نمیدانند و یا نمی‌شناسند.

۱۱ـــ مربی باید در هر شاگرد استعداداتی را که قابل نمو است کشف کند. وقتیکه انتخاب رشتهٔ تحصیل و مسلك بدست تصادف واگذار شد، انتفاع مرد از آن بسیار کم می‌شود.

۱۲ـــ یکی از اوهام بزرگ دموکراسی اینست که خیال میکنند بوسیلهٔ تعلیم، مساوات میان مردم تولید توان کرد. در صورتیکه تعلیم آنها را بیش از پیش متفاوت می‌سازد.

۱۳ـــ نتیجهٔ طرز تعلیم و تربیت معمولی کنونی ما این شده که یك نوع اشرافیت (آریستوکراسی) حافظه خلق کرده که هیچ مناسبت با اشرافیت هوش و قوهٔ ممیزه ندارد.

۱٤ـــ تعلیم ممکن است مبنی بر حافظه و یا تجربه باشد. اولی مردمان لفاظ و نطاق و دویمی مردمان کار و عمل تهیه میکند.

۱۵ـــ تعلیم مبنی بر حافظه، یکی از اسباب ضعف ملل لاتینی است و نتیجه‌اش این است که‌کارهای بسیار مهم را بدست اشخاص بسیار نالایق می‌سپارند.

۱٦ـــ انتخاب یك طرز تعلیم و تربیت برای یك ملت، اهمیتش بیشتر از انتخاب طرز حکومت است.

۱۷ـــ معایب دیگران فقط بچشم دیگران دیده می‌شود و ازین

جهت خودشان آنها را اصلاح نمیکنند.

۱۸ــ هر وقت ما درك نمودیم که یك کارگر قابل از حیث هوش بالاتر از یك فارغ‌التحصیل ناقابل است، آنروز افکار اجتماعی ما خیلی عوض خواهد شد.

۱۹ــ فقط یکنوع تربیت است که مفید میباشد و آن عبارت است از پروردن قابلیتهای مخصوص هر فرد. درینصورت هر چه طبیعت مرد قادر بدادن است ازو اخذ می‌شود بدون اینکه یك کار بی‌فایده ازو خواسته شود.

۲۰ــ اگر یك تعلیم عام و یك نواخت بهمهٔ بچه‌ها بدهیم، یك نفع اقل در مقابل یك سعی اعظم تحصیل میکنیم.

۲۱ــ طرزهای مخصوص پرورش ذکاوت بسیار است اما برای تربیت اخلاق فقط یکی است و آن مشق کردن صفاتی است که میخواهیم تکمیل کنیم. قوهٔ تشبث و اراده و استقامت را بطرز دیگر کسب نتوان کرد.

۲۲ــ هوش و ذکاوت لعابی است که روی احساسات را می‌پوشاند اما آنها را تغییر نمیدهد.

۲۳ــ عقل بی‌اراده همان قدر بی‌فایده است که ارادهٔ بی‌عقل.

۲٤ــ طرزتدریسات ما وقتی تغییر خواهد یافت که عموماً خواهیم فهمید که کتابها برای پروردن اخلاق و سجایا و ذکاوت کافی نیست.

۲۵ــ انگلیسها و آمریکائیها حق دارند که یك اهمیت مخصوص ببازی‌ها و اسپورت‌ها میدهند چونکه این کارها مخصوصاً صنعت اطاعت کردن را یاد میدهد و بدون این صنعت، صنعت حکمراندن آموخته نمی‌شود.

گفتار دوم

نگاهی بتعلیم و تربیت در آلمان

«انجمن بین‌المللی تربیت» و مرامنامهٔ او — عقاید منفکرین جدید آلمان در بارهٔ تعلیم و تربیت — پروگرام روزانهٔ یکی از مدارس آزاد آلمان — خصایص بارزهٔ این مدارس در تعلیم و تربیت — اثرات این مدارس در حیات فردی و اجتماعی

انقلابهائیکه در نتیجهٔ جنگ بین‌المللی در اروپا سر زده منحصر بانقلاب سیاسی نمانده است بلکه در امور اجتماعی و علمی و اقتصادی نیز تجددهای گوناگون روز بروز رونما میگردد و اینهم طبیعی است چونکه در نتیجهٔ عکس‌العملی که از تضییقات جنگ جهانگیر در دماغها بظهور پیوسته یك حس انتباه و فعالیت در اعماق افکار همهٔ مردم بیدار شده و آنها را سوق بعمل و جنبش و تولید آثار کرده است. این است که می‌بینیم نه تنها در اختراعات فنی و اصلاحات سیاسی و اقتصادی، ترقیات حیرت‌انگیز دیده می‌شود بلکه در قسمت معنویات و اخلاق و فلسفه و روحیات و تعلیم و تربیت نیز آثار تجدد و ترقی نمایان است و این تجددات معنوی و روحی است که شخص مدقق و متفکر را از آتیهٔ اروپا و تمام نوع بشر امیدوار می‌سازد (۱). لیکن از طرف دیگر هم وقتیکه انسان نگاهی باوضاع ملت باستانی ایران می‌اندازد ملاحظهٔ غفلت و سستی و بیخبری وغوطه‌وری او در گرداب جهالت و فساد اخلاق و دور ماندن او فرسنگها ازین کاروان تجدد و ترقی انسان را متألم و سوگوار میکند.

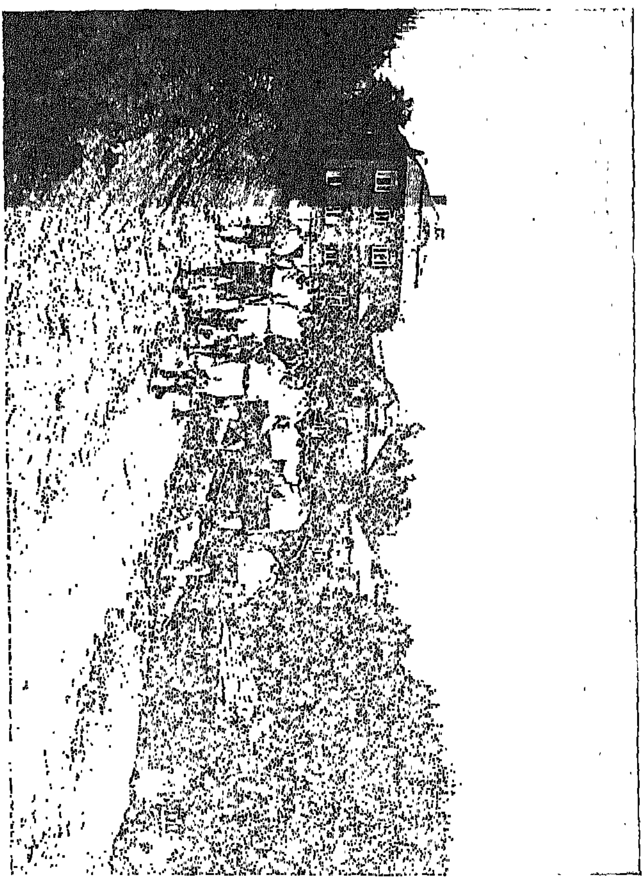
---

(۱) رجوع شود بمقالهٔ آیندهٔ بشر در نمارهٔ ۹ و ۱۰ سال چهارم ایرانشهر.

چنانکه در ترقی مادی و اقتصادی و مثلاً در وسایل نقلیه مملکت ما بهیچ وجه قابل مقایسه با ممالک اروپا نیست و در مقابل راه آهن و هواپیماها شتر و الاغهای ما مضحک است همانطور در ترقیات علمی و معنوی نیز نسبت ما با اروپائیان در همان درجه است و چنانکه بعضی از اختراعات جدید غرب در نظر ما بی‌علمان معجزه و سحر دیده می‌شود همچنین اگر اطلاعی از تجددات علمی و بخصوص در ساحت فن تعلیم و تربیت که پس از جنگ شروع شده حاصل کنیم اینها در نظر کوتاه ما خارق العاده و حتی شاید مخالف عقل دیده خواهد شد. ولی چرخهای تجدد و تکامل ابداً خیالات و حرفهای کوته بینان و ناتوانان را منظور نمیدارد و با قدمهای تند راه خویش را می‌پیماید!

امروز هیچ شعبه از شئون حیات اقتصادی و اجتماعی را در ممالک غرب نمیتوان یافت که پس از جنگ تجدد و ترقی در آن بعمل نیامده باشد. در همین آلمان می‌بینیم که ترتیب وضع و تحصیل مالیاتها و تشکیلات کارگران و تقسیم ساعات و نظامات بلدیه و امنیه و حتی طرز باغچه‌های ملی و خیابانها را عوض کرده‌اند و چند صد هزار عمارات بطرز جدید ساخته و بسیاری از عمارات کهنه را بطرز نو تعمیر نموده‌اند و اختراع رادیو (تلفن بی‌سیم) بسیار ترقیات دیگر را همراه آورده و خواهد آورد چنانکه در جراید خوانده شد میکوشند که بوسیلهٔ رادیو که امواج صدا را انتقال میدهد نه تنها عکسها را هم انتقال دهند بلکه امواج عطرها و بوهای خوش را نیز بتوانند بهر جا که میخواهند ارسال کنند تا هر کس در هر جا و در هر موقع هرگونه عطر بخواهد فوری از هوا تحصیل کند و میگویند اگر این اختراع صورت بندد در عالم طبابت نیز انقلابهای بزرگی تولید خواهد کرد!

در قلمرو تعلیم و تربیت ، تجددات اروپا کمتر از سایر شعبات نیست. درین ممالک وقتیکه فکری جدید از یك دماغ سر زد ،



مدرسهٔ "ویکرسدورف" در آلمان — بیرون رفتن شاگردها برای کار.

Freie Schulgemeinde Wickersdorf — Germany
Pupils going out to work.

متفکرین دیگر را دور خود جذب و جمع میکند و در چند روز

می‌بینید که یك انجمن تشکیل شد و چند ماهی نمیگذرد که یك مجله و یك چاپخانه و یك کتابخانه بنام یك شرکت و با سرمایهٔ کافی تأسیس می‌یابد و این افکار جدید را بسرعت برق انتشار میدهند. و هزاران طرفدار پیدا کرده آن نظریات را بموقع اجرا میگذارند و هر کسی نتیجهٔ تجربه‌های خود را اشاعه میدهد و بدین ترتیب در ظرف چند سال یك طرز جدید و یك سیستم تازه بوجود میآید!

در موضوع تعلیم و تربیت نیز چنین شده است. پس از ختام جنگ عمومی، چند نفر از متفکرین احساس کرده‌اند که تعلیم و تربیت کنونی رفع احتیاجات مادی و معنوی ملل را نمیکند و اگر افراد ملل اروپا یك تربیت صحیح و متحد اخذ کرده بودند این مظالم وحشیانهٔ جنگ بوقوع نمی‌پیوست و این کرورها خانواده گرفتار سفالت و فقر و ضرورت نمی‌شدند. لهذا باید تعلیم و تربیت، جوانانی پرورش دهد که از یکطرف، قوهٔ تشبث و استقلال و فعالیت داشته باشند و از طرف دیگر هم احساسات و عواطف نجیبهٔ انسانی و محبت بنوع بشر در نهاد آنها جایگیر شود تا از تعقیب حرص و هوس وحشیانه نسبت بهم خودداری کنند.

درین زمینه در اغلب ممالك اروپا، انجمنها و هیئتهائی تشکیل یافته شروع باقدامات کرده‌اند که بجهت عدم فرصت و گنجایش کتاب از شرح آنها باید صرف نظر کنم و فقط بذکر یکی ازین انجمنها که مرکز آن در شهر ژنو میباشد و موسوم به «انجمن بین‌المللی تربیت» است اکتفا کرده مواد اساسی مرامنامهٔ آن را ذیلاً ترجمه میکنم:

۱ — موضوع اساسی هر تربیت باید این باشد که بچه را طوری حاضر کند که تفوق روح را بر ماده هدف خود سازد و این تفوق

را در هر یك از اعمال روزانهٔ خود ظاهر نماید. لهذا تربیت جدید باید همیشه محافظت و تزئید قوای روحی را در بچه غـایهٔ خود قرار دهد.



مدرسهٔ «ویکرسدورف» در آلمـان
شاگردان مشغول باغبانی هستند.

Freie Schulgemeinde Wickersdorf — Germany
.Work in Garden·

۲— این غایه مخصوصاً در موضوع اطاعت بچه (دیسیپلین) باید در مد نظر گرفته شود. مربی باید شخصیت بچـه را تدقیق کند و محترم شمارد و فراموش نکند که این شخصیت تنها در زیر آن گونه دیسیپلین میتواند پرورش یابد که آزادی و استعدادهای روحی او را تأمین کند.

۳- - درین مدارس جدید، مقصد غائی مدرسه هر چه میخواهد باشد، تربیت باید بتمایلات فطری بچه یعنی آن تمایلات که از خود بچه میزاید و بطبیعت خود بروز میکند، آزادی کامل بخشد. جریان تعلیمات مدرسه باید وسایل ظهور این تمایلات را فراهم سازد و این تمایلات خواه فکری و خواه صنعتی و بدایعی و یا مجموعهٔ از استعدادهای حرفتی و کارهای دستی باشد فرق نمیکند.

٤— انتظام مدرسه باید از طرف خود بچه‌ها براهنمائی معلمان اداره شود. چگونگی این انتظام و همچنین اطاعت بنفسه (دیسیپلین خود بخود) که هر بچه باید تطبیق آنرا در نفس خود یادگیرد، باید با کمال دقت طوری مقرر شود کـه وجود یك حاکمیت خارجی را بی‌لزوم سـازد.

۵—- روح رقابت خودپرستانه بهر طریق که ممکن باشد باید درین تربیت جدید از میان برداشته شود. بچه را باید طوری تربیت کرد که بجای حس رقابت، روح معاضدت و همدستی قایم سازد تا این روح، او را برای خدمت و فداکاری در راه جامعه حاضر نماید.

٦-- «انجمن تربیت جدید» طرفدار این است که پسران و دختران در یك جا تربیت شوند تا هر دو جنس در تربیت و اصلاح نفس همدیگر اجرای نفوذ کنند.

۷- . این تربیت جدید، بچه‌ها را طوری بار خواهد آورد که نه تنها مردان قابلی باشند که وظایف خود را نسبت بخانواده و

ملت و نوع بشر بجا بیاورند بلکه مردانی خواهند شد که شرافت انسانی خود را هم درك خواهند کرد و این شرافت را در هر فردی غیر از خود نیز تصدیق و قبول خواهند نمود.

این انجمن که در سال ۱۹۲۱ تأسیس یافته در سویس و انگلستان و آلمان مراکز اساسی دارد و یك مجله در هر یك ازین سه مملکت بزبان محلی منتشر میکند که همهٔ مباحث تربیت جدید و نتایج حاصله از آن را مورد مذاکره و انتقاد قرار میدهد. در سایر مملکتها نیز از روی پروگرام این انجمن مدرسه‌های تازه تأسیس کرده‌اند و بسیاری از مدارس قدیم نیز پروگرام و انتظامات و طرز تربیت خود را تغییر و بر وفق تعلیمات این طریقهٔ جدید مقرر کرده‌اند. از میان این ممالك که این طرز نوین را پذیرفته و بموقع اجرا گذاشته‌اند تنها مملکت آلمان و انگلستان را که پیشرو و مهد این نهضت حیات‌بخش هستند تدقیق خواهیم کرد. ولی این موضوع چندان مهم و وسیع است که در چند صفحه آنرا نمیتوان چنانکه شاید و باید حلاجی کرد و بلکه کتاب جداگانه لازم دارد چونکه اقلاً در عرض پنج شش سال گذشته بیش از صد جلد کتاب دریمخصوص تألیف شده که اغلب آنها را باید از نظر گذرانید تا بخوبی از عهدهٔ یك مقایسه و محاکمهٔ صحیح درآمد. من فقط بطور کلی و بطریق اجمال چند سطر دریمخصوص خواهم نوشت و بهمین جهت عنوان فصل را هم «نگاهی بتعلیم و تربیت در آلمان» گذاشتم.

ملت آلمان که تشکیلات معارفی آن از هر حیث قابل ستایش است پس از جنگ بین‌المللی حس کرده که باید اصلاحاتی در تشکیلات معارفی خود بعمل آورد و چندی است بعضی مدارس جدید بنام «مدارس کار» و مدارس آزاد تأسیس نموده که در

بعضی شهرها نتایج خوب بخشیده و مداومین خود را آدمان کارآمد
مستقل و حایز شرایط موفقیت در زندگی تربیت کرده است چنانکه



مدرسهٔ «ویکرسدورف» در آلمان — سیاحت شاگردان در اطراف شهر.

Freie Schulgemeinde Wickersdorf — Germany
Wandering of the Pupils.

چند نفر از مدیران مصمم شدند که مدارس را از فضای تنگ و
پرغوغای شهرها بیرون برده و در هوای آزاد بیرون شهرها که

سکونت و طراوت و وسعت حکمفرماست جا بدهند و تا کنون صدها ازین مدارس نقل مکان کرده و یا از نو تأسیس شده است. تجربه‌هـای این چند ساله فواید عظیمهٔ آنهـا را از حیث صحت و سهولت و ارزانی مخارج و انکشاف قوهٔ سعی و عمل و حس معاونت و معاضدت اجتماعی ثابت کرده است.

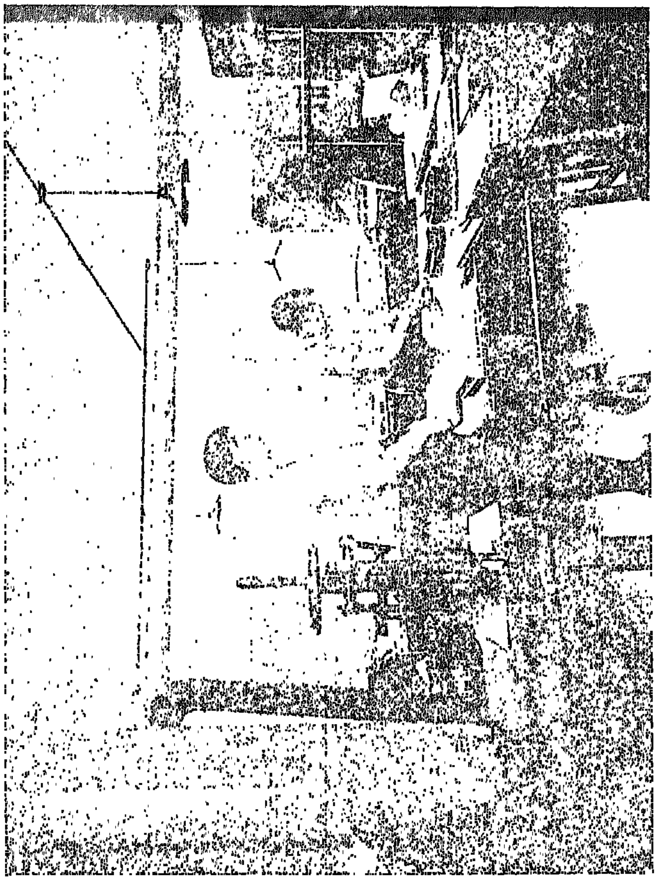
از خود برلین چند مدرسه را بخارج شهر نقل و در آغوش جنگل با صفای «گرونوالد» جا داده‌اند. درین مدارس جدید در ایام تابستان و بهار و پائیز تا آنجا که هوا مساعدت کند در باغچه و یا در میان درختان جنگل و هوای آزاد تدریس میکنند و حتی احتیاج به نیمکت هم نداشته مانند ما شرقیان غالباً روی علفها نشسته بیانات معلم را گوش میدهند و تقریباً یك نوع زندگانی فامیلی بسر میبرند و تضاد اجتماعی میان فقیر و غنی از میان برمی‌خیزد!

درین مدارس شاگردها بکارهای باغبانی و حرفتهای دستی مانند نجاری و خیاطی و آشپزی و امور بنیه و تربیت حیوانات نیز می‌پردازند و کارهای اداری و نگهداری مدرسه را از قبیل تمیز کردن، پخت و پز نمودن و رخت شستن و تقسیم شام و نهار و غیره را خودشان انجام میدهند و در بعضی مدارس مادران و یا خویشان بچه‌ها بنوبت هفتهٔ یك دو روز آمده داوطلبانه بخدمات و کارهای مدرسه و بخصوص آشپزی با کمال ذوق کمك میکنند و از دیدار بچگان خود مشعوف میگردند و خود نیز از تبدیل هوا و تجدید منظر و اشتغال محظوظ و مستفید می‌شوند.

بتجربه ثابت شده که درین مدارس، امراض و ناخوشی بسیار نادر می‌شود و حتی بچه‌های ضعیف و لاغر و بی‌قوه در اندك زمان کسب صحت و قوت میکنند و چاق و تندرست و جالاك می‌شوند.

روز بروز دایرهٔ تعمم این مدارس وسعت می‌یابد و مخصوصاً

برای خانواده‌های فقیر و بچه‌های یتیم که در شهرها نمیتوانند از عهدهٔ مخارج برآیند این مدرسه‌ها یکٔ نعمت بزرگ و یکٔ منبع فیض و



مدرسهٔ «ویکرسدورف» در آلمان — اطاق صحافی.

Freie Schulgemeinde Wickersdorf — Germany
Bookbinding Room.

تسلی و امید شده است چنانکه در پارهٔ ازین مدرسه‌ها مخارج

شبانه‌روزی هر شاگرد با خورد و خواب و غیره ۹۰ فنیک، یعنی تقریباً دو قران می‌شود چونکه تمام کارها را خودشان میکنند و ارزانتر تمام می‌شود و تجارت شخصی هم در میان نیست ! و بعضی خانواده‌ها فقط در ایام تابستان بچه‌های خودشان را بدست این مدارس می‌سپارند که سه ماه تمام در آنجا با سایر شاگردان بسر میبرند و تقریباً درین سه ماه شصت مارك یعنی ۱۵ تومان مخارج هر بچه می‌شود که از حیث ارزانی نسبت بزندگانی عمومی آلمان شایان حیرت است !

در چند شهر بلدیه‌ها و حکومت نیز بمخارج این مدارس کمك مختصری میکنند. مدیران و معلمین این مدارس خود را مأمور و مستخدم دولت فرض نمیکنند بلکه خود را رئیس خانواده و اولیای اطفال میدانند و تمام سعی و شوق و حیات خود راصرف تعلیم و تربیت این اولاد که آنهارا مانند فرزندان صلبی خود دوست میدارند مینمایند و ازین حیث یك ثروت معنوی و فیض اجتماعی برای استقبال ملت تهیه میکنند !

برخی از مدارس که شهرها را ترك نمیتوانند کنند و از فیض روح بخش این تجربیات جدیده هم نمیخواهند بکلی محروم بمانند در خارج شهرها باغهائی را کرایه میکنند و هر دو هفته یك روز شاگردان را در تحت نظارت چند معلم بدانجا میفرستند که یك یا دو روز آنجا بسر برده و نفسها را تازه کرده برمیگردند !

این مدارس را مدارس استقبال مینامند که در آینده همهٔ مدارس این طریق جدید را پیروی خواهند کرد و یك استقبال تازه و درخشان برای ملت آلمان حاضر خواهند ساخت ! چونکه درین مدارس علاوه بر معلومات کافی از علوم و فنون عصری، شرایط زندگی عملی و فامیلی و اجتماعی را هم عملاً یادمیگیرند

و یك عضو پر فیض و برکت برای هیئت جامعه می‌شوند!

متأسفانه ملت ایران از فیوضات این نوع تعلیم و تربیت محروم است و بلکه هر قدمی که در راه معارف برمیدارد بر نکبت و فلاکت و سفالت خود می‌افزاید و بدست خویش، مکروبهای مهلك اجتماعی برای استقبال خود می‌پرورد چنانکه در فصل آینده خواهیم دید!

وقتیکه طرز تدریسات و تعلیم را درین مدارس از نظر می گذرانیم و نگاهی به تشکیلات اداری آنها می‌اندازیم می‌بینیم که این مدارس سه جنبهٔ علمی و اجتماعی نشان میدهد: ۱ — ذوفنونی. ۲ — عملیت. ۳ — تکامل فردیت. غرض از ذوفنونی این است که شاگردان هنرها و صنعتهای متعدد یاد میگیرند و غرض از عملیت هم این است که شرایط و وسایل یك زندگانی اجتماعی را عملاً میآموزند و مراد از تکامل فردی نیز این میباشد که استقلال و آزادی شخصی و فردی بچه را تأمین میکنند و محترم می‌شمارند.

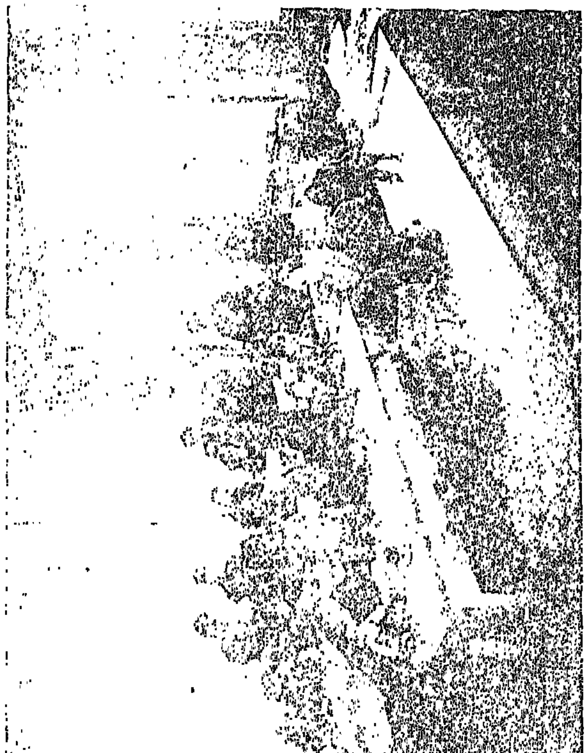
در ذوفنونی باید گفت که مدارس قدیم فقط بتقویت و تکمیل قوای عقلی می‌پرداخت و پرورش دادن احساسات و اراده را هم تا آن درجه که برای استعمال قوهٔ عقل لازم است اهمیت میداد ولی قوای سایقهٔ حواس و بدن و کارهای عضوی را اهمال میکرد. ازین حیث یکطرفی بود و تمام مساعی خود را معطوف بتربیت حافظه و عقل میکرد و سایر وظایف تربیت را بعهدهٔ فامیل و تأسیسات مذهبی و حرفت میگذاشت اما ترقیات اقتصادی و اجتماعی و فکری در سالهای اخیر این تقسیم اعمال تربیتی را بکلی تغییر داده است بدون اینکه مدارس هم موافق آن، دایرهٔ وظایف خود را تغییر و توسیع بدهد پس مدارس جدید و آزاد برای پر کردن جای خالی این نواقص اجتماعی تأسیس شده و نامزد میباشد.

«هرمان لیتز» که از پیشروان این تجدد بوده و مدارسی باین ترتیب تأسیس نموده است در یکی از کتابهای خود گوید: «آیا چه باید کرد که باین اوضاع ناگوار پر بحران که زندگانی ما را بسوی محو و انقراض میکشد خاتمه داد و یك صحت و قوت مترقی برای جوانان تهیه نمود که یك استقبال سعادت بخش برای وطن خود حاضر کنند؟ راهش این است که مدارس خودمان را طوری تجدید کنیم که شاگردان یك حیات پاك و طبیعی بسر برده در پهلوی کتابهای ادبی «شکسپیر» و «گوته» و «مولیر» تألیفات حکمای اخلاقی و اجتماعی مانند «امرسون» و «شلوسر» و «کارلایل» را هم داشته باشند و همچنین در پهلوی مکروسکوب و دوربین نجومی و ویولون و میز حساب نویسی، اره و تیشه و تبر و چنگال و بیل باغبانی و توپهای فوتبال و سایر ادوات ورزش را هم موجود داشته باشند و بکار بردن آنها را یاد گیرند و بروابط اجتماعی و سیاسی وطن خود هم بیگانه نمانند و چنانکه در مقابل برف و باد و کولاك تاب میآورند مقاومت در مقابل احساسات ناپاك و خلاف اخلاق را هم یاد بگیرند. مثلاً برای تربیت احساسات و عواطف قلبی باید نقاشی و موسیقی را بکار برد اما نه بقصد اینکه یك هنر فنی و یك مهارت صنعتی بیاموزند بلکه با کمال آزادی و بمیل و ذوق خود برای دادن یك جریان آزاد باحساسات طبیعی خویش آنها را بیاموزند. بتربیت بدنی بیش از هر چیز باید اهمیت داده شود اما نه بطرزیکه امروز با اعمال ورزش قانونی و اجباری و یا برای بردن جایزه در مسابقه‌ها و پهلوانی‌ها رفتار میکنند بلکه باین معنی که بدن را در حال طبیعی و حرکات زندهٔ خود طوری تربیت کنند که حامل یك قوه و یك حیات فکری شود.» (۱)

---

(۱) Fr. Hilker, Deutsche Schulversuche.

غایهٔ آمال این مدارس کار و آزاد این است که قوای جسمانی و روحانی انسان را با قوای طبیعت همراه و موافق ساخته برای هر ذیروحی یك فضای آزاد شادی بخش و وسیع فراهم سازد!



مدرسهٔ آزاد «والدورف» در نزدیکی شهر «شتوتگارت» کلاس کارهای دستی.

Freie Waldorfschule in Stuttgart
Handwork Room.

در یکی ازین مدارس آزاد شبانه روزی که پسران و دختران در یکجا تحصیل میکنند ساعات روز بقرار ذیل تقسیم شده است:

۱ — بیدار شدن در ساعت شش و نیم صبح ، اشتغال بورزش و یا دویدن : ۲۰ دقیقه
۲ — شست و شوی تمام بدن و پوشیدن لباس : نیم ساعت .
۳ — ساعت هفت و نیم نواختن و شنیدن موسیقی : نیم ساعت .
٤ — شکستن ناشتا و صرف کردن صبحانه .
۵ — دو ساعت درس بفاصلهٔ پنج دقیقه تنفس در میان .
٦ — سه ربع کارهای عملی و عمومی از قبیل پاك کردن اطاقها و رختخوابها و سایر کارهای تنظیفیهٔ مدرسه که تقسیم کرده‌اند
۷ — شستن دستها و خوردن صبحانهٔ دوم .
۸ — باز دو ساعت درس بفاصلهٔ پنج دقیقه تنفس در میان .
۹ — از ساعت یك تا دو بعد از ظهر صرف ناهار و تا ساعت چهار استراحت و آزادی تا هرکس موافق ذوق خود مشغول شود .
۱۰ — ساعت چهار خوردن چاشت و از چهار و بیست دقیقه تا شش کارهای دستی مانند نجاری ، صحافی ، خیاطی ، آهنگری ، نقاشی ، حجاری ، ورزش ، عملیات فیزیکی و شیمیائی و موسیقی و باغبانی و غیره …
۱۱ — از شش تا پنجاه دقیقه اسپورت عمومی و اجتماعی تمام شاگردان و اگر هوا بد باشد بجای آن گردش .
۱۲ — ساعت هفت صرف شام و پس از آن باز یکساعت مصاحبتها و موسیقی و کنفراسها و امثال اینها .

این پروگرام ، روح تعلیم و تربیت اجتماعی را درین مدارس بخوبی روشن می‌سازد که چگونه یك زندگانی فامیلی و عملی بسر میبرند و جوانان با تجربه و با هنر و زنده دل بار می‌آیند .

برای واقف شدن باساس تشکیلات و تجددات این مدارس

و فرق آنها با مدارس دیگر ، پارهٔ خواص اینها را از روی پروگرامها و تعلیمات و بعض کتب استخراج و خلاصه و ترجمه میکنم :

۱ — درین مدارس یکساعت وقت را مخصوص سؤال و جواب میکنند . در کلاسها بدون ترتیب مخصوصی هر کس هر کجا خواست می‌نشیند و در بعضی ازین مدارس کلاسها مانند سالونی است که نیمکت‌ها را در اطراف آن گذاشته‌اند و شاگردان در انتخاب جای خود آزادند مثل اینکه بیك مهمانی آمده‌اند . آنوقت از طرف شاگردها سئوالاتی می‌شود و معلم جواب آن سئوالات را خود نمیگوید بلکه از شاگردان می‌پرسد و هر کس هر چه میداند میگوید و این جوابها قهراً سئوالهای دیگر تولید میکند و تمام درس با این سئوالها و جوابها میگذرد و ضمناً معلم نیز پارهٔ سئوالها و یا جوابها را اصلاح میکند و در دست آخر ، مغز مسائل و نتایج مباحثه را خلاصه و بیان مینماید و باین طریق در یکساعت معلومات بسیار مفید میگیرند .

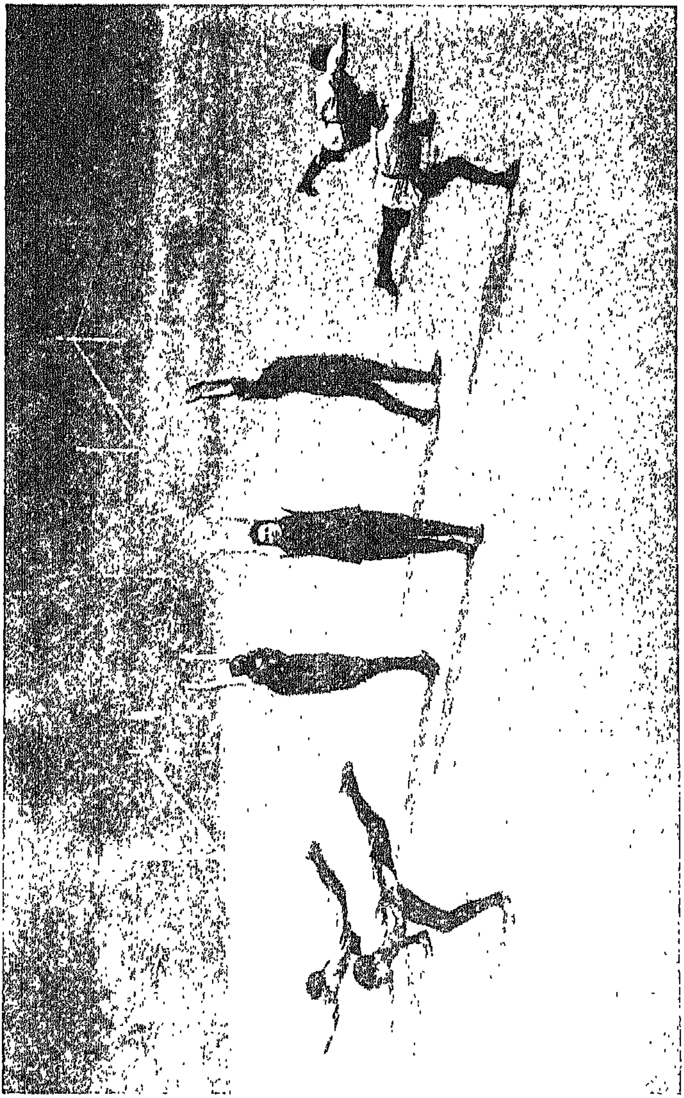
۲ — در تعلیم زبانهای خارجی مانند لاتین و یونانی و انگلیسی و غیره نیز بطریق مخصوص رفتار میکنند . اولاً تحصیل اینها اجباری نیست و ثانیاً قواعد آنها را تطبیق و تشبیه بقواعد زبان ملی خود میکنند که ضمناً قواعد زبان خودشان هم تمرین می‌شود .

۳ — برای تعلیم ادبیات هریك از شاگردان از کتابها و تألیفات ادبا و شعرای بزرگ قطعهٔ را موافق ذوق خود انتخاب و حفظ میکند و آنرا در کلاس و در اجتماع بآواز مخصوص و بطریق خطابه و نطق میخواند . این ترتیب اولاً ذوق و تمایل شاگرد را معین میکند و ثانیاً حس رقابت او را بیدار و کارکن می‌سازد و ثالثاً قوهٔ نطق و خطابت و استعداد او را بصنایع ظریفه تربیت میکند و رابعاً در یك ساعت همهٔ شاگردان از غزلیات و

قطعات متعدد آگاه می‌شوند و باسلوب و افکار و احساسات مختلف آشنا میگردند! و گاهی این قطعات و حکایات را بطرز نمایش هم بازی میکنند.

٤ — برای املا و انشاء هم غالباً موضوعهای مختلف را خود شاگردان انتخاب میکنند و آنها را میخوانند و تصحیح مینمایند و بهترین آنها را در «جریدهٔ بچگان» که ضمیمهٔ مجله‌های معلمین و تعلیم و تربیت است چاپ میکنند. درین مدارس نوشتن و خواندن را از روز اول یاد نمیدهند چونکه این کار که از جملهٔ معنویات است یعنی از محسوسات نیست مغز و ذهن بچه‌ها را علیل و ضعیف می‌سازد. الفبا را در ضمن بازیها و بازیچه‌ها و کارهای دستی و مخصوصاً بوسیلهٔ خط کشی و نقاشی بتدریج و با یك طرز مخصوص بدون زحمت و رنج ذهنی یاد میگیرند. دکتر «رودولف اشتاینر» که یکی از علما و از مؤسسین معروف این مدارس است میگوید: حیات اجتماعی هرگز مجبور نمیکند که بچه در هفت سالگی نوشتن و خواندن را بلد باشد.

٥ — بچه‌ها در موقع ظهور یك حرکت مخالف ادب و یا تنبلی و نافرمانی از میان خود یك هیئت حاکمه انتخاب میکنند و آن هیئت مسئله را با شاهد و مدعی و مدافع، تدقیق و بعد حکم میدهد. این کار، اولاً اصول و طریقهٔ انتخابات و عدلیه و محاکمه و قوانین را یاد میدهد ثانیاً حس شخصیت و غیرت و تعالی و حاکمیت آنها را بیدار میکند و هریکی میکوشد که نظر دقت و حرمت دیگران را جلب نماید و ثالثاً مسئولیت و مکافات و مجازات و رادع اخلاقی را در قلب آنها پرورش میدهد و بدون مداخلهٔ معلمها یك قسمت از شئون حیات سیاسی و اجتماعی را عملاً یاد میگیرند!



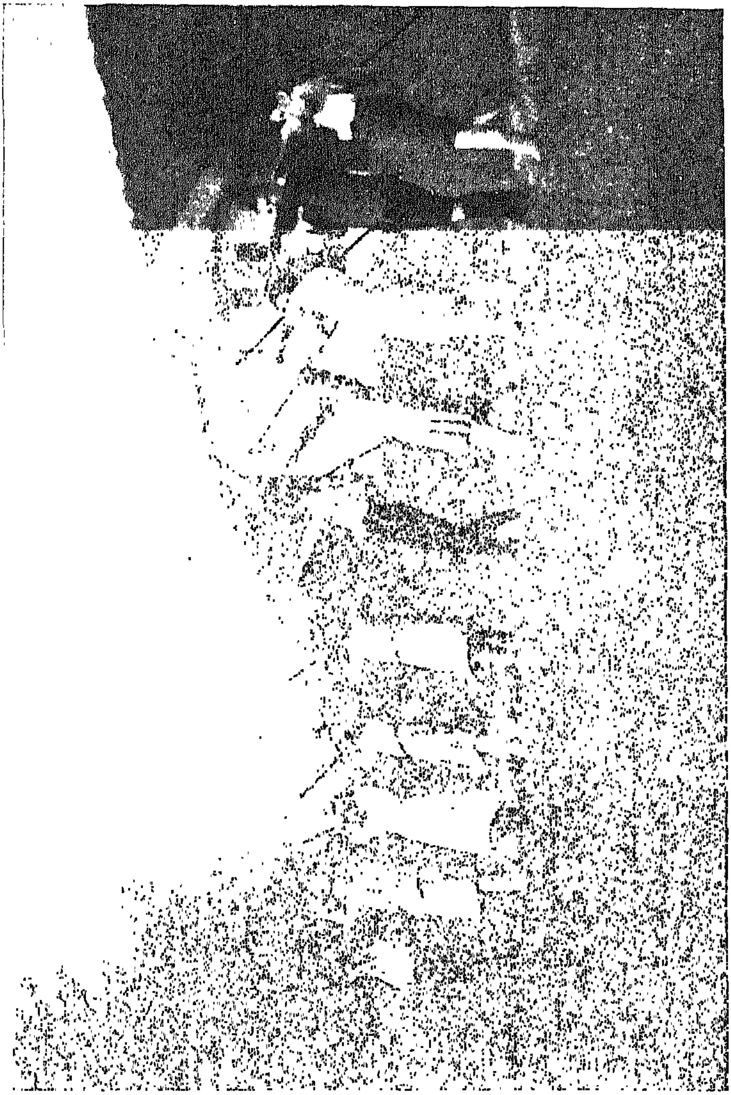
مدرسهٔ آزاد «والدورف» در نزدیکی شهر «شدونگارت»
مشق ورزش.

Freie Waldorfschule in Stuttgart
Gymnastic.

۶ــ معلمان مانند مأمورین دولت نیستند که پس از دادن درس وظیفهٔ خود را انجام گرفته انگارند و بیرون روند. بلکه اینها خود را مانند اولیای اطفال مسئول و شریك تمام اعمال و حسیات و زندگانی آنها میدانند و با یك محبت بی‌اندازهٔ قلبی آنها را میپذیرند و راهنمائی میکنند و ازین جهت یك حس حرمت فوق‌العاده در دلهای معصوم و بی‌آلایش بچه‌ها نسبت بمعلمها و مربی‌ها تولد می‌یابد و امواج محبت کلیهٔ اعضا و جوارح هیئت تعلیمیه و تحصیلیه را فرا میگیرد و گوئی تمام مدرسه یك خانوادهٔ منفردی است که حس محبت و اطاعت و حرمت در سراسر دلها و دماغهای اعضای آن حکمفرمائی میکند و بدیهی است ازین وضع و حال چه فیض سرشار و چه قدرتهای معنوی نورپاش میگردد!

۷ــ شاگردان کلاسهای بزرگ تقریباً لوازم و آلات و ادوات بازی بچه‌های کلاسهای ابتدائی را درست میکنند. این مسئله یك جنبهٔ مهم اجتماعی دارد و آن این است که در آغوش مدرسه بسیاری از وظایف اجتماعی را یادمیگیرند مثلاً ساختن عروسك و گهواره و میز و صندلی برای بچه‌های خوردسال حس مادری و محبت اطفال را در دخترها پرورش میدهد و در جوانها هم احساسات پدری و مسئولیت نگهداری خانواده و لذت سعی و کوشش را برای اعاشهٔ زن و بچه بیدار و کارگر می‌سازد و هر دو جنس را برای حسن ادارهٔ یك خانواده آماده میکند.

۸ — در اکثر این مدارس که شبانه‌روزی است همهٔ معلمها نیز در آنجا مسکن دارند و یکی ازینها هم طبیب است که روزی ضمناً دو ساعت درس میدهد و برای خود هم مطبی در مدرسه دارد که در ساعات معین شاگردان مریض را معاینه و معالجه میکند. در بعضی ازین مدارس صرف مسکرات و دخانیات هم قدغن است



مدرسهٔ عالی « گوته‌آنوم » در شهر « دورناخ »
مشق نیزه اندازی .

Fortbildungsschule am Goetheanum, Dornach
Throwing of lances.

یعنی شاگردانی را قبول میکنند که باین شرایط راضی باشند.

۹ــــ هر ماه یك جشن عمومی میگیرند که اولیای اطفال هم دعوت میشوند و آنروز درسها تعطیل است ولی همهٔ شاگردان با ذوق تمام مشغول تهیهٔ وظایف مخصوصی هستند. دخترها کارهای نظافت، و تزئین و پختن شیرینی و حلویات و نانهای شکری و غیره را در عهده دارند، دستهٔ دیگر که مأمور نواختن موسیقی هستند مشق میکنند، یك دستهٔ مخصوص که باید چند پرده نمایش دهند خود را حاضر مینمایند و بچه‌های کوچك کارهای دستی خود را که بحضار نشان داده خواهد شد مرتب میکنند و خلاصه آنروز مانند یك عید ملی همه با لباسهای تمیز و زیبا برای پذیرائی مهمانها حاضر می‌شوند و یك شوق و شادی و زنده دلی و شکفتگی سراسر مدرسه را فرا میگیرد و تمام خستگیهای یکماهه را اگر وجود داشته باشد رفع و مبدل بیك قوت روحی و قلبی می‌سازد!

حالا خودتان انصاف دهید اگر مدرسه این است پس ما مدارس خودمان را چه نامی باید بگذاریم؟

گفتار سوم

نگاهی بتعلیم و تربیت در انگلستان

اصلاحات جدید در تعلیم و تربیت انگلستان — طریقهٔ «مونتسوری» و «دالتون» در تعلیم و تربیت — نمونهٔ از تعلیم و تربیت انگلیسی — وضع زندگانی و تعلیم و تربیت در یك خانوادهٔ انگلیسی.

با اینکه طرز تعلیم و تربیت در انگلستان نسبت بممالك دیگر اروپا خیلی مترقی و کاملتر بوده است چنانکه دیدیم اغلب حکمای فرانسه قبول طرز تربیت آنگلوساکسونی را پیشنهاد و تأکید کرده‌اند باز در آنجا نیز نظریات و تجربیات جدیدی تولد یافته و پارهٔ اصلاحات را ضروری ساخته است. برای شرح این تجدد یك کتاب جداگانه لازم است و هر کس دوره‌های مجلهٔ «دور جدید» (۱) را که از طرف «انجمن تربیت جدید» در لندن از سال ۱۹۲۲ چاپ می‌شود مطالعه کند دربنباب اطلاعات کافی کسب میتواند نماید.

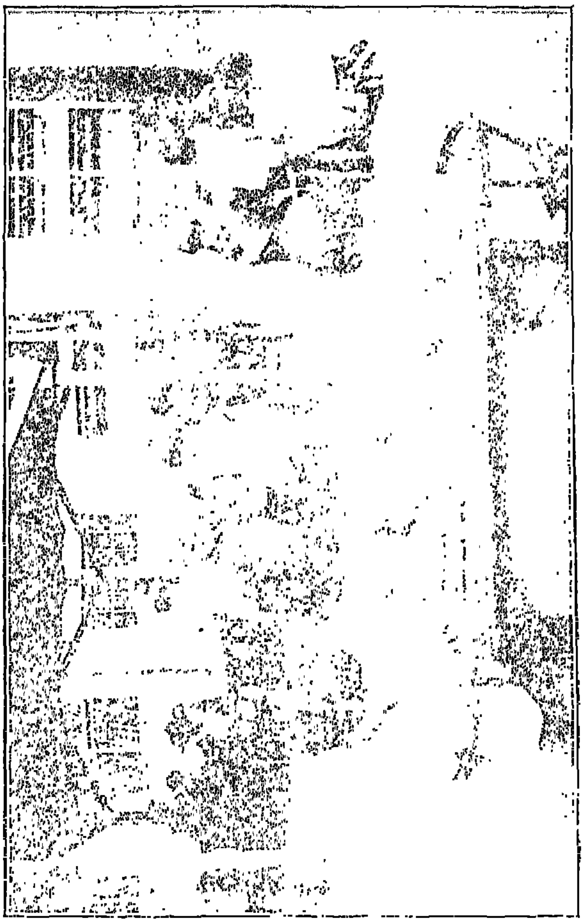
چیزیکه بیشتر از همه درین اصلاحات نظر دقت و نیك بینی ما را جلب میکند این است که خوشبختانه فکر معنویت و خدمت بجامعهٔ بشر و حس تعاون و مساوات ملل داخل تعلیم و تربیت دورهٔ جدید و جزو پروگرام این مدارس میباشد و امید می‌بخشد که افکار نژاد نو که حالا در آغوش این مدارس پرورش می‌یابند بهتر از افکار و آمال مردمان کنونی خواهدشد. آنها صلح جو

(۱) The New Era.

و فداکار و نوع پرور و محب بشر خواهند گشت و با ملت‌هائی که از جنس خود نیستند بهتر رفتار خواهند کرد و خواهند فهمید که ملل ضعیف و نیم متمدن و وحشی در حقوق بشر با آنها برابرند و فرق تنها در نرسیدن آنهاست بمدارج ترقی ملل متمدن. آنها قبول خواهند کرد که تمام نوع بشر مانند هیئت شاگردان یك مدرسه است که بچند کلاس منقسم شده‌اند و چنانکه شاگردان کلاس عالی مدرسه بنام اینکه شاگردان کلاسهای دیگر پائینتر از آنها هستند و بدرجهٔ آنها نرسیده‌اند حق تحقیر و دشمن داشتن و اضرار و غارت وسایل تحصیلیهٔ آنها را ندارند همانطور ملل مترقی و متمدن نیز در مدرسهٔ تکامل فقط چند کلاس بالاترند ولی با ملتهای کوچك تحکم و تسلط بر آنها ندارند بلکه اینها را برادران کوچك خود باید شمارند و بدانند که روزی اینها هم بمقام ایشان خواهند رسید و تکلیف انسانی آنها جز کمك کردن و دستیاری نمودن از برادران کوچك خود چیز دیگر نیست!

در موضوع تجدداتیکه درین مدارس بعمل آورده‌اند و آنها را از سایر مدارس که حالا مدارس قدیم مینامند جدا می‌سازد میتوان گفت که فرق عمده در سه چیز است. یکی قبول تعلیم و تربیت دختران و پسران در یکجا با شرایط مخصوص و دیگری نقل مکان و تأسیس مدارس جدید در جاهای خوش آب و هوا و بی‌صدا و وسیع و دور از جنجال شهرها و دارای باغ و زمینهای بزرگ، برای بازیها و اسپورت و کارهای دستی و غیره و سیمی دادن آزادی کامل باشتغالات فکری و عملی و استقلالی بچه‌ها بیش از سابق. با اینکه اساساً مبنای تعلیم و تربیت آنگلوساکسونی بر پایهٔ استقلال شخصی استوار شده است، متفکرین جدید طرز استعمال و تطبیق آن اصول را بطریقهٔ سابق کافی نمی‌بینند و بیش

از پیش به بسط دایرهٔ استقلال فکری و حسی و عملی بچه اهمیت و قیمت میدهند و این نظریه و این کمال مطلوب در تشکیلات اداری و طرزهای تعلیمی و تربیتی مدارس نو مشهود میگردد.



کلاس باغچهٔ کودکان بطرز مونتسوری در انگلستان

A Montessori class in Mellitus Street Infants' School in Old Oak Estate – England.

در تمام اروپا بیش از هر مملکت این طرز نو را در انگلستان قبول کرده‌اند چونکه اساساً در تشکیلات معارفی آن مملکت زیادتر

از سایر جاها آزادی فکر و عمل و تشبث حکمفرماست و مداخلهٔ حکومت در مسائل تعلیم و تربیت در حد اقل است و ازین حیث مدارس خصوصی فراوان و هریکی در تطبیق و استعمال طرزهای جدید آزاد است و لهذا قبول و اجرای طریقه‌های جدید چندان سخت و دوچار مشکلات و موانع از طرف حکومت نمی‌شود در صورتیکه در ممالک دیگر اینطور نیست چه کلیتاً مدارس در تحت نظام و کنترول حکومتهاست و تغییر یك طرز و تبدیل پروگرام و هیئت تدریسیه و حتی تجدید اثاثیه و لوازم مدرسه همیشه باید از مجراهای قانونی بگذرد و سالها طول کشد تا بکلی قبول و بموقع اجرا گذاشته شود.

تطبیق طریقهٔ جدید بیشتر در مدارس ابتدائی دیده می‌شود. درین مدارس امروزه دو طرز تعلیم و تربیت موقع قبول پیدا کرده است: یکی طریقهٔ موسوم به «مونتسوری» که چند سال قبل از جنگ عمومی از طرف طبیبهٔ ایتالیائی دکتر «ماریا مونتسوری» ایجاد شده است.

از آنجا که «ماریا مونتسوری» طبیبهٔ اطفال بوده است مشاهدات و تجربیات زیاد که در روحیات و کیفیت نشو و نمای بچه‌ها بعمل آورده بعضی حقایق را بر وی مکشوف ساخته و از روی آنها قواعد و شرایط طریقهٔ جدیدی برای تعلیم و تربیت اطفال خوردسال استخراج و وضع کرده است که حالا بنام او نامیده می‌شود.

این طریقه بسرعت تصور نکردنی در ظرف چند سال در همهٔ ممالك اروپا و امریکا انتشار پیدا کرده و در اغلب شهرهای بزرگ انجمنها و شرکتها و جراید و مجلات مخصوص تأسیس شده است و حتی فیلمهای مخصوص ترتیب داده با کنفرانسها و نطقها

بمردم نشان میدهندو فابریکهای مخصوص برای ساختن آلات و ادوات لازمهٔ مدارس «مونتسوری» ایجاد گردیده که گاهی نمایشگاههای عمومی از محصولات خود بمعرض تماشا میگذارند.

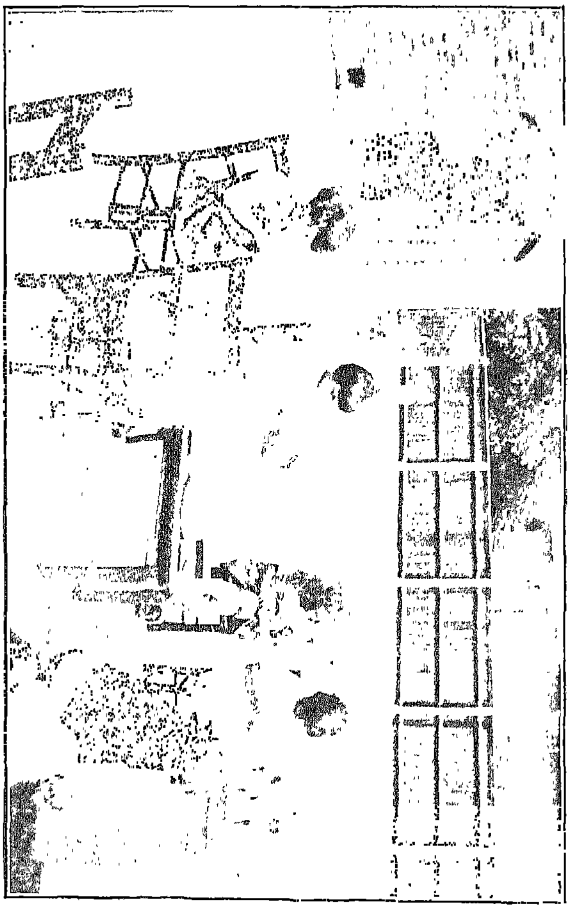
خود «ماریا مونتسوری» چندین کتاب درین باب نوشته که باغلب زبانهای اروپائی ترجمه شده و اکثر اوقات خود را هم بزیارت مدارس و دادن کنفراسها و تشویق انجمنها و حاضر کردن معلمان و معلمات مخصوص برای اجرای طریقهٔ خود مشغول میباشد و هر سال مملکتهای مختلف را دیدن میکند و چند سال پیش در لندن «درسهای بین‌المللی برای معلمی» تدریس نموده است که بسیار معلمان و معلمات در زیر تعلیمات او این طریقهٔ تربیت را آموخته‌اند و حالا مدارس «مونتسوری» را اداره میکنند. علاوه بر نوشته‌های مومی‌الیها محررین و معلمین قابل و با تجربه‌نیز کتابهای بسیار مفید درین موضوع نوشته‌اند که امروزه عدد آنها بالغ بر چند صد میباشد و برای اطلاع کافی از اساس این طریقه ناچار باید قسمتی از آن کتابها و مخصوصاً تألیفات خود «مونتسوری» را مطالعه و تتبع نمود و برای ایران ترجمه بفارسی کرد.

من برای اینکه یك فکر بسیار اجمالی دربارهٔ طرز فکر و عقاید «ماریا مونتسوری» در طرز تعلیم و تربیت اطفال داشته باشیم چند سطر از یکی از کنفراسهای این فاضلهٔ روح شناس را ذیلاً استخراج و برای تسهیل فهم آنها را بترتیب نمره درآورده ترجمه میکنم:

۱ - مربی باید بچه را کمك کند تا آزادانه کوشش نماید و مقاصد خود را آزادانه انجام دهد. مربی هرگز نباید بجای بچه کار کند مگر در وقت ضرورت قطعی.

۲ - هر وقت یك مربی بدون یك ضرورت قطعی بخیال

کمك کردن، بچه همراهی کند یعنی مداخله باعمال و حرکات او نماید، سنگی جلو راه نشو و نمای طبیعی بچه میاندازد و اورا از راه کج میبرد.



کلاس باغچهٔ کودکان بطرز مونتسوری، در انگلستان.
A Montessori class in Mellitus Street Infants' School in Old Oak Estate – England.

۳ــ وقتیکه ما بچه را در خوردن و خوابیدن و راه رفتن و رخت پوشیدن و سایر اعمال روزانهٔ زندگانی کمك میکنیم یعنی

بجای خود او کارهای او را انجام میدهیم آنوقت او را طوری عاجز و بی‌دست و یا بار میآوریم که بدون ما هیچ کاری را نمیتواند انجام دهد. خطای ما ازینجا شروع می‌شود.

٤ — در تغذیهٔ دماغی نیز این خطا را تکرار میکنیم و بخیال اینکه قوای فکری او را پرورش دهیم او را مثل عروسك به نیمکت‌های مدرسه می‌بندیم و با حرفها و کلمه‌ها دماغ او را پر میکنیم و نمیفهمیم که با این طریق سرچشمهٔ قوای عقلی او را کور و قوهٔ اراده و چرخ فعالیت او را عاطل می‌سازیم.

٥ — اینحال ازینجا ناشی است که یك حس تسلط و تحکم لاعن شعور ما را استیلا میکند و فشارهای خارجی زندگانی خود را بوسیلهٔ تحکم بر بچه تخفیف میخواهیم بدهیم و این را تربیت و وظیفهٔ خود می‌شماریم.

٦ — ما خالق بچه نیستیم و چیزی خلق درو نمیتوانیم کنیم بلکه برای انکشاف حیات او همراهی میتوانیم کنیم یعنی این انکشاف را باید بقدر امکان آسان سازیم و آنرا از خطرها محفوظ نگاهداریم.

٧ — بیش از همه بچه را فقط نظارت باید کرد و او را از موانعیکه زندگانی روزانهٔ ماها احاطه میکند آزاد ساخت.

٨ — بجای اینکه بچه را رخت بپوشانیم و بشوریم و بخورانیم و بخوابانیم باید کمك کنیم تا اینها را خودش بکند یعنی نشان بدهیم تا خود یاد بگیرد.

٩ — همینکه با این طرز راه انکشاف قوای بچه یاد داده شد بسرعت تمام آن قوا بفعالیت می‌افتد و بچه حرکات و رفتار خود را طوری تکمیل میکند که مایهٔ حیرت و تعجب ما می‌شود.

١٠ — اشیائیکه بچه را در خانه و یا در مدرسه احاطه میکند

باید طوری باشد که فعالیت او را مانع نشود و برعکس کمك کند مثلاً در اطاقی که میزها و صندلیهای بزرگ و سایر اشیاء و لوازم بی‌لزوم باشد که بهیچ وجه بچه آنها را استعمال نتواند کند فعالیت او خفه می‌شود. پس باید اطاقها و کلاسها فقط اشیائی داشته باشد که مخصوص و مناسب با حال بچه است تا او آنها را بتواند بکار برد و آنها هرگز مانع فعالیت او نشود.

۱۱ — پس باید برای اطاق بچه صندلی و میز کوچك، رخت آویز کوچك که در دیوار آنقدر پائین نصب کرده باشند که خود بچه رخت خودرا بتواند از آنجا بیاویزد. لگن‌های کوچك روشوری درروی میز کوچك کوتاه، یك تختخواب کوچك پست که خود بچه بتواند بالا رود، قالیچه و یا دوشکچهٔ کوچك که بتواند هرجا بکشد و ببرد و روی آن نشیند، بشقاب و چنگال و کارد و قاشق کوچك که خود بتواند آنها را بشورد و تمیز کند، گلدانها و آبپاشهای کوچك که بتواند خودش گل بکارد و آب دهد و بسیار چیزهای دیگر که همه را بتواند بکار برد.

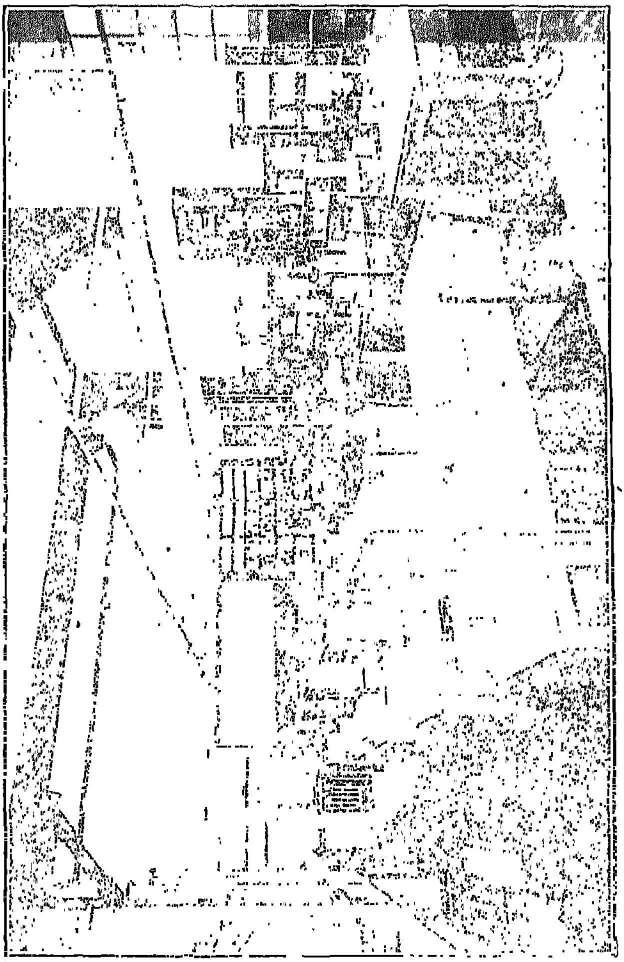
۱۲ — ازینرو در اطراف بچه خواه در خانه و خواه درمدرسه دو چیز را باید تغییر بدهیم یکی معلم و مربی و پرستار را و دیگری اشیاء را و این تغییر باید طوری باشد که تمام موانع را از پیش فعالیت بچه بردارد و بانکشاف قوای او کمك کند.

۱۳ — در تربیت بچه ما نباید قواعد و نظامات زندگانی خودمان را اجرا کنیم بلکه قواعد و نظامات عالم بچه را که برای خود یك عالم دیگری است.

۱٤ — آزادی فعالیت در طریقهٔ «مونتسوری» بچه را قابل می‌سازد که بوسیلهٔ قوای شخصی خود خویشتن را تربیت کند.

طرز تربیت «مونتسوری» روز بروز وسعت و شمول پیدا

میکند و طرفداران آن در انگلستان در نظر دارند که یك دار المعلمین مخصوص برای تهیهٔ معلمان و معلمات تأسیس کنند. این طریقهٔ جدید کم کم جای طریقهٔ «پستالوچی» و «فروبل» را که



اطاق لابراتوار شیمی در مدرسهٔ «فرند» در انگلستان.

The chemical Laboratory in Friends' School. Saffron Walden, Essex.

تا کنون در مدارس اروپا معمول بوده میگیرد و بموجد آن دکترا «ماریا مونتسوری» همان حرمت و ستایش را که «پستالوجی»

و «فروبل» نایل شده‌اند ارزانی میدارد.

طریقهٔ دوم که در انگلستان نشئت یافته و بقدر «مونتسوری» رواج پیدا کرده است عبارت است از طریقهٔ «دالتون» که این یکی در مدارس ابتدائی و متوسطه قبول و اجرا می‌شود و گرچه مانند طریقهٔ «مونتسوری» اینهم استقلال و آزادی بچه را رعایت و تشویق میکند ولی اختصاصات دیگر دارد که قابل ذکر میباشد. این طریقه ابتدا در آمریکا انتشار یافته و سپس بانگلستان آمده و رواج گرفته است. برای پی بردن باساس آن چند سطر از کتابچهٔ مستر «لینچ» که خود رئیس مدرسهٔ «وست گرین» در شهر «توتنهام» ، انگلستان میباشد ترجمه میکنم: (۱)

«اساس طریقهٔ «دالتون» مبنی بر کار انفرادی است و این طریقا در قدیم هم بوده است چنانکه در ایام قدیم شاگردان در زیر پای معلم نشسته گوش بحرفهای او میدادند، امروز هم شاگردان بزرگ تقریباً باین ترتیب تحصیل میکنند و این طریقه را در اغلب مدرسه‌های کوچك قبول کرده‌اند.

«این طریقه علاوه بر قاعدهٔ اساسی خود که کار انفرادی است با حقایق فن روحیات و فن تربیت نیز کاملاً مربوط است. فرق این طریقه با عقاید و طرزهای قدیم این است که تا کنون شاگردان را یا یك توده تصور میکردند که مانند مداومین کلیسا بآنها وعظ باید شود و یا افراد مطیعی تلقی مینمودند که جز اطاعت اسیرانه وظیفهٔ دیگر ندارند و یا مانند حیوانات تعلیم یافته فرض میکردند که بعض بازیها و حرکات بآنها تعلیم شده باشد. این طریقه بکلی این نظریات را رد میکند و میگوید که اینگونه رابطه میان معلم و شاگردان برخطاست. معلم باید معاونت کننده باشد نه اجبار کننده

---

(۱) A. Y. Lynch. The Dalton Plan in the elementary school.

یعنی شاگرد او را تعقیب کند نه او شاگرد را.

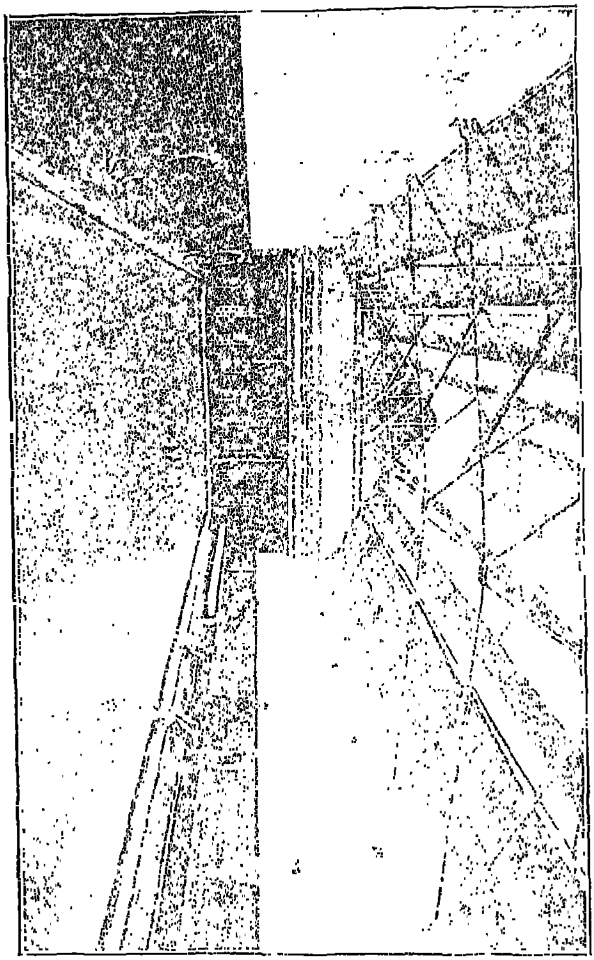
«بعضی از فواید مخصوص طریقهٔ «دالتون» بقرار ذیل است»:

۱ــــ بچه برای خودش کار میکند و بدرجهٔ قوت و سرعت مخصوص خود میکوشد و با موادی مشغول می‌شود که درینموقع بیش از هر چیز نظر او را جلب میکند. این طریقه ایست که جوانان هم برای خود غالباً انتخاب میکنند. ما بزرگان میدانیم که در مدارس قدیم ما درسهائیکه ما را مجبور بیك ساعت گوش دادن بحرف معلمها میکرد چندان خوش آیند نبود ولی قسمتیکه ما برای خود کار میکردیم خیلی جاذب و دلکش بود. در طریقهٔ «دالتون»، درس دادن بحد اقل خود تنزیل داده شده است.

۲ــــ بچه نسبت بمدارس قدیم درینجا آزادتر است. مدارس قدیم تا یك درجه فشار میداد زیرا بچه وقتی حرف میزد که با او حرف میزدند و وقتی حرکت میکرد که بوسیلهٔ سوت و یا زنگ خبر میدادند و فقط کاری را که باو میگفتند بجا می‌آورد و جز آن چیز دیگر نمیکرد و میتوان گفت که عملاً در تحت یك انضباط نظامی بود و نتیجهٔ آن طرز این بود که بچه بی‌اندازه مطیع و بی اراده می‌شد و وقتیکه بحال خود تنها گذاشته می‌شد عاجز و بی‌دست و پا میماند. ولی باید تأکید کنیم که غرض ما از آزادی، خودسری نیست. در طریقهٔ «دالتون» بچه آزاد نیست که هر چه دلش میخواهد آنرا خودسرانه و بدون قاعده و نظم بکند بلکه بچه آزاد است که حرف بزند و کار کند و ذوق خود را تعقیب نماید و آزادی حقیقی این است.

۳ــــ بچه‌ها کارها و تکالیف خود را بهتر و بیشتر بعمل میآورند. باهوشها نمرهٔ اول می‌شوند، متوسطها خوب کار میکنند و ضعیفها هم بهتر از سابق میکوشند.

٤ — این طریقه یك جنبهٔ تنوع داردباین معنی که مواد تحصیلی بیش از پیش با هم مربوط و همآهنگ ساخته شده و بهمدیگر



حوض شنا در مدرسهٔ «فرند» در انگلستان.

The Swimming Bath in Friends' School – England.

کمك میکنند.

٥ — آموزگاران وقت خود را بهتر بکار میبرند تا سابق زیرا

حالا بخوبی وظیفهٔ معلمی را بجا می‌آورند و آن یاد دادن است، در وقت ضرورت یعنی وقتیکه می‌بینند بچه بتنهائی از عهده بر نمی‌آید و محتاج یاد دادن است.

٦ — این طریقه بچه‌ها را برای وظایف اجتماعی حاضر میکند زیرا شامل بعض اخلاق و فضایل عملی است مانند خدمت بعموم، همدستی و فداکاری برای دیگران و معاونت بهمدرسان.

٧ — این طریقه، با صرفه‌تر است در لوازم و مخصوصاً در باب کتابها.»

اساس طریقهٔ «دالتون» بر کارهای انفرادی گذاشته شده است و صفات اقدام و محاکمه و ذکاوت و مسئولیت و استقلال شخصی را در بچه‌ها بفعالیت میآورد. نظریهٔ «دالتون» این است که هر بچه برای خودش یك شخصیت جداگانه و پارهٔ استعدادهای مخصوص دارد و از آنرو ذوق و هوس و قابلیت ادراك و فهم او هم مخصوص بخودش است. پس باید تعلیم و تربیت را طوری قرار داد که هر بچه بتواند موافق استعداد و ذوق خود فایده ببرد و این نمیشود مگر بوسیلهٔ کارهای انفرادی و آزادی کامل که طریقهٔ «دالتون» بجا میآورد.

در مدارسیکه این طریقه را قبول کرده‌اند برای هر یك از درسها یك اطاق مخصوص معین نموده‌اند که در ساعات معین معلم در آنجا حاضر می‌شود و شاگردان را بیادگرفتن آن درس رهنمائی میکند. آنها را تشجیع و معاونت و ایقاظ مینماید و برای آنها بجای یك کتابخانهٔ جامع میباشد که هر چه میخواهند مراجعت کرده کسب معلومات میکنند.

در طریقهٔ «دالتون»، درسهای مدارس بدو نوع منقسم شده اول درسهای عمومی که آنها را مانند مدارس دیگر در کلاسها

برای عموم شاگردان در یکجا تعلیم میدهند و اینها عبارت است از موسیقی و ورزش و بازیها و نمایشها چونکه درین درسها فایدهٔ تدریس اجتماعی یعنی غیر انفرادی ثابت شده است. دوم درسهای انفرادی و آنها عبارت است از ریاضیات، علوم تجربوی، املا و انشاء، صرف و نحو، قرائت، جغرافی، تاریخ و صنایع. این را ازینرو انفرادی مینامند که هر بچه در طرز تحصیل اینها آزاد است و ترقی او بسته بکوشش انفرادی اوست. شاگرد میتواند در داخل پروگرام معین با هر کدام از درسها که مناسب بااستعداد و ذوق و مزاج اوست مشغول شود و وقت خود را خودش بطور بهتر و مناسبتر اداره کند و هر موضوع را در هر وقت که دلش خواست تحصیل نماید و هر ساعت که حس کرد بیش از آن نمیتواند یاد گیرد آن موضوع را ترك کند ولی با وجود این آزادی تکالیف خود را باید بجا آورد و کارها و درسهای هر ماه را باید در آن ماه کاملاً یاد گیرد.

از ساعت نه و نیم تا دوازده را برای درسهای انفرادی معین کرده‌اند و بچه‌ها آزادند که بهر کدام از اطاقهای درس حاضر شده مشغول کار شوند و این اطاقها مانند کلاسها نیست بلکه میزها و صندلیهای متعدد دارد که هر شاگرد سر میزی نشسته مشغول کار می‌شود و درین اطاقها تمام لوازم و ادوات و نقشه‌های مخصوص آن علم تهیه شده است و شاگردان در استعمال آنها آزادند و معلم فقط برای دادن توضیحات و حل مسائل و نشان دادن عملیات در آنجا نظارت میکند.

ورقه‌های مخصوص در سر هر سال و هر ماه بدست بچه‌ها میدهند. که در آن انواع و مقدار درسهائیکه در عرض سال و در هر ماه باید یادگیرند و سؤالاتیکه باید جواب بدهند و کتابهائیکه باید

مراجعت و مطالعه کنند ثبت شده و برای جوابهای شفاهی بیشتر اهمیت میدهند و هر بچه آزاد است که درسهای سالانهٔ خود را هر چه زودتر حاضر کند و تقاضای امتحان نماید و بدرجهٔ بالاتر



کلاس خراطی و منبت کاری در مدرسهٔ «سنت کریستوفر» در انگلستان.

Woodwork class in St.-christopher School
Letchworth - England.

بگذرد. علاوه برین هریك از شاگردان دفتر یادداشتی دارند که تقسیمات اوقات کار و دروس خود را در آن نوشته و موافق آن عمل میکنند. همچنین معلمها در دفاتر یادداشت خود حالات و درجهٔ کوشش هر بچه را ثبت کرده بمدیر مدرسه میدهند.

درین مدارس نه تنها بچه‌ها حق دارند که هر وقت مشکلات خودشان را از معلمان بپرسند و بی‌ترس و خجلت و کمروئی سؤالاتی کنند و معلومات کافی تحصیل نمایند بلکه آزادی مطلق دارند که بهمدیگر نیز کمك کنند و بحل مشکلات یکدیگر بکوشند و همدیگر را راهنمائی و معاونت نمایند چونکه اساس این طریقه بر پایهٔ آزادی و همدستی گذاشته شده است.

گرچه در ظاهر بنظر ما این ترتیب بسیار غریب و غیر عملی میآید لکن باید دانست که این طریقه نتیجهٔ زحمات و تجربه‌های سالیان دراز است و تنها در چند سطر فواید و چگونگی تطبیق آنرا نمیتوان شرح داد چنانکه چند تا از مدارس انگلستان که بموجب این طریقه کار میکنند در جواب استفسار و تحقیقات من نوشته‌اند که خوب است رفته برأی العین آنها را ببینم ولی بدبختانه وقت و وسایل من اجازه نداد که بعضی ازین مدارس را زیارت کنم و مشاهدات خود را مشروحاً بنویسم و عجالتاً درین باب بهمین قدر اکتفا باید کرد.

وقتیکه بخوبی کنجکاوی میکنیم می‌بینیم که در همهٔ این تجددها و طرزها که در اروپا و آمریکا روزبروز معمول و مقبول می‌شود یك روح واحد حکمفرماست و آن روح استقلال فردی و آزادی عملی است و این وسیله بهترین راهی است برای بروز دادن و مثمر ساختن قدرتهای روحی که در نهاد بشر مرکوز است چنانکه فیلسوف انگلیسی «سپنسر» گفته است: «باید بدرجهٔ

وسیع ، نشو و نمای بنفسه در جوانان پرورده شود. باید بچه‌ها را رهنمائی کرد تا خودشان کنجکاویها و تفحصهای شخصی بجا بیاورند و از آنها نتایج مخصوص حاصل کنند. باید بقدر امکان کمتر بآنها چیزی گفت یعنی یاد داد بلکه بر عکس بیشتر آنها را بحال خود گذاشت تا بنفسه پیدا کنند. نوع بشر ترقیات خود را فقط از پرتو تجسسهای خصوصی خود فراهم آورده و فکر بشر برای تحصیل بهترین کامیابیها بایستی از همین راه برود زیرا موفقیات بزرگ اشخاصیکه راه خود را باین وسیله پیدا کرده‌اند هر روز این حقیقت را ثابت میکند!»

پس باید همیشه این فکر اساسی را در پیش نظر مجسم و بمغز فرو برد که مدرسه برای یاد گرفتن پارهٔ معلومات نیست بلکه جائیست که در آنجا شرایط و وسایل کامیابی در زندگانی را میآموزند. اگر مدرسه این مقصد عالی را تعقیب کند و شاگردان را برای دورهٔ زندگی مسلح و آماده و مستعد سازد بوظایف خود عمل کرده و معنی حقیقی خود را درك نموده است وگرنه اگر اکتفا به فرو بردن پارهٔ اطلاعات خشك بدماغ بچه‌ها کند و مقداری لغات و ارقام و اشکال در محفظه‌های دماغ آنان جای دهد بجای خدمت تولید ضرر خواهد کرد و قوای روحی و استعدادهای فطری بچه‌ها را فلج و عاطل خواهد ساخت.

بعبارت واضحتر باید مدرسه‌را «کارخانهٔ زندگی» قرار داد بطوریکه هر جوانی وقتیکه دورهٔ تحصیلات‌را اتمام کرد بشخصه یك مرد مستقل و آزاد و متشبث و امیدوار و جسور و صاحب‌عقل و درایت شده از همهٔ شرایط موفقیت در زندگی آگاه باشد.

من هر قدر درین باب اصرار کنم باز مطالب بطور کامل واضح نخواهد شد چونکه ماها بوئی ازین طرز تعلیم و تربیت نبرده و در



مدرسهٔ «گاردن اسکول» در انگلستان
شاگردان بزرگ در باغچهٔ مدرسه درس ریاضیات را حاضر میکنند.

The Garden School in Great Missenden – England.
Pillars doing Mathematics in Springfield Garden.

مخیلهٔ خودمان هم تصور آن را نمیتوانیم کنیم که چگونه در مدرسه شرایط زندگی کردن را یاد میگیرند. اگر کسی فقط کتاب دکتر «بویزه» را که در فصل چهارم ذکر و از مقدمهٔ آن چند سطر ترجمه کرده‌ام بخواند با قناعت کامله ملتفت خواهد شد که مدارس ما درست نقطهٔ مقابل مدارس آمریکاست چنانکه اساساً زندگی ما هم همین حال را دارد. اگر وزارت معارف ایران بترجمه و طبع این کتاب همت میکرد بزرگترین خدمتی میشد که تا کنون بمعارف ایران کرده است. از حیث نشریات مفیده وزارت معارف ما مستقیماً کاریکه شایستهٔ تمجید باشد جز نشر مجلهٔ تعلیم و تربیت که بمدیریت و همت آقای میرزا علی اصغر خان حکمت چاپ می‌شود نکرده است در صورتیکه در ممالک دیگر حتی در همسایهٔ جمهوری ما ترکیه بامر و بحساب وزارت معارف هر ساله چندین کتاب مفید نشر و توزیع می‌شود.

برای دادن یك مثال روشن از نتایج زندگی بخش طرز تعلیم و تربیت انگلیسی یکی از مشاهدات خودم را درینجا ذکر میکنم:

در سال ۱۹۱۳ میلادی در موقع اقامت در پاریس با یك خانوادهٔ انگلیسی معارفه پیدا کردم که گاهگاهی در محافلی که ترتیب میداد مرا نیز دعوت میکرد. این خانوادهٔ نجیب و محترم که موسوم به «مید» (۱) بود و بدبختانه از زمان جنگ بین المللی دیگر از حال آن خبر ندارم تمول زیاد داشت و تمام وسایل یك زندگی مرفه را دارا بود. مستر «مید» انگلیسی و خانمش فرانسوی بود. این خانواده مالك یك خانهٔ بزرگ محتشم در پاریس بود و یك قصر (شاتو) قدیم هم داشت که گویا موروثی خانم فرانسوی و واقع در یکی از قطعات حاصلخیز «نورماندی» در شمال فرانسه

M. Austin Mead. (۱)

بود و در انگلستان نیز یك خانه داشتند ولی نمیدانم آنجا هم مال خودشان بود یا کرایه کرده بودند و من در موقع اقامت در «کمبریج» یك هفته در آنجا مهمان بودم.

چون مستر «مید» هیچ شغل رسمی نداشت و احتیاج هم به قبول کار حس نمیکرد و مستغنی بود لهذا غالباً بامور خیریه میپرداخت و هر جا انجمنی برای معاونت ضعفا و فقرا و یا برای مدافعهٔ حقوق طبقات و ملل ضعیفه تأسیس مییافت او نیز بعضویت داخل میشد و در آنجا کار میکرد چنانکه در آن ایام انجمنی بنام «انجمن بین‌الملل حقوق اقوام» (۲) در پاریس تشکیل یافته بود که من و دوست عزیزم آقای پورداود نیز در آنجا عضویت داشتیم و مستر «مید» را غالباً در آنجا میدیدیم.

مستر «مید» شخصاً مرد عالم و فاضل و صاحب شخصیت و استقلال فکر و بهمان درجه محب بشر و پاکدل بود و از قراریکه شنیدم در موقع جنگ تمام وقت خود را صرف خدمت و پرستاری مجروحین کرده بوده است.

در ماه سپتامبر ۱۹۱۳ مستر «مید» مرا دعوت کرد که یکهفته در اقامتگاه تابستانی او یعنی در آن قصر قدیم که یادگار قرون وسطی بود مهمان بشوم. من هم با کمال میل قبول و حرکت کردم. این قصر محاط بود با یك قطعه زمینی که هشتاد هکتار مساحه داشت و جزو همین قصر و ملك مستر «مید» بود. قسمتی بزرگ ازین زمین را اجاره داده و قسمتی را هم برای چراگاه اسبها و مواشی خود تخصیص کرده بود. خود قصر نیز باغچهٔ با صفائی داشت که انواع گلها و سبزیها در آنجا کاشته بودند. از ایستگاه راه آهن تا آنجا چند کیلو متر بود که بایستی پیاده و یا با درشکه پیموده شود.

Ligue internationale des droits des peuples. (۲)



کلاس کارهای دستی برای دختران در مدرسهٔ گاردن اسکول .

The craft Room Garden School – Great Missenden.

پس از ورود بنزد مهماندار محترم و بجا آوردن مراسم سلام و خوش آمد و دیدن اطاقیکه برای من تخصیص کرده بودند اولین صحبتی که بمیان آمد سؤالی بود که خانم «مید» از من کرد وپرسید که: آیا شما بخوردن گوشت بسیار معتادید؟ من گفتم از خوردن گوشت امتناع ندارم (بدبختانه آنوقت‌ها هنوز گوشت خوار بودم و ترك حیوانی نکرده بودم!) ولی چندان هم معتاد نیستم که چند روز بی گوشت نتوانم زیست کنم. بعد گفت: چون ما برای خاطر بچه‌ها گوشت نمیخوریم لهذا اگر شما بی گوشت نمیتوانید بسر برید بگوئید بفرستم برای شما از ده گوشت بیاورند. من اظهار تشکر کرده گفتم بهیچ وجه برای خاطر من تهیهٔ گوشت نکنید ولی علت اینکه برای خاطر بچه‌ها گوشت نمیخورید چیست؟ گفت چون گوشت قوای حیوانی و شهوانی بچه‌ها را قوت میدهد و تحریك میکند و اینها هنوز کوچك هستند (بزرگتر آنها ۱۲ سال داشت) لذا دادن گوشت بآنها مضر است و چیزی را هم که خودمان بخوریم نمیتوانیم آنها را از خوردن آن محروم کنیم زیرا آن هم مخالف تربیت است لهذا چاره جز این نیست که خودمان هم نخوریم!»

این صحبت برای من یك دنیا عبرت و تعلیم و سرمشق بود و درجهٔ مواظبت و باریك بینی و ادراك و فداکاری و عقل سلیم این خانواده را نشان میداد. و حکایت معروف خرمای حضرت رسول را بخاطرم آورد.

این خانواده سه پسر داشت یکی هشت ساله و دویمی ده و سیمی دوازده ساله و تا این سن هیچکدام را بمدرسه نفرستاده بودند. من حکمت این را از مستر «مید» پرسیدم گفت که مدارس انگلستان موافق سلیقهٔ من نیست و من اینها را بهتر از مدرسه تربیت

میکنم و پس از چند سال دیگر که راه زندگی را یاد گرفتند میفرستم دو سه سال هم نظریات و معلومات یاد میگیرند! این بیان و عقیده تفاوت طرز تفکر و تعقل یك مرد انگلیسی فاضل و ما را بخوبی نشان میدهد در صورتیکه مدارس انگلستان خود سرمشق خوبی است برای اغلب ملتها بخصوص ملل مشرق زمین.

اما تربیت بچه‌ها تا آنروز که من دیدم طوری بود که نه تنها قابل تمجید و تحسین بلکه سزاوار حیرت بود. اولاً هر سه پسر چهار زبان میدانستند، فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیائی و از قراریکه معلومم شد تمام خانواده دو سال در ایتالیا اقامت کرده بود فقط برای اینکه بچه‌ها زبان آنجا را در خود محل یاد بگیرند. از جهت‌معلومات علمی و فنی اطلاعاتشان کمتر از معلومات کلاس اخیر مدارس متوسطهٔ اروپا نبود با اینکه باین قسمت چندان اهمیت نداده بودند ولی کتابهای‌کافی برای کسب اطلاعات لازمه آماده داشتند و خودشان آنها را میخواندند. علاوه برین یك معلم فرانسوی از پاریس همراه آورده بود و در همانجا اطاقی برایش داده که زبان فرانسه را با بچه‌ها صحبت میکرد و آنها را بگردش میبرد و در خواندن کتابها کمك مینمود. (باید درست ملتفت شد که نمیگویم درس میداد بلکه کمك میکرد.) و نیز یك دختر آلمانی برای تعلیم زبان‌آلمانی و موسیقی (ویولون) استخدام‌کرده بودکه او هم همانجا اطاق مخصوصی برای خود داشت و جزو خانواده شمرده می‌شد.

برای بچه‌ها یك کتابخانهٔ خصوصی ترتیب داده بود که مقداری کتابهای مفید علمی و فنی و اخلاقی داشت و یکجلد کتاب رومان توی آنها پیدا نمی‌شد و نیز اطاقی را برای کارهای دستی و ورزش تخصیص کرده بودکه علاوه بر اقسام بازیچه‌های فنی آلات و



بازی موسوم به «ماگارت موریس» در مدرسهٔ «گاردن اسکول»

A group in Margaret Morris dancing — Garden School.

ادوات نجاری و آهنگری و خراطی هم بقدر لزوم در آنجا جمع بود و هر وقت بچه‌ها وقت و ذوق داشتند در آنجا رفته با استقلال تمام کار میکردند و تا آن روز خیلی اسباب و موبل از قبیل میز و صندلی و قفل و جعبه و غیره درست کرده بودند که شاید بهتر از کار بعضی استادان ایران بود و مرا بحیرت می‌انداخت.

ولی چیزیکه باعث ستایش و تمجید بود و براستی میزان تعلیم و تربیت استقلالی نژاد آنگلوساکسون را نشان میداد این بود که تمام کارهای این قصر و این قطعه زمین میان این بچه‌ها تقسیم شده بود. این خانواده که هفت نفر عضو و یك چنین قصر بزرگ را مالك بود جز یك نوکر و یك آشپز مستخدم دیگر نداشت و کارهای خانه را بقرار ذیل قسمت کرده بودند:

۱ — پسر کوچك هشت ساله موظف بنگاهداری باغچه بود. کاشتن تخمها و گلکاریها و سبزیها و آبیاری کردن و کندن هرزه گیاهها و چیدن سبزیها و پاك کردن باغچه و خلاصه هر چه لازمهٔ یك باغبان کار آزموده است بعهدهٔ او بود.

۲ — پسر میانهٔ ده ساله مأمور تربیت مرغهای خانگی و گوسفندها بود و در کار خود بسیار ماهر و فعال. تمام وظایفی را که یك چنین کار لازم دارد مانند تغذیهٔ مرغها و گوسفندان و پاك کردن لانه و جایگاه آنها و فراهم آوردن اسباب راحتی برای زائیدن و غیره بقدر یك دهاتی تجربه دیده انجام میداد. روزی در سر میز صبحانه این پسر غایب بود و من پرسیدم که کجا مانده است؟ خانم «مید» گفت امروز روزی است که در ده که چند فرسخ دور است بازار خرید و فروش عمومی مثل بازار مکاره باز شده است و او مرغهای زیادی را برده در آنجا بفروشد!...

۳ — پسر بزرگتر دوازده ساله مأمور سرکشی اسبها و گاوها

و نگاهداری درشکه و راندن آن بود چنانکه روزی بساحل دریا با درشکه سیاحتی کردیم و او وظیفهٔ درشکه‌چی را بجا آورد. نوکری که داشتند فقط باینها کمک میکرد و همراهی مینمود و گاهی با اینها برای خرید لوازم خانه به ده میرفت.

علاوه بر این کارها هر یک از بچه‌ها موظف بود که اطاق خواب خود را خودش تمیز کند و رختخواب را بتکاند و درست کند و کفش‌های خود را واکس بزند و آب کثیف را دور انداخته و لگن را شسته پر از آب تازه کند و ته اطاق را جاروب نماید...

بدینقرار از صبح زود تا وقت خواب همه در کار و در جوش و خروش بوده و با یک شادی و آزادی و استقلال و شوق زیاد وظایف خود را انجام میدادند و یک زندگی پاک و خرم و صحت بخش بسر میبردند که از هر حیث سزاوار غبطه و ستایش بود.

روزی در ضمن صحبت از مستر «مید» پرسیدم: درصورتیکه در پاریس خانهٔ بزرگ خصوصی دارید چرا اغلب اوقات سال را در خارج پاریس میگذرانید. گفت اقامت پاریس برای تربیت بچه‌ها مضر است چونکه ما باید آنها را آزاد و مستقل تربیت کنیم و لهذا از بیرون رفتن و گردش کردن در شهر نمیتوانیم مانع شویم ولی وقتیکه بیرون میروند غالباً جلو دکانهای کتابفروشان می‌ایستند و تماشا میکنند و عنوان زشت و شهوت‌انگیز بعضی کتابها و پارهٔ تصاویر محرک جراید را می‌بینند و اینها در دماغهای آنها تولید احساسات ناپاک میکند که البته بسیار مضر است!

اگر همین نکته را رؤسا و وزرای معارف و نویسندگان و مدیران مطبوعات ایران درست بفهمند خود قانع می‌شوند که چه مسئولیت بزرگ در عهده دارند و چگونه تمام تشکیلات معارفی ما تا کنون جز تراشیدن چند هزار عروسک رومان خوان خدمت

دیگری نکرده است !

شاید بنظر بعضیها برسد که البته کسیکه ثروت کافی داشته و خود نیز مستغنی از کار کردن باشد میتواند اولاد خود را ازین هم بهتر تربیت کند. اما در حقیقت اینطور نیست اولاً اهمیت ثروت درین کار در درجهٔ دوم است و ثانیاً در خود ایران اقلاً چند هزار خانواده پیدا می‌شود که دارای ثروت کافی برای تربیت اولاد خود میباشد لیکن آن عقل و درایت و آن همت را ندارند که برای تربیت صحیح اولاد خود فداکاری کنند.

غرض من از ترویج طرز تعلیم و تربیت انگلیسی و آمریکائی ، بار آوردن چنین جوانان کاردان و کارکن و آزاد و مستقل و با شرف است. وقتیکه جوانان بدین طرز تربیت شدند اگر هم پدر و مادرشان در ایام جوانی آنها بمیرند خود آنها تمام دارائی ؛ ثروت و املاک موروثی را بخوبی اداره خواهند کرد و دیناری هدر و تلف و اسراف نخواهد شد. آیا در تمام ایران چند نفر جوان قابل و عاقلی که دارای صفات و اخلاق این سه پسر باشند میتوانید نشان دهید؟

من معارفه و مصاحبهٔ این خانوادهٔ محترم را یکی از بزرگترین خوشبختیهای عمر خود میدانم و سعادت و موقع این خانواده را نه تنها برای ملت ایران بلکه برای هر یک خانوادهٔ بشر آرزو میکنم.



گفتار چهارم

نگاهی بمعارف کنونی ایران

معارف ایران جوانان را عروسك میسازد — محصلین ایران در خارجه — محصلین فارغ التحصیل چرا بیکار میمانند؟ — فرق یك محصل آمریکائی با محصل ایرانی — ازدیاد مدارس کنونی جنایت است — نفوذ مضر پایتختها در وجود جوانان — نتیجهٔ باسواد کردن بچههای دهاتی

در سالهای اخیر در رشتهٔ معارف ایران نیز یك ترقی جزئی محسوس میشود چنانکه بموجب احصائیهٔ سال ۱۳۰٤ که در سالنامهٔ معارف منتشر شده عدد محصلین در کلیهٔ بلاد ایران بیك صد و دو هزار و مجموع معلمین به ۳۳۷۲ و معلمات به ۹۱۵ رسیده است. هر یك از وزرای معارف که هر چند ماهی در تغییر کابینه بر مسند وزارت نشسته سعی و جهد خود را مصروف ترقی دادن امور معارف کرده و با کمال صمیمیت و حسن نیت آنچه توانسته است در تزئید مدارس و اصلاح نواقص کوشیده است و یقیناً اگر وزرای معارف با هر کابینهٔ جدید عوض نمیشد و اقلاً یك وزیر چند سال متمادی در وزارت میماند بیشبهه نتایج بهتر اخذ میشد.

لیکن با وجود این ترقی محسوس، اگر حال مدارس ایران را مقایسه با مدارس ملل دیگر که در صفحات این کتاب شرح مختصری از آنها دادهام بکنید خودتان انصاف خواهید داد که باید از اطلاق نام مدرسه بمدارس فعلی ایران شرم داشته باشیم زیرا از هدف معنوی و از ادوات تعلیم و تربیت بکلی محرومند و لهذا

آنچه بایستی ازین مدارس و ازین زحمات و اقدامات نتیجه گرفته شود بدرجهٔ صفر است چونکه ثمرهٔ این همه مخارج و تشکیلات فقط عبارت بوده است از «با سواد کردن چند هزار بچهٔ ایرانی» در صورتیکه با سواد شدن غیر از صاحب علم و تربیت شدن است و آنچه ایران لازم دارد مرد با سواد نیست بلکه مرد با تربیت است. این با سواد شدن بچه‌های ایرانی نه تنها یك هنر و فضیلت نیست بلکه برای خود و ملت ایران بسیار مضر میباشد چونکه این جوانهای با سواد نه دارای اخلاق فاضله و صفات مردانه و سجایای متینه می‌شوند که مصدر کارهای مفید و صاحب استقلال شخصی گردند و نه بحال اولی میتوانند برگردند زیرا چشم و گوش‌شان باز شده و بزندگی سابق خود نمیتوانند قانع شوند و جز سربار دولت و ملت شدن و یا با بدبختی بسر بردن راه دیگر ندارند.

این طرز تعلیم و تربیت که امروز در ایران معمول است جوانان ایران را صاحب سه عقیدهٔ وخیم ساخته است که هر یك برای برانداختن بنیان اجتماعی و اخلاقی یك جامعه کافی است. آن سه عقیده این است:

۱ — جوان تحصیل کرده (با سواد شده) نباید شغل و حرفت اجدادی خود را قبول و تعقیب کند و مثلاً اگر پدرش کاسب و تاجر است او نباید این شغل را بپذیرد چونکه برای او ننگ است، او تحصیل کرده است و مقام عالیتر باید احراز کند. (غرض این نیست که جوانان باید مجبور شوند که حرفت پدر را یاد گیرند و یا پدران آنها را بهر کاری بخواهند بگمارند. البته اینگونه اجبار بدون ملاحظهٔ استعداد فطری بچه بسیار مضر است چنانکه بعدها اشاره خواهد شد.)

۲ — جوان فارغ‌التحصیل حتماً باید داخل در مأموریت دولتی

بشود چونکه زحمت کشیده و تحصیل کرده و باید ازو قدردانی بشود و کار دیگر موافق شأن او نیست. ازین قرار اگر قانون تعلیم اجباری هم اجرا شود نسل آیندهٔ ایران یك نسل مأمورین و یا بیکاران خواهد شد!

۳ــ جوان فارغ‌التحصیل اگر هیچ کار مناسب و باشرفی پیدا نکرد یا باید بیکار و منتظر بماند یعنی فحاش و عصبانی و لاابالی و کوچه گرد و تریاکی و بی‌همه چیز گردد و یا اگر غیرت دارد انتحار کند چونکه غیر از این کار هیچ چیز اعصاب او را تسکین و حس غرور و شرافت او را نوازش نمیکند.

تقریباً باستثنای کمی همهٔ جوانان ما با این خیالات مشئوم مسموم شده و می‌شوند و برای تسکین حرص و تأئید خیالات خود و بعبارت واضحتر برای مشروع بقلم دادن حرکات و پوشاندن عجز و تنبلی خود متمسك بانواع دلایل فلسفی می‌شوند و تمام رجال و شئون مملکت را مقصر می‌شمارند و اگر بخواهید برای ثابت کردن حق و دعاوی خود کتابی نیز میتوانند بنویسند. اینها را من معذور میدانم چه اکثریت مردم گرفتار همین حال است و نفس هرکسی برای معایب و هوسات خود دلایلی میتراشد. لیکن این بیچارگان نمیدانند که مسئول بدبختی و بیکاری و سفالت آنها طرز تعلیم و تربیت ایشان است یعنی آنها را مدارس ایران اینطور بار آورده و محکوم این سرنوشت کرده و اینها نیز از آن دست که باغبان معارف پرورده است همانطور درآمده‌اند.

بدینقرار هر سال مدارس ایران چند هزار عروسك‌های کوچه‌گرد و مقواهای رمان‌خوان مانند فابریکهای بازیچه‌ساز آلمان بیرون میدهند و بازار معارف ایران را پر میکنند و کوته نظران هم افتخار مینمایند که معارف ایران در ترقی است! آیا این

حال شایستهٔ تمجید و تحسین است و آیا این وضع دلخراش سم قاتلی برای پیکر اجتماعی ایران نیست و آیا اگر چند سال بدین منوال بگذرد این مرض مسری و مهلك باعصارهٔ سایر زهرهای قتال مانند تریاك و آلکل و قمار و امراض جنسی و غیره تقویت گرفته و ریشهٔ درخت تناور جامعه را از پا در نخواهد آورد؟ و آیا با اینحال هر قدم که در راه معارف و در تزئید مدارس بر داشته شود ما را یك قدم بپرتگاه اضمحلال و هلاك نزدیکتر نمی‌سازد؟

محصلین ایرانی در ممالك خارجه نمونهٔ محصلین ایران هستند و مشتی نمونهٔ خرواری میتواند بشود. اینها چون از همان مدارس بیرون آمده و در آغوش همان محیط پرورش یافته‌اند نه تنها همان وضع و اطوار و حالات را بروز میدهند و نه تنها از تحصیلات خودشان در خارجه استفادهٔ کامل نمی‌توانند کنند بلکه صحت بدن و آداب و اخلاق ملی خود را هم از دست داده سست عنصر و بیقید و متنفر از زحمت و سعی و مفرط در عیش و حظوظ نفسانی می‌شوند بطوریکه گاهی حال فرسودگی و پریشانی بعضیها بسیار رقت انگیز می‌باشد و چون پس از برگشتن بایران اوضاع آنجا را موافق مذاق و مشرب و سلیقه و عادات تازهٔ خود که بار کرده برده‌اند نمی‌یابند بهر شکلی است میخواهند عودت کنند.

من چند تن ازین جوانان برگشته را دیده و علت آنرا پرسیدم یکی میگفت در ایران کار نیست، دیگری میگفت چون مواجب کم میدهند نخواستم بمانم و سیمی میگفت زندگی ایران ناقابل تحمل است! و برای مشروع نشان دادن رفتار خود هزارها دلیل میآوردند و عیب جوئی‌ها میکردند! من باینها حق میدهم چونکه خود هم ملتفت نیستند که این صفات و حالات آنها محصول کدام تخم است و چگونه اینها در رگ و ریشهٔ آنها از بچگی تزریق شده و نمو

کرده است و حالا این ثمر تلخ را میدهد. حکمت اینحال درین است که از یکطرف محیط ایران هنوز قادر به تشخیص نیك و بد و بتشویق و ترجیح کار کردگان و زحمت کشیدگان نیست و استعدادهای فردی را مستهلك می‌سازد و از طرف دیگر تعلیم و تربیت، جوانان را طوری بی‌قدرت و عاجز و بی‌عزم و اراده پرورش داده که از زحمت گریزانند و مغرور اطلاعات خود شده توقعات بیجا میکنند و خیالهای بلند می‌پزند و نمیدانند که بزرگان عالم در هر رشته میخواهد باشد فقط در نتیجهٔ زحمات و مشقات و سختی‌ها و گرسنگیها و بیخوابیها بمقامات بلند رسیده‌اند. بردارید تراجم احوال مشاهیر عالم را بخوانید تا به‌بینید چه زحمتها و رنجها کشیده و چه آزارها و سختیها را تحمل نموده‌اند تا مقام خود را احراز کرده‌اند. در تاریخ ایران و حتی در همین عهد نیز نمونه‌هائی ازین رجال نامدار می‌توانید پیدا کنید بیخبران از اوضاع عالم خیال میکنند که مثلاً ملیاردرهای آمریکا بی‌زحمت و سعی صاحب این ثروتها شده‌اند و حالا هم دیگر کار نمی‌کنند و تمام عمر خود را بعیش و نوش و استراحت می‌گذرانند! در صورتیکه کاملاً برعکس این است. شرح زندگانی هر یك ازین ملیاردرها برای جوانان ما یك درس عبرت و یك سرمایهٔ تشویق می‌تواند بشود و پندهای حکمای ما را یاد آوری می‌کند که گفته‌اند: تا رنج نبری گنج بر نداری و تا کار نکنی مزد نمی‌گیری! جوانان ما همینکه از مدرسه بیرون آمدند و مخصوصاً وقتیکه فکل و کراوات بستند خود را متمدن و تربیت شده می‌پندارند و عارشان میآید که با آن لباس و قیافه و با آن شیکی و تمیزی بی کسب بروند و در دکانی کار و کاسبی کنند و یا شاگردی نمایند و هیچ تصور نمیکنند که در اروپا نه تنها شاگرد بقال و عطار و قصاب هم فکل و کراوات

دارد بلکه اغلب آن اشخاصیکه شبها در تیاترها و سینماها و محافل دیگر و همچنین در روزهای تعطیل در کوچه‌ها و گردشگاهها با لباسهای فاخر و پاك و زیبا می‌بینیم کارگر و مزدور و فعله هستند که در روزهای هفته هر روز هشت ساعت با صورتهای گرد آلود و دودزده و بی‌فکل و کراوات و با لباس مخصوص عملگی که غالباً چرك و کثیف است کار میکنند و خجلت نمیکشند!

در ایام جنگ عمومی بعضی از فارغ‌التحصیل‌های دارالفنون های آلمان که بعلتی بمیدان جنگ نرفته بودند در مهمانخانه‌ها و «رستورانها» خدمتکاری و آشپزی می‌کردند و یا در کوچه‌ها دستفروشی و دلالی می‌نمودند! زیرا جز بیکاری و محتاج شدن بدیگران و حتی نزدیکان و پدر و مادر خود هیچ کار دیگر در نزد اینها مایهٔ ننگ و عار نیست و این است که با آنهمه خسارت و تاوان جنگ که پرداخته و می‌پردازند در چند سال از ثمرهٔ فعالیت و کوشش خود از نو قد مردانگی بلند کرده و جهانیان را از قدرت خود مجبور بستایش و دوچار حیرت ساخته‌اند!

درینجا لازم میدانم بگویم که خوشبختانه جدیت و کوشش اکثریت محصلین دولتی که در تحت مراقبت مخصوص هستند از هر حیث قابل تمجید و ستایش است و در میان محصلین خصوصی هم چند نفری هستند که مایهٔ امیدواری بوده و بسیار کارکن و با اخلاق میباشند لکن عدد اینها در صدی ده را نمیگذرد!

پس تا طرز تعلیم و تربیت در خانه و مدرسه بکلی عوض نشود همیشه این نتیجهٔ بد را خواهیم داشت. جوانان ایرانی باید طوری تربیت شوند که تماماً برعکس جوانان امروزی باشند یعنی متشبث، چاره‌ساز، متحمل، زحمت‌دوست، متنفر از بیکاری، پر جوش و خروش، هنرمند، تندرست، با عزم و متانت بار آیند و بخوبی این

فکر را در مغز خود جا دهند که :

۱ــ هر شغل و مسلك و حرفتی که مخل شرافت انسانی نباشد مایهٔ خجلت و ننگ نیست.

۲ــ هیچ جوانی نباید منتظر و متوقع خدمت دولت باشد و دولت هرگز مجبور بقبول هر فارغ‌التحصیلی نیست.

۳ــ شخص کار آمد و با شرف هرگز بی‌کار نمیماند و بیکاری خود بزرگترین ننگی است برای او.

یکجوان انگلیسی و یا آمریکائی بهر نقطهٔ دنیا برود هرگز گرسنه و بیکار نمیماند و هیچوقت مجبور بفروختن شرافت و ترك عزت نفس و استقلال خود نمیگردد چرا؟ زیرا که تحصیل و تربیت او ویرا طوری مسلح و مجهز کرده که جز این نمیتواند و از خاطرش هم نمیگذرد. طرز زندگی و تفکر و کار کردن او تماماً طور دیگر است.

اولاً ــ ذوفنون است یعنی تحصیلات مدرسه او را صاحب هنرهای متعدد ساخته و قوهٔ ابتکار و قابلیت اختراع و چاره‌سازی را در وجود او پرورده است و بسیار کارها از قبیل دفترداری، نقاشی، نویسندگی، موسیقی‌دانی، معلمی و بعضی حرفتها مانند نجاری، باغبانی، صحافی، خیاطی و غیره را تا یك اندازه یاد گرفته است و هر جا محتاج شد یکی از این هنرهای خود را بکار می‌اندازد و از اقسام اسپورت‌ها فوتبال و تنیس و چوگان بازی و بوکس و شمشیربازی و اسب سواری و پاروزنی و دوچرخه رانی و غیره نیز یاد گرفته و لهذا هرگز کسل نمی‌شود.

ثانیاً ــ اشتغال بهیچ یك ازین کارها و هنرها را عار نمیداند و ننگ نمی‌شمارد بلکه بی‌کاری و محتاج دیگران شدن برای او مایهٔ شرم است. واقعاً زندگانی آمریکائی دراینخصوص بسیار عبرت بخش است چنانکه در طی این کتاب نمونه‌های کافی ذکر کرده‌ام

و درینجا هم حکایت معروفی را یاد آور می‌شوم که می گویند در پایتخت آمریکا روزی یك نفر فرانسوی اشیائی چند از مغازهٔ خریده می‌خواست بخانهٔ خود ببرد و برایش ننگ می‌آمد که آنها را خود حمل کند در کوچه این طرف و آنطرف می‌نگریست تا حمالی پیدا کند. شخصی ملتفت قصد او شده پیش آمد و گفت که آقا اگر محتاج حمال هستید من حاضرم خدمت کنم. مرد فرانسوی اشیاء را بدست او داده روانه شدند و وقتیکه بخانه رسیدند و خواست که حق‌الزحمهٔ حمال را بدهد این یکی گفت تشکر می کنم آقای عزیز من! من احتیاج بپول ندارم چونکه من رئیس جمهوری این مملکت هستم!

ثالثاً — حس استقلال و شرافت و شخصیت همواره او را آزاد و سر بلند و کارکن و کوشان و جوشان نگاه میدارد و در حفظ این مقام از تحمل هیچ زحمت و مشکلات عقب نمی‌نشیند و اساساً برای نیل مقاصد خود حایل و مانعی تصور نمیتواند کند.

رابعاً — عقل معیشت دارد یعنی مدرسه و تربیت خانگی، ترتیب زندگی کردن و اداره نمودن امور خانه‌داری را باو یاد داده است، راه قناعت و صرفه جوئی و تولید ثروت را نیك بلد است. قوای تمیز و مقایسه و محاکمهٔ او در نتیجهٔ تربیت بخوبی روشن و تیز شده است. بسرعت پی به نتایج اعمال میبرد و بزودی تصمیم میگیرد و فرصتها را فوت نمیکند و اوقات خود را که سرمایهٔ مهمی است بی‌مصرف نمیگذراند و در کارهای خود انتظام و صحت عمل و دقت را مجری میدارد. قواعد حفظ‌الصحه را میداند و رعایت میکند و از تقلب و دوروئی و ریاکاری میپرهیزد و خلاصه یك مرد عاقل و دور بین و صاحب اراده و متانت است. اگر در میان ایرانیان هم چند نفر پیدا شود که صاحب این صفات باشند

یقیناً بر حسب استعداد فطری و بسعی و مجاهدهٔ خود بدین مقام رسیده‌اند و گر نه تحصیلات کنونی هرگز قادر بپروردن چنین رجال نیست.

چه ثروتهای هنگفت که در ایران از نداشتن عقل معیشت و حسن اداره بباد رفته و میرود و چه خانواده‌های نجیب و محتشم که بمحض مردن پدر در نتیجهٔ بی‌شعوری اولاد که تربیت صحیح ندیده‌اند پایمال و پریشان شده و اعضای بدبخت آن محتاج پارهٔ نان و چراغ شب گشته‌اند و بیش از همهٔ اینها چه استعدادها و ذکاوت‌های فطری و سرشار که مانند منابع زلال در زیر خاك مانده و یا در جاهای لم‌یزرع و سراب هدر و نابود گشته و میگردد!

همهٔ اینها ناشی از فقدان تعلیم و تربیت صحیح است که اثرات آن هر روز در زندگی فامیلی و تحصیلات دبستانی و تشکیلات حکومتی دیده می‌شود و معارف یگانه راهی است برای اصلاح این معایب اجتماعی و بدبختانه وزارت معارف ایران با اوضاع کنونی قادر برفع این نواقص نیست چونکه:

۱ — وزارت معارف بودجهٔ کافی ندارد.

۲ — « « معلمین قابل و کافی ندارد.

۳ — « « کتب صحیح و مفید ندارد.

٤ — « « دارالتجزیه‌ها و دارالعملهای لازم ندارد.

٥ — « « پروگرام صحیح علمی و عملی ندارد.

یقیناً از هر وزیر و یا عضو وزارت معارف، علت عدم ترقی معارف ایران را بپرسید خواهد گفت یگانه سبب آن کافی نبودن بودجه است. عدم کفایت بودجه را همه تصدیق میکنند ولی باید دانست که با همین بودجهٔ فعلی هم خیلی کارها و اصلاحها میتوان بعمل آورد. بعقیدهٔ من بیش از بودجه عدم تجربه و اطلاعات

صحیح، در خرابی اوضاع معارف ما دخیل است و بهمین جهت من در ضمن اصلاحات لازمه پیشنهاد کرده‌ام که هر سال باید چند نفر از اجزاء معارف و معلمین برای کسب اطلاع و تجربه باروپا اعزام شود. اگر وقت من مساعدت میکرد با تدقیق و شرح تشکیلات معارفی چند مملکت اروپائی ثابت میکردم که چگونه از اثر تجربه و اطلاعات علمی با بودجه‌های مختصر اصلاحات مهم را بجا میآورند و چگونه در تقسیم و استعمال بودجه شرایط اقتصاد را مرعی میدارند!

روزی از یك نفر اسرائیلی پرسیدم که حکمت اینکه ملت یهود اینهمه ثروت میتواند جمع کند چیست؟ در جواب گفت: تمول دو هنر میخواهد یکی قابلیت کسب کردن ثروت و دیگری قابلیت حفظ آن یعنی هنری در دخل کردن و هنری در خرج کردن لازم است. ملتهای دیگر در دخل کردن از ما کمتر نیستند ولی در خرج کردن بپایهٔ ما نمیرسند چه ما راه خرج کردن را بهتر از آنها میدانیم و ازین جهت همیشه ثروت در دست ما بیشتر جمع می‌شود و بیشتر نفع میدهد! این جواب یك حقیقت بسیار بزرگی را محتوی است و یکی از علل اساسی فقر و سفالت ایران نداشتن عقل معیشت و تجربه در خرج کردن است!

چون معایب تشکیلات معارف ما را تقریباً همه کس می‌داند و اوراق مطبوعات ایران شرحهای مبسوط و رقت انگیز از حال مدارس و معلمین و تدریسات می‌دهند من بیش ازین نمی‌خواهم تفصیل بدهم ولی همینقدر باید قبول کرد که مثلاً حسن انتخاب معلمین و ترجیح معلمان لایق بمعلمان نا لایق دیگر مربوط بعدم کفایت بودجه نیست. چنانکه فاضل محترم آقای سعید نفیسی در جریدهٔ شفق سرخ در ضمن مقالهٔ خود بعنوان «معارف مؤید انقلاب

فکری نیست» می‌نویسند:

«امروز در مملکت ما برای هر کاری شرطی هست جز برای عالم و معلم بودن. نجاری و کفشگری تخصص میخواهد اما معلمی تخصص نمی‌خواهد کسیکه در رشته‌ای بهیچ وجه مطلع نباشد اتفاقاً معلم همان رشته است. هر کس هم که واقعاً در فن خود متبحر می‌باشد از آن بیزار است و شاید منشی بودن در یکی از تجارتخانه‌های بازار و مترجم بودن در یکی از مغازه‌های اروپائی لاله‌زار را ترجیح می‌دهد زیرا که اگر نوشتن نداند تاجر بازار او را بیرون میکند واگر زبان خارجی نداند مترجمی نمی‌تواند ولی اگر هیچیك ازین دو را نداند در مدارس طهران معلم میشود!»

با اینحال بعقیدهٔ من صرف کردن وقت و پول به ازدیاد مدارس کنونی و حتی بتأسیس يك دارالفنون مایهٔ خسارت و بلکه خیانت به ملت است زیرا اگر بخواهیم واقعاً يك دارالفنونی بسازیم که مطابق با مسمای خود باشد تمام بودجهٔ معارف ایران کفایت مخارج يك چنین دارالفنون نخواهد کرد و اگر می‌خواهیم فقط عمارتی ساخته و اسمش را دارالفنون بگذاریم ولی نه معلم صحیح و نه کتابهای مفید و لابوراتوارها و آلات و ادوات لازمه را داشته باشد آنوقت خرج کردن این پول برای آن اسراف و سفاهت است و بهتر اینست که همین پول را در اصلاح مدارس موجوده و تأسیس مدارس مهمهٔ که در ضمن پیشنهادها ذکر کرده‌ام صرف کنیم. از همین نقطهٔ نظر و با این فقدان وسایل و مخصوصاً معلمین صحیح، من اجرای قانون تعلیم اجباری و عمومی و مخصوصاً قانون تأسیس مکاتب را در دهات بترتیبیکه وضع و پیش بینی شده خطای محض میدانم زیرا بکلی نتایج معکوس و وخیم خواهد داد. این مکاتب جز با سواد کردن بچه‌های دهاتی نتیجهٔ دیگر

ندارد و این با سواد شدن هم خود آنها را بدبخت خواهد کرد و هم زراعت مملکت را بحال افلاس خواهد انداخت. امروز که ما این بچه‌ها را بدبخت میدانیم خودشان آن بدبختی را احساس نمیکنند و با یك بی‌حسی و انقیاد تمام با آن زندگی موروثی و اجدادی بسر میبرند اما وقتیکه آنها را با سواد کردیم و چشم و گوش آنها باز شد و بخواندن و نوشتن عادت کردند و از اوضاع شهرها و پایتخت و زندگی طبقات دیگر ملت با خبر شدند آنوقت بدبختی خودشان را حس خواهند کرد و از آن روز بدبختی واقعی آنها شروع خواهد شد و آیا ما وسایل خوشبخت کردن آنها را فراهم داریم؟ اگر بگوئید داریم پس خوب است آن وسایل را اول در خوشبخت کردن محصلین مدارس ابتدائی و متوسطه که حالا بهر شکل است بدین جاده افتاده‌اند بکار بریم و آن بدبختان خفته را بیدار نکنیم و اگر وسایل لازمه را نداریم باز کردن چشم و گوش آنها و آگاه ساختن آنها از بدبختی خودشان گناهی است عظیم و بلکه خیانتی است دلخراش!

آیا میدانید این اقدام که در ظاهر اینقدر زیبا و حیات بخش دیده می‌شود و وکلای مجلس ملی از وضع این قانون اینهمه افتخار میکنند بااین وضع حالیه چه ثمر خواهد بخشید؟ بلی پس از چند سال این بچه‌های معصوم دهاتی همینکه با سواد شدند در مولد خود نمانده هجوم بشهرها خواهند کرد چونکه دیگر چشم و گوش‌شان باز شده و روزنامه خوان شده‌اند و دیگر قانع بزندگی دهاتی نخواهند شد و در شهرها نیز چون وسایل کار کردن نیست و از طرف دیگر مناظر زیبا و اسباب تجمل و تعیش شهرها که در نظر آنها بقدر ممالك فرنگستان جلوه خواهد کرد کم کم عقل و هوش آنها را در ربوده مفتون و مجنون‌شان خواهد ساخت و

پس از چند روز یا چند ماهی بدستهٔ جوانان کوچه گرد عیاش ملحق خواهند شد و بدینقرار در جلو ادارات دولت صف آرائی خواهند کرد و بدیهی است که عاقبت کار بکجا منجر خواهد شد ! قسمتی گدا و دریوزه، برخی مسلول و مفلوج و جمعی دزد و راهزن و بعضی هم هرزه و خراباتی خواهند گشت !

درینصورت زراعت دهات از میان خواهد رفت، زحمات و مصارف معارف هدر خواهد شد و چندین هزار بر عدد بدبختان و کوچه گردان و عجزهٔ ناتوان خواهد افزود !

اگر میخواهید حال این بدبختان آینده و قربانهای معارف کنونی در نظر شما مجسم شود نگاهی بحال جوانانیکه از شهرهای دیگر بمراکز ولایات و مخصوصاً بپایتخت میآیند بیندازید. حالا که راهها امن و وسایل نقلیه فراوان و ارزان شده در هر چند ماهی جوانانی از ایالات یا برای سیر و سیاحت و یا بامید پیدا کردن کار و یا بخیال تکمیل تحصیلات و یا به نیت تماشای شکوه و جلال و آبادی و ترقی وارد پایتخت می‌شوند و در عرض چند روز یا چند هفته با جیبهای خالی و فکرهای پریشان و امیدهای سنگ خورده و اعصاب لرزان و یأس‌های فراوان و پارهٔ امراض مهلک و عادات ذمیمهٔ جدیده بمولد خود برمیگردند و این امراض مادی و معنوی و اخلاقی را سوقات میبرند و بهمکنان خود تقدیم میکنند ! و یا در خود مرکز همفکر و همقدمی پیدا کرده روزگار خود را به بیکاری و بیعاری میگذرانند و بکاروان فساد اخلاق ملحق می‌شوند ! و اگر هم اعصاب بعضی از آنها تاب تحمل ناملایمات و سوء اتفاقات و اغواآت شیطانی را نداشته و نتوانند خود را همرنگ جماعت کنند و یا قادر بخرق عادات شوند ناچار قرار به انتحار داده راه عدم پیش میگیرند.

این نفوذ مشئوم پایتخت‌ها در وجود جوانان محصل اختصاص بایران ندارد و در اغلب ممالك اروپا هم جاری است. دانشمند فرانسوی «ژول‌پایو» رئیس افتخاری دارالفنون «اکس مارسیل» در کتاب معروف خود مسمی به «تربیت اراده» تأثیرات منفی تحصیل در پاریس را بخصوص از حیث تربیت و اخلاق شرح داده جوانان را توصیه بمداومت در دارالفنونهای ایالات میکند و از اثرات سوء هجوم کردن به پاریس و زندگی در آن محیط دلفریب خانمان سوز می‌پرهیزاند!

اگر از طرف ادارهٔ تفتیش، احصائیهٔ صحیحی ازین قبیل جوانان ترتیب داده میشد وخامت این اوضاع جگر سوز با زشت‌ترین و پلید ترین چهرهٔ خویش خود را نشان میداد و پردهٔ غرور و غفلت را از پیش چشمان اولیای امور بر میداشت و یا اگر یك مسابقهٔ قلمی میان نویسندگان حقیقت‌جو و حقگو تأسیس میافت چه حقایق برهنه و دلخراش که فاش نمی‌شد و چه سرگذشتهای خونین که دلهای حساس و پرعاطفه را غرق تأثر و درد نمیکرد!

این مطالب را حمل بر بدبینی و مبالغه نباید کرد اینها جزو کوچکی از حقایق بزرگی است که اکثر مدققان امور و شئون مملکت بر آنها واقفند ولی نه یارای فاش کردن حقیقت دارند و نهٔ امیدی به نتیجه بخشیدن آن و اکثریت مردم هم مانند ماهیان دریا که از وجود آب بیخبرند چون خود غرق این محیط پلید هستند اصلاً پی بوخامت اوضاع نمیبرند و ملتفت این حقایق نمی‌شوند و عواقب ناگوار آنرا نمی‌توانند بسنجند.

تا روزیکه اولیای معارف ما ایمان نیآورند باینکه با سواد شدن افراد یك ملت بتنهائی او را خوشبخت نمی کند معارف ایران اصلاح و ثمر بخش نخواهد شد! چنانکه در امور نظامی و جنگی، سپاهی

لشکر بکار نمی‌آید بلکه مردان کار آزموده و ورزیده و تجربه دیده و مسلح با آلات جدید لازم است همچنین در میدان کار زار زندگانی، افراد با سواد بیدست و پا و نا توان و بیچاره و سست و بیعزم و تنبل بکار نمی‌خورد، جوانان آهنین پنجه و جسور و شجاع و متکی بنفس و مستقل الافکار و با اراده و با استقامت و بیترس و فداکار لازم است تا در جلو مشقات و نا کامیها و زحمتها پا از میدان در نکشند و تا بمرام خود نرسند از پا ننشینند و آتش عزم و شوق آنها با وزیدن تند بادموانع و مشکلات خاموش نگردد.

مدارس کنونی و طرز تعلیم و تربیت فعلی ما قادر بپروردن چنین جوانان و افراد نیست و باین جهت بستن این مدارس اولاتر است. حالا که هر ساله قریب سه هزار شاگرد از مدارس متوسطه بیرون می‌آیند و دیپلوم می‌گیرند! و در عرض ده سال گذشته مدارس متوسطهٔ ما قریب سی هزار جوان فارغ‌التحصیل بیرون داده است اگر اینها واقعاً افراد قوی و عملی و کار کن و فعال بار آمده بودند بایستی اقلاً قسمتی جزئی از نواقص مملکت اصلاح شده باشد و یا اقلاً بقدر ده هزار نظامی برای وطن خود خدمت کرده باشند! پس باید بجای تأسیس دارالفنون و تزئید مدارس همین مدارس موجوده را طوری مجهز و مرتب کنیم که عوض سه هزار فقط هر ساله یک‌هزار جوان بیرون بدهند اما جوان مـرد نه عروسك!

در شمارهٔ ۲۷ــ۲۸ «حبل‌المتین» مقالهٔ بامضای خانم زندخت دختر میرزا نصرالله خان زند پور شیرازی بعنوان «اوضاع دانش و دانشستان ایران خوب نیست» بنظرم رسید که خانم محترم در آنجا خوب بنواقص اساسی معارف ایران ملتفت شده و لزوم اصلاح آن را یادآوری نموده و در آخر مقاله نوشته‌اند: «سزاوار است که اولیای

معارف اقدامی کنند تا این دبستانهائیکه اسماً مدرسه و رسماً ... است منحل و چند مدارس خوب که اسم و رسمشان مساوی باشد تأسیس نمایند و وسایل تحصیل را کاملاً فراهم فرمایند و آموزگاران را مجبور بتدریس عملی مانند مدارس اروپ و آمریك نمایند تا از تحصیلات و زحمات نوباوگان و دوشیزگان دانش آموختهٔ ایران نتیجه و ثمر گرفته شود.»

غرض از نشر این کتاب هم این است که فرق مدارس ما و دیگران آشکار و مسئولیت وزارت معارف ایران در اصلاح مدارس یادآوری شود.

یکی از علتهائی که مرا تا کنون از طبع جلد اول راه نو که عبارت ازکتاب الفبا بطرز جدیدی است که در سی و پنج درس طریقهٔ خواندن و نوشتن فارسی را به آسانترین وجهی یاد میدهد باز داشته این است که حس مسئولیت وجدانی مرا مانع ازین اقدام میشود زیرا می‌بینیم که باسواد کردن بچه‌ها بدون داشتن تربیت صحیح و بدون‌معلمان قابل و کتابهای مفید در حقیقت جنایت و ظلم است و من بامید خدمت بمعارف نمی‌خواهم شرکت درین ظلم و خیانت کرده باشم!

تهیه و وضع قانون تأسیس مدارس در دهات جندان هنر نیست هنر در پیش بینی کردن نتایج بعیده و درحسن استعمال و اجرای آن قانون است. من با این عرایض خود برخلاف قانون تعلیم و تربیت دهاتیان نیستم و بلکه بیش از همه لزوم و احتیاج شدیدی به بیدار کردن و تربیت نمودن دهاتیان حس میکنم جونکه برای رفع بحران اقتصادی ایران که مملکت را گرفتار بدبختی و فقر و سفالت نموده هر چه زودتر باید به تزئید استحصالات و استثمار منابع ثروت آن صرف همت کرد و مسئلهٔ زراعت درینخصوص

درجهٔ اول را حایز است و از آنجا باید شروع به اصلاح نمود لیکن راه چاره عبارت از بازکردن مکاتب و باسواد کردن بچه های دهاتی نیست بلکه باید اولاً بترتیبیکه در آخر کتاب پیشنهاد کرده‌ام ابتدا در هریك از مراکز ولایات یك مدرسهٔ عملی زراعتی که دارای تمام ادوات و آلات و وسایط لازمه و مزرعه‌های نمونه باشد تأسیس نمود تا در ظرف چند سال معلمین کافی و قابل و تجربه دیده برای اداره کردن مدارس دهات تهیه شود و ثانیاً بهر طریق و وسیله باشد نه تنها دهاتیان بلکه اغلب جوانان مملکت و بخصوص شهرنشینان را طوری تربیت کرد و بنحوی عملاً بتغییر دادن اصول زراعت و بتجدید طرز زندگی عادت داد و در نظر بچه‌های دهاتی با وسایل عملی طوری کار زراعت را جاذبه دار و پرشوق و نشاط و با نفع و زندگی بخش نمود که اولاً خود هرگز راضی بترك کار زراعت نشوند و ثانیاً براستی و درستی حال و وضع آنها اصلاح شود و روی خوشی و شادی و آبادی به‌بینند و برفع حوایج ضروری یك زندگانی متوسط موفق شوند و خود را ازین زندگی پررنج که فرقی با زندگی حیوانات ندارد برهانند و تا یك درجه آزاد و مرفه‌الحال گردند.

آنچه را درین باب بنظرم میرسد در آخر این کتاب بعنوان پیشنهاد ذکر خواهم کرد و غرض درین مبحث فقط تذکار و تکرار این مطلب است که پیش از هرکار و هر اقدام باید طرز تعلیم و تربیت را خواه در آغوش خانواده و خواه در مدارس تغییر دهیم و از قواعد و اصول ملل لاتینی که محذورات آنرا دیدیم و در مملکت خود هم هر روز می‌بینیم صرف نظر نموده بفوریت و جدیت تمام شرایط و نظامات تربیت آمریکائی را قبول و نشر و تعمیم کنیم و بفهمیم که چنانکه فیلسوف اجتماعی فرانسه دکتر «گستاو لوبون»

گفته است : انتخاب طرز تعلیم و تربیت برای یك ملت اهمیتش بیشتر از انتخاب شکل حکومت است ! برای ادراك کیفیت این طرز جدید لازم است که نظری باوضاع تعلیم و تربیت در آمریکا بیندازیم تا حقیقت و منافع آن و صحت نظریات من بخوبی ظاهر و روشن گردد و معارف فعلی ایران که من آنرا کانون بدبختی میدانم بیش ازین بارتکاب این خطای اجتماعی ادامه ندهد !



گفتار پنجم

نگاهی بتعلیم و تربیت در آمریکا

حیات آمریکا صحنهٔ سعی و کوشش است — قانون «سعی یا مرگ» در آنجا سلطنت میکند — بیانات دکتر «بویزه» و «فرمن روز» در بارهٔ مدارس آمریکا — بیانات پروفسور «کیلپاتریك» — لزوم قبول تعلیم و تربیت آمریکا در ایران



طعهٔ آمریکا چنانکه جهانی نو و دیگر است ملت آمریکا نیز از حیث فکر و عمل که دو چرخ بزرگ حیات است بکلی از ملل دیگر جدا میباشد. درین مملکت، قدرت جهد و سعی بدرجهٔ مافوق تصور رسیده است و استعدادی که در نهاد نوع بشر ودیعه گذاشته شده است در اینجا بخوبی بمنصهٔ ظهور قدم گذارده است. حیات آمریکائی یك حیات پرجوش و خروش و یك صحنهٔ تلاش و کوشش است. معنی مبارزهٔ زندگی بمعنی حقیقی در آنجا جلوه‌گر است. فلسفهٔ داروین که میگوید غلبهٔ قوی بر ضعیف و تسلط توانا برناتوان یگانه قانون تکامل است در آنجا به بهترین شکلی حکمفرماست. در آنجا از کسی هیچ نمی‌پرسند که تو چه میدانی بلکه می‌پرسند چه میتوانی چه در دانستن توانستن مندرج نیست ولی در توانستن دانستن هم داخل است. درین کشور مرد هر قدر عالم باشد اگر دانش و علم خود را نتواند بموقع اجرا و عمل بیاورد

یعنی نتواند تولید یك فایدهٔ عملی کند او را وقعی نمیگذارند و حتی بهمین ملاحظه عقاید مذهبی و اخلاقی و افکار فلسفی را نیز بفواید مادی و عملی مربوط ساخته‌اند و فلسفهٔ «پراگماتیزم» از اینجا زائیده شده است. قیمت و اهمیت مرد در سعی و عمل او است نه در الفاظ و شکل و قیافهٔ او. بزرگترین شخص دنیا حتی پادشاه یك مملکت اگر در آنجا بی‌پول بماند و کاری از دستش بر نیاید باید از گرسنگی بمیرد. این است که بدرستی میتوان گفت که آمریکا محك انسان است و قانون «یا سعی یا مرگ» در آنجا سلطنت میکند!

کسیکه حیات خود را با دسترنج خود نتواند تأمین کند از شرافت بلکه از انسانیت محروم شمرده می‌شود. اغلب ملیونرها و ملیاردرها که امروزه نفوذشان کمتر از نفوذ پادشاهان نیست و به استحقاق تام، عنوان پادشاه نفت و یا پادشاه فولاد و غیره بآنان داده شده است در ابتدا مستخدم یك اداره و یا دربان و یا منشی یك تجارتخانه بوده‌اند و در نتیجهٔ سعی و تحمل زحمات و استقامت و فعالیت امروز رئیس ملیونها عمله و مستخدمین شده و ممالك دیگر را محتاج ثروت و مقلد ستایشگر مؤسسات خود ساخته‌اند!

در آغوش همین محیط است که رجال متفکر و عمل پروری مانند «امرسون»، «ادگارتون»، «آتکین‌سون»، «کوینی»، «روزولت» (رئیس جمهور سابق)، «درسر»، «ماردن»، «تراین»، «تاون»، «ویلیام جیمس» (مؤسس فلسفهٔ پراگماتیزم)، «مولفورد» و امثال اینها یك محیط تازه و یك جهان تفکر نو خلق کرده‌اند (۱) و امروز هم آن قطعه منبع اختراعات و کشفیات، مخرج صنایع هیبت بخش، مهبط انوار افکار جدید و مجمع نهضتهای تازهٔ فکری و عملی میباشد و ازینرو اینکه علمای تئوسوفی و واقفان

(۱) رجوع شود بمقالهٔ «آیندهٔ بشر» در شمارهٔ ۵ سال چهارم ایرانشهر.

علوم غیبی میگویند که نژاد جدید و ششم بشر در قطعهٔ آمریکا ظهور و نشئت خواهد کرد چندان بی‌مأخذ و بعید بنظر نمیآید زیرا همه چیزهای این قطعه بشکلی بهتر و بنحوی دیگر است و طرز تفکر و تربیت و معیشت و کار کردن و اداره نمودن و حکم راندن و بنا کردن و وسایط تولید ثروت و تقسیم اعمال و استملاك محصولات و خلاصه هر چیز آمریکا هیچ قابل مقایسه با ممالك دیگر نیست!

آیا این تفاوت و امتیاز بزرگ و این تفوق و عظمت را بچه اسناد میتوان کرد؟ آیا بجز طرز تعلیم و تربیت که از بچگی افراد ملت را بدین حیات پر علویت حاضر میکند بچیز دیگر میتوان نسبت داد؟ اگر تصور شود که نفوذ آب و هوا و خصال نژادی و موروثی بی‌مدخلیت درین طرز حیات نیست میتوانیم بگوئیم که این نفوذهای طبیعی و اجتماعی خود نیز زائیده و تابع قوای فکری و عملی افراد است و حتی غالباً ارادهٔ شخصی افراد آمریکا خود آن عوامل را تغییر میدهد و مطیع فرمان خود می‌سازد. چنانکه هر یك از افراد ملل دیگر نیز که در آنجا مسکن میگزیند در اندك زمان طبیعت او نیز عوض می‌شود و اخلاق آمریکائی کسب میکند و گرنه اصلاً در آن محیط زیستن نمیتواند و خواهی نخواهی مقهور نفوذ و جریانهای آن محیط اکسیروش خواهد شد!

درینحال آیا برای تزریق روح حیات و نشاط به ابدان افسردهٔ ملت ایران چه وسیلهٔ بهتر از قبول و تعمیم طرز تربیت و تعلیم آمریکا میتوان پیدا کرد؟ و آیا جای تردید باقی میماند در اینکه یگانه چارهٔ نجات از اضمحلال که نتیجهٔ فتور و سستی و فساد اخلاق است عبارت از داخل کردن این اکسیر حیات و فعالیت ببدن اجتماعی ملت ایران میباشد؟

برای شرح دادن چگونگی طرز تعلیم و تربیت در آمریکا

کتابهای مفصل نوشته‌اند و این کتاب گنجایش تفصیل را ندارد و بدبختانه چون من هنوز بزیارت آمریکا موفق نشده‌ام ناچارم که درین موضوع بنقل مشهودات و نظریات مدققین اروپائی اکتفا کنم و برای داشتن یك فکر اجمالی از طرز تشکیلات و تدریسات مدارس ابتدائی و متوسطه و عالیهٔ آمریکا از چند کتاب اقتباس نمایم چنانکه اولاً بوجه اختصار چند سطر از یك کتاب بسیار مهم که درین موضوع نوشته شده است ترجمه خواهم کرد.

نویسندهٔ این کتاب مسیو دکتر «بویز» رئیس «دارالفنون کار» (۱) در شهر «شارل‌رووا» از بلاد بلژیك میباشد و عنوان کتاب این است: «متودهای آمریکائی برای تربیت عمومی و فنی» (۲). این کتاب دارای دو جلد و بیش از ۷۰۰ قطعه تصویر میباشد که در نتیجهٔ یك سیاحت مخصوص در آمریکا و پس از تدقیقات عمیقانه و زیارت چندین شهر و صدها مدارس و تأسیسات علمی تألیف و از طرف آکادمی شاهی بلژیك قبول و مورد تحسین و مکافات واقع شده و نظر تقدیر و ستایش بسیاری از علما و دانشمندان اروپا را جلب کرده است. فیلسوف فرانسوی دکتر «گستاو لوبون» برای طبع سیم این کتاب مقدمهٔ ستایشگری نوشته و در کتاب خود موسوم به «روحیات فن تربیت» فصل راجع بطرز تعلیم و تربیت آمریکا را ازین کتاب اقتباس کرده است.

دو سال پیش این کتاب بامر وزارت معارف ترکیه از طرف دکتر عبدالله جودت بك نگارندهٔ مجلهٔ «اجتهاد» بترکی ترجمه و بخرج وزارت معارف چاپ شده است.

(۱) Université de travail.

(۲) Methodes Amercaines d' Education générale et technique.

۱ — تعلیم عمومی و مدارس ابتدائی

دکتر «بویز» در جلد اول کتاب خود می‌نویسد :

« قانون تعلیم اجباری و منع بچه‌های کوچك از کار کردن در فابریکها قبل از سن چهارده سالگی در آمریکا در طرزهای مختلف وضع و اجرا شده است و بموجب این قوانین که در بعضی از ممالك آمریکا با هم جزئی اختلاف دارد بچه‌ها از سال هفتم تا چهاردهم مجبور بمداومت در مدارس ابتدائی هستند و در صورتیکه عذرهای موجه داشته باشند باید هیئت مدیره و معلمین مسئله را تدقیق و تصدیق کنند تا این اجبار رفع شود و یا اینکه بچه بیك مدرسهٔ خصوصی که حکومت رسماً تصدیق کرده و پروگرام آن هم موافق پروگرام دولتی است مداومت کند. اگر یك بچه بهیچ مدرسه مداومت نمیکند و عذر مشروع هم ندارد اولیای او باید بهر پنج روز غیبت بیست دولار جریمه بدهند و هر کس هم بدون عذر، مانع از حضور بچه در مدرسه باشد و یا در ساعات درس او را مجبور بکارهای دیگر کند محکوم به تأدیهٔ جریمهٔ خواهد شد که حد اعظم آن پنجاه دولار است.

« یك مأمور مخصوص بنام «مأمور تنبلان» (۱) از طرف حکومت معین شده است که کوچه‌ها را میگردد و هر جا بچهٔ کوچکی دید که بمدرسه نرفته او را میگیرد و علت نرفتن او را بمدرسه تحقیق میکند و همچنین از مدارس صورت شاگردان غایب را میگیرد و رفته در خانه‌ها تفتیش و در صورت نداشتن عذر مشروع اولیای آنها را اخطار و توبیخ میکند و هر کس مخالفت نماید بر ضد او شکایت کرده محکومش می‌سازد. ازین مأمورین تنبلان

---

(۱) Truant officer.

در هر ناحیه و در قصبه‌هائیکه ده هزار نفوس دارند اقلاً یك نفر پیدا میشود اینها اجازه دارند که علاوه بر مدارس بهر یك از تجارت خانه‌ها و مغازه‌ها و فابریکها داخل شده تفتیش کنند تا بچه‌ای کمتر از چهارده سال استخدام نشده باشد و اگر هم یك بچه بیش از چهارده سال داشته ولی خواندن و نوشتن را بلد نباشد هیچکس حق استخدام او را ندارد مگر اینکه بیك مدرسهٔ شبانه و یا روزانه مداومت کند و هر هفته تصدیقنامهٔ مدیر مدرسه را بارباب خود نشان بدهد.

«بچه‌هائی را که بدون عذر موجه و باختیار خود بمدرسه نمیروند «تنبل» حساب کرده میگیرند و بموجب راپورت مأمور مخصوص آنها را به «مدرسهٔ تنبلان» (۱) میفرستند و تا دو سال یا کم در آن مدرسه باید تحصیل کنند و اگر تنبلان دختر هستند آنها را به «مدرسهٔ صنایع دولتی» که مخصوص تعلیم آن قبیل دخترهاست می‌سپارند.

«بچه‌هائی را که در کلاسها بیش از اندازه نافرمانی و حرکات بد و شلوغی میکنند و معلمین و مدیر مدرسه این حرکات آنها را تصدیق مینماید نیز از مدرسهٔ معمولی بیرون آورده بمدرسهٔ تنبلان میفرستند. این مدارس تنبلان از حیث پروگرام و ساختمان و غیره فرقی با مدارس معمولی ندارد جز اینکه درینها یك نظارت و انضباط سخت ولی پدرانه اجرا می‌شود و در اکثر حالات دو سه هفته مداومت درین مدارس بچه‌های تنبل را که بجای مدرسه پی بازی میرفته‌اند متنبه و شفایاب می‌سازد.

«برای بچه‌های علیل و لنگ و یا ساقط‌العضو مدارس مخصوصی هست و حتی بلدیهٔ شیکاگو برای اینگونه اطفال معلولی که امید

---

(۱) Truant school.

میرون بوسیلهٔ عملیات جراحی و تداوی و تغذیهٔ مخصوص مرض آنها رفع شود یك مدرسهٔ مخصوص تأسیس کرده است. درین مدارس بیشتر کارهای دستی و عملی تدریس می‌شود و ورزشها هم در تحت نظر اطبا و موافق مزاج و احتیاج هر بچه بعمل می‌آید و اثاثیه و آلات و ادوات مدرسه را مناسب با شرایط مقتضیهٔ مرضی بچه‌ها ساخته‌اند. مأمورین مجرب و مهربان بلدیه هر روز صبح با ارابه‌های مخصوص بلدیه این بچه‌ها را از خانه‌ها با کمال مواظبت و محبت جمع کرده بمدرسه می‌آورند و بعد از ظهر هم باز بهمان ترتیب آمده آنها را برمیدارند و بخانه‌هایشان میبرند.»

چیزیکه حیات دبستانی آمریکا را در نظرها جلوه‌گر می‌سازد همان فعالیت و عملیت است که در زندگانی اجتماعی آمریکا دیده می‌شود و اساساً این کوشش خستگی ناشناس را از بچگی در در آغوش این مدارس میآموزند. در کتاب موسوم به «تعلیم و تربیت در ممالك متحدهٔ آمریکا» (۱) که پروفسور «کاندل» معلم شعبهٔ بین‌المللی دارالمعلمین «کولومبیا» برای من فرستاده است و خود را مدیون امتنان میدانم و بعض احصائیه‌ها را که درین کتاب مندرج است ازآنجا بر داشته‌ام چنین نوشته شده است:

«مدارس ابتدائی در سال ۱۹۲٤ معدود بیست ملیون و هشت صد و نود و هشت هزار شاگرد و ششصد و هفده هزار معلم داشته است و مبلغ یك ملیار و دویست و سی و یك ملیون دولار برای این مدارس خرج شده و قیمت اثاثیه و املاك این مدارس قریب بچهار ملیار دولار بوده است.

«در مدارس ابتدائی آمریکا بدرسهای عملی و آزادی انفرادی بچه‌ها اهمیت کافی میدهند. درین مدارس عموماً طریقهٔ تعلیم

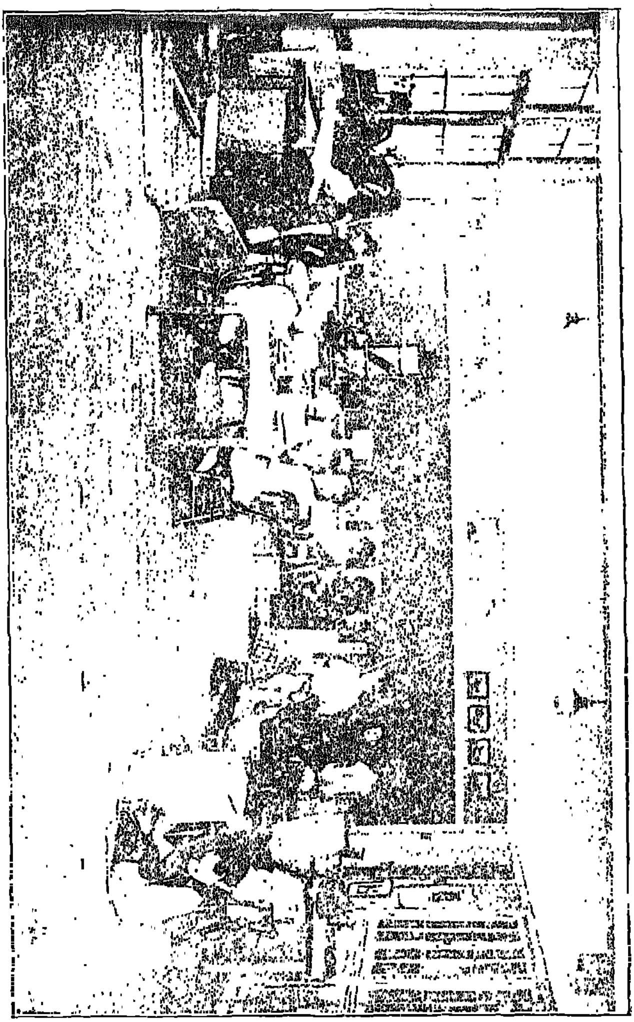
Education in the U. S. of America. (۱)

معروف به «دالتون» و طریقهٔ «وینت کا» معمول است. مفتشین مدارس ابتدائی که خود باید فن معلمی را دارا باشند هرچند ماهی این مدارس را زیارت کرده در اطاقهای درس حاضر می‌شوند و طرز تدریس را معاینه و تدقیق میکنند و با معلمان مذاکره و تبادل فکر مینمایند و گاهی همهٔ معلمان را جمع کرده با هم در بارهٔ تجربیات و نظریاتیکه حاصل کرده‌اند مذاکره و مشاوره میکنند. غالباً برای هریك از رشته‌های مخصوص علوم مانند موسیقی و ترسیم و ورزش یك مفتش متخصص در آن فن میفرستند.

«این مدارس همیشه با خانواده‌های اطفال در تماس و مراوده هستند و اغلب اوقات مجلسهائی ترتیب داده اولیای اطفال را دعوت و با هم مذاکره میکنند. معلمان نتایج تدریس و کارهای دستی و ترقیات بچه‌ها را نشان میدهند و تکالیف آنها را در خانه یادآور می‌شوند. اولیای اطفال هم گاهی پارهٔ اطلاعات و عقاید مفید اظهار میدارند که برای امر تدریس مایهٔ سهولت میباشد. بیش از یك ملیون و نیم از مادران اطفال، خود را برای کلاس مخصوصی که در آنجا استعدادها و منافع بچه‌ها تدقیق می‌شود عضو نویسانده‌اند و بآن کلاس مداومت مینمایند. بتجربه ثابت شده است که باین وسیله یعنی با شرکت و همدستی اولیای اطفال و هیئت تدریسیه ترقی بچه‌ها سریعتر و کم‌خرج‌تر می‌شود.»

مسیو «فرمن روز» در کتاب خود موسوم به «آمریکای جدید» چنین مینویسد:

«پس از تدریسات عملی، احساسات ملی و وطنی نیز هدف تعلیم و تربیت آمریکائی است و حتی بچه‌های مهاجرین هم در مدارس آمریکا در زیر این تعلیم و تربیت، احساسات و خصال ملی آمریکا را کسب میکنند. درین خصوص متوسل باحکام آسمانی



موقع کار کردن بچه‌ها در یك «باغچهٔ کودکان» در شهر «ریورساید» آمریکا.

Work period in a Kindergarden at Riversid, Ill.

و اقناع بوسیلهٔ قوانین عقابی و غیره نمی‌شوند بلکه با وسایل عملی تلقین مینمایند چنانکه بموجب قانون، باید بیرق ملی آمریکا در بالای در مدارس آویزان باشد و در داخل کلاسها نیز در جای

نظر ربائی بتموج آید و شاگردان هر روز آنرا سلام دهند و نغمات ملی در مقابل آن بخوانند. و نیز بدست بچه‌های خوردسال بیرقهای کوچکی میدهند و پارهٔ حرکات میآموزند که یك حال ظفر و جنگجوئی را با آن وسیله مشق میکنند و ظاهر می‌سازند و بعد آن بیرقها را بروی دل خود میگذارند و میفشارند تا با این اعمال خارجی، احساسات درونی آنها نسبت بملت و وطن بحرکت آید و پرورش یابد.»

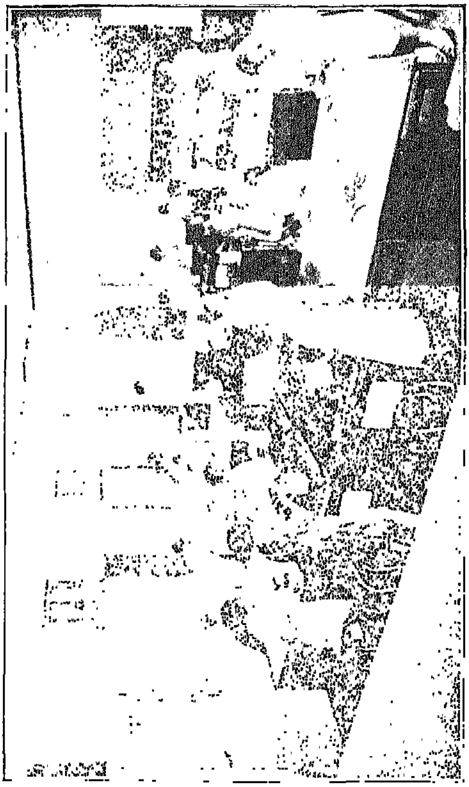
۲ــ مدارس متوسطه و فنون متنوعه

میتوان گفت که مدارس متوسطه و مدارس فنون متنوعه در آمریکا مدارج ترقی و انکشاف فعالیت روحی آمریکا هستند چونکه شاگردان درین مدارس بجدیت داخل دورهٔ عمل و فعالیت می‌شوند. مسیو «فرمن روز» مینویسد:

«برای آمریکائی، علم و دانستن مقصد غائی نیست بلکه وسیله ایست برای موفقیت و راهی است بطرف زندگانی و از اینجاست که علاوه بر مدارس ابتدائی و رسمی و دارالفنونها بسی مدارس فنی و حرفتی هست که جوانان کار آزموده تربیت میکنند و برای هر کار و هر صنعت و هر حرفتی مدرسهٔ هست زیرا که آمریکائی معتقد است که هر چیز را میتوان یادگرفت و چیز محال در دنیا نیست.

مسیو «ژول هورەت» مینویسد که تنها در شهر «بوستون» بیش از سیصد مدرسه هست که در آنجا از آشپزی گرفته تا محرری جراید موسیقی هر صنعت و حرفتی را که بخواهید یاد میدهند.» اغلب این مدرسه‌ها ادارهٔ هم دارند که برای شاگردان فارغ‌التحصیل خود کار پیدا میکند و اعلان مینماید که در فلان

تاریخ فلان قدر جوانان فارغ‌التحصیل از فلان رشته بیرون میآیند و هرکس محتاج استخدام آنهاست رجوع بمدرسه کند. . و این خاصیت استفادهٔ سریع و فوری از تحصیلات است که بتعلیم و تربیت آمریکا یك شکل و رنگ مخصوصی میدهد بطوریکه بدست



تدریس آشپزی و سفره چینی در یك مدرسهٔ ابتدائی در شهر لانگ بیچ، در آمریکا.
Teaching Home-making in an elementary School, Long Beach, California.

جوان محصل فقط اسباب و اسلحهٔ لازم در مبارزهٔ زندگی فعلی را میدهد و بیرون میفرستند.»

برای پی بردن بروح تعلیم و تربیت آمریکا و تشکیلات مدارس عمومی و متوسطهٔ آن باز از مقدمهٔ کتاب دکتر «بویز» سطرهای

ذیل را ترجمه میکنم:

«بچه‌های آمریکائی از زمان طفولیت طور دیگر تربیت میشوند. ما بچه‌های خود را مطیع و تابع دیسیپلین بار میآوریم ولی آمریکائیان بیش از انگلیسها و بیش از هر چیز بچه‌ها را مستقل و متشبث و کار آمد و صاحب اعتماد بر نفس پرورش میدهند و بدین جهت بحرکات غیر عادی و تا یکدرجه مستبدانهٔ آنها با کمال خوشنودی تحمل میکنند. حالت کمروئی و احتیاط و خجلت اطفال ما در موقع گردش و در سر سفره و در مهمانی و پذیرائی در اطفال آمریکائی دیده نمی‌شود، حرفهای آنها رك و راست و اطوار آنها آزادانه است.

«در مدارس دیده می‌شود که شاگرد معلم را اداره میکند یعنی شاگردان آمریکائی آن وضع و حرکت اسیرانه و متواضعانه را که شاگردان ما دارند نسبت بمعلمین نشان نمیدهند چه از حالا آنها خود دارای شخصیت و اراده و اختیار هستند.

«در آمریکا بچه‌ها را طوری تربیت میکنند که حکایت ذیل خبر از حال آنها میدهد. یکی از ارباب صنایع موسوم به «پاترسون» نقل میکند و میگوید که در ایام بچگی روزی هوس زیاد به سرسره رفتن روی یخ بسرم افتاد و پیش پدر آمده خواهش کردم که یك جفت کفش مخصوص سرسره برایم بخرد. در جواب گفت: برو آنجا جنگل و اینجا هم یك تبر، بردار و یك درخت بزرگ را بشکن و هیزم کن و برده در بازار بفروش و برای خودت کفش بخر!»

«این مثال، نمونهٔ تربیت آمریکائی است که در هر یك از درجات تربیت خواه خانگی و خواه دبستانی همیشه جای استعمال پیدا میکند و حتی در مدارس ابتدائی نیز تعلیم و تدریس مبنی بر

اساس جهد و تشبث شخصی است و بچه‌ها معلومات را از روی اعمال وکارهای خود یاد میگیرند و حتی درس جغرافی در شکل یك کار دستی تظاهر میکند و ادبیات یك کار «لابوراتوار» می‌شود زیرا این ادبیات با درس نقاشی و پیکرسازی توأم میباشد و خلاصه هر تعلیم و هر تدریس با یك کوشش بدنی و جهد عضلاتی و سعی فکری همراه است.

«همینکه بچه دور طفولیت را بآخر رسانید و از حالت تابعیت و اطاعت صرف بیرون آمده قدم بسن رشد و بلوغ نهاد و داخل دایرهٔ تدریسات متوسطه شد باز همان قانون و تربیت اجرای حکم میکند و او را برای آموختن محاکمهٔ شخصی و استقلال نفسی حاضر میسازد و طریق فعل و اجرا و تشبث و اقدام درین دوره بشدت خودمیافزاید.

«درین دوره مشکلات و موانع که باید حل و فصل شود سخت‌تر و پیچ اندر پیچ است و مقصدیکه باید حاصل شود نیز دورتر و موانع آن بلندتر تا اینکه شاگردجوان بیش از سابق قوای خود را بکار بیندازد و پرورش دهد. و برای اینکه حس مسئولیت و تشبث شخصی شاگرد خواه پسر و خواه دختر بیدار و کارگر شود قسمتی از وظایف معلم را بعهدهٔ ایشان وا میگذارند و بدین وسیله قوهٔ مفکره و حسیات آنان‌را تقویت میکنند.

«وظیفهٔ مدرسه عبارت ازین است که بچه‌ها را طوری حاضر کند که گوئی در دنیا تنها و صاحب سر نوشت خود بوده با کمال آزادی حرکت و کسب معیشت خواهند کرد. برای این کار، شاگرد باید از کوشش خود حظی و در مقابل مشکلات و برانداختن آنها با قوهٔ مقاومت، یك شوق و نشاطی حس کند و ضبط نفس و حاکمیت بر نفس خود را بزرگترین مقام و عالیترین مقصد

بشمـــارد !

«عقاید و افکاریکه فقط با حرفها تلقین و تبلیغ شده و مقرون به فعل و اجرای شاگردان نشود اثرات نافعی تولید نمی کند و از آنرو ددین مدارس دیده نمیشود. شاگرد حقایق را باید بنفسه کشف کند و معلمین اعتقاد دارند که اگر شاگردان در حل مسائل علمی ممارسهٔ عملی نداشته باشند آن تدریس علمی بی‌ثمر خواهد ماند.

«تدریسات نظری و عمـلی هـر دو در زیر نفـوذ کارها و امتحانات مکرره که در لابوراتوارها بعمل میآید واقع میباشد. درس های کلاسی فقط برای تأئید و ایضاح اعمال و مساعی لابوراتوارها و آتلیه‌ها تدریس می‌شود. مشاهدات و تجربیات شخصی شاگردان و یادداشتهائیکه خودشان در نتیجهٔ ترکیبات وتحلیلات لابوراتوارها و مساعی آتلیه برداشته‌اند برای تقدیر مساعی و زحمات آنهـا نمونه و محك امتحان شمرده می‌شود. شاگرد مجبور است کـه اسباب حادثات و قوانین حاکمهٔ آنها را خود از جهازات تجربه و لوازم امتحان بدر آورد و بدینقرار خود بشخصه بحقیقت و اسرار پی ببرد. اینگونه تدقیقها و کارها و تجربه‌ها و نتیجه گرفتنهـــا، قوای دقت، صبر، استقامت و تنظیم و اداره را در آنها قوت میدهد و فیضیاب می‌سازد.

«در مـدارس صنعتی و حرفتی، مظفـر شـدن جهـد و سعی مداومت میکند و پایهٔ تحصیلات این مدارس بر روی تجربه‌ها و کارهای دستی شاگردان گذاشته شده است. معلم بدون اینکه قوای شاگردان را زیر طوق اسارت بگیرد، شخصیت آنها را هدایت و رهنمائی میکند و به نشو و نمای آزادانهٔ تمایلات خصوصی و تجلی ذکاوت و استعدادهای شخصی شاگردان خدمت و سعی میکند.

«در مدارسیکه مخصوص به تعلیم و تربیت افراد ملل نیم متمدن

است مانند زنگی‌ها و اهالی بومی آمریکا (سرخ پوستها) و مستملکات، یك قاعدهٔ عمومی را از روی تجربه اساس اتخاذ نموده‌اند و آن این است: یادگرفتن بوسیلهٔ کار و عمل (۱).

«در مدارس فنی که جوانان را برای دخول بمدارس مهندسی حاضر میکند و نیز در «مدارس کار» (۲) که تاجران و ارباب صنایع و حرفت از آنجا بیرون میآیند و همچنین در لابوراتوارها و آتلیه‌ها و اداره‌های تجارتی مخصوص بمدارس، اساس درسها و منابع یگانهٔ معلومات عبارت از کارهای دستی و مساعی شخصی میباشد.

«بزرگترین آمال و عالیترین مقاصدیکه در مدارس ابتدائی و متوسطه تعقیب و منظور میشود عبارت است: ۱ — از کاشتن تخم عزم و اراده در دماغهای بچه‌ها و جوانان. ۲ — از بچگی ذوق تشبث و اجرا و سعی و ثبات را در آنها بیدار و تیز کردن. ۳ — تسریع نمودن گذشتن آنها از حال مطاوعت و تابعیت بحال استقلال و شخصیت. ٤ — حاضر کردن بچگان باینکه همیشه خود را اداره کرده در رهانیدن خود از مشکلات و سختی‌ها و حادثات تنها بر نفس خود تکیه نموده بهیچ کس منتظر و محتاج نشوند.

«در نتیجهٔ این ترتیبات و اصول و عادات است که بقول معروف «هر آمریکائی که پوستش را بکنید از زیرش مرد کارگر بیرون میآید.» آمریکائی هیچوقت قبول ندارد که یك دیپلوم بیك شخص اصالت فکری میتواند بدهد. در آمریکا خواه از ساکنین و خواه در میان بیگانگان که در آنجا توطن کرده‌اند آدم بیکار و تنبل پیدا نمی‌شود. (در ایران قدیم آدمان بیکار را از شهر

---

(۱) Learning by doing.

(۲) Business College.

بیرون میکردند چونکه میگفتند مرد بیکار یا باید دزدی کند و یا دروغ بگوید و این هر دو بدترین جنایتهاست !..)

«در کنگرهٔ ۱۸۶۷ ادارهٔ باسم «ادارهٔ تعلیم» تأسیس شده که قوهٔ اجرائیه ندارد و خود جزو وزارت داخله است و فقط



معاینهٔ بچه‌ها برای نظافت در یك مدرسهٔ ابتدائی آمریکا .

A morning examination for cleanliness in an american School

بترتیب دادن استاتستیك‌های تدریسات و به نشر و تعمیم قواعد و اصول تدریس و به تهیهٔ معلمین ماهر خدمت میکند. خواه این اداره و خواه سایر تشکیلات ملی و رسمی و خصوصی همه با یك حریت روحی حرکت میکنند و بهیچوجه بمقید کردن آزادی تدریسات

و تشبثات محلی و توسع فعالیتهای شخصی نمیکوشند و برای تسهیل وظایف معلمین تمام لوازم و اسباب و ادواتی را که لازم دارند از هرگوشهٔ دنیا بهر وسیله باشد تهیه و حاضر میکنند.

«خلاصه، اصول تعلیم و تربیت و تدریس آنقدر آزاد و متنوع است که حتی در داخل یك حکومت و یك شهر دو مدرسه که هر دو عین یك اصول را تعقیب کنند پیدا نمیتوان کرد.»

برای تأیید مشهودات دکتر «بویز»، چند سطر از خلاصهٔ نطق مستر «کیلپاتریك» پروفسور فن تعلیم و تربیت در دارالفنون «کولومبیا» که در مجمع جوانان ایراد کرده و ترجمهٔ آن بقلم سید حسین خان حجازی در شمارهٔ اول سال سیم مجلهٔ تعلیم و تربیت منطبعهٔ طهران چاپ شده است اقتباس میکنم:

«در تعلیم و تربیت امروز تمام همت صرف آن می‌شود که تمام وجود یك طفل بکار واداشته شود نه فقط دهان او! ما نه فقط از بچه‌ها، محصلین و شاگردان میخواهیم که کاری انجام دهند بلکه منتظریم به‌بینیم آیا این اشخاص آنچه را که میآموزند در زندگانی و در حیات اجتماعی خود بکار میبرند یا نه؟ قصد ما آن است که اطفال آنچه را بیاموزند فوراً در رفتار و در زندگانی خود دخالت داده و ازینراه زندگانی خودرا کامل و مضبوط سازند.

طفل چیز نمیآموزد مگر اینکه آنچه تحصیل میکند بکار اندازد. مدرسهٔ جدید بشاگردان اصول آزادی و سیادت ارادهٔ شخصی را باین طریق میآموزد که چگونه از حیات و دورهٔ مدرسوی، اخلاق و سجایای خود را برای آتیهٔ خود تشکیل بدهند.»

۳ — مدارس عالی و دارالفنونها

اگر در بارهٔ مدارس عالی و دارالفنونها که حکومت آمریکا در سال ۱۹۲۴ سیصد و چهل و یك ملیار دولار برای آنها خرج کرده است و اینها دارای پنجاه و شش هزار معلم بوده‌اند بخواهم شرح کافی بدهم باید یك کتاب جداگانه بنویسم. ولی ترجمهٔ چند سطر را از کتاب مسیو «فیرمن‌روز» که بعنوان «آمریکای جدید» نوشته بی‌فایده نمی‌بینم. مومی‌الیه میگوید:

«با وجود تدریسات عملی که اینهمه اهمیت بآن میدهند، مقام علوم و فنون و فلسفه و ادبیات و اخلاق را هم بسیار عالی نگاه میدارند. بخششهای ملیاردرها برای ترغیب و تشویق علوم ادبی و اخلاقی و تعدد دارالفنونها و تحصیلات عالی آزاد نمونه‌های خوبی برای این حس تقدیر میباشد. در نزد آمریکائیان کلامی هست که عقاید محبوب و قلبی آنها را ایما میکند و آن عبارت از «جنبهٔ اخلاقی» است که در هریك از اقدام و کار مهمی آن را در مد نظر میگیرند و هدف خود می‌سازند و اگر یك امر اقتصادی که مخارج گزافی را مستلزم شده باشد نتیجهٔ مادی و عملی ندهد ولی ثمر اخلاقی بخشد بهمین یکی شاد می‌شوند و میگویند جنبهٔ اخلاقی که داشته باشد بس است.»

«پیش از همه چیزیکه نظر دقت سیاحت‌کننده را در دار الفنونهای آمریکا جلب میکند کثرت آلات و ادوات است که این دارالفنونها دارا میباشند. در دارالفنونهای اروپا هیئت تعلیمیه در صف اول است و اثاثیه و آلات و ادوات در درجهٔ دویم میآید و چندان محل اعتنا و دقت نیست اما در آمریکا دارالفنونها را از وسایل فنی و مادی و جهازات تجربه شروع میکنند و تمام

لوازم را بزیردست معلمان میگذارند. این دارالفنونها قصرهای عالی و بلکه شهرهای زیبائی هستند که دارای قصرهای عالی میباشند. اینها در زمینهای بسیار وسیع بنا شده که دارای کلیسای کوچك، تالار کنفرانس، کتابخانه، ورزش‌خانه، کلاسهای درس، عمارت نشیمنی رئیس دارالفنون و اطاقها و منزلهای مسکونی شاگردان میباشد و علاوه بر اینها، چمن‌ها و گردشگاهها و یك باغ‌بزرگ و یك حوض شنا و یك دریاچه نیز دارند.

«وقتیکه ملیاردر آمریکائی «روکفللر» دارالفنون «پرنستون» را زیارت‌کرد و پرسید که چه نواقصی دارید هیئت شاگردان گفتند دارالفنون ما دریاچه ندارد و فوری آرزوی آنها اجابت شد. و همین «روکفللر» ۱۵۰ ملیون دولار بدارالفنون شیکاگو بخشید!

«تالار ورزش یك نمونهٔ زیبای ساختمان است. نه تنها همهٔ آلات و ادوات لازمه در آنجا مهیاست بطوریکه هرگونه ورزشها را تکمیل و تسهیل کند و هر عضله را قوی و یا نرم نماید بلکه یك راهرو درازی هم دارد که مخصوص برای دویدن است.

«رئیس ورزشها غالباً یك طبیب است که ورزشها را برای تصحیح نواقص یا برای جلوگیری از امراض جسمانی استعمال میکند. در دارالفنون «ویس کونسن» یك تالار «اندازه‌گیری» دیدم که دارای بسیار آلات و ادوات مخصوص بود و هریك از دختران که وارد دارالفنون می‌شد بایستی اول در آنجا معاینه بشود تا نسبت بقوهٔ مزاج و تشکیلات عضوی خود ورزشهای مخصوص برای او تعیین شود. بدست هریك ازین دختران پس از معاینه یك ورقهٔ مخصوصی میدهند که در آن انواع و مقدار و ساعات ورزشها که برای او لازم است ثبت می‌شود. بعضی ازین دختران بجای ورزش احتیاج استراحت دارند و برای آنها هم یك سالون مخصوص

که دارای نیمکت و نشیمنهای مناسب و حتی لحافها میباشد ساخته‌اند که پنجره‌های آن غالباً باز بوده دختران در جلو هوای صاف دراز کشیده استراحت میکنند و همان قوتی را که دیگران از ورزش حاصل مینمایند اینها هم از استراحت و بی‌حرکتی



اطاق مخصوص باطفال در یك كتابخانهٔ عمومی در واشنگتون — آمریکا.
Childrens' Room in a pupblic Library, Washington, D. C

اطاق مخصوص باطفال در یك كتابخانهٔ عمومی در «واشنگتون — آمریکا.
Childrens' Room in a pupblic Library, Washington, D. C.

بدست میآورند.

«حوضهای شنا شایان تماشا و حیرت است. آب جاری که درجهٔ حرارت آن همیشه بیك میزان است از یکطرف وارد حوض می‌شود و از طرف دیگر بیرون میریزد و یك صافی زمردین دارد. برای اینکه آب حوض کاملاً صاف و پاکیزه بماند در اطراف

حوض جوئی درست کرده‌اند که شنا کنندگان پس از برکندن رخت و پیش از داخل شدن حوض از آنجا میگذرند و از بالا یك لولهٔ آب افشان (دوش) بدن آنها را از عرق و گرد می‌شورد و آنوقت میتوانند توی حوض بروند!

«هر دارالفنون و هر مدرسهٔ عالی برای خود روزنامه و مجله دارد که از طرف محصلین اداره می‌شود که مقاله‌ها و تصویرها را هم خودشان حاضر و هیئت تحریریه و مالیه و اداره را نیز از میان خود انتخاب میکنند!»

با اینکه اساس تعلیم و تربیت آمریکائی بر پایهٔ عمل گذاشته شده است چنانکه در صفحات گذشته از نظر گذراندیم باز امواج جریانهای جدید تعلیم و تربیت در آنطرف اوقیانوس نیز از رونمائی خودداری نکرده است. درین کشور سعی و عمل نیز احتیاج تجدید نظر در طریقهٔ تعلیم و تربیت را حس کرده و با آن قدرت سریعه که مخصوص نژاد آمریکاست عقاید و نظریات جدید را بموقع اجرا گذاشته و برخی از مدارس را بطرز نو انداخته‌اند.

چنانکه هر فکر جدید که یك فایدهٔ عملی در بر دارد درین مملکت یك زمینهٔ مساعد برای نشو و نما پیدا میکند این نهال افکار نو نیز در اندك زمان شاخ و برگ زیادی حاصل آورده و متفکرین مهمی را دور خود جمع کرده است و در سر این نهضت جدید «انجمن تربیت مترقی» (۱) جا گرفته و تمایلات و تطبیقات آن را در خود تمرکز و تجلی داده است.

این انجمن در سال ۱۹۱۹ تأسیس یافته و فقط برای نشر افکار و خدمت بطرز جدید تعلیم و تربیت بوده با مسائل سیاسی و دینی و تجارتی رابطه ندارد. علاوه بر انتشارات کوچك و ارزان

---

(۱) Progrssive Education Association.

یك مجلهٔ بسیار مفید و مصور علمی نشر میدهد که سالی چهار نسخه چاپ می‌شود و تقریباً تمام مسائل و موضوعهای راجع بتعلیم و تربیت جدید در آمریکا واروپا را حلاجی میکند اکثر تصویرهای این کتاب را که راجع بمدارس آمریکاست باجازهٔ مدیر محترم آن ازین مجله اقتباس کرده‌ام. معروفترین پروفسورها و معلمین و هواخواهان طرز جدید درین انجمن عضویت دارند و بتحریر مجله کمك میکنند. من ناچار بترجمهٔ عقاید اساسی این انجمن در بارهٔ تعلیم و تربیت مترقی اکتفا باید کنم:

۱ — آزادی برای تکامل طبیعی:

اعمال بچه باید از طرف خودش مطابق احتیاجات اجتماعی خود اداره شود نه بوسیلهٔ قواعد اجباری. باید زمینهٔ مساعد برای تجلی کردن قوهٔ تشبث و تمایلات شخصی او تهیه شود. باید محیط بچه بقدر کافی دارای اشیاء جاذب و دلکش بوده و برای استعمال آزادانه در دسترس او باشد.

۲ — ذوق محرك هر عمل باید باشد:

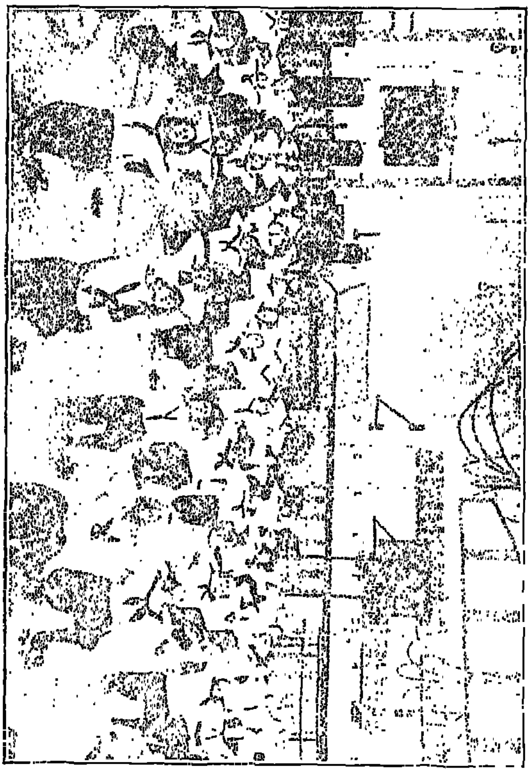
ذوق بچه باید بوسایل ذیل تغذیه و تقویت شود: ۱ — تماس مستقیم و غیرمستقیم با عالم خارجی و فعالیت‌های آن و بکار بردن تجربه‌هائیکه باین طریق اخذ می‌شود. ۲ — تطبیق کردن معلومات مکتسبه و مربوط کردن موضوعهای مختلف با همدیگر. ۳ — ادراك بچه بجا آوردن تکالیف و موفق شدن خود را.

۳ — معلم یك رهنماست نه یك استاد مجبر:

معلمان باید بمقاصد و اساسهای تربیت مترقی اعتقاد کنند و برای پروردن قوهٔ تشبث و ابتکار وسعت ذهن داشته باشند. معلمان مترقی استعمال تمام حواس را تشویق و بچه را بتدقیق و محاکمه معتاد خواهند کرد و بجای گوش دادن بقرائت بچه‌ها

اکثر اوقات خود را صرف خواهند کرد که ببچه چگونگی استفاده از منابع مختلف معلومات را که از زندگانی و از کتابها اخذ کرده‌اند یاد بدهند.

شرایط مطلوب مقتضی است که کلاسها کوچك باشد مخصوصاً



ورزش دختران در يك مدرسهٔ عالی اناث در آمريكا.
A College Gymnasium class, America.

در مدارس ابتدائی.

٤ — تکامل بچه فناً باید تدقیق شود:

وسایل اجرائیهٔ مدرسه منحصر بدادن نمرهٔ که ترقی بچه‌ها را در یادگرفتن درسها نشان میدهد نباید باشد بلکه این نمره باید در

همانحال شامل ملاحظاتی باشد که خصایص بدنی و فکری و اخلاقی و اجتماعی بچه‌ها را هم نشان میدهد زیرا این خصایص است که زندگانی دبستانی و جوانی آنهـا را اداره میکند و مدرسه و فامیل میتواند آنها را در زیر نفوذ خود بیاورد. از روی این نوع نمره‌های جامع میتوان رفتاری را که در بارهٔ هریك از بچه‌ها باید بعمل آورد معین نمود و همچنین این نمره‌ها باید نظر دقت معلم را پیش از آموختن موضوعات علوم بسوی تدقیق کیفیت تکامل و نشو و نمای بچه که از هر چیز مهمتر است معطوف سازد.

۵ ـــ دقت کامل بهر چیزیکه تکامل جسمانی بچه را متأثر می‌ســازد:

یکی از نخستین مراقبتهای تربیت مترقی عبارت از مراقبت صحت بچه‌هاست. برای این اولاً اطاقهای بسیار وسیع و پاك و هوادار و روشن و ثانیاً سهولت کامل در رفتن بیرون از اطاق و استفاده کردن از هوا و باغ و غیره لازم است. باید زمینهای مخصوص ببازی را هرچـه بیشتر بکار برد و معلمها باید شرایط جسمانی هر بچـه را جداگانه تدقیق کننـد و آنهـا را تطبیق با زندگانی فامیلی کرده صحت کامل بچه‌ها را نخستین مقصد عـالم طفولیت سازند.

۶ ـــ همدستی مـدرسه و خـانه برای رفع احتیاجات زندگانی بچگی:

مدرسه باید با همدستی خانه بقدر امکان تمام وسایلی را که احتیاجات طبیعی و فعالیتهای بچه لازم دارد فراهم سازد و بخصوص در سالهای مدارس ابتدائی. این شرط وقتی حاصل می‌شود که یك تعاون عاقلانه میان معلمین و اولیای بچه بعمل بیاید.

۷ ـــ مدرسهٔ مترقی، رهنمای نهضتهای تربیتی است:

مدرسهٔ مترقی بمنزلهٔ یك دارالتجزیه باید باشد که در آنجا فکرهای جدید، در صورت استحقاق، تشویق کرده شود و در آنجا عادات ثابت و قدیم بتنهائی نافذ نشود بلکه بهترین آنها را جدا کرده با کشفیات جدید امروزی مزج باید داد و نتایج آنها را با کمال آزادی بمجموع معلومات فن تربیت افزود.»

دیگر هیچ حاجت بتکرار و تأکید نیست که یگانه وسیلهٔ دمیدن روح زندگی و نشاط و فعالیت بکالبد افراد ایرانی منحصر به تعقیب اصول تعلیم و تربیت آمریکائی میباشد با تمام وسایل و شرایط آن بترتیبی که در ضمن این کتاب مشهود خواهد شد.

تا کلیهٔ اساسها و شرایط زندگی امروزی ایران از روی یك اساس صحیح و متین عوض و تازه نشود از کوششها و زحمات و فداکاریهای دولت و ملت فایده نتوان برد و این تجدد باید از سرچشمهٔ معارف یعنی از تعلیم و تربیت شروع شود چونکه تا بچه‌ها از خوردی تابع یك طرز مخصوص تعلیم و تربیت نشوند و در یك محیط تازه و پاك نشو و نما نیابند ناچار متخلق باخلاق و صفات پدران امروزی خود گشته و جای آنها را خواهند گرفت و نخواهند توانست قدمی از حال اسفناك کنونی بیرون گذارند و دراینصورت هیچ یك از اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هم نتیجهٔ مطلوب نخواهد داد. ولی اگر از حالا قواعد و شرایط تعلیم و تربیت آمریکا را در کلیهٔ مدارس و تشکیلات معارف مجری سازیم در ظرف ده سال نه تنها چند هزار جوان مقتدر و پاك و آزاد و با عزم را دارا خواهیم شد بلکه صفحهٔ زندگی ایرانی از ریشه تغییر خواهد یافت و شکل نو و زیبا خواهد گرفت.

گفتار ششم

اثرات تعلیم و تربیت آمریکائی در زندگی فردی

آمریکائی قیمت وقت را بهتر از دیگران میشناسد — آمریکائی در انتخاب شغل و مسلك خجالت نمیکشد — آمریکائی جسارت و متانت و استقامت دارد — مضرات عصبانیت و گریه کردن — «ادیسون» و «فورد» و «کارنه‌جی» چه بودند — یك محصل آمریکائی بدون دیناری چگونه صاحب بنجاه هزار دولار شد؟

هیچ شکی نیست که تفوق ملت آمریکا بر ملل دیگر فقط از پرتو طرز تعلیم و تربیت اوست. این نوع تعلیم و تربیت که بعبارت مختصر آنرا «تربیت استقلالی و عملی» میتوان نامید حیات خصوصی و اجتماعی ملت آمریکا را بیك قالبی ریخته است که آنرا از حیات ملل دیگر ممتاز و متفاوت ساخته. این امتیاز و تفاوت در کجاهاست و چگونه در حیات فردی این ملت تجلی میکند؟ از روی تحقیقات کسانیکه با بصیرت کافی صفحات زندگانی فامیلی و تجارتی و سیاسی و اجتماعی آمریکا را تدقیق کرده‌اند خصایص عمدهٔ را که بطور عموم در افراد این ملت خودنمائی میکند بقرار ذیل میتوان شرح داد:

۱ — آمریکائی قیمت وقت را بهتر از دیگران می‌شناسد.

وقت یك سرمایهٔ عمومی است که در دسترس هر کس است و هر کس به نسبت استعداد خود از آن استفاده میتواند کند. اشخاصی

هستند که یکساعت وقت آنها هزار تومان قیمت دارد و اشخاصی هم هستند که هزار ساعت وقت آنها یك تومان قیمت ندارد. قیمتدار کردن وقت خود در دست هر کس است ، لیکن قیمت وقت از خودش نیست بلکه از سعی و کوششی است که در آغوش آن بعمل میآید یعنی وقت ظرف است و کوشش مظروف. پس هر کس میتواند بقوهٔ علم و عمل ، وقت خود را ارزشی دهد و ذیقیمت سازد! اینکه در ایران وقت قیمت ندارد جهتش این است که کوشش کم است و فقط کوشش است که تولید ثروت و قیمت میکند. کوشش تولید احتیاج میکند و احتیاج هم تولید کوشش و این هر دو عرادهٔ ترقی را میکشند و پیش میبرند. شما هر قدر بکوشید بهمان درجه احتیاجاتتان بیشتر خواهد شد و هر قدر احتیاجاتتان بیشتر شود بهمان اندازه مجبور بکوشش خواهید شد. ولی در میان یك قوم اگر همهٔ افراد بیك درجه کوشش نکنند کوشش فوق‌العادهٔ چند نفر قیمت حقیقی خود را پیدا نمیکنند!

حالا که وقت قیمت دارد و سرمایهٔ مهمی است پس در صرف کردن آن احتیاط و از اسراف و اتلاف پرهیز باید کرد و نباید آنرا مفت از دست داد. بنا برین نباید وقت خودتان را در جائی و برای چیزی صرف کنید که مضرت بخش و غیر مثمر باشد.

گفتیم وقت ثروت عمومی است که هر کس هر قدر بخواهد در استعمال آن آزاد است ولی این سرمایه یك خاصیت عجیبی دارد و آن اینست که خود بخود میگذرد و تلف میشود و نگاه داشتن آن محال است مانند بعضی غازها و بخارها که در شیشهٔ حبس کرده باشید و همینکه سر شیشه را باز گذاشتید فوری بهوا میپرند و نابود میشوند. پس وقت را که باین تندی گذران است نباید تلف کرد چه وقت از طلا هم گرانتر است.

وقت که اینقدر تند میگذرد که هیچ چیز او را نمیتواند نگاه دارد چقدر دیوانه و احمق هستند کسانیکه برای گذراندن آن ثروتهای هنگفتی هم صرف میکنند! آیا چه چیز میتواند وقت را از گذشتن بیهوده مانع شود؟ وقت را فقط کوشش میتواند نگاه دارد باین معنی که کوشش جوهر و عصارهٔ آنرا میگیرد و نگاه میدارد. وقتیکه یك طبیب و یا معلم و یا مهندس برای یك ساعت کار خود مثلاً قیمت صد ساعت وقت ما را میطلبد نباید تعجب کنیم و ملامتش نمائیم زیرا یك ساعت کار او عصارهٔ صد ساعت کار است که او گرفته ذخیره کرده است و ازین حیث حق بطرف اوست! ازینجا باید فهمید که وقت در آمریکا چرا اینقدر گران است.

اغلب مردم که از قیمت ندادن دیگران بوقت آنها شکایت میکنند و میگویند که مردم قدردان نیستند و پاداش زحمات آنانرا نمیدهند غالباً در یکی از سه نکتهٔ ذیل و یا در هر سه سهو میکنند: ۱ — در اکثر اوقات بمقتضای غرور و جهل، وقت خودشان را بیش از آنچه ارزش دارد قیمت میگذارند. ۲ — در گرفتن قیمت حقیقی وقت خودشان عجله میکنند و حتی خیالاتی را که میکنند جزو کار حساب کرده برای آنهم توقع مزد دارند یعنی کار نکرده میخواهند مزد بگیرند. ۳ — وقت خودشان را پیش نااهل میبرند یعنی محصول مساعیشان را در جائی میخواهند بفروشند که اصلاً طالب ندارد و یا برای طالب، آن کار آنقدرها ارزش ندارد که ایشان تصور میکنند.

کسانیکه این حال را دارند یعنی متاع وقت و سعی خودرا ببازاری میبرند که چندان طالب و قیمت شناس ندارد یا نادانند و ازین قانون خبر ندارند و یا همتی بلند و حسی عالی دارند و دانسته اینکار را میکنند یعنی سعی و وقت خود را ارزان میفروشند

و بلکه میبخشند چنانکه بعضی از علما و دوستداران بشر و خادمان نوع و فلاسفه و غیره این راه را رفته و نقدینهٔ حیات و سعی خود را نثار هموطنان و افراد نوع خود کرده و نام خود را زندهٔ جاوید ساخته‌اند. این حس نوع پروری و حب بشر در میان ملت آمریکا بیشتر شیوع دارد و یکی از تمایزات اوست.

دانستن قیمت وقت و سعی مرد آمریکائی را یاد میدهد که در کارهای خود انتظام و دقت داشته باشد، کارها را بسرعت انجام دهد و هر چیز را در جای معین و مخصوص خود بگذارد و در حرف زدن قناعت کند و مقاصد خود را با کلمات مختصر ادا نماید و ریاکار و دروغگو نباشد. لهـذا آمریکائی رو در بایستی نمی‌شناسد، تملق را نمی‌پسندد، مداهنه را وقعی نمیگذارد و در هر کار بسرعت تصمیم میگیرد و در حین سؤال و یا تقاضائی طرف خود را با جوابهای دو پهلو و مشکوک و کشدار آواره و سرگردان نمیگذارد و بدین سبب از وقت خود چندین برابر ماها استفاده میکند و صحت خود را محفوظ میدارد.

ماها از هشت ساعت کار چهار ساعت آنرا بیهوده تلف و فدای رو در بایستی و تملق و تعارفات و حیای دروغی و ادب مصنوعی و دو روئی و عصبانیت میکنیم ولی آمریکائی هیچ کدام از اینها را نمی‌شناسد و تمام هشت ساعت را بکارهای مفید و مولد ثروت صرف میکند و بنا برین میتوان گفت که آمریکائی اقلاً ده برابر ما کار میکند و ده برابر ما ثمر میچیند و بموجب همین قاعده ده برابر ما عمر میکند!

پس باید قیمت وقت را دانست، سعی متمادی را شعار خود ساخت، از کوشیدن منظم و مفید خسته نشد و نه تنها وقت خود بلکه وقت دیگران را هم بیهوده تلف نکرد.

چونکه آنهم یك نوع دزدی است. چه فرق است میان اینکه کسی یك قران از من بدزدد و یا یك ساعت وقت مرا تلف کند که آنهم اقلاً یك قران قیمت دارد؟ در نظر من فرق نیست و هر دو را باید دزد شمرد! پس بشرط دانستن قیمت وقت، هم به ثروت و هم بصحت نایل میتوانیم شویم.

۲ — آمریکائی در انتخاب شغل و مسلك خجالت نمیکشد.

چون آمریکائی قیمت مرد را نه در لباس و نه در هیکل و نه در حسب و نسب او میداند بلکه درعمل و وظیفهٔ او می‌شناسد لهذا هر کاریکه مخل شرافت انسانی نباشد در نظر او مقدس است. هر کار کوچك و مختصر که با حس وظیفه شناسی و با محبت و صمیمیت بجا آورده شود شایان حرمت و دارای قیمت است. ازین جهت آدم بیکار در آمریکا پیدا نمی‌شود و بیکاری و یا قابلیت کار نداشتن عار و ننگ است. اکثر بدبختیها و سفالتهای ما ایرانیان ازینجا ناشی است که بیخود بلند پرواز و مغرور هستیم و پارهٔ عادات زشت را که ثمرهٔ تنبلی است اسم نجابت و ادب و شرف گذاشته از قبول کارهای با شرافت ولی کوچك عار داریم و لهذا بیکار میمانیم و سربار دیگران میشویم اما این یکی را عار نمی‌شماریم

اکثر بزرگان و اعیان مملکت ما هنوز دوچرخه‌سواری را عار و کار نوکر و فقرا می‌شمارند لیکن در اروپا و آمریکا اینطور نیست چنانکه در روز ورود من بشهر «کمبریج» که استاد محترم مرحوم پروفسور براون دعوت کرده بود وقتیکه از راه آهن پائین آمدم دیدم استاد مرحوم با دوچرخهٔ خود آمده منتظر است و این بنظر من خیلی غریب آمد اما بعدها فهمیدم که در آن شهر از بزرگ و کوچك و پروفسور و شاگرد هر یك دوچرخهٔ برای خود دارد و

بدون خجلت و عار سوار می‌شود و واقعاً من در هیچ جا بقدر شهر «کمبریج» دوچرخه ندیدم و بآن مناسبت همیشه میگفتم که اینجا شهر دوچرخه‌سواران است !

در آمریکا بعضی از محصلین بی‌بضاعت که وسیلهٔ تأدیهٔ مخارج تحصیل را ندارند در ایام تعطیل تابستان در مهمانخانه‌ها خدمتکاری میکنند و یا در نزد همدرسان متمول خود نوکری مینمایند تا بآن وسیله مخارج مدرسه را برای یك سال دیگر تهیه کنند ! اما در ایران اغلب مردم آنقدر بانتظار کار مناسب و موافق شأن می‌نشینند که وجودشان بعطالت عادت میکند و آنوقت اگر کاری هم مطابق میل پیدا شود از وجودشان فایدهٔ بعمل نمیآید چونکه ذوقیکه لازم هر کار است در وجود آنها مرده است و کارها از دستشان خوب بیرون نمیآید.

هر وقت میخواهید شغلی و کاری پیش بگیرید قبلاً اطراف کار را بخوبی ملاحظه کنید و نیك و بد و سود و زیان آن را بسنجید ولی همینکه طرف نفع آن غالب آمد فوری تصمیم بگیرید و قبول کنید و فرصت را از دست ندهید چه از نداشتن قوهٔ تصمیم و از گذراندن فرصتهای مغتنم هزارها مردم بدبخت و پشیمان شده‌اند. ثانیاً همینکه شغلی را قبول کردید هر چه میخواهد باشد باید آنرا باذوق و محبت تمام انجام دهید. صحت عمل، حس مسئولیت و وظیفه شناسی همیشه باید افکار و جوارح شما را اداره کند. در هر کار که برای دیگری و یا در مقابل مزد میکنید بقدر کار های شخصی خود دقت و صحت عمل و سرعت نشان دهید و غیبوبت صاحب کار نباید شما را از ایفای وظیفه و از رعایت این شرایط باز دارد زیرا اولاً این یکنوع خیانت است ثانیاً شما را به ارتکاب خیانت مأنوس و معتاد می‌سازد ثالثاً خود کار انحراف و سستی و

خیانت شما را نشان میدهد و در نظر کار دهنده متهم و بی‌وقر و موقع شما را هم متزلزل می‌سازد! هر وظیفه را هرچه باشد با این ایمان بعمل بیاورید که آن بامر خدا و برای خدا است!

۳ــ آمریکائی جسارت و متانت و استقامت دارد.

کسیکه سعی و زحمت کشیدن را دوست دارد و بیکاری را عار میداند و در هر امر حس مسئولیت را رهنمای خود میسازد و بر صداقت و امانت خود اطمینان دارد البته از هیچ چیز نباید بترسد و حتی از فقر و فاقه هم نباید وحشتی داشته باشد واساساً چنین شخص فقیر و محتاج نمیماند. کسیکه صاحب این صفات شد باکمال جسارت و گشاده روئی بهر اداره و تجارتخانه میتواند وارد شود وکاری تقاضا کند. آدم کارکن و امین و جدی را همه جا میجویند و از وجودش استفاده می کنند.

فیلسوف آمریکائی «امرسون» گفته است: «شما یك صنعت کار کوچك ولی قابلی باشید و در میان جنگلها پنهان شوید مردم راهها ساخته و آمده شما را پیدا میکنند و میبرند»

البته تفصیل طیران مستر «لیندبرگ» آمریکائی را که از آمریکا باروپا بوسیلهٔ هوا پیما سفر کرد و نخستین مردی بود که باین اقدام خطرناك تن درداد در ستون جراید خوانده و شما هم مانند کرورهــا مردم جسارت و فداکاری او را تقدیر و تحسین کرده‌اید. این نوع جسارت مخصوص نژاد آمریکاست و در همهٔ شئون زندگانی این ملت تظاهر میکند و او را مظهر ستایش عالم می‌سـازد.

کسیکه جرئت دارد متانت هم همراه اوست. متانت قلعه‌ایست که شخص را در پناه خود از صدمات روزکار حفظ میکند. متانت

سپری است در مقابل تیرهای حوادث و زحمات و بلایا و موانع که در طریق حیات از هر طرف بسوی انسان پرتاب میشوند. متانت ریشهٔ امید است وامید کلید کامیابی!

متانت مرد را به استقامت سوق میدهد و استقامت کوههای موانع را با خاك زیر پای او برابر میسازد. استقامت مادر موفقیت است و موفقیت مادر سعادت. اگر مردم میدانستند که استقامت چه گوهر گرانبهائی است هرگز از فقر و فاقه شکایت نمیکردند. اینکه در فصل بهار گلها و درختان با برگها و رنگها و عطرهای خود ماها را مجذوب و دلدادهٔ خود می‌سازند نتیجهٔ متـانت و استقامتی است که در مقابل برف و سرمای زمستان نشان داده‌اند! متانت زادهٔ امید است و امید پروردهٔ اعتماد برنفس! اعتماد برنفس از کوشش میزاید چونکه کوشیدن ثابت میکند که مرد قدرت دارد و هر قدرتی هم ثمری می‌بخشـد! پس کـوشش سرچشمـهٔ قدرتهاست!

مخترع معروف آمریکائی «ادیسون» که پیش از پانصـد اختراعات کرده است در ایام بچگی آنقدر بی‌لیاقت دیده می‌شد که بجهت کودنی ازمدرسه بیرونش کرده بودند و از آنجا آمده موزع روزنامه شده بود ولی در آن کار هم ثبات نداشته فراش تلگراف شده بود ولی در اندك زمان بوسیلهٔ کوشش متمادی یك آلت تلگراف اختراع کرد که بچهل هزار دولار ازو خریدند و امروز اختراعات او ملیونهـا قیمت دارد.

«هانری فورد» صاحب فابریکهای اوتومبیل‌های مشهور در ابتدا پسر یك مهاجر فقیری بود که بشهر «دترروا» بندر معروف «میشیگان» وارد شد و «هانری» کم‌کم چشم و گوش خود را باز کرد و قوهٔ عقل و درایت و فعالیت خود را بکار انداخت و تمرکز داد تا بمقـام امروزی رسید.

ملیاردر آمریکائی «کارنه‌جی» بچندین حرفت دست زد و بنوبت اجاقچی، تلگرافچی، مأمور راه آهن و دارای اسهام شرکت فولاد شد و بالاخره پادشاه فولاد گردید و وقتیکه تجارتخانهٔ فولاد خود را فروخت نود ملیون لیرهٔ انگلیسی گرفت... !

در زندگانی همهٔ این اشخاص و صدها رجال دیگر دنیا که مقامات بزرگ را احراز کرده‌اند چیزیکه بیش از همه اثر بخشیده و آنها را بسر منزل موفقیت رسانیده است استقامت و تمرکز قوا بوده یعنی اینها اول نقشهٔ را کشیده و با عقل خود منافع و وسایل آنرا سنجیده‌اند و بعد تمام همت و سعی و وقت و هوش و عزم خود را در انجام دادن آن بکار برده‌اند مثل اینکه تفکر و حس و اراده و عمل را با هم در بوتهٔ قدرت و اعتماد بر نفس مزج کرده معجونی از آن ساخته و قوای جسمانی و دماغی و روحانی خود را با آن تغذیه کرده‌اند !

٤ــ آمریکائی کمتر عصبانی می‌شود.

قبلاً باید بگویم که این صفات ممتاز که برای آمریکائی میشمارم مخصوص هر فرد فرد آمریکائی نیست یعنی اگر یك یا چند نفر آمریکائی ببینیم که فاقد این مزایا هستند نباید گفت که این مطالب مبالغه است. غرض من صفات غالبهٔ هیئت جامعهٔ آمریکا است والبته در آنجا نیز استثناء زیاد است و در آنجا نیز به افراط و تفریط تصادف میتوان کرد.

آمریکائی چرا عصبانی نمی‌شود؟ چونکه تربیت او مانع است. او مضرات عصبانی شدن را میداند و تربیت او مجال عصبانی شدن نمیدهد. اگر من بگویم که عصبانی شدن علامت جهالت است تعجب نکنید، گوش کنید تا قانع شوید. اولاً باید دید عصبانی

شدن چه ضررها دارد: اعصاب ما مدیران قوا و حواس و حاملان قوهٔ حیات هستند و هر قدر در خسته کردن اینها احتیاط و قناعت کنیم بهمان درجه از قوهٔ حیات و شادی و زنده دلی بهره‌مند خواهیم شد. قوهٔ اعصاب بمنزلهٔ روغن چراغ و فوسفور دماغ است که فقط در جای لزوم قطعی باید آنرا بکار برد و الا اگر آنرا مانند مرد ابله که روز روشن چراغ می‌سوزاند ما هم در جاهای غیرلازم خرج کنیم از آن مرد ابله‌تر خواهیم شد چونکه روغن چراغ را با مختصر فداکاری تلافی توان کرد اما روغن دماغ با زحمات سخت توان دست آورد. قوهٔ اعصاب ما بمنزلهٔ باروت توپ و یا قوهٔ الکتریك است که تا شدت احتیاج و مقصد مفیدی در پیش نباشد نباید آنرا بکار برد بلکه باید این قوهٔ ذیقیمت را بروزهای سخت و دقایق تاریك زندگی و بساعات هجوم دشمنان حیات نگاه داشت! قوهٔ اعصاب ثروتی است بزرگ و نباید در هر جا و بهر بهانه او را دور انداخت! بهمین علت است که مرد آمریکائی و انگلیسی در مقابل شداید و صدمات و مصایب دست و پای خود را گم نمیکند و گرفتار ضعف و تزلزل نمی‌شود و متانت و خونسردی خود را نگاه میدارد چونکه قوهٔ اعصاب را برای چنین روز ذخیره کرده است! پس باید دانست اشخاصیکه بیخود عصبانی و غضبناك میشوند نادانند چونکه بر اهمیت قوهٔ اعصاب واقف نیستند و مضرات بیشمار آنرا نمیدانند!

ثانیاً شاید بگوئید که زندگانی ایران طوری دیگر است و اوضاع دلخراش این مملکت بد بخت بنحوی است که مرد هر قدر صاحب متانت و اعصاب قوی باشد باز اختیارش از دست میرود و اگر دیوانه نشود باز جای شکر است! من اینرا تصدیق میکنم زیرا با اینکه فرسخها دورم و با دیدهٔ خود نمی‌بینم گاهی وقایعی در

مطبوعات ایران میخوانم که بکلی حالم را پریشان و مرا غرق دریای حیرت و تألم می‌سازد و ازینجا پی می‌برم که هموطنان حساس و رقیق القلب من چقدر باید در شکنجه و عذاب باشند و با چه سختی بنگاهداشتن اعصاب خود از تزلزل و سستی باید موفق بشوند! لیکن درین جا نیز باید بگوییم که عدم ضبط نفس و متانت درین مواقع هم دلیل جهالت است چونکه شخص باید فکر کند که آیا با عصبانی شدن و صرف کردن این قوهٔ ذیقیمت جلو گیری ازین اوضاع می‌شود یا نه و اگر هم بشود آیا برای هیئت جامعه کدام یکی ازین دو کار مفیدتر است. و بعبارت دیگر آن کاریکه اسباب عصبانیت ما شده باین میارزد که ما برای رفع آن مقداری زیاد از قوهٔ اعصاب خود را صرف کنیم یا نه! اگر ازین راه محاکمه و مقایسه کنیم می‌بینیم که در صدی نود از عصبانیتهای ما جنبهٔ خسارت و ضرر بر نفع آن غالب است و این هم درصورتی است که فرصتی برای جلوگیری از علل موجبهٔ عصبانیت باقی مانده باشد درصورتیکه اکثر اشخاص عصبانی، قوهٔ ناقابل تلافی خود را در جائی و وقتی صرف میکنند که اصلاً آن کار که تولید عصبانیت کرده مدتی است واقع شده و در گذشته است و بهیچ وجه این صرف قوه آنرا بر نخواهد گرداند آیا این منتهای اسراف و جهالت نیست؟

از این هم بالاتر و بدتر اشخاصی هستند که هر واقعهٔ کوچك و حادثهٔ طبیعی را هم مایهٔ عصبانیت می‌شمارند مثلاً اگر دریکه میخواهند باز کنند به آسانی باز نشود و یا مرغی در هوا بپرد و یا در بیرون بصدا بیاید و یا گربهٔ موموکند و یا هوا پر ابر شود و یا پشهٔ بصورتشان بنشیند و یا نوکر و خدمتکار قدری دیر کند و امثال اینها بیهوده غضبناك می‌شوند و قوهٔ اعصاب خود را

تلف و صحت خود را بر باد میکنند! چقدر سزاوار ترحم و دلسوزی است حال این بیچارگان نادان و نا بینا!

درینجا بیك نکته هم اشاره باید کنم و آن این است که اغلب مردم متانت و خونسردی را نشانه و لازمهٔ تکبر و خودپرستی و قساوت قلب و بیحسی میشمارند در صورتیکه همیشه چنین نیست و حتی در میان ملت انگلیس که همه جا معروف بخونسردی و غرور و تکبر هستند بسیار اشخاص رقیق القلب و انسانیت پرور و فداکار و از جان گذر پیدا شده است که نام آنها در تواریخ مسطور است و امروز هم ازین قبیل رجال و زنان در نژاد آنکلوساکسون کم نیست و حتی صمیمیت و وفاداری و استقامت آنها را در دوستی همه کس تصدیق میکند! در سال ۱۹۱٤ که در خدمت استاد محترم مرحوم پروفسور براون بودم روزی که پس از ظهر بزیارتش رفته بودم بسیار غمگین بود و بمن گفت: گربهٔ که چند سال بود در خانه داشتیم و بسیار با او مأنوس شده بودیم امروز مرده است و مرا و اهل خانه را خیلی اندوهناك کرده است و حالا میخواهیم جسد او را در باغچهٔ خانه دفن کنیم و از شما خواهش میکنم که یك بیت فارسی بگوئید تا روی تختهٔ بنویسانیم و بالای قبرش بگذاریم!!! سپس چند دقیقه هم از طبایع حیوانات و مخصوصاً از طبیعت این گربه بمن صحبت و مدح کرد و مرا از رقت قلب و محبت بیحدود خود نسبت بتمام موجودات بحیرت انداخت!

پس متانت و خونسردی و تحمل و مقاومت شداید و ضبط نفس هیچوقت مانع حساسیت و شفقت و رقت قلب نیست. در ممالك مشرق زمین با اینکه مردمان شقی و ظالم و قسی القلب فراوان است باز اکثریت مردم در زیر نفوذ اقلیم و طبیعت نژادی و مخصوصاً طرز سقیم تعلیم و تربیت بیش از اندازه رقیق القلب و حساس هستند

و این حال آنها را تا یکدرجه بعجز و زبونی و سستی وبیچارگی وگریه کردن عادت میدهد و اثرات بسیار وخیم در صحت بدنی و فکری آنهـا تولید مینماید. در اروپا و آمریکا گریه کردن بکلی بر خلاف ایران که طبیعت فطری شده بسیار بد و مایهٔ ننـگ و عجز است و اطبا هم در مضرات گریه شرحهای وافی نوشته‌اند که چگونه مانند غضب و بغض و حسد یك نوع زهر در بدن تولید میکند که اعصاب را سست ، معده را ضعیف و هضم را بطیء و دماغ را خشک و اعصاب و عضلات صورت را کشیده و کج و ناصاف می‌سازد (۱).

جرایـد اروپا می‌نویسنـد کـه پروفسور معروف هنـدی «سر ج. س. بوزه» در «انجمن ضد مالاریا» ی بنگال بتازگی اظهار کرده که خنده و خوشحالی بهترین علاج مرض است و مرض مالاریا را بوسیلهٔ خوشحالیها و ذوقها و بازیهای صحی زودتر میتوان رفع کرد و ازینرو روزی دو ساعت ورزش و اسپورت واجب است و در میـان اشخـاصی کـه موافق دستور او رفتـار کرده‌اند عدد مبتـلایان امراض از صـدی ۳۵ بصـدی ۵ رسیـده است. پروفسور «لوروابریه» مینویسد که هیجانهای منفی مانند غصه، غضب ، حسد و گریه در بدن ما تولید پارهٔ سمیات میکند که سبب تسمم بدن و کوتاهی عمر می‌شود ولی هیجانهای خوش آیند مانند محبت و خنده تولید پارهٔ مواد کیمیاوی در بدن میکند. از روی این قاعده یکی از اطبای آمریکا بتازگی توصیه کرده است که برای حفظ صحت و طول عمر هر روز باید اقلاً دو ساعت بهر وسیله باشد خندید و آنرا مانند غذا شمرد! فیلسوف آزاد اندیش فرانسوی «ولتر» نیز میگفت: روزیکه من از ته دل نخندم آنروز از عمر

---

(۱) در شمارهٔ ۲۷ — ۲۸ سال ۳۵ حبل‌المتین مقالهٔ بعنوان «مملکت گریه» بامضای دانشمند چاپ شده که بسیار عبرت انگیز است.

من شمرده شود! مسئلهٔ گریه یکی از مسائل مهمی است که هم با فن روحیات و هم با حفظالصحه و هم با علم اخلاق مربوط است و در اینجا گنجایش شرح آن نیست ولی برای نشان دادن فرق ما ها و اروپائیان درین موضوع سر گذشتی را میخواهم از قول دوست صمیمی خودم آقای میرزا رضا خان تربیت نقل کنم:

«در ایام جنگ جهانگیر در خانهٔ که در برلین منزل داشتم روزی بتوسط تلفن خبر رسید که برادر خادمهٔ که در آنخانه خدمت میکرد کشته شده است. منهم متأثر شده و بحال او دلم سوخت و منتظر بودم ببینم وقتیکه این خبر را باو دادند چه حالی دست خواهد داد! پس از چند دقیقه دیدم که دختر مذکور برسم هر روزی برای من صبحانه آورد و هیچ علایم حزن و ماتم در وجنات او پیدا نیست. خیال کردم شاید هنوز نمیداند که برادرش کشته شده. با اشاره و کنایه استفسار کردم که از اخبار جنگ چه رسیده است گفت بلی امروز هم خبر مرگ برادر من رسیده است. من از سادگی و متانت او متحیر مانده و تعجب زیاد کرده بی‌اختیار گفتم: پس شما چرا گریه نمیکنید؟ در جواب گفت: من که حالا وظیفه و خدمت دارم و آزاد نیستم پس از چند روز که روز یکشنبه خواهد رسید و من آن روز تعطیل دارم قدری غمگین خواهم شد!»

یقیناً در نظر شما این حال دلالت بر فقدان حس محبت و بر سنگین دلی و بی تربیتی او میکند ولی در نظر من مقدسترین صفات و حالات است چونکه نمونهٔ درخشانی از تفوق و غالبیت حس وظیفه شناسی و ضبط نفس و متانت و حکمت را نشان میدهد! و هرگز دلیل بر قساوت قلب و بی‌عاطفگی این دختر پاکدل نیست!

آیا این متانت کوه افکن و این حس عالی مسئولیت و این استقامت موانع شکن را چه چیز در دلها و اعصاب و عروق ملتهای

اروپا و بخصوص ملت انگلیس و آمریکا جانشین کرده است؟ آیا جز تعلیم و تربیت صحیح خالقی برای این قوای خلاقه تصور میتوان کرد؟ و آیا اینحال تذبذب و عجز و گریه وسستی و ترس و بیچارگی که سراپای مملکت ما را فرا گرفته و جوانان ما را بچنگال انتحار و عصبانیت که اینهم برادر آن است تسلیم میکند ثمرهٔ تعلیم و تربیت کنونی نیست؟ و آیا مسئول حقیقی این انتحارها و فلاکتهای اجتماعی ما معارف امروزی نیست؟ و آیا دوای این دردهای جانکاه ما جز تعلیم و تربیت صحیح چیز دیگر است؟ و آیا عصبانیت جز جهالت و فقدان تربیت منشاء دیگر دارد؟

پس چنانکه یك مرد عاقل مقداری از ثروت خودرا ذخیره و پس‌انداز میکند شما هم قوهٔ اعصاب خودتانرا برای روزهای سخت، پس‌انداز کنید تا همیشه زنده‌دل و شاد و تندرست بمانید. شما بکوشید اعصاب خودتان را قوی نگاه دارید و قلعهٔ نفس خودتان را ضبط و تسخیر کنید آنوقت خواهید دید که تسخیر کردن جهان هم کار سختی نیست!

این چهار خصلت که از میان صفات آمریکائی انتخاب کرده و نوشتم هریك برای ماها یك راهنمای صمیمی میتواند شود و اگر تنها این چهار صفت را در نفس خودمان پرورش دهیم و ملکه نمائیم ما را بساحل خوشبختی میرساند و در هیچیك از مواقع سخت که حیات انسانی با آنها محاط است ما را بیچاره و ناتوان و مغلوب نمیگذارد.

بکوشید در نفس خودتان و فرزندانتان این چهار خصال نیکو را فرمانروا سازید آنوقت با کمال اطمینان میتوانید سرنوشت خودتان را بدست این فرشتگان سعادت بسپارید!

برای نشان دادن یك نمونهٔ عملی از اثرات تعلیم و تربیت

آمریکائی در حیات فردی حکایتی را که بیست سال قبل در کتابی خوانده‌ام نقل میکنم. این حکایت در کتابیکه یکی از ملیاردرهای آمریکا نوشته است مندرج بود ولی نام کتاب و مؤلف را فراموش کرده‌ام و شاید خود حکایت هم با آنچه در حافظهٔ من مانده و نقل میکنم فرقی در جزئیات داشته باشد لیکن این ضرر ندارد چونکه غرض استفاده و عبرت گرفتن از موضوع آن است:

روزی در یکی از شهرهای آمریکا چند نفر از محصلین دارالفنون میان خود بحث کردند که آیا ممکن است کسی بدون داشتن دیناری در اندك زمان از راه مشروع ثروتی تحصیل کند؟ یکی از محصلین که خود متمول بوده است داوطلب شد که او این کار را میتواند. قرار بر این گذاردند که اگر او در عرض یك سال پنجاه هزار دولار تحصیل کند و حساب آنرا بدهد آنها هم از طرف خود پنجاه هزار دولار باو بدهند و اگر نتواند او پنجاه هزار دولار بآنها قسمت کند. هر دو طرف قبول کرده تعهدنامه را امضا و وجه را بیکی از بانکها گذاشتند و قرارشان برین شد که با آن جوان محصل در فلان روز بحمام بروند و او فقط با یکدست لباس و جیبهای خالی از آنجا بیرون بیاید و شروع بزندگی و کار و تحصیل ثروت نماید.

در روز معین همینکه جوان با دست خالی از حمام بیرون آمد اولین کاریکه کرد این بود که پیش مرد «واکسی» که در دم در حمام مشغول پاك کردن کفش بوده آمد و پرسید که آیا در هر ساعت چقدر دخل میکنی؟ آن مرد جواب داد که فلان مقدار. بعد پرسید که آیا راضی می‌شوی که این آلات و ادوات خود را برای دو ساعت بمن کرایه بدهی و خودت همین جا نشسته تماشا کنی و من بجای تو کار کنم و همان قدر که تو دخل میکردی

بتو بدهم؟ مرد «واکسی» قبول کرد و مشغول استراحت شد و جوان هم مشغول واکس زدن با یك سرعت و دقت کامل. و اول رفقای خود را که آنجا ایستاده بودند دعوت کرد که بیائید کفش‌های‌تان را واکس بزنم و آنها هم قبول کردند. خلاصه در طرف دو ساعت آنقدر دخل کرد که کرایهٔ مرد «واکسی» را داد و یك دو دولار هم برای خودش ماند و با اطمینان قلب براه افتاد! از آنجا یکسره بادارهٔ یك روزنامه آمده آن دو دولار را داده روزنامه خرید و در کوچه با همان وضع خود که شباهت به روزنامه فروش نداشت فروخت و چند بار برگشته باز مقداری زیادتر از اولی خرید چونکه هرچه دخل کرده بود آنها را هم رویش میگذارد و مردم هم خریدن روزنامه را از دست یك جوان مؤدب و خوش قیافه و پاکیزه ترجیح میدادند. بدینقرار تا اول شب از فروش روزنامه چند دولار دخل کرد. از فردا تا چند هفته بهمین ترتیب روزنامه فروشی کرده مقداری پول ذخیره نمود و پیش رئیس یکی از کشتیها که بانگلستان سفر میکرده آمده اظهار کرد که او حاضر است در کشتی عمله‌گی کند تا مجانی سفر نماید. کاپیتان قبول کرد و او هرچه پول داشت جنس خریده بکشتی آورد و خود نیز شروع بکار کردن نمود تا بانگلستان رسید. در آنجا اول جنس‌های خود را فروخته اجناس انگلیسی خریده به امریکا فرستاد و از آنجا هم در مقابل جنس وارد کرد و ثانیاً چندین کارهای دیگر را از قبیل مقاله نویسی و خبر نگاری بجراید آمریکا و انگلیس و درس دادن بخارجه‌ها و ترجمه کردن از زبانهای دیگر و کنفرانس دادن در باب امور اقتصادی آمریکا و دلالت کردن آمریکائیان که وارد انگلستان می‌شوند و تدقیق اوضاع تجارتی و اقتصادی انگلستان و غیره را انجام میداد تا بدینقرار

با چندین اقدام و کارهای مثمر که شب و روز با آنها مشغول بود در ظرف یکسال پنجاه هزار دولار جمع کرده با خود بآمریکا آورد و تحویل بانک داد. رفقای او هم فعالیت و ایفای تعهد او را تصدیق کرده پنجاه هزار دولار مقرری را باو تسلیم کردند.

آیا این موفقیت او نتیجهٔ کدام قوه و سحر بوده است؟ آیا جز اینکه اینرا بطرز تعلیم و تربیت او حمل کنیم بیك قوهٔ دیگر میتوان نسبت داد؟ نه! بلکه همین تعلیم و تربیت آمریکائی بوده که ازو یك مرد بااطلاع نترس و کوشان و کاردان و آزاد و باعزم درآورده است که با استقامت و سعی خود بجهانیان نشان داد که هیچ قوه در جلو عزم و استقامت پای مقاومت ندارد! شما هم بکوشید این خصلت ممتاز را در نفس خودتان مرکوز سازید تا اول سرنوشت خودتان را بدست خویش بگیرید و بعد بسرنوشت دیگران حکمرانی کنیـــد!

گفتار هفتم

اثرات تعلیم و تربیت آمریکائی در زندگی اجتماعی

در حیات اقتصادی — آزادی، ابتکار، جسارت و سرعت — تفوق کارگران آمریکائی — نصایح «کارنه‌جی» ملیاردر آمریکائی — کوشش منبع ثروت و ترقی است — مردم از حیث کوشش چهار طبقه‌اند — تعشق «ادیسون» بکار — زندگانی فامیلی و آزادی عقاید در آمریکا،

زندگانی اجتماعی نیز در آمریکا در نتیجهٔ تعلیم و تربیت شکل مخصوصی بخود گرفته که از چند جهت امتیاز و تفوق بر زندگانی اجتماعی ملتهای اروپا دارد.

از آنجا که فلسفهٔ استقلال و عملیت شالودهٔ طرز تعلیم و تربیت آمریکائی است تظاهرات این فلسفه در رشته‌های گوناگون زندگی نیز دیده میشود و این تظاهرات را در چهار کلمه میتوان خلاصه کرد و آن این است: آزادی، ابتکار، جسارت و سرعت. حالا اثرات این چهار عناصر ترقی را در حیات اقتصادی و اجتماعی آمریکا مختصراً از نظر بگذرانیم:

۱ — در حیات اقتصادی

عشق بتجدد و تکمیل، همهٔ موانعیرا که در ممالک دیگر جلو ترقی را میگیراد در آنجا از میان برمیدارد و سایق ترقی می‌شود. محافظه‌کاری در کارها و در تأسیسات اجتماعی و بخصوص

اقتصادی چندان راه ندارد و ازین حیث اختراعات و کشفیات پیش از ممالك دیگر در آنسر زمین رونما میشود. این عشق بتجدد یك جرئت فوق‌العاده در تأسیس شرکت‌ها و صرف سرمایه و دور انداختن وسایل کهنه می‌بخشد. یك فابریك وقتیکه دید یك اصلاحی جدید در ماشینهای او مستلزم یك ترقی است و لو اینکه این اصلاح ماشینهای امروزی او را بی مصرف و عاطل خواهد گذاشت و ملیونها خسارت از آنرو وارد خواهد شد باز بدون تردید آن اصلاح را میکند و آن تجدد را از قوه بفعل میآورد! این جسارت درملل اروپائی کم است و یکی از علتهائی که هنوز در اروپا منع مسکرات را نمی توانند قانونی کنند همین است چونکه میگویند ملیونها ضرر مادی دارد و چندین فابریك افلاس میتواند کند و صد هزارها کارگر بی کار میماند! ولی اینرا حساب نمیکنند که با این مسکرات سالیانه صد هزارها ناخوش و جانی بعمل میآید و ملیونها ثروت مردم صرف این زهرهای صحت و اخلاق میگردد و این زهرها علاوه بر مضرات زیاد که دارد از قدرت سعی عمله هم که مولد ثروت است ملیونها میکاهد!

در نتیجهٔ این دو صفت که عشق بتجدد و جسارت است قوهٔ ابتکار و اختراع و سرعت عمل زائیده می‌شود و این سرعت عمل در اروپا نظیر ندارد چنانکه می‌بینیم هر فکر جدید و هر اختراع تازه در آنجا بسرعت برق بموقع اجرا گذاشته می‌شود. در تأسیس و آباد کردن شهرها این سرعت خارقه بخوبی نمایان است و گاهی در جراید خوانده می‌شود که در فلان جنگل و در ساحل فلان دریا و رودخانه شهر نوی می‌سازند و پس از چند ماه مینویسند که عدد عمارتهای آن شهر بهزارها رسیده است! این سرعت در تأسیس شهرها را یکی از جراید فکاهی برلین با چند قطعه نقشه‌های رنگین

درین اواخر تصویر کرده بود که اشاره بآن بی‌مزه نیست :

مردی از اهالی شهری بزرگ در آمریکا برای استراحت و تنفس کتابی با خود برداشته و بیك جنگلی که در اطراف شهر بوده میرود و در میان درختها دور از قیل و قال و جنجال قبای خود را در آورده روی علفها دراز میکشد و خدا را شکر میکند که از بوی اتومبیل و صدای وسایل نقلیه و تاریکی و تنگی کوچه‌های شهر خلاص یافته است ! در آنجا مشغول مطالعهٔ کتاب خود میشود. پس از یك ساعت که سر خود را بلند میکند می‌بیند که در یکطرف جنگل چند خانه ساخته شده که اول آنجا نبود. باز مشغول خواندن می‌شود و همینکه سر بلند میکند می‌بیند که تقریباً همهٔ درختها کنده و بجای آنها خانه کاشته شده است و خیال میکند که شاید خواب می‌بیند باز مشغول میشود و پس از یکساعت می‌بیند که کسی دست بشانهٔ او میزند و صدا میکند ! سرش را برمیگرداند می‌بیند که پلیس است و میگوید که آقای محترم هیچ خجالت نمیکشید که در وسط شهر و در میان میدان عمومی باین وضع دراز کشیده‌اید؟ مرد وقتیکه باطراف خود نگاه میکند می‌بیند واقعاً در میان میدان عمومی شهر است که اطراف همه خانه‌های عالی و کوچه‌های منظم پر از وسایل نقلیه و مردم زیاد در رفت و آمد هستند و او در میان میدان دراز کشیده است ! . . .

در نتیجهٔ همین قوهٔ ابتکار است که آمریکائی در خصوص ترقی و تجدد ، ملیت نمیشناسد و یك اختراع و کشف را از هر جا و از هر که باشد قبول میکند ولی این صفت در ملل اروپا نیست و بعضی خیالات و موهومات ملی و تعصب نژادی آنها را مانع از قبول یك اختراع جدید و یا از ترك کردن یك طرز کهنه و قدیم خود می‌شود و اینحال بیشتر در ملل لاتینی مشهود است ! بدین جهت اغلب اختراع

کنندگان اروپا بطرف آمریکا رهسپار می‌شوند و در آنجا از هر ملتی و در هر رشته باشد هر اختراع جدید و اصلاح تازه را با مکافات لایق و تشویق کافی می‌پذیرند.

از حیث معلومات و قدرت و تفکر و مهارت و چیره دستی و انتظام، کارگران آمریکائی بر کارگران اروپائی فایقند و ازینجهت اجناس و امتعه را غالباً از اروپا ارزانتر و بهتر بعمل میآورند:

دکتر «بویز» رئیس «دارالفنون کار» در بلژیك که ذکر آن گذشت در کتاب خود می‌نویسد: «کارگران آمریکائی نمونهٔ اساسی برای کارگران آیندهٔ اروپا هستند. در هر کار که لایق نام مسلك میباشد کارگر آمریکائی صاحب معلومات و عرفان است. در تمام صنعتخانه‌ها بواسطهٔ ماشینها و آلات مکمل راه قناعت کردن از کارهای دستی و وقت انسانی را تعقیب میکنند. استعمال و اداره کردن این آلات و ادوات بطور مهارت، بیش از عضلات قوهٔ دماغ لازم دارد و بیش از قوهٔ بدن، دقت و قرار سریع و چیره دستی را مستلزم است! این همه تکمیلات و تجددات سریعه که در آلات و ادوات و طرز مساعی دیده می‌شود و صنایع آمریکا را بدین مقام بلند رسانیده است در نزد کارگران و مدیران و رؤسای کارخانه‌ها بعضی خصایص فوق‌العاده تولید کرده و این خصایص بیش از بدنی، غالباً عقلی میباشد. مدارس صنعتی همیشه جهد میکند که این نوع خصلتها را درافراد جوان نژاد آمریکا تنمیه و تثبیت نماید!»

از کتاب «امپراطوری کار» که ملیاردر آمریکائی «کارنه‌جی» نوشته است نیز چند سطر را ترجمه میکنم که روح تشبث و عقیدهٔ آمریکائی را در آن باب نشان میدهد:

«از اقدام بهر کار و هر تجارت نترسید زیرا در آمریکا هیچ یك رشتهٔ آزاد تجارتی نیست که بوسیلهٔ سرمایه‌های مردم ذکی و

ماهر و در تحت نظارت دائمی آنها تأمین منفعت نکند! در هر تجارت یك موسم هست که دخل و نفع در آن موسم بدست نمیآید مثلاً سالها میشود که فابریکها فقط برای بیکار نگذاشتن کارگران مشغول میشوند و مجبور هستند که برای نگاهداشتن اجناس خود در بازار تجارت آنها را بضرر خود بسازند و ارزان بدهند. لیکن از طرف دیگر هرگونه امتعه که مایحتاج مردم است در صورتیکه فروش آنها خوب اداره شود منافع بزرگ تأمین میکند. این شرط نخستین موفقیت است؛ شما عزم و قوای خودتان را با سرمایهٔ خون یکی کرده بیك کار منحصر کنید و اگر سر رشتهٔ کاری را بدست آوردید آنرا از دست ندهید و تا آخر آن و تا آن روزیکه موفق بشوید تعقیب نمائید. هرگونه تجدد و تکمل را قبول کنید و بعمل بیاورید. بکوشید تا دارای بهترین ماشینها و آلات و بهترین معلومات بشوید!»

زندگانی اجتماعی و اقتصادی آمریکا محصول اینگونه عقاید و تربیت است. و بیك کلمه میتوان گفت که سعی و عمل، یگانه عامل ترقی و تجدد و تفوق آمریکا میباشد. بچه‌ها از کوچکی در آغوش مادر و در میان خانواده و در روی نیمکت‌های مدرسه با صفات عالی و سجایای قدرت بخش بزرگ می‌شوند و از همان کوچکی این قدرتهای خود را بمیدان تجربه و امتحان گذاشته و زندگانی را از حیث مثبت و عملی یاد میگیرند!

آیا در میان همهٔ صفات بارزه که یك آمریکائی داراست کدام یکی در حیات اجتماعی کارگرتر است و آیا کدام صفت ممتازی است که ملت آمریك را قادر بر تحصیل این عظمت و این خزاین ثروت کرده و او را بر اقوام دیگر جهان برتری بخشیده است؟ آیا چیست آن اکسیر اعظم که خاك این مملکت را اینهمه زرخیز

و مردمان آنجا را تا این درجه زنده نگاه میدارد و همیشه بطرف ابتکار و تجدد و جسارت و سرعت سوق میدهد؟

منبع این قدرت عظمی را باید در کوشش پیدا کرد. یکی از ممتازترین خصال این ملت این است که کوشیدن و کار کردن را نه تنها دوست میدارد بلکه یك تعشق غریب بکوشش دارد و کوشیدن را یك امر آسمانی ، یك وظیفهٔ وجدانی و یك لذت روحانی میداند. در نزد هیچیك از ملتهای روی زمین ، حس وظیفه شناسی و عشق سعی و کوشش بقدر این ملت نشو و نما و تکامل نکرده است و این طبیعت ، یکی از اسرار ترقی و تمدن حیرت بخش آمریکا باید شمرده شود.

مگر نه کوشش ، نخستین و قاهرترین قانون خلقت و تکامل است؟ مگر نه این است که این زمین ما که در ادوار ابتدائی خلقت جز یك تودهٔ آب و گل چیز دیگر نبوده این همه آثار عمران و آسایش و ترقیات گوناگون را از رنج دست کوشش افراد بشر در خود جمع کرده است. آیا ملائکهٔ آسمان و یا وحوش و طیور زمین ما را آباد کرده و با این همه اختراعات عجیب و غریب آن را بحال کنونی درآورده‌اند؟ آیا جز کوشش دائمی بشر چه معجزهٔ دیگر درین ترقیات عقل فرسا پیدا میتوان کرد؟ بلی کوشش ، نخستین تجلی قدرت ، نخستین قانون خلقت و نخستین چرخ گردونهٔ سعادت است!

مردم را از نقطهٔ نظر کوشش بچهار طبقه میتوان تقسیم کرد بدینقرار:

۱ــ کسانیکه اصلاً کار کردن را دوست ندارند و زحمت می‌شمارند و از کار میگریزند.

۲ــ کسانیکه کار را از روی اجبار میکنند و این اجبار یا

از خارج است یا از باطن خودشان ولی بی‌محبت و بی‌برکت است!

۳ــ کسانیکه کار را از روی میل و ذوق شخصی بدون هیچگونه اجبار بعمل میآورند.

٤ــ کسانیکه کارکردن را وظیفهٔ حتمی خود میدانند ولو اینکه محتاج آن نباشند و برعکس کار نکردن را یك زحمت و بدبختی و اسارت میدانند و یگانه لذت زندگی را در کار کردن می‌یابند.

طبقهٔ اول و دوم در ممالك مشرق زمین و طبقهٔ سیم و چهارم در اروپا و بخصوص در آمریکا اکثریت دارد و هدف تعلیم و تربیت صحیح، حاضر کردن افراد است برای نوع چهارم از کار یعنی تربیت صحیح جوانان را طوری پرورش میدهد که از کار کردن یك ذوق بسیار بزرگ و یك لذت بی‌اندازه حس میکنند و بیکاری را یك عذاب و شکنجه می‌شمارند و واقعاً هم چنین است. من هر روز صبح شکر خدا را بجا میآورم که بقدر کفایت کار بمن داده و قدرت ایفای آنرا هم بخشیده است و سخت‌ترین و تاریکترین روز برای من روزی است که نتوانم کار بکنم.

بلی باید بدرجهٔ رسید که نه تنها کار را دوست داشت بلکه تعشق پیدا کرد و براستی از کار لذت همان عشق را حس نمود. اغلب بزرگان و علما در تعشق بکار و وظیفه بسیار ساعی و حتی برخی از آنها بیش از اندازه تند و مفرط بوده‌اند. چنانکه معروف است که مخترع فونوگراف و خستگی نشناس آمریکائی «ادیسون»، روزیکه عروسی کرده بود پس از برخاستن از مجلس مهمانی قبل از رفتن بخانه خواسته بود سری به آتلیهٔ (اطاق کار) خود زده بعد بحجله‌گاه خود برود. کارهای زیاد و اشتغالات

جاذبه‌داری که آنجا داشت طوری او را مجذوب و مستغرق نموده بود که عروس را فراموش کرده تا نصف شب در آتلیه مانده بود. یکی از دوستانش بر حسب اتفاق در آنوقت از جلو ادارهٔ او میگذشته است و روشنائی چراغ در اطاق آتلیه نظر دقت او را جلب کرده بالا میآید و وارد شده «ادیسون» را مشغول می‌بیند و با کمال صمیمیت میگوید: «توم»! (نام کوچك «ادیسون» است) آخر این چه حال است شما هیچ خیال نمیکنید که امروز عروسی کرده‌اید و بایستی در خانه باشید. در جواب با کمال تعجب میگوید: مگر دیر شده است؟ رفیقش میگوید نصف‌شب گذشته است. «ادیسون» جواب میدهد که واقعاً جای تعجب است که اینقدر دیر است! راستی من امروز عروسی کرده‌ام و یقیناً در خانه منتظر و نگرانند و من بایستی زودتر ازین در خانه باشم!»

ازین مخترع معجز نمای آمریکائی که خود بنفسه تمثالی است از قدرت خالقهٔ استقامت و سعی و کوشش، بسی ازین سرگذشتها نقل کرده‌اند که بیش از بیش درجهٔ تعشق او را بکارهای خود ولو اینکه گاهی در درجهٔ افراط بوده نشان میدهد و اگر نه این تعشق و افراط را داشت جهان مدنیت را تا این اندازه مدیون اختراعات گوناگون و ثناخوان قدرت فکر و ذکاوت خود نمینمود.

بنا برین باید قانع شد که کوشش، کلید خوشبختی و ترقی است و لهذا بچه‌ها را از کوچکی باید بکوشیدن و دوست داشتن کار عادت داد و طوری تربیت کرد که از کار کردن لذت برند و از بیکاری اظهار نفرت کنند تا این صفت در طبیعت آنها جایگیر و نافذ شود و ملکه گردد.

چیزیکه در مسئلهٔ کار نظر دقت را در آمریکا جلب میکند این است که کارها و مسلك‌های کوچك و پست را هم تقدیر

میکنند و دارندهٔ آن را هرگز حقیر و پست نمی‌شمارند چونکه اولاً می‌بینند که اکثر صاحبان تمول و ثروت و علمای بزرگ ابتدا آدمان بیمایه و فقیر و بیعلم و از طبقات پائین بوده‌اند و لهذا می گویند از کجا معلوم که هر شخص بی‌چیز فردا یك ملیونر و یا یك عالم متبحر نخواهد شد و ثانیاً می‌دانند که در یك هیئت جامعه مشاغل پائین و پست نیز مانند دربانی، کارگری، نوکری و غیره لزوم و اهمیت دارد و قیمت یك شغل در نوع آن نیست بلکه در طرز ایفای آن است و هر کار که با یك حس مسئولیت وجدانی و با یك محبت صمیمی و با یك دقت کافی انجام داده شود آن کار هرچه میخواهد باشد مقدس و شایستهٔ تمجید و حرمت است. این نکته در مقدرات ملت و در تشکیلات اداری و سیاسی او خیلی مدخلیت دارد چونکه حس منافرت و ضدیت را رفع و از بسیاری از انقلابها و شورشهای سیاسی و اقتصادی جلو گیری میکند.

۲ — در حیات اجتماعی

۱ — در زندگانی فامیلی اثرات تعلیم و تربیت استقلالی آمریکا ازینجا نمایان است که زن در آمریکا شایستهٔ حرمت شمرده می‌شود و بقدر کافی و حتی بعقیدهٔ بعضی از مدققین بیش از اندازه آزادی دارد. از آنجا که دختران هم بدرجهٔ پسران از فیض تعلیم و تربیت و تدریسات عالی بهره‌مند هستند و در اغلب شعبات علوم و فنون و مسلکهای آزاد اقتدار و لیاقت خود را نشان میدهند چنانکه رئیس بعضی از مدارس عالیه و حتی دارالفنونها زن میباشد و در مدارس ابتدائی معلمات و مدیران مدارس اکثریت هیئت تدریسیه را تشکیل میدهند، لهذا هیچ عذر

و بهانهٔ برای اینکه زنان را کمتر از مردان بشمارند پیدا نمیشود و مردان بنظر رفیق و هم‌مسلك و همپایه بزنان نگاه میکنند و در زندگانی فامیلی زن و مرد مانند دو رفیق مهربان با هم بسر میبرند و نیز چون زن هم اگر بخواهد به تنهائی بوسیلهٔ اشتغال بکارهای متعدد که تعلیم و تربیت او را آشنا کرده و در سایهٔ استعداد و لیاقت خود امر معاش خود را راه بیندازد و زیر بار منت مرد نرود لهذا مرد نمیتواند بنظر تکبر و عظمت فروشی و خودخواهی و ولی نعمتی باو نگاه کند و او را محقر و پائین‌تر از خود شمارد. پس برای ادامهٔ حسن آمیزش و یگانگی و محبت فامیلی چاره جز این ندارد که زن را هم همدوش و همترازو و همدم متجانس خود بشمارد و آزادی کامل باو بدهد و همین آزادی و استقلال است که مقام زن را محترم نگاه میدارد و او را از تعقیب آمال حریصانه و مداخله در امور سیاسی و مطالبهٔ حقوق غیر متناسب با وظایف خود بی نیاز می‌سازد.

ازین حیث بنا بتصدیق اکثر مدققین، مسئلهٔ اخلاق عمومی در آمریکا بمراتب بهتر از اروپاست و یکی از عواملی که بمحافظهٔ صحت اخلاقی کمك میکند عبارت از تعلیم و تربیت مشترك پسران و دختران در یکجا میباشد که باستثنای بعض ممالك در تمام آمریکا عمومیت دارد. این تربیت مشترك از بچگی میان افراد هر دو جنس یك اشتراك و توازن حسی تولید میکند و احساسات آنها را نسبت بهمدیگر در حال تعادل و محبت پاك نگاه میدارد.

۳ — آزادی و استقلال، در موضوع مذاهب و ادیان نیز حکمفرماست چنانکه نه تنها در خود آمریکا ادیان و طرق بیشمار مذهبی شیوع دارد بلکه هر فکر جدید مذهبی نیز که بآن قطعه وارد می‌شود زمینهٔ بسیار مناسب برای نشو و نما پیدا میکند چنانکه

تاریخ پنجاه سال اخیر نشان میدهد ولی چنانکه آمریکائی هر فکر و موضوع را از نظر فایدهٔ عملی نگاه و محاکمه میکند و نسبت بآن فایدهٔ فعلی قیمتی بآن میدهد در مسئلهٔ دین و مذهب نیز همین فلسفه را تعقیب مینماید و ادیان و مذاهب مختلفه را وسایل ترقی و تعالی خود میسازد و منافع اجتماعی و عملی از آنها حاصل میکند.

مسیو «فرمن روز» در کتاب خود موسوم به «آمریکای جدید» درین باب چنین می نویسد: (۱)

«ادیان در آمریکا آزادی مطلق دارند. قانون اساسی آمریکا میگوید: «در خدمات دولتی و عمومی بهیچ وجه دین افراد منظور نخواهد شد و مجلس ملی آمریکا هرگز قانونی برای منع انتشار یك مذهب و یا برای قدغن کردن اجرای آزادانهٔ مراسم آن وضع نخواهد کرد.»

«در آمریکا بیش از پنجاه مذهب شیوع دارد غیر از تقسیمات داخلی هر یك ازینها ولی با وجود این آزادی کسی پیدا نمی‌شود که بی‌دین باشد و هر کس ادعای بی‌دینی کند بنظر حقارت باو نگاه میکنند و بی‌دینی را ترك کردن امتیاز حقیقی انسانی میشمارند.

«در دارالفنونها و مدارس عالی عادت برین است که صبحها قبل از شروع بدرس در معبد مدرسه یك مراسم دعای مختصر بجا میآورند و این آئین را رئیس و یا رئیسهٔ دارالفنون اجرا میکنند و گاهی از شخص زایر و مهمان هم خواهش میکنند که چند کلمه در آنجا حرف بزنند.

«آزادی مذاهب در اخلاق مردم فوق‌العاده ریشه دوانیده و نفرت در بارهٔ بی‌دینی بقدری زیاد است که ناقابل مقاومت میباشد. تحقیر تقدس و یا ضدیت با روحانیون و روحانیت چنانکه در اروپا

---

(۱) Firmin Roz. Amerique nouvelle.

معمول است در آنجا رواج ندارد. آزادی فکر و یا فکر آزاد درین مملکت معنای حقیقی خود را دارد و بهیچ وجه معنی خصومت و تجاوز بعقاید دیگران و گستاخی و بی‌ادبی را دربر ندارد و حتی کلمهٔ بی‌دینی هم بآن اطلاق نمی‌شود. باشخاصیکه بهیچ یك از ادیان اعتقاد ندارند و خود را آزاداندیش می‌شمارند جز نام «لاادریون» نمیتوان داد. چونکه اینها میگویند آنچه در ماوراء طبیعت است ما نمیدانیم و نمیتوانیم هم بدانیم. بی‌دینی و بر ضد روحانیون شدن درین مملکت وجود ندارد و گوئی خدا این بلاها را ازین قطعه دور نگاهداشته است. حکومت و هیئت جامعه و افراد همه فواید دین را تصدیق دارند و برای حفظ عظمت آن میکوشند. این ملت بزرگ که برای زیستن و آسایش کردن عزم و اراده دارد هر چیزی را که پاکترین منبع حیات او یعنی دین را بخشکاند با بزرگترین نفرت تلقی مینماید...!»

باری در نتیجهٔ این تعلیم و تربیت استقلالی و اجتماعی است که آمریکا بدین درجهٔ ترقی رسیده است و تقریباً زندگانی در آنجا شکل ماشین بخود گرفته و راه افراط می‌پیماید. گرچه اساسا این حال افراط مستحسن نیست و نباید انسان را بحال حیوان و بلکه جسم جامد انداخت و یك ماشین خودرو ساخت و در میان خود آمریکائیان هم اشخاصی هستند که اینحال را تقبیح میکنند ولی چون ما هم از آنطرف بام در چاه تفریط افتاده‌ایم لهذا پیروی ما از سعی و عمل و فعالیت و سرعت آمریکائی عجالةً بسیار مفید است و اگر از حالا بتجدید وسایل زندگی خود بکوشیم شاید پس از چند قرن بحال امروزی آمریکا نزدیك می‌شویم.

در مدارس آمریکا استعداد عملیت بچه را با دو وسیله تحریك و تربیت میکنند که یکی از آنها بازیها و اسپورت‌هاست که بچه را

به بسط قوای بدنی عادت میدهد و صحت بدن آنها را محافظه کرده چابکی و چالاکی آنها را تیز و تند میکند و همیشه در حال شادی و زنده دلی نگاه میدارد و دویمی کارهای دستی است که قوای فکری و قابلیت‌های مخفی آنها را بیدار و مستعد می‌سازد و ذوق و لذتی که از درست کردن انواع بازیچه‌ها و یا اشیاء مختلف بدست خود حاصل میکنند آتش سعی و کوشش را در کانون بدن آنها همیشه شعله‌ور میدارد و بدین ترتیب سراپا منبع جنبش و عمل و دارای قوهٔ تشبث و اقدام و حیات آتشین می‌شوند.

وقتیکه این طرز تعلیم و تربیت در یك مملکت عمومیت پیدا کرد و تا زوایای بسیار تاریك پیکر اجتماعی او ریشه دوانید و در همه شئون ملی و امور سیاسی و اقتصادی نفوذ خود را نشان داد کم کم تخمهای بیکاری و فساد اخلاق در سرزمین سرنوشت آن ملت میپوسد. و بجای آن گلهای عظمت و ثروت و شرافت میروید و تمام اعمال و حرکات و حتی الفاظ و حرفهای آن ملت قیمت تازه و زیاد پیدا میکند و عقاید و افکار او در ترازوی سیاست عالم وزنی سنگین و اعتباری متین کسب مینماید. بزودی در نتیجهٔ کار و کوشش، خرابه‌ها آباد، شهرها مزین، بیکارها مشغول، اختراعات و کشفیات روز بروز افزون، ثروت و آسایش مردم فراوان، ترقیهای گوناگون رونما و آفتاب مدنیت و سعادت درخشان میگردد!



گفتار هشتم

تربیت باید استقلالی باشد

استعدادهای سه‌گانهٔ انسان — نفوذ استعدادهای روحی و مخفی در سرنوشت انسانی — نتایج سلب آزادی و ترساندن بچه‌ها ـ کشف استعدادها و تربیت آنها ـ خواص تربیت استقلالی.

تربیت استقلالی آن است که بوسیلهٔ آن همهٔ استعدادهای خوب بچه بکمال آزادی پرورش می‌یابد. این استعدادها را بسه نوع میتوانیم تقسیم کنیم:

۱ — استعدادهای شخصی و یا فردی که مخصوص خود هر روح است و هیچ مربوط به‌استعدادهای اجدادی و موروثی نیست زیرا هر روحی که وارد یك جسم می‌شود و او را زندگی می‌بخشد بنفسه یك شخصیت جداگانه دارد که غیر از شخصیت پدر و مادری است که آن جسم را برای او حاضر کرده‌اند. این حقیقت در فلسفه‌های شرق تصدیق و ایضاح شده است و حالا علمای مغرب زمین هم کم‌کم پی بدرك و صحت آن برده قبول مینمایند و تصدیق میکنند که روح مجرد و مستقل از بدن است و غیرمادی و از یك عالم بالائی است و جسم را تصاحب و اداره میکند ازین جهت است که گاهی بچه‌ها طبایعی بروز میدهند که یکلی مخالف طبایع پدر و مادر و اجداد خودشان است.

۲ — استعدادهای موروثی که از پدر و مادر و یا از اجداد خود کسب کرده همراه میآورند. اینگونه استعدادها اکثریت و

غلبه دارد و شباهت فرزند بر والدین که تقریباً عمومیت دارد بهمین مناسبت است. این استعدادها در مقدرات بچه عامل و مؤثری بزرگ است و مسئولیت والدین را در سرنوشت بچههای خود ثابت میکند.

۳ ـــ استعدادهائیکه حیات اجتماعی تولید میکند و مقصود از حیات اجتماعی درینجا تأثیرات محیط است از قبیل اقلیم و نژاد و جنسیت و ملیت و آداب و عادات محلی. این استعدادها همه کسبی است یعنی چیزهائی است که پدر و مادر و مربیها و معلمها و یا محیط یاد میدهد و ازین جهت در هر ملتی تا یك درجه متفاوت است چونکه اخلاق و عادات و بیك کلمه هدف آمال و غایهٔ کمال (ایده آل) هر ملت از دیگری جداست.

هر یك ازین سه نوع استعدادها، میتواند خوب یا بد، مفید و یا مضر باشد و این خوبی یا بدی هم درجات دارد و غالباً یکی بر دیگری غالب میشود و بافراط و تفریط میکشد و حد اعتدال که درجهٔ کمال است نادر است و بهمین جهت نوع بشر از مرحلهٔ تکامل اینهمه دور مانده است.

حالا وظیفهٔ والدین و معلم و مربی این است که از روز نخستین، حالات بچه را زیر نظر امعان و تدقیق گذاشته استعدادهای ارثی فردی و اجدادی او را کشف کنند و نیك و بد آنها را تشخیص دهند. این استعدادها در ایام بچگی غالباً خودنمائی میکنند اما پدر و مادر و مربیان ملتفت آن نمیشوند و لهذا آنها را تقویت و اصلاح نمیکنند و ازین حیث قسمت مهم تربیت ناقص میماند. گاهی اتفاق میافتد که بچههای خورد سال بعضی حرفها میزنند و یا سؤالها میکنند و یا حرکتهائی بعمل میآورند که از پدر و مادرشان یاد نگرفتهاند و مناسبت با سن آنها هم ندارد و مایهٔ

تعجب و حیرت می‌شود. این حالات، تظاهرات همان استعدادهای موروثی فردی و یا اجدادی است که گاه و بیگاه سر زده از وجود خود خبر میدهند ولی والدین و معلمان اهمیت آنها را ادراك نمیکنند و وقعی نمیگذارند و حتی برخی از فرط جهالت آن حالات را غیر طبیعی دانسته بچه را منع و توبیخ میکنند و ازینرو گناه بزرگی را مرتکب می‌شوند.

پس از کشف این حالات و این استعدادها والدین و مربیان باید صرف غیرت بپرورش دادن استعدادهای خوب و برفع کردن استعدادهای زشت کنند این مسئله مهمترین مسائل فن تربیت است و بدبختانه در اغلب ممالك هم پی به اهمیت آن نبرده‌اند. اهمیت آن ناشی ازینجاست که اگر این استعدادها از بچگی کشف و هدایت نشود، استعدادهای محیطی و اجتماعی که روز بروز با نفوذ بزرگ تمام بدن و قوای بچه را استیلا میکنند و بقول معروف او را همرنگ جماعت می‌سازند آن استعدادهای موروثی را در پس پردهٔ خود پوشیده نگاه میدارند و موقتاً آنها خود را عقب میکشند و نسبت بدرجهٔ قوت و شدت خود هرچند گاهی رخ نمائی میکنند ولی در زیر فشار و تضیق تأثیرات خارجی و تربیت اکتسابی و قوای عاصی دورهٔ جوانی که شخصیت بچه را تغییر کلی میدهد یا بکلی محو و نابود میگردند و یا مخفی مانده منتظر فرصت می‌شوند که بار دیگر ظهور کنند و همینطور هم می‌شود یعنی وقتیکه دورهٔ جوانی که دورهٔ جوش و خروش و غلیان و غلبهٔ هوسات و احتراصات و شهوات است گذشت و شدت و حرارت احساسات رو بکاستن گذاشت و قوای عقلانی سر بلند کرده خود نمائی کردند کم کم آن استعدادهای مختفی هم از نو سر در می‌آورند و مطالبهٔ حقوق خود میکنند و نسبت بجنس خود یا

مایهٔ ترقی و اصلاح نفس و تزکیهٔ قلب و تفوق صفات حسنه میشوند و یا قوای حرص و غضب و خست و شقاوت و شهوت و امثال اینها را تحریك کرده براسباب بدبختی و ضعف اخلاقی مرد می‌افزایند! درین موقع است که انقلاب بزرگی در طبیعت مرد ظاهر می‌شود و می‌بینید که مرد سلیمی شقی میگردد و مرد شقی و مفسدی سلیم و سعید می‌شود، راهزنی از اولیاءالله می‌شود و مرشد راهبر مقدسی پیرو شیطان و راهزن دین و ایمان میگردد و مردم میگویند فلانی قلب ماهیت کرده است ولی در واقع ابراز ماهیت کرده نه قلب آن. لیکن چون ایام جوانی و عهد قوت و توانائی درگذشته است نه از فیض آن استعدادهای خوب استفادهٔ کافی میتواند کند و نه موفق بجلوگیری از استیلا و تخریبات استعدادهای مهلك میتواند بشود و نتیجهٔ هردو ندامت و پشیمانی است و هردو از نداشتن مربی صحیح و رفیق شفیق و رهنمای با وجدان مینالند. یکی از دست دادن و عاطل گذاشتن کیمیای سعادت که طبیعت بوی داده بود پشیمان است و دیگری از اسیر شدن در پنجهٔ بی‌امان اخلاق زهرآگین خود گریان و پیچان!

قسمت اعظم بدبختی‌های افراد بشر ناشی ازین غفلت و جهالت است. چه جنایتها و مصایب که‌محصول این نقصان تربیت است و چه استعدادها و قابلیتها که قربان این جنایت اجتماعی شده و میشود!

آیا حالا ملتفت می‌شوید که فن تربیت چه فن مهم و پر مسئولیتی است و غفلت و اهمال در آن چه صدمات و خطرات و جنایتها را در بردارد؟ اگر عقیدهٔ مرا بپرسید من میگویم که «در دنیا سخت‌تر و پر مسئولیت‌تر از تربیت کاری نیست!»

برگردیم بموضوع خودمان که کیفیت تربیت استقلالی است. پس از این تفصیل باید فهمیده باشید که غرض از تربیت استقلالی

این است که همینکه والدین و معلم استعدادهای موروثی بچه را کشف و تمیز دادند باید در نشو و نمای آزادانهٔ استعدادهای خوب کمك کنند و موانع را از جلو آنها بردارند و دراینباب استقلال و آزادی کافی ببچه بدهند تا بدون ترس و تردید و اندیشه هر استعدادی که دارد بروز دهد تا اولاً طبیعت فطری او کاملاً معلوم شود و ثانیاً راه تقویت و یا دفع آن استعدادها آسان گردد. اینکه در تاریخ میخوانیم که اغلب مردمان نامور از خانوادهٔ خود فرار کرده و برغم آمال والدین اقدام بکاری نموده‌اند جهتش این است که محیط فامیلی نمیتوانسته روح آنان را تغذیه کند و استعدادها و قابلیت‌های آنان را پرورش و نوازش نماید!

مسئلهٔ سلب آزادی بچه از حرکت و جنبش و حرف زدن و بروز دادن صفات و استعدادهای خود بسیار دقیق و مهم است و این سلب آزادی باعث بسیار ضررهای مهلك می‌شود. البته شنیده‌اید که در مملکت چین بر حسب یك عادت زشت دیرین پاهای دخترها را از کوچکی در توی کفشهای چوبی یا آهنی تنگ حبس میکنند و نمیگذارند بزرگ شود و این را یك نوع قشنگی و زیبائی تصور میکنند که در حقیقت بر خلاف انصاف و محبت است. وقتیکه سلب آزادی از یك بچه شد همین حال نسبت بقوای دماغی و استعدادهای فطری او دست میدهد و آن قوه‌ها را خفه میکند و از نشو و نمای آنها بطور طبیعی مانع می‌شود و آن قوه‌ها هم یا بکلی محو می‌شوند و بچه حال عروسك بی‌زبان و مرغ بی‌بال و پر میگیرد و یا آن قوه‌ها و استعدادها مجرای غیر طبیعی برای خود پیدا کرده از آنجاها سر میزنند و حیات بچهٔ معصوم را مسموم می‌سازند. فقط بخیال اینکه اگر بچه را زیاد آزادی و استقلال بدهند بی ادب می‌شود و یا اخلاق زشت یاد میگیرد نباید او را از

نعمت آزادی محروم کرد بلکه باید از یکطرف آزادی داد و از طرف دیگر راه استفاده از آن را هم تعلیم نمود و نگذاشت آنرا در راههای بد بکار برد.

گاهی بعضی بچه‌ها یك ذوق و هوس فوق‌العاده بیك کار و یا یك چیز پیدا میکنند که بدرجهٔ عشق میرسد. اینحال را بی‌اهمیت نباید انگاشت و بدون تحقیق و مداقه نباید او را ملامت و ممانعت کرد. شاید این استعداد و شوق مخصوص او درین کار او را بکشف یك حقیقت و نشان دادن قدرت فطری خود رهنمائی خواهد کرد! برعکس باید در بازیها و مشغولیتهای بدنی و همچنین در اعمال فکری و عقلی، بهر اندازه که ممکن است آزادی داد و محور شوق و ذوق او را فهمید و پائید و اگر آن اشتغالات ضرر جسمانی و اخلاقی ندارد از اشتغال با آنها هرگز مانع نشد و بلکه تشویق کرد تا هر قدرتی دارد کاملاً انکشاف نماید.

در شرح حال زندگانی مخترع ماشینهای بخار «جیمس وات» مینویسند که از بچگی، کیفیت بخار آب برای او یك سرمایهٔ بازی و اشتغال شده بود و جز امتحان و تجربه کردن بخار هیچ چیز فکر و خیال او را مشغول نمیکرد! انهماك و افراط او در مشغولیت طوری بود که روزی مادر بزرگش ملامت کرد و گفت: «من هیچ بچهٔ تنبلی بقدر تو ندیدم. بردار یك کتاب بخوان، نیم ساعت است که تو یك کلمه حرف نزدهٔ و هی سرپوش دیگ را برداشته و دوباره برویش گذاشته و هی یك بشقاب و یك قاشوق روی بخار گرفته قطره‌های بخار را که در روی بشقاب و قاشوق جمع شده تماشا کردهٔ. آیا شرم نداری که وقت خودت را اینطور تلف میکنی؟» خوشبختانه «جیمس» گوش بحرف مادر پیرش نداده فکر خود را تعقیب نمود وگرنه ما را از یك اختراع بزرگ

بی بهره می‌ساخت!

چقدر استعدادها و قابلیت‌ها از روی نادانی والدین و مربیان و معلمان خراب شده و بباد رفته است و چقدر ذکاوتها و هوشها که در مجرای غیر صحیح صرف و مایهٔ بدبختی و فلاکت گشته در صورتیکه اگر آنها حسن اداره می‌شد بسیار فایدهٔ اجتماعی تولید میکردند.

گاهی برای بچه‌ها و حتی جوانان یك نوع حالت غم آلودگی و گرفتگی و تنگدلی دست میدهد که خودشان هم سبب آن را نمیفهمند و هیچ چیز آنها را خوشحال و شاد نمیکند و خندان نمی‌سازد و اگر هم پرسید علت اینحال چیست نمیتوانند بگویند و گوئی چیزی گم کرده‌اند اما آن چیست خود هم نمیدانند! این حال با وجود شباهت ظاهری که دارد غیر از آن حالتی است که در نزدیك شدن ایام بلوغ دست میدهد چه این یکی موقتی و حسی است و آن یکی متمادی و روحی است و دلالت بر اضطراب و گرسنگی روح آنها دارد که محیط فعلی آنها او را سیر نمیکند و مطلوب خود را در آن محیط نمی‌یابند، لذا خود را مثل مرغ اسیر در قفس حس میکنند که آرزوی پرواز دارند و پر و بالشان در حسرت آزادی و بلند پروازی می‌سوزد اما راهی ندارند و چارهٔ نمی‌شناسند و بقول خواجه عروس فکرت و روح آنان جلوه کردن آرزو میکند اما آیینهٔ ندارند و از آرزو آه میکشند! اینحال تا روزیکه حوادث روزگار او را بمطلوب خود برساند یعنی مجرای آزادی برای قوهٔ سیالهٔ فکر و روح و استعداد او بگشاید دوام خواهد داشت! برخی از بزرگان نامدار پس از سالهای دراز و صرف بیهودهٔ وقت باین مقام رسیده و دلدادهٔ روح خود را یافته‌اند!... اما چقدر مردمان مستعدی هستند که از نداشتن مربی

مشفق و روح‌شناس عمر خود را تلف کرده‌اند و هنرهای خود را بگور برده‌اند ! نداشتن و ندانستن تربیت استقلالی بسیار از اینگونه ظلمهای مخفی را ارتکاب کرده و میکند ! اهمیت و زحمت تربیت در همین جا است که باید با وسایل گوناگون قوا و طبایع خوب بچه را پرورش و تغذیه و آزادی و استقلال تمام بدهد و قوای مخرب و زشت را رفع و قلع کند و الا سلب آزادی اولاً استعداد های نیک او را نابود می‌سازد و ثانیاً بر شدت و غلبهٔ قوای مخربه او میافزاید .

همینطور است در مسئلهٔ آزادی سیاسی مانند آزادی مطبوعات و افکار و عقاید . اغلب سیاسیون و قانون‌گذاران بتصور اینکه آزادی مطبوعات و افکار منجر بسوء استعمال می‌شود افراد را از این نعمت عظمای طبیعی محروم میکنند ولی این حقیقت را نمیخواهند بفهمند که این نوع سلب آزادی ، افراد ملت را ریاکار و ظالم و خونخوار و خاین میسازد و تیشه بریشهٔ استقلال سیاسی و روحی آنها میزند . جائیکه اولیای امور از درستکاری و امانت خود مطمئن هستند و عدلیهٔ صحیح منظمی دارند احتیاج بسلب آزادی نیست و آزادی مطبوعات ضرری ندارد سهل است کــه خدمت بزرگی بترقی و تربیت ملت و پرورش حس مسئولیت میکند .

همین حال را در مورد اطفال نیز بکار باید برد از یکطرف آزادی داد و از طرف دیگر مسئولیت در حین سوء استعمال آن . روح تربیت استقلالی همین است .

تربیت استقلالی ریشهٔ تزویر و ترس و دروغگوئی و دوروئی و ریاکاری را که از پلیدترین و مهلک‌ترین مکروبهای حیات اجتماعی یك ملت است می‌سوزاند و بجای آنها تخمهای شجاعت و صداقت و حقگوئی و حقیقت دوستی را می‌افشاند و این صفات برای ترقی

دادن و خوشبخت کردن یك ملت کافی است! تربیت استقلالی جوهر روح و فطانت فطری مرد را با تمام جلوه‌های خود بروز میدهد و حد اعظم استفاده از قوا و قدرتهای مکنوز طبیعت او را ممکن می‌سازد! فرزندان خودتان را در آغوش یك تربیت استقلالی بپرورید تا هم خود و هم دیگران را از فیض قدرتهای فطری آنان بهره‌مند سازید!

گفتار نهم

تربیت باید عملی و حسی باشد

نفوذ محسوسات در حیات انسانی ـ کارهای دستی ـ نقشه‌ها و لوحه‌ها ـ ماشینهای فیلم ـ دارالتجزیه و دارالعمل‌ها ـ سیاحتها و گردشها ـ مسابقه‌ها ـ نمایشگاه‌ها ـ حیات محصلی در آمریکا

چند ملیون سال از عمر زمین ما گذشته است و هنوز نوع بشر در عالم محسوسات سیر میکند و هنوز ملیونها سال درینحال بسر خواهد برد تا بتواند قدم بعالم معقولات و مجردات بگذارد و در آنجا زیست کردن بتواند. هنوز بزرگترین علما و فلاسفهٔ عهد کنونی ما قائل بعالم ارواح و مجردات و قوای ملکوتی و لاهوتی نیستند و جهان را فقط همین تودهٔ ماده می‌بینند و باور ندارند که این عالم سایهٔ از عالم حقیقت و انعکاسی از جهان مشیت است!

چون هنوز در آغوش محسوسات نفس میکشیم و مواد حیات خودمان را از سینهٔ عالم طبیعت بدر میآوریم، لذا نفوذ مادیات و محسوسات در زندگانی ما در درجهٔ اول است و باید در فن تربیت نیز ازین نفوذ و قدرت استفاده کنیم و بنیان تربیت فرزندان خودرا بر پایهٔ حس و عمل استوار سازیم.

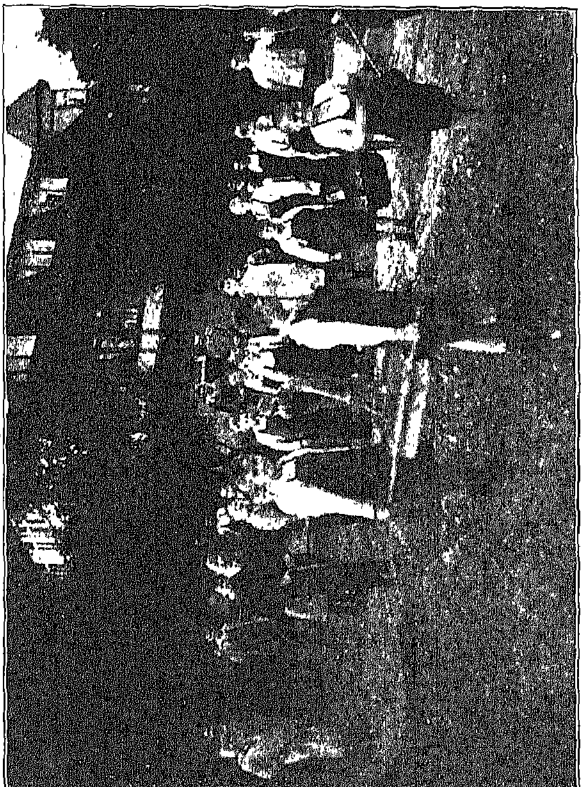
چون مخصوصاً بچه‌ها فقط در عالم محسوسات قدم میزنند و تنها محسوسات، حواس آنها را بخود جلب میکند پس باید که

مربی در تقویت و اصلاح استعدادهای موروثی و در تلقین و تعلیم صفات و استعدادهای کسبی که مجموع اینها اخلاق و طبیعت بچه را تشکیل میدهد از روی محسوسات و عمل مقاصد خود را یاد بدهد نه فقط با الفاظ و نصایح و یا امر و نهی آمرانه و مستبدانه. مثلاً اگر میخواهد حس ترحم بر بیچارگان و ضعفا را در دل بچه بیدار کند بجای اینکه ساعتها و روزها وعظ و نصیحت نماید اگر او را گردشی داده مصادف سازد با یك پیره زن فقیری که بچهٔ کوچك و برهنهٔ خود را در بغل گرفته از عابرین تقاضای صدقه میکند، این حال خود حس رقت و ترحم بچه را بیدار خواهد کرد و تأثیر این تماشا بیشتر از مطالعهٔ یك کتاب اخلاق و یا چندین وعظ خشك و خالی خواهد شد. فایدهٔ دیگری که این تربیت دارد این است که اولاً قوای دماغی بچه خسته نمی‌شود چونکه کلمات و الفاظ تازه و زیاد داخل دماغ نمی‌شود و ثانیاً اثرات این تماشا و تصویر حالت رقت آور آن زن و آن بچه بسهولت در قوهٔ حافظه و مخیلهٔ او جا گرفته و بسهولت هم تکرر و تظاهر خواهد کرد. یکی از مجددین تعلیم و تربیت آلمان مینویسد که اساساً در سالهای نخستین تعلیم و تربیت عادت دادن بچه به تدقیق و کنجکاوی اشیاء و مواد خارجی که او را احاطه میکند بهتر و لازمتر ازین است که او را واداریم دماغ خود را توی کتاب فرو برد تا الفبا را یاد بگیرد و با این ترتیب خود را جسماً و روحاً کوتاه بین سازد! بنا بهمین حکمت است که در مدارس آمریکا تقریباً همهٔ درسها را بقدر امکان از روی محسوسات و اشیاء تدریس میکنند و برای عملی کردن تدریسات وسایل متعدده دارند که بطریق اختصار آنها را ذکر میکنم:

۱ — کارهای دستی.

اینها مشغولیتهای عملی است که هم بچه‌ها را سر ذوق میآورند و هم قوای فکری آنها را تقویت میکنند و هم رفع خستگی مینمایند.

در هر مدرسه سالونهای مخصوص برای کارهای دستی هست که در ساعتهای معین شاگردها در آنجا در تحت نظارت معلمها



مدرسهٔ «شوارتزاتال» در آلمان — مشغولیت شاگردان در هوای آزاد.
Pupils Working at the Field. Pedag. Schwarzatal, Germany.

بساختن پارهٔ اشیاء مقوائی و چوبی و آهنی و غیره مشغول می‌شوند و با شوق تمام هریکی درخور استعداد خود چیزی می‌سازد. این کارها هوش و ذکاوت و اعضا و جوارح بچه‌ها را برای حرفتها و صنعتهای مخصوص عادت میدهند و درست کردن بعضی حوایج

مختصر و ضروری خانگی را هم میآموزند تا در دورهٔ زندگی فامیلی برای هر کار جزئی محتاج آوردن نجار و آهنگر و بنا و عمله و غیره نشوند بلکه خود آنها را درست کنند.

این ساختهای دستی نسبت بهر مدرسه فرق میکند و در بعض مدارس در هر سال یك دو بار اینها را بمعرض نمایش و فروش میگذارند و قسمتی از آنها را در موزهٔ مدرسه نگاه میدارند.

۲ــ نقشه‌ها و لوحه‌های مخصوص.

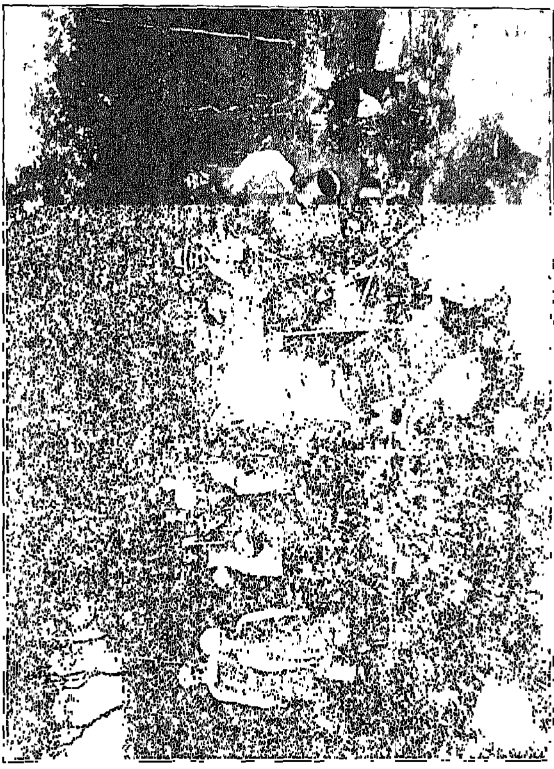
برای هر کلاس و برای هر رشته از علوم و فنون نقشه‌های رنگین دیواری دارند که فهم درسها و حفظ معلومات را بمراتب آسان میکند در هیچیك از مملکتها بقدر آمریکا پی بفواید کثیرهٔ این تدریسات عملی نبرده‌اند. با اینکه در همهٔ مدارس اروپا اغلب دروس را با تجربیات و امتحانات عملی همراه کرده و برای هر یك از شعبات علوم لوحه‌های رنگارنگ و متعدد دیواری ترتیب داده‌اند که همیشه در پیش چشم بچه‌هاست باز از حیث کثرت وسایل و ادوات عملی بدرجهٔ مدارس آمریکا نمیرسند زیرا هیچ رشته از علوم و فنون و حرفتها نیست که برای آن این قبیل لوحه‌ها ترتیب نداده باشند.

۳ــ ماشینهای فیلم:

امروز کمتر مدرسهٔ در اروپا و آمریکا پیدا می‌شود که‌دارای ماشینهای عکس‌نما (پروژه کتور) نباشد که مانند سینما فیلمهای مخصوص بعلم نباتات و حیوانات و معدنیات و شیمی و فیزیك و جغرافی و هیئت و غیره را نشان میدهد و یادگرفتن معلومات فنی را درصدی نود آسانتر میکند این فیلم، بچه‌ها را از اسراف در قوای دماغی مصون می‌سازد و اعصاب و حافظهٔ آنها را همیشه تر و تازه و مستعد کار نگاه میدارد و بدین ترتیب آن معلومات را که در مدارس ما در سه چهار سال طوطی وار یاد میگیرند ددین

مدارس درظرف یکسال با یك لذت و ذوق کامل و بدون خسته کردن دماغ میآموزند.

بتلقین همین افکار بود که من در شمارهٔ هفتم سال سیم ایرانشهر در ضمن جوابهای سؤالیکه از خواندگان شده بود که



مدرسهٔ «شوارتزاتال» در آلمان — جمع‌آوری حاصل در باغ مدرسه.
Pupils' harvesting in the garden of the Pedagogium Schwarzatal — Bad Blankenburg.

اگر یك ملیون تومان داشتید چه میکردید از طرف خودم نیز ده ماده نوشته بودم که در مادهٔ سیم برای مخارج ده سینما با فیلمهای مخصوص شصت هزار تومان و در مادهٔ ششم برای مخارج تأسیس ده مدرسهٔ عملی ورزش نیز شصت هزار تومان تخصیص کرده بودم چونکه باهمیت و تأثیر این تأسیسات در اصلاح اساس تعلیم و تربیت

در ایران ایمان کامل داشتم.

فواید این ماشینهای فیلم فنی بیش از آن است که درینجا شرح توان داد و ثمرات آنها را در همهٔ مدارس آمریکا از باغچه‌های بچه‌ها تا مدارس عالی و دارالفنون میتوان دید. قیمت این ماشین‌ها از بیست و پنج لیره گرفته تا صد و بیشتر میباشد. (۱)

٤ ـــ کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌ها.

علاوه بر کتابخانه‌های بزرگ و مهم که در هر شهر و قصبهٔ آمریکا از طرف حکومت تأسیس شده و همچنین قرائتخانه‌های خصوصی مجانی که بعضی از ملیونرها تأسیس نموده‌اند و هزارها مردم را از فیض مطالعه و کسب معلومات بهره‌مند میسازند کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های مخصوص مدارس نیز بدین تربیت عملی کمك میکنند و در بعض دهات کوچك و فقیر که مدرسه ندارند کتابخانه‌های سیار هست یعنی یکی از کتابخانه‌های شهرهای نزدیك هر هفته یکی از مأمورین خود را که غالباً زن است با یك سبد کتاب بدان ده میفرستد و او آن کتابها را میان بچه‌ها و بزرگها تقسیم میکند و کتابهائی را که هفتهٔ گذشته آورده بود پس میگیرد! و نیز بعض معلمه‌ها و مربیه‌ها چند کتاب مفید که حکایتهای شیرین و عبرت آمیز و اخلاقی دارد برداشته بدهات میروند و در میدانهای عمومی که بلدیه‌ها ساخته‌اند، جائیکه در مملکت ما مارگیران و رمالان و نقالان و فالگیران معرکه برپا میکنند، مردم را دور خود جمع کرده از آن کتابها میخوانند و بسؤالهای گوناگون مردم راجع بامور زندگی و مسائل اجتماعی و غیره جواب میدهند و باین طریق عملاً بتربیت فکری آنها خدمت میکنند.

---

(۱) از قراریکه در مجموعهٔ معارف که از تأسیسات جناب آقا شیخ محمد علی بهجت و از مجله‌های مفید ایران است خوانده شد در مدرسهٔ فنی هنر که از طرف ایشان تأسیس یافته یك دستگاه سینما تهیه شده است و خوب است وزارت معارف از تشویق امثال ایشان فرو گذاری نکند

برای اداره کردن کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌ها مدرسهٔ مخصوصی هست که دو سال دورهٔ تحصیلیهٔ آن است. دراکثر این قرائتخانه‌ها هر هفته یك دو ساعت را مخصوص بچه‌ها کرده‌اند که در آنجا جمع می‌شوند و یکی از زنان مستخدم قرائتخانه برای آنها حکایتها و



مدرسهٔ «والدزیورسدورف» درآلمان — شاگردان درباغ مدرسه کار میکنند.

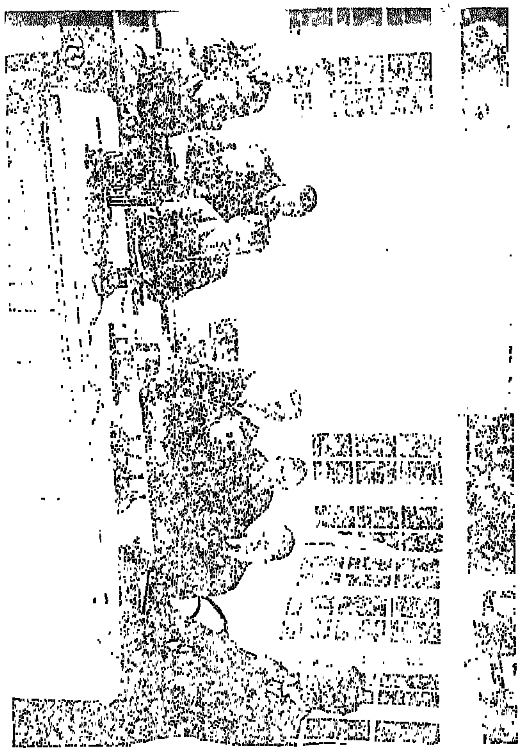
Pupils at Work in the Garden — Pedagogium. Wald-Siversdorf, Germany.

افسانه‌های تاریخی و سیاحتنامه‌ها و غیره از روی کتابهائیکه قبلاً معین شده میخواند و بچه‌ها سراپا ذوق و گوش می‌شوند. درسال ۱۹۱۱ در فصل زمستان عدد این بچه‌ها که بقرائتخانه‌ها و شنیدن حکایات مداومت کرده بودند به چهل و دو هزار و سیصد و

نود و چهار نفر رسیده بود!

۵ — دارالتجزیه‌ها (لابوراتوارها).

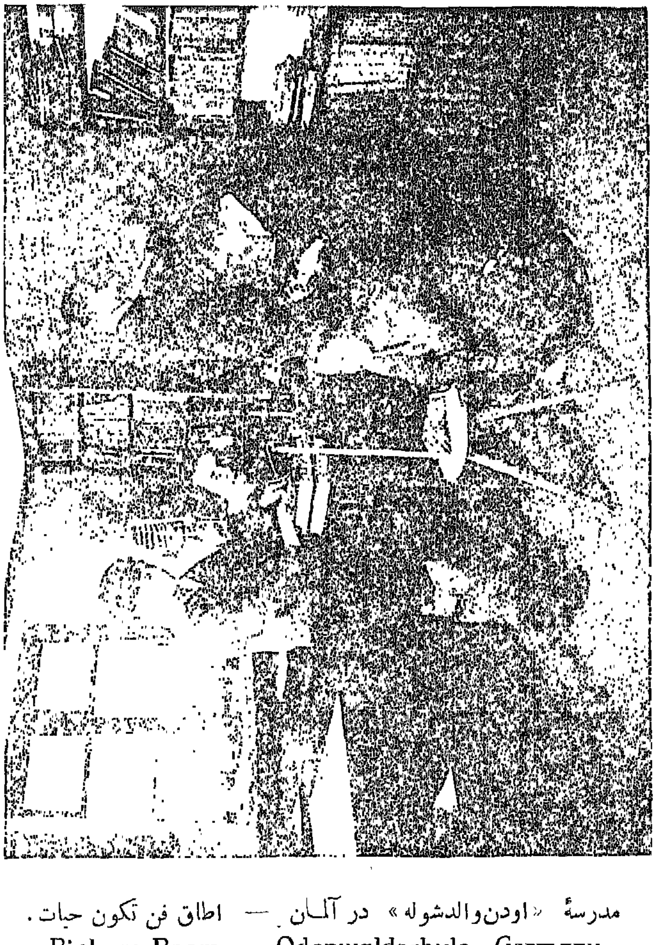
مهمترین درسهای مدارس، علوم طبیعی و مخصوصاً فیزیك و شیمی است و برای فهمیدن قواعد این فنون عملیات و تجربیات لازم است و آنهم ممکن نیست مگر بوسیلهٔ لابوراتوارها که تمام



مدرسهٔ «والدزیورسدورف» در آلمان — اطاق درس فیزیك.
Physik lesson, Pedag. Wald-Siversdorf, Germany.

ادوات و لوازم را دارا باشد و در هر درس هرچه معلم تدریس میکند بوسیلهٔ تجزیه و تحلیل و ترکیب و یا بساختن بعض مواد، کیفیت آنها را عملاً نشان میدهد و اغلب اوقات بدست خود شاگردان این عملیات اجرا می‌شود. در ساعات خارج از درس نیز

بعضی شاگردان اختیار دارند که تنها یا در تحت نظارت یك معلم و یا شاگرد دیگر در لابوراتوار برای خود کار کنند و آنچه را نفهمیده‌اند با تجربه‌های خود یاد گیرند.

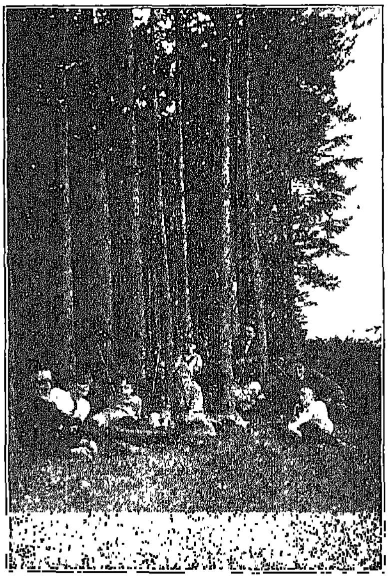


مدرسهٔ «اودنوالدشوله» در آلمان — اطاق فن تکون حیات.
Biology Room — Odenwaldschule, Germany.

بزرگی و محتویات این لابوراتوارها موقوف بدرجهٔ مدرسه و رشتهٔ علوم و فنونی است که در آنجا تدریس می‌شود و مثلاً

در مدارس طب تشریح‌خانهٔ مخصوص هم ضمیمه شده است که شاگردان علم تشریح را از روی مشاهدات و عملیات یاد میگیرند نه از روی کتاب و درسهای شفاهی چنانکه در ایران مجبورند.

در مدارس طبی اروپا غالباً شاگردان مدرسهٔ طب قبل از سال چهارم تدریس اجازهٔ کار کردن در تشریح‌خانه‌ها و مریضخانه‌ها را



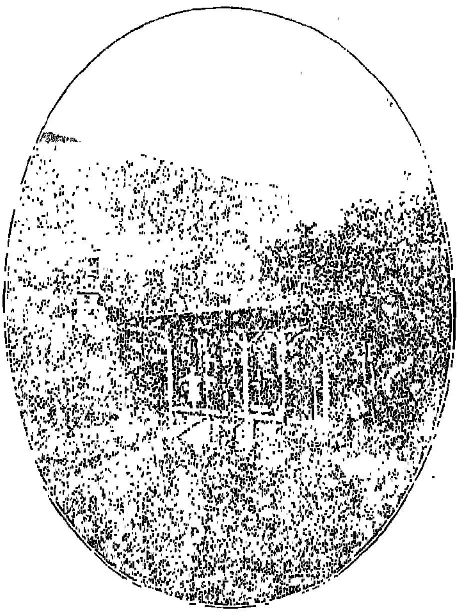
مدرسهٔ «شوارتزاتال» در آلمان — استراحت شاگردان در جنگل.
Rest in the Wood — Pedag. Schwarzatal,
Bad Blankenburg.

ندارند، ولی در آمریکا از سال دوم نیز اجازه دارند و قبلاً مشاهدهٔ عملیات و امتحانات، فهم درسها را خیلی آسان میکندو نظریات را در درجهٔ دوم یاد میگیرند.

۶ — سیاحتها و گردشها.

علاوه بر تعطیل عمومی تابستانی که یك تا دو ماه تعطیل است

و درینمدت شاگردان، اغلب اوقات در تحت نظارت دو سه معلم بسیاحت میروند و شهرهای مهم تاریخی و ابنیهٔ قدیمه و مشهور و موزه‌خانه و نمایشگاههای صنایع و غیره را تماشا و تدقیق مینمایند در عرض سال نیز چند بار در تعطیلهای کوچك و یا در روزهای یکشنبه که بجای جمعهٔ ما تعطیل است بچه‌ها را بزیارت بعض اماکن



مدرسهٔ «شوارتزاتال» در آلمان
اطاق چوبی برای استراحت و تماشا در مقابل میدان بازی
Log house at the playground—Pedag. Schwarzatal, Bad Blankenburg.

و بناها و نمایشگاهها و باغهای نباتات و حیوانات میبرند و درین ضمن هر جا که مناسب شد معلمها کنفراسها میدهند و معلومات تازه تلقین میکنند و شاگردان آنها را در دفاتر یادداشت خود می‌نویسند و یا در جنگلها و کنار رودها و دریاها گردش میکنند

و بتدقیق نباتات و حشرات و حیوانات آبی مشغول می‌شوند و بعضی نمونه‌ها از آنها جمع نموده با خود میآورند و در لابوراتوار و یا آلبومهای خصوصی خود نگاه میدارند.

گاهی شاگردان را برای یاد گرفتن شناوری اگر تعلیم آن در مدرسه ممکن نباشد بحمامهای مخصوص بزرگ که از طرف بلدیه ساخته شده میبرند و معلم مخصوص شنا بایشان یاد میدهد و یا در کنار رودخانه‌ها و دریاها نیز که قبلاً هر شاگردی پیراهن شنا و حولهٔ خود را همراه آورده بشناوری مشغول می‌شوند و این هنر را هم که لازمهٔ حیات است کسب مینمایند.

۷ — نمایشها.

در اغلب مدارس بخصوص مدارس ابتدائی و متوسطه شاگردان بعض کلاسها یك نمایش اخلاقی و ادبی از روی کتابهای تیاتر معروفترین نویسندگان ترتیب داده چند ماه در خانه‌ها و در مدرسه مشق میکنند و روزی اعلان داده در تالار بزرگ مدرسه بموقع تماشا میگذارند و اولیای اطفال و آشنایان را هم دعوت میکنند. این نمایشها ذوق و استعداد ادبی و صنعتی بچه‌ها را بیدار و تقویت میکند و از استقبال آنها خبر میدهد و تا یکدرجه احتیاج رفتن به سینما و تیاترهای مضر را از بچه‌ها رفع مینماید.

علاوه برین نمایشها، در بعض مدارس، صنعت خطابت و فصاحت و نطاقی را هم که بنفسه یك هنر جداگانه و محترمی است یاد میدهند و قوهٔ نطق و تبلیغ و تلقین بچه‌ها باین وسیله تربیت میابد و خطبای استقبال از آنها بیرون میآید و همچنین فن موسیقی نیز جزو این نمایشهاست و درین نمایشها و یا در کنسرت‌هائیکه غالباً در مدارس داده می‌شود موسیقی زنها خود شاگردان هستند که این را یا در مدرسه و یا در خانه‌های خودشان یاد گرفته‌اند و حتی

دربارهٔ ازمدارس آلات موسیقی را هم خود شاگردان ساخته‌اند!
امسال در یکی از مدارس برلین قطعهٔ تاریخی نویسندهٔ یونانی



مدرسهٔ «سیتی اندکونتری» در نیویورک.
شاگردان خود را برای نمایش دادن زندگانی سرخ پوستهای آمریکا حاضر میکنند.
Playing indian life. City and Country school, New York

«اِشیل» که موسوم است به «ایرانیان» از طرف شاگردان نمایش
داده شد. درین قطعهٔ ترازدی، نویسندهٔ یونانی شکست ایرانیان را
از طرف یونان تصویر کرده است این نمایش بسی عبرت انگیز و

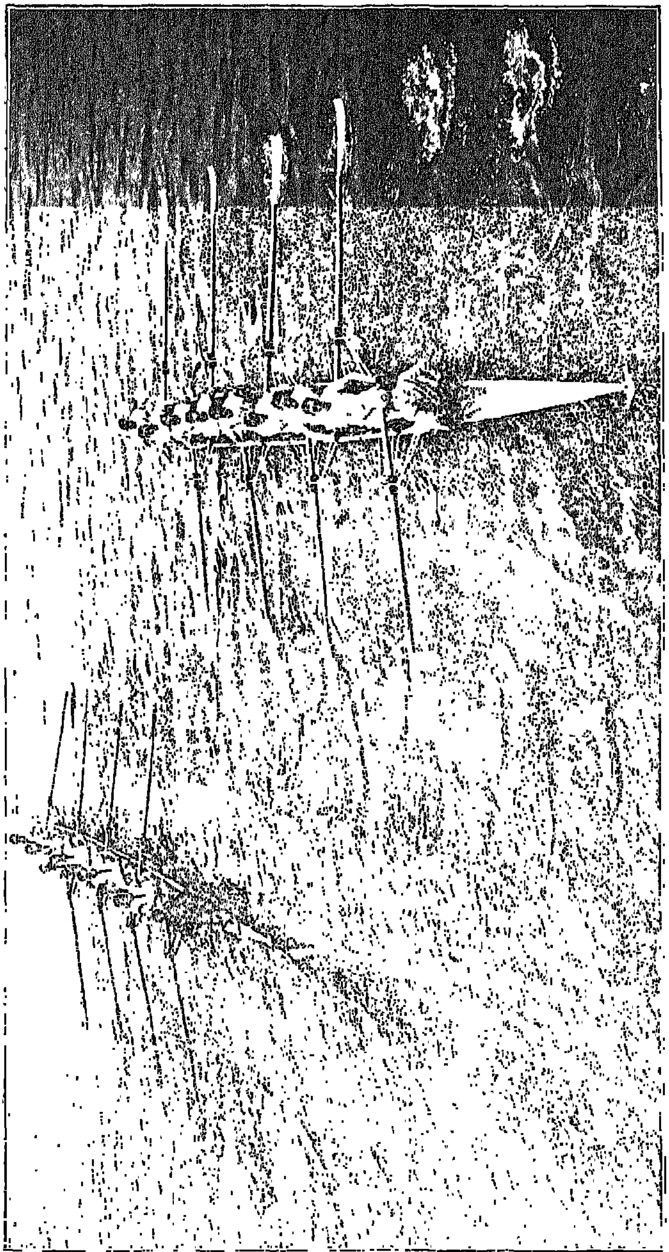
مهیج است ولی درضمن این شکست، عظمت و ابهت و شوکت ایران قدیم را نیز نشان داده است. این تراژدی و همچنین قطعهٔ «استرومردخا» را که تیاترنویس معروف فرانسوی «راسین» زمینهٔ آنرا از انجیل برداشته و بشکل درام در آورده است و هردو قطعه یادی از روزگار با شکوه کشور باستان ما میباشند، هرسال در پاریس در جزو قطعه‌های کلاسیك در تیاتر «اوده‌ئون» بموقع نمایش میگذارند!

من قطعهٔ تراژدی «اِشیل» را یازده سال پیش بفارسی ترجمه کرده‌ام که چاپ نشده ولی ترجمهٔ من قیمت ادبی ندارد و خوب است که آنرا یکی از ادبای زبردست کنونی ما مانند آقایان رشید یاسمی و سعید نفیسی و میرزا نصرالله خان فلسفی ترجمه و نشر کنند که خدمت بزرگی بادبیات و بیداری ایرانیان خواهد شد.

۸ — مسابقه‌ها.

مسابقه‌ها حس رقابت و غیرت و سعی بچه‌ها را تحریك میکند و آنها را به بروز دادن شخصیت و استعدادهای مخفی خود موفق می‌سازد چه مسابقه بهترین مشوقهاست.

این مسابقه‌ها یا از طرف وزرات معارف ترتیب داده می‌شود مثلاً اعلان میکنند که در آخر سال تدریس، هرکس در فلان موضوع فنی و ادبی بهترین رساله را بنویسد و یا نمرهٔ اول را در همهٔ دروس دارا شود و یا در فلان رشته تفوق بر دیگران احراز کند فلان جایزه را خواهد گرفت و یا از طرف خود مدرسه ترتیب داده می‌شود و موضوع آنها هم مختلف میتواند باشد. مسابقه‌های پاروزنی شاگردان دارالفنون «کمبریج» و «اکسفورد» در انگلستان بسیار معروف و جالب تماشاست و هرسال یکبار در لندن در نهر «تیمس» بعمل میآید و صد هزارها مردم بتماشا



مسابقهٔ پاروزنی میان محصلین دارالفنون کمبریج و اکسفورد در انگلستان
Boat race between Cambridge and Oxford

می‌ایستند و نذرها می‌بندند و بالاخره نتیجه از طرف یك هیئت منصفه (ژوری) اعلان می‌شود!

در اغلب ممالك اروپا و بخصوص در آمریکا بعضی از اغنیا در حال حیات و یا بر حسب وصیت وجهی برای مکافات اشخاصیکه در یك رشتهٔ مخصوص نمرهٔ اول بیایند و یا گوی سبقت از همکنان خود بربایند و یا در فلان موضوع بهترین کتاب را بنویسند و یا فلان مسئله را حل و کشف نمایند وقف کرده‌اند و بدست دار الفنونها و مدارس سپرده‌اند تا آن را باشخاص با استحقاق که تفوق بر دیگران جسته‌اند قسمت کنند.

تشویق در هر کار بهترین سایق ترقی و تکامل است و در مدارس از مکافات و مجازات باید اولی را بیشتر بکار برد تا دویمی یعنی بقدر امکان باید بتشویق پرداخت تا به تهدید چونکه تشویق یکنوع تحریك مثبت است و استعدادها و قوه‌ها را تغذیه میکند و بتجلی کردن آنها مساعدت مینماید در صورتیکه تهدید و مجازات یك فعل منفی است یعنی چیزی را از بچه سلب میکند و آن چیز قوت دماغ و حس ذوق و انبساط خاطر است. پس تا میتوان از مجازات و تهدید امساك باید کرد و در صورت ناچاری هم آنرا بشکلی در آورد که مخلوط به تشویق باشد.

تهدید و مجازات تولید ترس میکند که این خود مخرب قوای روحی و دماغی است و بمثابهٔ ادویهٔ سم‌دار است که فقط در موقع ناچاری باید آن را بکار برد و الا بدن را بهلاك نزدیك می‌سازد.

یکی از مضرترین عادات بعضی ملتها ترساندن بچه‌هاست به انواع چیزهای موهوم و یا قیافه‌ها و هیکلهای وحشت‌انگیز که ریشهٔ استعدادات و قوای روحی را می‌سوزاند و از بچگی آنها را

ضعیف و ترسو و کم‌رو و بی‌اراده میکند و از استقلال شخصی و عملی که روح تعلیم و تربیت صحیح است آنها را بی‌بهره می‌سازد.

۹ــــ نمـــایشگاه‌هـــا.

نمایشگاهها هم نوعی از مسابقه است و اثرات بزرگی در پرورش دادن استعدادها و قابلیت‌های بچه‌ها دارد. این نمایشگاهها



«مدرسهٔ شوارتزاتال در آلمان.» اشیائیکه شاگردان برای عید میلاد درست کرده‌اند

Christmas gifts made by Pupils of the Pedag. Schwarzatal.

از طرف مدارس ترتیب داده می‌شود و در آنجا کارهای دستی شاگردها را از قبیل نقشه‌ها، انواع آلات و ادوات بیتیه و لوازم تحریر و تابلوها و قلابدوزیها و گلهای مصنوعی و رختها و قماشها و غیره بمعرض تماشا میگذارند و غالباً اولیای اطفال و

سایرین را هم دعوت میکنند. گاهی نیز این ساخته‌های دستی را بقیمت میفروشند و آنرا بخود درست کنندهٔ آن میدهند و در بعض اوقات هم بمزایده میگذارند تا ببینند طالبین چه اندازه آنها را تقدیر میکنند.

بعض مدارس بنمایشگاههای عمومی که در سالون‌های بلدیه هر چند گاهی تأسیس می‌شود شرکت میکنند و کارهای دستی شاگردان خود را بدانجا میفرستند.

این وسیله‌های عملی که جزو لاینفك تعلیم و تربیت مدارس آمریکاست و خود جزئیات دیگر دارد که درینجا بشرح آنها نمیتوان پرداخت. فن تعلیم و تربیت را باعلی درجهٔ سهولت و فایده میرساند و تقریباً شاگردان را بحیات اجتماعی و شئون آن آشنا می‌سازد بطوریکه پس از فراغت از تحصیل، عالم زندگی که داخل آن می‌شوند یك عالم تازه و غریب و ناآشنا بنظرشان نمیآید چونکه بشرایط آن واقف شده و تا حدی در بحبوحهٔ آن زیسته‌اند!

مسیو «فرمن روز» در کتاب خود، «آمریکای جدید» مینویسد:

«درین حیات محصلی، شاگرد در اطراف خود تمام اسباب تحصیل و تجربه و زندگانی را جمع می‌بیند. هر چه را که میخواهد بداند و یا یاد بگیرد وسایل آن در دسترس اوست. حفظ‌الصحه، کار و بازی همه برای او مهیاست. برای تتبع و مطالعه کتابخانه دارد و برای تجربه و امتحان، دارالتجزیه و لابوراتوار و برای تقویت عضلات، ورزش‌خانه دارد و برای شنا، حوض و برای مباحثه و مذاکره، انجمن و برای تماشا و پرورش حس بدایع، تیاتر دارد که خود هم میتواند در آنجا بازی کند. روزنامه و مجله دارد که میتواند مقاله بنویسد و خود را معروف سازد و کلوب‌ها دارد که با دوستان خود در آنجا ساعات شیرین میگذراند و

خلاصه او در یك محیطی است که بدن و روح و اخلاق خود را در آنجا تربیت میکند و بوسیلهٔ تربیت مشترك زن و مرد که در آنجا مرسوم است خود را برای حیات فامیلی حاضر می‌سازد و وظایف دارالفنونها و مدارس هم جز این نیست.»

آیا مدارس ایران کدام یك ازین وسایل را دارا میباشند و اگر نداشتن معلمین قابل و رعایت نشدن شرایط حفظ‌الصحه و بیفایدگی کتابهای تدریس و بیتناسبی پروگرامها و کلاسها را هم علاوه کنید میتوانید قانع شوید که این مدارس با اینحال بجای خدمت تولید ضرر و خسارت میکند. پس درینصورت آیا تزئید این مدارس واجب‌تر است یا اصلاح آنهائیکه حالا موجودند؟ یقین دارم که پس از مطالعهٔ این کتاب شما هم مثل من قانع خواهید شد که باید یا این مدارس را بست و یا آنها را اصلاح و تجدید و زنده و مجهز با ادوات و شرایط لازمه نمود تا معنی حقیقی خود را دریابند و بتوانند در آغوش خود نژاد نو و برومند بپرورند.



گفتار دهم

تربیت باید ادراکی و استدلالی باشد

تربیت تعبدی و استبدادی ــ بچه را مربی نفس خود باید کرد ــ حس کنجکاوی بچه را نباید کشت ــ تقلید و بیم و امید نباید بیش از اندازه باشد ــ اکثر فجایع بشر نتیجهٔ عدم تربیت ادراکی است ــ محبت بحیوانات ــ عقیدهٔ پروفسور «ویلیام جیمس» آمریکائی ــ نتیجهٔ تربیت ادراکی در انتخاب شغل و مسلك

غرض از شرط ادراکی که یکی از ارکان فن تربیت میباشد این است که تربیت نباید تعبدی و استبدادی باشد یعنی در تعلیم علوم و فنون و مخصوصاً در تلقین صفات حسنه و منع از صفات مذمومه خواه بطور امر و خواه بطریق نهی، نباید چنان رفتار کرد که بچه تعبداً یعنی فقط از روی ترس و یا بامید مکافات آنرا قبول کند بلکه باید تا یکدرجه خوبی صفات حسنه و زشتی اخلاق مذمومه را بنفسه طوری در نظر بچه محسوس کرد که خود آنرا با عقل ضعیف و قوای ناقص خود درك کند و بنفسه قانع شود. اگر تنها از روی استبداد و تعبد و ترس و امید قبول کند اولاً وقتیکه آن ترس و امید برطرف شد تأثیر آنها هم از میان میرود و ثانیاً قوهٔ محاکمه و ممیزه و ادراك بچه ابداً بکار نمیافتد و مشق نمیکند چونکه فرصتی بآن داده نشده و احتیاجی هم حس نکرده است و باین جهت بچه مانند عروسك بی‌اراده و بیفکر و بی‌تعقل و بی‌ممیزه بزرگ می‌شود و در جوانی اسیر سرپنجهٔ احساسات

قوی و منفی میگردد!

پس مربی نباید بگوید: چون من چنین گفتم و فلانی چنین فرموده و یا در فلان کتاب چنین نوشته شده باید قبول کنی. این نوع تربیت بکلی مخالف قواعد فن تربیت و روحیات بوده و بسیار مضر است زیرا آزادی تفکر و استقلال دماغی بچه را از دستش میگیرد و اثر ثابت و راسخی هم نمی‌گذارد. تا آنجا که ممکن است بچه باید خوبی فلان کار و یا فلان صفت را بشخصه حس و درك کند و بنفسه بدون یك سایق خارجی آنرا قبول نماید و بجا بیاورد. (۱)

اینحال عادت میدهد او را باینکه در هر کار نتایج آن را قبلاً در نظر میگیرد و میفهمد که هر عملی یك عکس‌العمل در بر دارد و لهذا اولاً قدری تفکر و تعقل مینماید و ثانیاً تا یکدرجه نتیجهٔ آنرا محسوس می‌بیند و یك حس مسئولیت در دلش تولید می‌شود و نیك و بد آن کار را از خود میداند و اگر مستلزم ملامت و جزائی شد خود را مسئول میشمارد و برای دفعهٔ دیگر از کردن آن می پرهیزد. و کم کم میفهمد که هر چه هست از خود و در خود اوست یعنی مقدرات او در دست خودش است و زحمت و لذت و شادی و کدورت همه نتیجهٔ اعمال خودش میباشد و بدینقرار بچه مربی نفس خود میشود و این غایهٔ کمال یك تربیت صحیح است.

همچنین وقتیکه بچه سؤالی میکند باید جواب مستقیم و معقول داد و ملاحظه نکرد که او نخواهد فهمید. نفهمیدن او بهتر از این است که چیز سهو و خطا آلود بفهمد و یا سؤالش بیجواب بماند. برای یك پدر و مادر که خود اطلاعات کافی از علوم و فنون

---

(۱) در مجموعهٔ معارف طهران مقالاتی بعنوان « اصول تربیت عقلی و طبیعی » مندرج است که بسیار مفید میباشد و مطالعهٔ آنها برای مربیان واجب است.

دارند جواب مسکت و عقلی دادن چندان سخت نیست و اگر هم نمیدانند باید بگویند که بعد خواهند گفت و سپس خود یاد گرفته و جواب بدهند. منع کردن بچه از سؤال بسیار مضر است و حس تجسس و تحقیق او را می کشد و یا گرسنه میگذارد و درینصورت قوهٔ مخیلهٔ بچه یك جوابهای وهمی از خود می‌سازد تا رفع عطش از قوهٔ تفکر او کند ولی این جوابها غالباً مضر و ناصحیح و فریبنده است! اما همینکه بچه از کوچکی بدرك کردن حقایق عادت کرد و سؤالات او بیجواب نماند و در مدرسه نیز بچون و چراهای او جوابهای عقلی و مسکت داده شد قوهٔ محاکمه و تمیزه و عقل او بخوبی نشو و نما میابد و در دورهٔ زندگانی و در پیش مخاطرات و مهالك او را یاری می‌نماید و نمی گذارد دست و پای خود را گم کند و متانت را از دست دهد. (در کتاب «دانستنیهای زنان جوان» که شمارهٔ ۱۷ — ۱۹ انتشارات ایرانشهر میباشد و آقای ذبیح‌الله خان قربان بترجمهٔ آن خدمتی بزرگ بمعارف ایران کرده و سرمشقی خوب بجوانان ما داده‌اند تعلیمات بسیار مفیدی مندرج است که مطالعهٔ آن را برای معلمان و مربیان لازم می‌سازد.)

همینکه بچه عادت کرد حقیقت هر چیز را کنجکاوی و درك کند اولاً بسیاری از معلومات و حقایق را خود بخود می‌فهمد و کار معلم و مربی را آسان می‌سازد و ثانیاً از کابوس خوف و ترس که بدترین دشمنان عقل و اراده هستند نجات می‌یابد و ثالثاً یك حس وظیفه و مسئولیت در وجود او نمو میکند که رهبر همهٔ اعمال و اقدامات او میگردد و بجای ترس و امید یك سایق درونی یك محرك باطنی و معنوی در نهاد او تولد مییابد. این سایق همان است که فیلسوف اعظم آلمان «امانوئل کانت» آنرا «ضرورت عقلیه و یا ضرورت بنفسه» مینامد و مبنای فلسفهٔ اخلاق قرار میدهد.

از روی این فلسفه فضیلت حقیقی اخلاقی آن است که یك ضرورت عقلی ما را به پیروی آن وا میدارد نه پارهٔ محرکات خارجی مانند ترس از عذاب و زحمت و یا امید مکافات و لذت!

این حقیقت در فلسفهٔ اسلام موجود بوده است ولی مانند بسیار حقایق دیگر در زیر پرده‌های جهالت و اوهام و خرافات مستور مانده چنانکه در مسئلهٔ ایمان و عبادت گفته‌اند که این دو وظیفه را باید از روی یك ضرورت عقلی و حسی قبول و ادا کرد نه از روی تقلید و خوف و رجا یعنی نباید ایمان آورد بچیزی برای خاطر دیگران وحتی برای اینکه آباء و اجدادما بآن ایمان آورده‌اند و یا فلان بندهٔ خدا چنین گفته است. بلکه باید ضرورت آنرا در قلب خود حس کنیم. همچنین نباید عبادت کرد برای اینکه در بهشت مکافات و حور و غلمان بدهند و یا از عذاب جهنم نجات بخشند بلکه برای اینکه پروردکار عالم خود شایستهٔ عبادت و پرستش است. چنانکه علی ابن ابی طالب گفته است: خداوندا من برای رسیدن به بهشت و ترس از دوزخ تو تو را ستایش نمیکنم بلکه تو را سزاوار پرستش می‌بینم» و نیز احادیث و اخبار زیاد در باب اینکه عبادت ظاهری هیچ قیمت ندارد وارد است مانند. «بسا خوانندهٔ قرآن که قرآن او را لعنت میفرستد و بسا گزارندهٔ نماز که نماز او را نفرین میکند»

این است که عرفا و علماء حقیقی عبادت ظاهری و تقلیدی و قالبی را هیچ شمرده و خدا را بی‌نیاز از آن دانسته و امید بهشت و ترس دوزخ را از دل بر کنده‌اند چنانکه حکیم الهی خیام نیشابوری گفته است:

در مدرسه و خانقه و دیر و کنشت
ترسندهٔ دوزخ است و جویای بهشت

آنکس که ز اسرار خدا با خبر است
زین تخم در اندرون دل هیچ نکشت

پس در مسئلهٔ تربیت نیز این حقیقت مسلمهٔ اسلامیه را کار باید بست و نفس و قلب بچه‌ها را طوری حاضر نمود که یك ضرورت عقلی و حسی برای اجرای نیك و خود داری از بد در نفس خود دریابند و یك صدای وجدانی و یك ندای آسمانی بشنوند که آنها را مانع از ایقاع شر و آمر بر ایفای خیر گردد!

تربیت اگر ادراکی نباشد یعنی بچه اعمال و حرکات و افکار خود را مبنی بر قوهٔ تعقل و محاکمه و ادراك نسازد نه تنها از قوهٔ ارادهٔ خود فواید لازمی را حاصل نمیکند بلکه برعکس، این قوه و سایر قوای قلبی و روحی را هم در جاهای مضر ومفسد صرف میکند و نفس او مایهٔ فتنه و شر می‌شود! چنانکه فجیع‌ترین جنایات تاریخ بدست اشخاصی ارتکاب شده که مالك بزرگترین قوهٔ اراده و ایمان و حسن نیت بوده‌اند!

اگر نگاهی بتاریخ عالم و سرگذشت امم بیندازیم این حقیقت، تصویرهای وحشتناك و خونین پیش نظر عبرت ما میگذارد! اینکه اینهمه فتنه‌ها و ظلمها و شقاوتها صفحات تاریخ بشر را رنگین و ننگین ساخته علتش نداشتن قوهٔ تعقل و ادراك بوده است! این مظالم خونین و این کشتارهای وحشیانه بدست دو طبقه از مردم بعمل آمده است: یکی پادشاهان خونخوار و مستبد و نفسپرست و دومی روحانیان متعصب نابینا. وقتیکه جریان این اعمال وحشیانه را تدقیق میکنیم می‌بینیم که از یکطرف قوهٔ خارقهٔ اراده و عزم و از طرف دیگر یك قدرت قاهرهٔ خلوص نیت و ایمان در پشت سر آنها بوده است در صورتیکه این قوای فکری و روحی اگر خوب اداره می‌شد باعث نجات و سعادت نوع بشر میگشت. پس اینکه این قوا

نتایج جگر خراش بخشیده علتش جزاین نیست که اینها از هدایت قوهٔ تعقل و ادراك محروم مانده‌اند چنانکه هر یك از قوای طبیعت را اگر بحال خود بگذارید و اداره نکنید بجای خیرمایهٔ شر میشود.

این پادشاهان و سرداران و حکمرانان نامور که قوهٔ ارادهٔ آنها خارقه‌ها آفریده و بهترین مثال حیرت بخش از عزمهای آهنین نشان داده غالباً از قوهٔ تعقل و محاکمه و عواطف انسانی و محبت بشری بی‌بهره بوده‌اند و همچنین این رؤسای روحانی و مروجین ادیان که دارای شدیدترین قوهٔ ایمان و صفوت قلب بوده و آنهمه خونها را بنام دین و با یك قلب صاف و پاك ریخته‌اند از نعمت قوهٔ عقل و محاکمه و ادراك بی‌نصیب بوده‌اند و الا روی زمین را مسلخ و برادران خود را قربانی قرار نمیدادند!

برای جلوگیری ازین قبیل احساسات منفی و مهلك، یکی از بهترین وسایل تولید محبت است در دلهای بچه‌ها نسبت بحیوانات. این مسئله بکلی در ایران اهمال شده و تمام مردم حیوانات را حتی آنهائیرا هم که اهلی شده‌اند آلت شقاوت و قساوت میدانند بخصوص بیچاره سگها را که بقول استاد مرحوم پروفسور براون سگهای ایران موجوداتی هستند که اول‌شان عزیز و آخرشان ذلیل بوده است. باید از کوچکی بچه‌ها را تعلیم و عادت داد که در حق حیوانات و حشرات و طیور غیر مضر محبت داشته باشند تا تخم قساوت و ظلم و ایذاء بر ضعیف در نهاد آنان جای نگیرد.

پس ببینید اگر تربیت ادراکی را تا اعماق روح بچه‌ها نافذ نسازیم قوهٔ اراده و حتی حسیات لطیفهٔ بشر چه خرابیها میتواند راه بیندازد.

پروفسور «ویلیام جیمس» آمریکائی، مؤسس فلسفهٔ پراگماتیزم

عملیت ـ در کتاب خود موسوم به «صحبت با معلمان» (۱) که از نقطهٔ فن روحیات بسیار مفید است چنین مینویسد:

«صحیح ترین اراده این است که مرد در میان آرزوها و تفکرات متخالف یك محاکمهٔ عمیق بعمل آورده همهٔ محتویات عقل خود را حساب و سپس موافق آن حرکت کند. ارادهٔ که باید در جوانان خودمان پرورش دهیم همین است و گرنه بدون دور بینی و اندیشهٔ عاقبت، فقط بتحریك احساسات حرکت کردن کار آسانی است و دلالت بر قوهٔ بزرگ اراده ندارد. زیرا اینگونه اعمال پائین ترین درجهٔ اراده است چنانکه یك مستبد شرقی بدون اینکه یك قابلیتی هم داشته باشد، با حرکات کیفی خود می‌تواند مدتی تمام آن چیزهائی را که از کله‌اش میگذرد تعقیب نماید ولی وقتیکه کارد باستخوان رسید ناچار با سر خود جواب این اعمال را باید بدهد و حال آنکه یك بدیرا از رسیدن بدرجهٔ آخری خود مانع شدن و در مقابل موانع زیاد با یك عزم متین پافشاری کردن بسیار نادر و مستلزم یك ارادهٔ بسیار قوی می‌باشد.

«یکی از رجال سیاسی ایتالیا «کونت کاوور» که از زمرهٔ اینگونه مردان نادر بود در ۱۸۵۹ وقتیکه ازو خواستند که اعلان ادارهٔ عرفی کند تا مملکت را از هرج و مرج برهاند در جواب گفت: «با این واسطه هرکس باشد میتواند حکومت کندو این هنری نیست اما من میخواهم بدون الغای قوانین مشروطیت، این اوضاع را اصلاح کنم.» واقعاً هم با این عزم یك دورهٔ بحران و تاریخی ایتالیا را با موفقیت کامل اداره کرد. همینطور یك «لنکن» — رئیس جمهوری آمریکا — و یك «گلادستون» صدر اعظم انگلستان — ازین قبیل رجال متین بودند چونکه اینها در زمانهای

---

(۱) W. James, Talks to theachers.

بسیار پر پیچ و خم انقلاب و باریك احراز موفقیت کرده‌اند. غالباً ناپلیون را یك نمونهٔ خارق‌العادهٔ قدرت اراده نشان میدهند اما اگر بدیدهٔ یك آشنای فن روحیات نگاه کنیم می‌بینیم که دعوی اینکه قدرت ارادهٔ ناپلیون از «گلادستون» زیاد بوده قدری سست است چونکه ناپلیون آدمی بود که همهٔ موانع و کارهای منفی را که بایستی بحساب داخل کرد استخفاف مینمود و حال آنکه «گلادستون» با وجود مزاج تند و حریص خود، در مواقع لازم ضبط کردن نفس خود را بخوبی میدانست!»

مسئلهٔ دیگر که فایدهٔ تربیت ادراکی را ثابت میکند، انتخاب شغل و کار است. اینکار یکی از مهمترین مشاغل والدین و جوانان است چونکه استقبال جوانان بسته به حسن انتخاب شغل و کار است. این عمل خیلی دقت و مراقبت لازم دارد. اولاً والدین باید ذوق فطری و استعداد طبیعی بچه را قبلاً کشف کنند و موافق آن شغلی و مسلکی انتخاب نمایند. والدین باید بدانند که درین کار موافق میل و آرزوی خودشان حرکت کردن هم صدمه‌ایست بآتیه و سعادت بچه و هم بر خلاف محبت و وجدان است. چنانکه علی ابن ابیطالب گفته که فرزندان خود را مانند خودتان تربیت نکنید چونکه آنان برای زمانی خلق شده‌اند که غیر از زمان شماست!

بسیاری از والدین این حقیقت را نفهمیده و استعدادهای بزرگ و آیندهٔ درخشان اولاد خود را فدای منافع و آمال شخصی خود کرده و میکنند. چه قابلیتهای فطری که در نتیجهٔ این غفلت و خودپرستی هدر شده است و چه خانواده‌های جوان که قربان این جهالت گشته‌اند!

تاریخ رجال نامور و مشهور را بخوانید و ببینید که چگونه اغلب آنها پس از چند سال تلف کردن وقت و مساعی خود و

پس ازعوض کردن چند مسلك و شغل که موافق استعداد فطری آنها نبوده بالاخره موفق به پیدا کردن راه استفاده از قوای فطری خود شده‌اند و نیز بسیاری هم باین خوشبختی نرسیده‌اند !

برای کشف کردن استعدادهای فطری و ذوق و تمایلات شخصی ، دقت و مواظبت والدین کافی نیست و اساساً جوانانی هم هستند که جز خود ولی و مربی ندارند . پس باید این وظیفه را خود جوانان بعمل بیاورند و آنهم ممکن نیست مگر از پرتو یك تربیت ادراکی که قوهٔ تفکر و محاکمه و تعقل آنان را تیز و کارگر ساخته باشد تا بتوانند در بارهٔ شغل و وظایف آتیهٔ خود با عقل خویش استشاره کنند و راهی پیش گیرند که قوای طبیعی و تمایلات فطری وکسبی ایشان را بیش از هر چیز تقویت و پرورش دهد .

در ایران علاوه بر اینکه اغلب پدران این حقیقت را نمیفهمند و کار نمی‌بندند بیشتر اوقات فرزندان خود را هم قبل از انتخاب یك شغل و مسلك ، متأهل و بار زحمت و مسئولیت یك خانواده را بدوش آنها حمل میکنند و این ظلم فاحش و نهایت نادانی است ! چه اینها مانند میوه‌هائیکه نارس چیده شده باشند نه لطافت و قوت میوه‌های طبیعیرا خواهند داشت و نه فایدهٔ اجتماعی ازینها منتظر توان شد و بلکه برای هیئت جامعه اسباب انقلاب و سوء هضم سیاسی خواهند گشت و خود نیز بدبخت خواهند شد .

جوانانیکه در یك رشته از علوم و فنون و یا در یك کار مخصوص ابراز استعداد و لیاقت نمیکنند دلیل این نیست که آنها قابلیتی ندارند بلکه غالباً اینطور است که استعداد آنها بیشتر در رشته‌های دیگر است . باید تجربه کرد و راهنمائی نمود آنوقت می‌بینید که اکثری از جوانان تنبل و سست و ناتوان و عاجز

مبدل بجوانان قابل و هنرمند و توانا و کارآمد شدند! اینها غالباً مانند عقابی هستند که در قفسهای آهنین حبس شده باشد و نتواند بال و پر خودرا باز کند و قدرت علویت طلب خود را در فراز فضای آزاد نشان دهد!

فرزندان خودتان را در انتخاب شغل و مسلك آزاد بگذارید و استعدادها و ذوق آنان را رعایت کنید. بگذارید ایشان آن قدرتهای فطری را که طبیعت در نهاد آنها گذاشته با کمال آزادی تجلی دهند. ایشان را با سلاح تربیت ادراکی مسلح سازید تا در انتخاب شغل و مسلك و در مبارزهٔ میدان زندگانی بی‌وسیله نمانند و دست و پای خود را گم نکنند بلکه با یك شوق و غیرت طبیعی شاهراه زندگی را بپیمایند و برای جامعهٔ خود یك عضو مفید و فعال و ثمربخش شوند!



گفتار یازدهم

تربیت بدنی

اعتدال در تقویت بدن و روح — نظافت — تغذیه — مقدار غذا شرط نیست بلکه قوت و هضم آن شرط است — اشتها غیر از گرسنگی است — جوهر حیات بواسطهٔ تنفس داخل بدن ما میشود — نور و حرارت مایهٔ صحت و قوت است — ورزش و بیش آهنگی — بازی چوگان از ایران باروپا آمده است — پیکر ساز یونانی قیافهٔ ایرانی را نمونه قرار داده است

نوع بشر در قوس دایرهٔ تکامل هنوز بآن درجه نرسیده است که از بدن قالبی و مادی خود بی‌نیاز گردد و بناچار هنوز محتاج تربیت بدن است. روح ما در عالم مادی تنها بوسیلهٔ بدن میتواند وظایف خود را انجام دهد و تجربه‌هائی را که برای تعالی و صعود خود بمرکز اصلی خویش لازم دارد، جمع کند و بجا بیاورد. ازین حیث است که بدن را حامل و مرکب و معبد روح گفته‌اند. پس هر قدر این مرکب را قوی‌تر و چابک‌تر و تندرست‌تر سازیم برای ایفای وظیفهٔ راکب سزاوارتر است و هرچه این معبد را پاک‌تر و مقدس‌تر نگاه داریم برای روح ما شایسته‌تر خواهد شد.

برای این کار هیچ چیز بهتر از رعایت شرایط اعتدال نیست چه اغلب حکما و فلاسفهٔ جهان و برآورندگان ادیان آنرا توصیه و امر کرده‌اند پس ما نه تمام سعی خودمانرا صرفا تغذیه و تزئین بدن کرده و زندگیرا عبارت از خورد و خواب و شهوت فرض باید کنیم و

معبد را معبود قرار دهیم چنانکه اکثریت ساکنین کرهٔ زمین امروز بدین حالند و نه باید بدن را مایهٔ ذلت و لکهٔ حیات و لاشه فرض کرده بکثیف نگاهداشتن و فانی کردن آن بکوشیم و مانند ریاضت کشان مفرط ، عبادت و سعادت را در عاطل گذاشتن وجود تصور و از بدن صرف نظر نمائیم بلکه چنانکه بارها گفته‌ام باید درجهٔ اعتدال را که یگانه مایهٔ کمال است پیدا کرد ! لیکن پیدا کردن این درجه سخت‌ترین کارهاست و پس از پیدا کردن نگاهداری آن از همه سخت‌تر و ازین سبب است که اکثر مردم این عالم بدبخت و ناخرسندند چونکه حد اعتدال را نمیتوانند پیدا کنند و همیشه در خارج از آن حد میمانند و گرفتار غولان افراط و تفریط می‌شوند !

اهمیت و فایدهٔ صحت بدن را هر کس میداند لیکن شرایط آن را بسیاری از مردم نمیدانند و یا میدانند و عمل نمیکنند. هر کس بتجربه میفهمد که صحت بدن یکی از بزرگترین نعمتها و مایهٔ خوشبختی است چه می‌بیند که هر وقت انحراف مختصری در مزاجش پدید میآید دنیا در چشمش تاریك می‌شود ، بدبین و سست و نومید میگردد و روح او هم در عذاب میافتد و از ادای تکالیف خود و از تعقیب حظوظ زندگی باز میماند. آیا میدانید که هزارها نفوس هستند که تمام ثروت خود را برای چند ماه و حتی چند روز صحت بدن می‌بخشند ولی دسترس نمی‌شوند ؟

این کتاب ، مساعد بذکر شرایط و چگونگی حفظ صحت نیست و این را در کتابهای مخصوص باید مطالعه کرد و حتی برای حفظ‌الصحهٔ مدارس نیز کتابهای جداگانه نوشته‌اند که وزارت معارف ایران باید بترجمه و چاپ رساند و توزیع کند. با وجود این من درینجا لازم میدانم که اولاً مناسبت صحت بدن را با تعلیم و تربیت بیان کنم و

ثانیاً مهمترین عناصر صحت را که غالباً اهمال می‌شود یاد آوری و عقاید و نصایح اطبای نامی را در آنباب بطور اجمال گوشزد نمایم.

چون ما انسانها درین دورهٔ تکامل که رسیده‌ایم برای ادامهٔ حیات خود یعنی برای جذب مواد ملایم و دفع مواد ناملایم از عالم طبیعت جز اجزای همین بدن یعنی حواس و قوه‌ها وسایل دیگر نداریم پس ناگزیریم ازینکه این حواس و قوا را همیشه بیدار و تر و تازه و قوی نگاه داریم و الا هیچ یك از زحمات ما نتیجه نمیدهد و حتی مؤثرترین تعلیمات و تربیت هم بی‌ثمر میشود. تکالیف ما در بارهٔ حفظ صحت از روز نخستین ولادت شروع و تا روز مرگ باقی میماند و هیچ آنی تصور نتوان کرد که ازین تکالیف آزاد باشیم.

چنانکه هر یك از اعضای بدن ما وظیفهٔ معینی دارد همانطور هر یك از آنها هم شرایطی برای حفظ صحت خود دارا میباشد که هر وقت در آن شرایط نقصانی پدید آمد آن عضو یا از کار میافتد و یا بخوبی از عهدهٔ کار خود برنمیآید و مزاج را مختل میسازد.

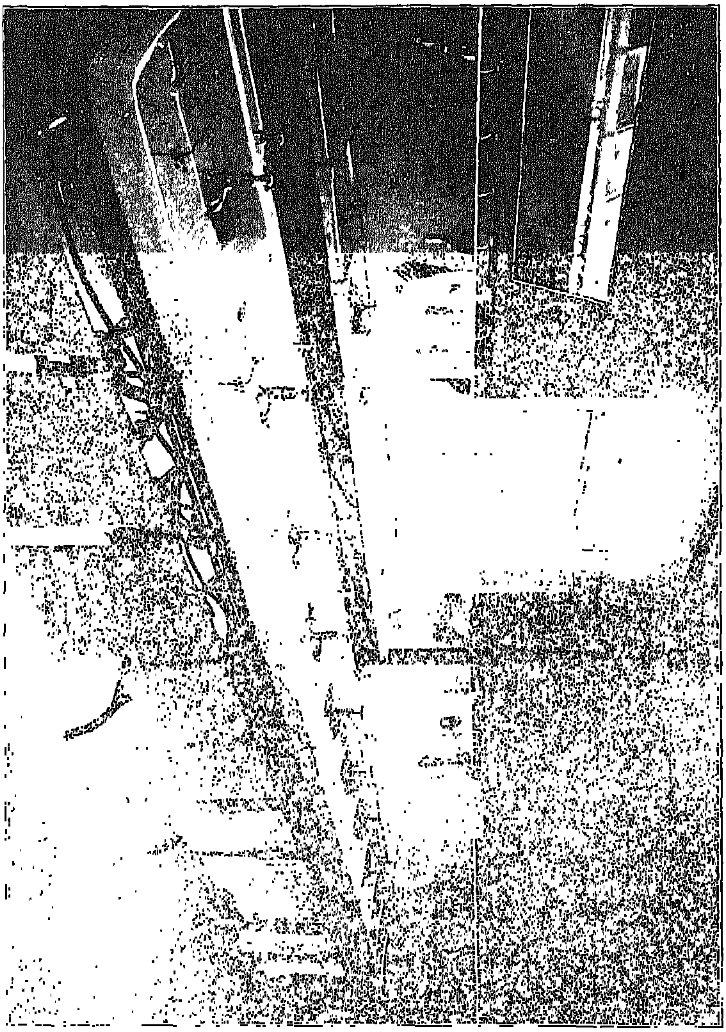
شرایط صحت اعضا در کتب وظایف اعضا (فیزیولوژی) و کتب حفظ‌الصحه مبسوطاً شرح داده شده است و این شرایط نسبت بمزاج و سن و هوا و شغل و محل سکنی و طبیعت نژادی افراد مختصراً فرق میکند لیکن بعض شرایط اساسی هست که رعایت آنها در خانه و مخصوصاً در مدارس و در همهٔ ادوار زندگی واجب است مانند قواعد تغذیه و تنفس و حرکت و نظافت و غیره که بزرگترین شرایط صحت و حیات‌اند و مردم کمتر ملتفت اهمیت آنها هستند و لذا من شرایط این چند مسئله را درینجا مختصراً یاد آوری میکنم:

۱ – نظافت

نخستین و مهم‌ترین شرط صحت و سعادت برای یك فرد و یك ملت، نظافت است و بدبختانه این شرط بیش از هر چیز در ایران اهمال شده است و مسئول آن زمامداران سیاسی و روحانی ایران می‌باشد. تا آغاز سلطنت پهلوی پادشاهان و رجال دولت ایران در راه حفظ الصحهٔ مملکتی قدمی بر نداشته‌اند و از آنرو افراد ایرانی رویهم رفته نا توان و ناخوش و لاغر و علیل و بی‌اراده بار آمده‌اند و از طرف دیگر روحانیان ایران هم طوری مردم را بترك سعی در تحصیل معاش و صحت و حظوظ زندگانی تشویق کرده و سعادت دنیوی را تقبیح نموده‌اند که اکثریت مردم از صحت و نظافت گریزان و متنفر گشته و حتی پاکیزگی و جمال و تندرستی را مخالف دین می‌پندارند و بلکه از علایم کفر و از خصایص کافران می‌شمارند و هر کس کثیف‌تر و لاغرتر باشد او را مقدستر و مؤمن‌تر می‌انگارند. با اینکه درین اواخر از توجهات شاهنشاه دل آگاه و توانای ایران و با مساعی آقای دکتر بهرامی رئیس کل صحیهٔ مملکتی در حفظ الصحهٔ عمومی اقدامات جدی بعمل آمده و اطبای مخصوص با آلات و لوازم و سروم‌ها باکناف مملکت فرستاده شده هنوز از کثرت نادانی و حماقت بعضی از اهالی دهات و قصبه‌ها از قبول آبله‌کوبی و تنظیف شهرها و خانه‌ها از طرف مامورین صحیه امتناع میورزند و حتی چنانکه در جراید خوانده شد ساکنین بعض دهات بمحض شنیدن ورود مأمورین صحیه خانه و لانهٔ خود را ترك کرده و میگریزند.

ملت ایران تا کنون مظهر تجلی دو دین بزرگ گشته یکی زردشتی

و دیگری اسلام که هر دو جامع علم و عمل و معاد و معاش بوده
و صحت و جمال و نظافت یعنی پاکی باطنی و ظاهری را تعلیم



اطاق روشوری مدرسهٔ « شوارتزاتال » در آلمان
The wash room-Pedag. Schwarzatal, Bad Blakenburg.

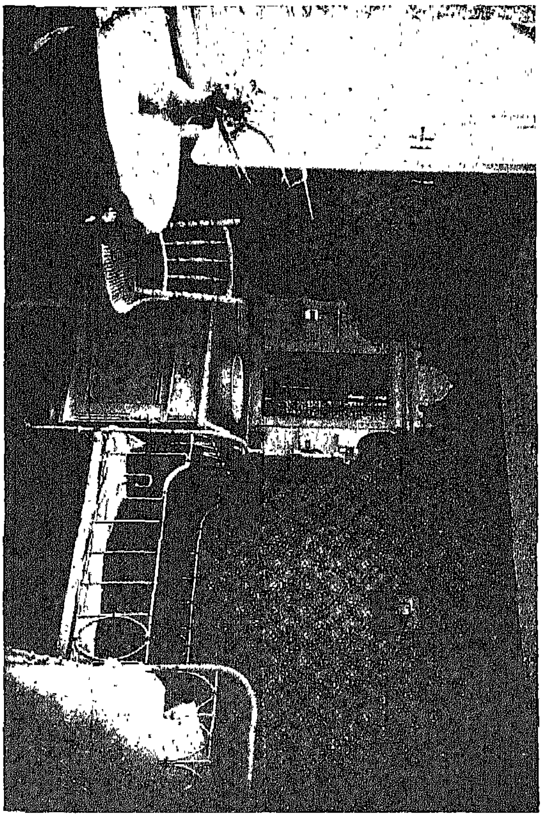
نموده‌اند چنانکه بزرگترین احکام دین شت زردشت همانا پاکی اندیشه و گفتار و کردار است و از هر سطر اوستا این حقیقت هویدا ست (۱) و در دین مبین اسلام نیز بنظافت کمتر اهمیت داده نشده و علاوه بر اخبار و احادیث مانند ان الله جمیل یحب الجمال و خلق الله آدم علی صورته و غیره خود مؤسس اسلام و اعضای خانوادهٔ او و ائمه و اولیاء صاحبان جمال جسمانی بودند و هرگز تصور نتوان کرد که امت خود را از فیض نعمت صحت و جمال بی‌بهره خواسته باشند و خدائی که یك قسمت از بندگان خود را محکوم بامراض و کثافت و زشتی و پلیدی کرده باشد و یا اینها را دوست بدارد سزاوار پرستش نمی‌تواند شود و یك چنین عقیده خود کفر محض و برخلاف دین اسلام و مولود جهالت است و بس و برای بر انداختن ریشهٔ آنها وسیلهٔ یگانه تعلیم و تربیت صحیح است. ازین حیث عظمت تکالیف مدارس و معارف عموماً درینباب بخوبی ظاهر می‌شود و باید معارف ایران با وزارت صحیهٔ مملکتی دست بهم داده این کثافات مادی و معنوی را ازین خاك پاك نمایند.

و چون معارف و صحیه بنظافت داخلی خانه‌ها و بگوشهای تاریك زندگانی فامیلی هنوز نفوذ و مداخله نمیتواند کند، لهذا وظایف مدارس درین خصوص اهمیت مخصوصی کسب مینماید. زیرا محصلین باید شرایط صحت و نظافت را در خانواده‌ها تعمیم دهند و برای این باید خود مدارس هم نمونهٔ زیبا و عملی از محسنات صحت و نظافت باشد بطوریکه در ممالك متمدنه معمول و نمونه‌های آن درین کتاب مندرج است.

---

(۱) رجوع شود بکتاب «گاتها» سرودهای مقدس پیغمبر ایران حضرت سپنتمان زرتشت که قدیمترین قسمتی است از نامهٔ مینوی اوستا و بتازگی از طرف آقای پور داود تألیف و ترجمه و در ضمن انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی و ایران لیگ در بمبی با تصاویر و متن و ترجمهٔ انگلیسی بچاپ رسیده است.

پس باید شرایط عمومی حفظ صحترا در مدارس بشاگردان آموخت و حتی عملاً نشان داد. اولاً خود مدارس باید نمونهٔ نظافت و صحت باشدو ثانیاً معلمان و هیئت مدیره و مستخدمین همه نظیف و پاك و تمیز و تندرست و بقواعد حفظالصحه آشنا



اطاق خواب یك محصل در مدرسهٔ « والدزیورسدورف » در آلمان

A bedroom. Pedagogium Wald-Siversdorf, Germany.

باشند و ثالثاً بنظافت وصحت شاگردان اعتنا و دقت نموده مخصوصاً مسائل تغذیه و تنفس را بآنها حالی باید کرد. در مدارس آمریکا و مدارس آزاد آلمان حتی شستن و پاك کردن دندانها و نفس کشیدن را هم از روی عمل یاد میدهند و در اغلب مدارس قبل از شروع

بدرس بچه‌ها را معاینه میکنند تا به بینند شرایط نظافت را در لباس و در بدن خود و مخصوصاً در تمیزی دماغ و گوشها و چشمها و ناخنها بجا آورده‌اند یا نه و مانند سایر دروس برای نظافت نیز نمره میدهند و گاهی نیز مسابقه‌های نظافت و صحت ترتیب داده جایزه‌ها می‌بخشند. این مسائل در مدارس ایران بیش‌تر از سایر ممالك اهمیت دارد چونکه در خانواده‌ها هم اینها را نمیدانند و رعایت نمیکنند و اگر جوانان ما در مدارس اینها را بیاموزند یقیناً آنها را در خانوادهٔ خود هم یاد خواهند داد و باین طریق فواید این تعلیمات بسیار وسیع و بزرگ خواهد شد.

۳ — تغذیه

برای تجدید قوت اعضا که در نتیجهٔ کار کردن آن را صرف و تلف میکنیم ناچار از تغذیه هستیم و با این غذا مقداری مواد مایع و درشت وارد بدن ما می‌شود. جنس و مقدار این مواد غذائیه را که بدن ما لازم دارد اطبا معین کرده‌اند ولی اکثر مردم در سه نکته غفلت زیاد میکنند و از آنرو گرفتار بسیار امراض و اختلال مزاج می‌شوند. یکی این است که تصور میکنند با زیاد خوردن قوی‌تر می‌شوند در صورتیکه زیادی غذا شرط صحت نیست بلکه مقوی بودن غذا شرط است و گرنه اگر کسی چیزهای غیر مغذی را دو سه برابر غذای هر روزی هم بخورد باز قوت و صحت نخواهد داشت همچنین بسیاری از مردم خیال میکنند که غذائیت تنها در گوشت است و اگر ترك گوشتخوارگی کنند ضعیف می‌شوند و میمیرند. اینهم از خطایای جهالت است و خوشبختانه

روز بروز اطبا و علما پی بفواید سبزی خوارگی برده و آن را توصیه میکنند و مردم از اکثر امراض مصون میمانند. پس از خوردن غذای مقوی هضم کردن آنهم شرط اساسی است و الا اگر جوهر حیات و مقوی‌ترین غذاها را بخورید و هضم نکنید نه تنها قوت نمیدهد بلکه ثقلت و کسالت میآورد و تولید مرض میکند.

این نکتهٔ اخیر را در تغذیهٔ قوای فکری هم رعایت باید کرد آنچه ما میخوانیم و یاد میگیریم قوت در هضم کردن آن است نه در مقدار آن و ازین جهت است که مساعی و زحمات بسیاری از مردم در تحصیل علم بی‌اثر میماند چونکه آنچه را یاد میگیرند هضم نمیدهند یعنی عمل نمیکنند و لذا قوت نمیبخشد و دماغ را خسته و علیل می‌سازد. پس کم خوردن و هضم کردن همیشه بهتر از زیاد خوردن بی هضم است. همچنین در تعلم، کم و خوب یادگرفتن بهتر از زیاد یادگرفتن و فراموش کردن و بکار نبردن است. چنانکه در فصلهای گذشته گفتم یکی از معایب طرز تعلیم و تربیت در نزد نژاد لاتینی و در ایران این است که معلومات بی‌اندازه بدماغ جوانان بار میکنند که صدی پنجاه و بلکه بیشتر آن بی‌فایده است و ابداً در دورهٔ زندگانی بدرد آنان نخواهد خورد!

نکتهٔ دوم این است که مردم تصور میکنند هر وقت اشتها دارند میتوانند و باید بخورند در صورتیکه اشتها غیر از گرسنگی است و ما باید گرسنگی را تسکین کنیم نه اشتها را. اشتها یك گرسنگی دروغی است و یا بعبارت ساده نتیجهٔ تحریك اعصاب و غدد ماست چنانکه غالباً می‌بینیم کسیکه در موقع طعام خوردن سیر نشده و میل دارد باز هم بخورد همینکه چند دقیقه امساك کرد می‌بینید که دیگر اشتها ندارد و واقعاً سیر شده و یا به اصطلاح معروف اشتهایش قهر کرده است! اغلب مردم چشمهایشان

را سیر میکنند نه شکم‌شان را یعنی هر چه می‌بینند میخواهند بخورند و برای غذا چشم خودشانرا اندازه میگیرند نه شکم شانرا و البته این نادانی محض است. پس ما باید وقتی غذا بخوریم که واقعاً گرسنه هستیم و آنوقت هر چه بخوریم قوت می‌شود و لذت میدهد چنانکه در مثلها گفته‌اند: گرسنگی بهترین خورشهاست.(۱)

نکتهٔ سیم عبارت است از نقصان مواد مایع که هر روز باید وارد بدن شود. بدن ما هر روز اقلاً دو لیتر آب لازم دارد که قسمتی از آن در ضمن غذاها و میوه‌جات داخل می‌شود و قسمت دیگر را هم باید بخوریم. مایعات، بدن ما را می‌شورند و هر چه سمیات در بدن جمع می‌شود آنها را بوسیلهٔ ادرار و عرق بیرون میریزند لذا از خوردن آب کافی مخصوصاً قبل از خواب وپس از بیدار شدن مضایقه نباید کرد. اما آب را یکمرتبه و بقدر زیاد فرو بردن خوب نیست باید کم کم، جرعه بجرعه و بفاصله‌های زیاد خورد. آب باید پاك و تازه و اگر ممکن است مقطر باشد.

آب تازه و هوا خورده فایده‌اش بیشتر است. اطبا ثابت کرده‌اند که در آب تازه و هوا خورده چیزی هست که قابل وزن و تحلیل نیست اما اثرات زندگی بخش دارد که در آب کهنه و مانده پیدا نمی‌شود با اینکه در حین تحلیل هر دو آب یکی است. این چیز غیر تحلیلی که در آب تازه هست همان جوهر حیات است که آفتاب برای ما میفرستد و بوسیلهٔ هوا داخل آب می‌شود و او را زنده نگاه میدارد. بدین جهت توصیه کرده‌اند که اگر مجبور بخوردن آب مانده و جوشیده هستید باید قبل از خوردن آن را از یك ظرفی بظرف دیگری از هوا بریزید تا جریان هوا داخل

---

(۱) رجوع کنید بمقاله‌های صد دستور برای صحت و طول عمر در شماره‌های ٦ و ۷ سال چهارم ایرانشهر.

آن شود و آن را مملو از قوهٔ جوهر حیات سازد. البته اینرا هم فراموش نباید کرد که خود هوا هم باید پاك و آزاد باشد!

همچنین اثرات آب تازه و جاری در حین حمام و آبتنی کردن بمراتب بیشتر از آب راکد و ساکت است و ازین جهت آبهای انبارها و حمامهای ما گرچه رنگ و بویش هم تغییر نیافته باشد علاوه براینکه معدن ملیونها میکروبهای مضر است تا یك درجه از جوهر حیات هم خالی است یعنی آب مرده است نه زنده. لهذا اطبا توصیه میکنند که پس از پر کردن لگن بزرگ حمام — چنانکه در اروپا معمول است — باید آب را با دستها قدری بهم زد و هوادار کرد و آنوقت داخل آن شد!

چنانکه در فصلهای گذشته دیدیم اکثر مدارس آمریکا علاوه بر حمامهای پاك و زیبا حوضهای شنا نیز دارند که شاگردان در آنجا فن شنا را یاد میگیرند! در بعضی از حمامهای عمومی اروپا در حوضهای شنا امواج مصنوعی نیز ساخته‌اند که زدن آن امواج بر بدن شنا کنندگان بقدر ورزش و ماساژ مفید می‌باشد.

بنا برین بمسئلهٔ آب باید اهمیت کافی داد و بپاکی و تازگی آن همت گماشت و بقدر کافی آب صاف و هوادار خورد و فراموش نکرد که تأثیر و قوت آب بیشتر از تأثیر سایر غذاهاست زیرا چند روز و چند هفته بی‌خوراك میتوان بسر برد اما بی‌آب یعنی بی‌مادهٔ مایع و آبدار بیش از یك روز نمیتوان بی‌خطر زنده ماند.

۳ — تنفس

علمای فن حفظ‌الصحه میگویند که در هر نفس کشیدن باید تقریباً سه لیتر هوا داخل جگرها کنیم که ازینقرار در هر دقیقه

شصت لیتر و در ۲٤ ساعت هشتاد و شش هزار و چهار صد لیتر هوا داخل بدن ما می‌شود و هوائی که برای ۲٤ ساعت لازم است، محلی را که پنج متر عمق و چهار متر عرض و چهار متر طول داشته باشد پر میکند یعنی اگر کسی در یك چنین اطاقی که از هیچ جا منفذی نداشته باشد بماند تمام هوای آنجا را در ۲٤ ساعت تنفس و تمام میکند و دیگر آن هوا قابل تنفس نیست و اگر دو نفر در آنجا بماند در ۱۲ ساعت و سه نفر در ۸ ساعت هوای آنجا را فاسد میکنند ! لهذا خوابیدن چند نفر در یك اطاق کوچك و بی‌منفذ و همچنین کشیدن سر بزیر لحاف بسیار مضر است.

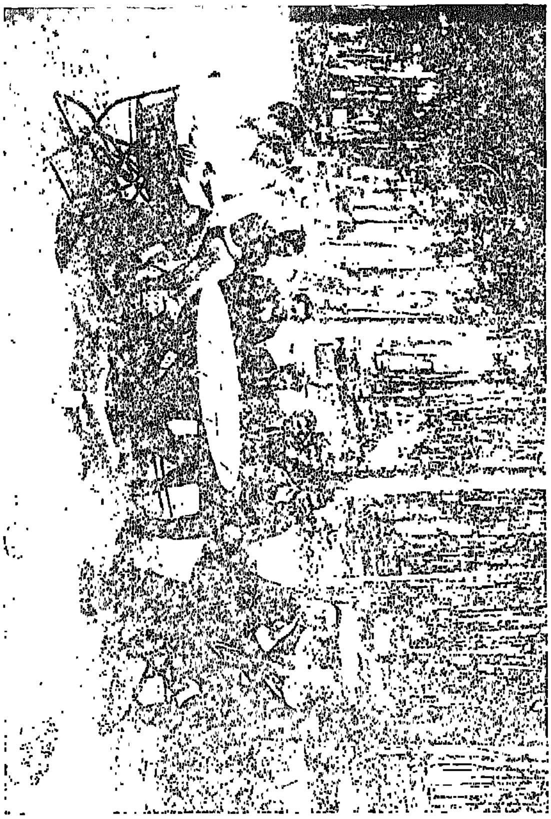
ازین مقدار هوا ریه‌های ما در ۲٤ ساعت پانصد لیتر یعنی معادل ۷٤٤ گرام «اوکزیژن» بلع میکنند و ٤٥۰ لیتر (۹۰۰) گرام «کاربون» و نیم لیتر بخار آب بیرون میدهند.

در مدارس جدید اروپا و آمریکا نه تنها بر وسعت و هوا داری و نظافت کلاسها اهمیت فوق‌العاده میدهند بلکه بقدری که هوا اجازه دهد در هوای آزاد و در میان سبزه کاریها و چمنهای باغ مدرسه تدریس میکنند و در کلاسها نیز غالباً پنجره‌ها را باز میگذارند و یا هوا را زود زود تجدید مینمایند.

اطبای جدید که غالباً با علفیات و وسایل طبیعی تداوی میکنند و روز بروز بر شمارهٔ آنان میافزاید بمسئلهٔ تنفس نیز اهمیت بزرگ میدهند و میگویند که اغلب مردم کمتر از حد طبیعی نفس میکشند و این تنفس هم بقدر لازم عمیق نیست و خون را تصفیه نمیکند و بعضی امراض از بی کفایتی تنفس حاصل و با تنفس صحیح رفع می‌شود.

همان جوهر حیات که تمام کرهٔ ما را پر و احاطه کرده

و بیرون از دایرهٔ تجربه و امتحان علمای شیمی است قهراً هوا را هم مملو میکند. برای اثبات اینمسئله بعض نباتات و حیوانات را با هوای مصنوعی یعنی هوائی که از «اوکزیژن» و «هیدروژن» و «کاربون» و غیره ساخته‌اند تغذیه نمودند پس از مدت معین



یکدرس در هوای آزاد جنگل ـ مدرسهٔ « والدزیورسدورف » در آلمان

A lesson in the open air-Pedag. Wald-Siversdorf. Germany.

نباتات پژمرده و حیوانات هم مردند و ثابت شد که هوای ما غیر از این مواد شیمیائی که آنرا از آنها مرکب میدانیم یك چیز دیگری را هم حایز است که بهیچ وسیله وجود او را درك نمیتوان کرد و آن جوهر حیات است که تمام ذرات کائنات را در آغوش خود

گرفته و می‌پرورد. این قوه و جوهر حیات در نزد علما و فلاسفهٔ قدیم هند معروف بوده و در زبان سانسکریت آنرا «پرانا» می گفتند که ترجمهٔ آن عیناً «نفخهٔ حیات» است و علمای امروز کم کم اینرا تصدیق میکنند. این همان قوه است که در دانهٔ گندم که چند هزار سال محفوظ مانده باشد باز خودنمائی میکند چنانکه گندمهائی که از قبور فراعنهٔ مصر بیرون آورده‌اند و بیش از سه هزار سال لعمر داشته بمحض کاشتن روئیده و سبز شدند. این مسئله عقیدهٔ علمای مادیون را که جهان ما جز ماده چیز دیگر ندارد رد و باطل میکند چه همه چیز را از روی ترکیبات شیمیائی میتوانند بسازند اما روح و حیات و قوهٔ نمو نمیتوانند بدهند.

اهمیت هوا در محافظهٔ صحت و زندگی بقدری بزرگ است که برای آن یك کتاب جداگانه لازم است همینقدر میتوان فهمید که بدون هوا بیش از چند ثانیه نمیتوان زنده ماند مگر اینکه شخصی از روی قواعد مخصوص سالها مشق کند و ریاضت کشد بطریقی که جوکیان هند میکنند و موفق میشوند باینکه نه تنها چند دقیقه و چند ساعت بلکه روزها و هفته‌ها هم بی‌تنفس میمانند و دوباره نفس کشیده زنده می‌شوند و حتی از قراریکه چند نفر از مدققین اروپائی تحقیق و مشاهده کرده‌اند بعضی ریاضت کشندگان هند که بسیار نادر است دو تا سه ماه نفس خود را حبس کرده و قطع حیات میکنند و او را بقبر میگذارند و در روز معین از قبر بیرون میآورندو آهسته شروع به تنفس کرده از نو زنده میشود. شرح این را در بعضی از کتب اروپائی داده‌اند و جای انکار ندارد. اینکه در نزد عرفا و متصوفه نیز به تنفس و حبس آن اهمیت داده و شرایطی و ترتیباتی وضع کرده‌اند برای اینست که بوسیلهٔ همان نفخهٔ حیات پارهٔ قوای مخفی و عالی که در وجود انسانی مکنون

است بیدار می‌شود و شخص را بحقایق و اسرار عالم طبیعت واقف می‌سازد. در آینده فنون مثبته نیز ازینراه فواید بیشمار کسب خواهد کرد.

در مبحث هوا باید اهمیت نور و مخصوصاً نور و حرارت



تدریس در باغچهٔ مدرسه ـ مدرسهٔ والدزیرزدورف در آلمان

A class in the orchard, Peduy. Wald-Siversdorf Germany.

آفتاب را هم ذکر کرد و البته هرکسی میداند که زندگی تمام موجودات در کرهٔ زمین وسایر کواکب منظومهٔ شمسی از آفتاب است و اثرات روح‌بخش نور و حرارت آن احتیاج بذکر و دلیل ندارد. و در ممالک غرب نیز بیش از بیش بی باهمیت فواید عدیدهٔ

نور و حرارت آفتاب برده آنرا در تداوی پارهٔ امراض بکار میبرند و حتی آفتاب مصنوعی ساخته با اشعهٔ آن اغلب امراض جلدی و غیره را تداوی میکنند چنانکه با تجربه‌های عدیده ثابت کرده‌اند که هر یك از اشعهٔ رنگین طیف شمسی خواصی برای خود دارد و لهذا بوسایل فنی آن اشعه را از هم جدا میکنند و هر یك را نسبت بخواص خود جداگانه بکار میبرند، بطوریکه یك رشتهٔ جدید باسم تداوی بآفتاب (هلیوتراپی) بفن طبابت مزید شده است. و نیز بهمین جهت مردم را هم همیشه به‌استفاده از نور و حرارت آفتاب تشویق مینمایند و برای اثبات فواید بی‌شمار آن کتابها نوشته‌اند و این است که مردم اروپا بخصوص ممالکی که آفتاب کم می‌بینند بیش از ما شرقیان که خود زادهٔ نور و پروردهٔ آفتاب هستیم آفتاب را بدرجهٔ پرستش دوست دارند و حمامهای آفتاب ساخته خود را بزیر اشعهٔ زندگی بخش آن پهن کرده از آن منبع قدرت کسب فیض و قوت میکنند و یا در روزهای تعطیل چون مور و ملخ بالای کوهها و تپه‌ها و جنگلها و صحراها رفته در جلو آفتاب دراز میکشند و از مکیدن اشعه و حرارت مقوی او قوای تحلیل رفتهٔ بدن را تجدید میکنند. لیکن ما شرقیان بجهت نداشتن علم و ندانستن طرق استفاده از آفتاب بجای فواید کثیره مضرات زیاد از حرارت و نور آن نیر اعظم می‌بینیم و این نعمت عظمی برای ما نقمت و نکبت میگردد! چند نفر از اروپائیان که بمناسبت جنگ بین‌المللی در داخل ایران سیاحت کرده‌اند در کتابهائیکه پس از مراجعت نوشته‌اند از آب و هوای ایران خیلی تمجید کرده و لرستان را سویس ایران نامیده‌اند در صورتیکه اهالی آنجا همه وحشی و لخت و فقیر و چادرنشین بوده و اغلب دهات عبارت از گودهائی است که مانند حیوانات در زیر زمین

کنده و با گاو و گوسفند در آنجا بسر میبرند و نمونهٔ یك زندگی قرون ابتدائی بشر را نشان میدهند. و در حقیقت اگر این آب و هوای ایران نبود یقیناً در نتیجهٔ این کثافت و ناپاکی که در شهرها و خانه‌های ماست تمام مردم تلف می‌شدند. (۱)

٤ – ورزش و پیش آهنگی

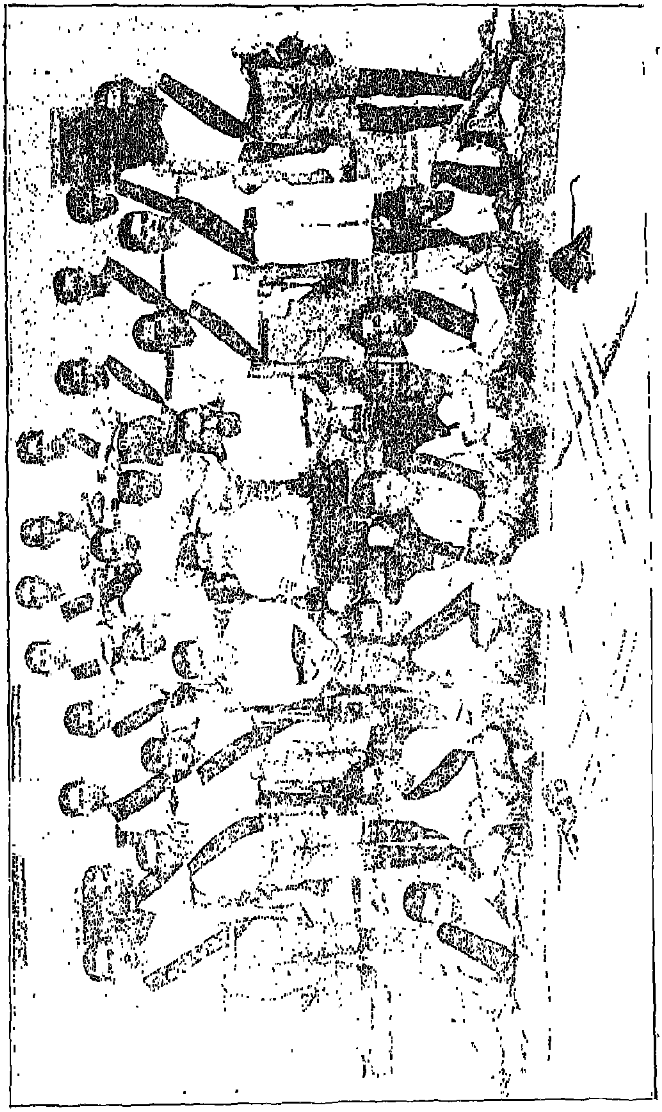
فواید ورزش و اسپورت‌را دیگر امروز در مملکت ما هم کسی نمیتواند انکار کند و اگر موافق قواعد فنی اجرا شود نه تنها صحت بدن را حفظ کرده بر تناسب اندام و جمال جسمانی میافزاید بلکه بی‌تأثیر در اخلاق و کمال معنوی نیز نمیماند.

از آنجا که ورزش و اسپورت مرد را قوی و تندرست میکند و معتاد بانتظام و سرعت عمل و حرکت می‌سازد و همچنین حس رقابت را تحریك و اعصاب را تقویت مینماید لذا اینها هم مربی اخلاق او شده برفع عادات زشت و صفات ذمیمه مانند تنبلی، غیر منظمی، کندکاری، سستی و خستگی خدمت میکند و چنانکه در فصل مخصوص بتربیت اجتماعی نوشته‌ام تعمیم ورزش برای قلع ریشهٔ بلای خانه برانداز تریاك نیز بسیار کمك میتواند کند.

امروز که در مدارس ایران ورزشرا قانوناً اجباری کرده‌اند بسیار فواید جسمی و روحی از آن گرفته خواهد شد چنانکه در اغلب مدارس ایران عملیات ورزش بخوبی ترقی کرده و ضمناً این اقدام بجوانان دیگر مملکت نیز سرایت نموده است و در بعضی

---

(۱) اگر مردم ایران میفهمیدند که چقدر امراض از کثافت و ناپاکی هوا و آب تولد میباید یقیناً در مجامع خود و مخصوصاً در مساجد که خانهٔ خدا و محل عبادت است دخانیات صرف نمیکردند!



هیئت ورزندگان مدرسهٔ اخوت اسلامی در بهمنی نزدیك بوشهر .

Training club of the school Okhowat
at Bahmani near Boushir.

از شهرها کلوبهای اسپورت و فوتبال تشکیل داده‌اند و نیز در
طهران یك دارالمعلمین ورزش تأسیس یافته است ولی این همهٔ
تأسیسات بشرطی مثمر خواهد شد که اسباب و آلات و لوازم



گردش محصلین متوسطهٔ رشت.

Scholars of Recht at a picnic party.

متنوعهٔ ورزش و اسپورت را فراهم سازند و ورزش مدارس ما هم مانند تدریسات دیگر و بخصوص علم طب بی آلات و همه‌اش نظری نباشد . یکی از اسباب تفوق نژاد انگلوساکسون همانا اعتیاد آنهاست بورزش و اسپورت چنانکه در دارالفنونهای انگلستان غالباً بعد از ظهر درس نیست مگر در یك دو رشته و شاگردان اوقات بعد از ظهر را با اسپورت میگذرانند !

یاد دارم که در سال اول جنگ جهانگیر که در شهر «کمبریج» انگلستان بودم و اطاقی داشتم که پنجره‌های آن بروی رودخانهٔ «کم» که از شهر میگذرد باز می‌شد هر روز صبح که بیدار میشدم میدیدم سربازان انگلیسی با وجود سرما در رودخانه آبتنی میکنند و بعضیها هم درکنار رودخانه نشسته و آب را آیینهٔ خود قرار داده ریش خودشان را میتراشند !

پیش آهنگی که بتازگی بهمت آقایان سید علیخان و امین زاده در ایران شروع شده یکی از وسایل زندگی بخشی است برای جوانان ما و نه تنها شاگردان مدارس باید شرکت کنند بلکه باید ترتیباتی فراهم آورد که بزرگان و بخصوص مأمورین دولتی نیز از آن استفاده کنند اگر زورخانه‌های ایران را هم اصلاح کنند و با آلات و ادوات جدید مجهز سازند آنها هم بی‌تأثیر نمیماند و کم‌کم شکل کلوب‌های ژیمناستیك گرفته طبقات متوسط ملت را از فواید ورزش و اسپورت بهره‌مند می‌سازد. در شمارهٔ ٤٤٥ جریدهٔ «بیستون» منطبعهٔ کرمانشاه مقالهٔ بعنوان «پیش آهنگی — آخرین طرز تربیت» بقلم آقای وحیدپور یکی از معلمان پیش آهنگی بنظرم رسید که بسیار مفید است و چند سطر از آنرا اقتباس میکنم :

«پیش آهنگی یك ترتیب جامعی است که محصلین مدارس را از هر حیث کامل و مرد زندگانی بار آورده و آنها را برای مبارزهٔ

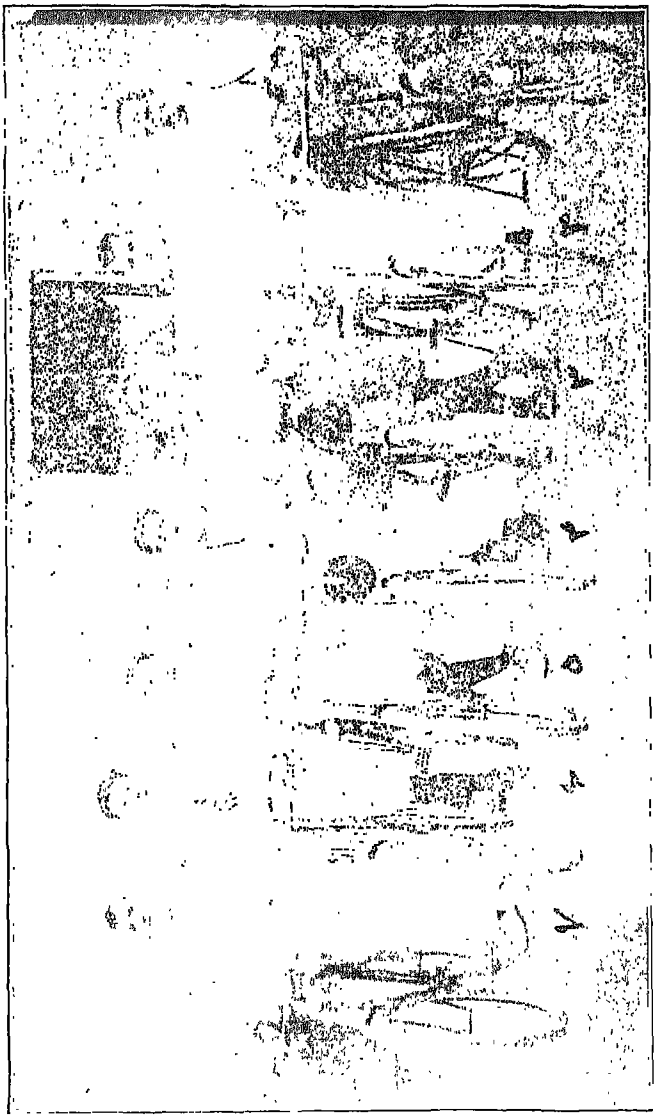
زندگانی و تنازع بقا آماده می‌سازد. در پیش آهنگی اخلاق و فکر و بدن توأماً تربیت می‌شوند.

«ملتیکه اعصابش ضعیف، قلبش ضعیف و روحش ضعیف است نمیتواند دراین قرن بیستم، دراین عصر تنازع زندگانی نماید.

«عملیات صحرائی پیش آهنگان و گردش در جنگلها، کوهها، دشتها، مسافرت از شهری بشهری دیگر، پختن خوراك، دوختن لباس، تهیهٔ هیزم از درختهای جنگل، حرکت و سفر در نصف شب اعمالی هستند حقیقةً یك جوان دوازده سیزده ساله را مرد زندگانی شجاع، عامل، کاردان، معتمد بر نفس تربیت میکند مقاومت با حیوانات جنگلی، ایستادگی در مقابل سختیها، مسافرت در آفتاب، چادر زدن در بیابان، خوابیدن در روی سنگها، کشیك کشیدن در شبها در زیر قطرات باران و بالاخره رفع تمام احتیاجات خویشتن با دست خویش یعنی اجراء عملیات حیاتی پیش آهنگی، جوان محصل را مقوائی، ناتوان، بیچاره، ساکن، جامد، وعزیز پدر و مادر بار نمی‌آورد بلکه آدم قرن بیستم مینماید تا بتواند در این دوره که وسایل زندگانی آن با ادوار پیش فرق کامل دارد زندگانی کند. در هر زمان باید بسلاح آن زمان متوسل شد. غالب محصلین از مدارس با روح پژمرده و مأیوس و اتکالی خارج میشوند و همیشه از دهر و فلك نالانند. آنها تقصیری ندارند. اساس متوجه اصول تربیت قدیم فرانسه است که بمحصل هیچیك از ملکات اخلاقی را نمی‌بخشد فقط بجامعه کتابخانه‌های متحرك و فونوگرافهای خویش صوت که اسامی شهرها و رودخانه‌ها یا اسماء رجال تاریخ را تکرار کند تقدیم مینماید. جامعه جوانانی می‌خواهد که برای اجراء هرگونه عمل حیاتی آماده باشد.

«پیش آهنگان، وقت عصر مشغول اجراء انواع صنایع

می‌شوند. قسمتی از پیش آهنگان، مقدمات طب و پرستاری، قسمتی نجاری، عدهٔ آهنگری، بعضی اتومبیل رانی، برخی نوشتن با



اعضای کلوپ کاویانی در دزداب ۱ — آقای هادی محمد آبادی ۲ — خسرو منوچهری ۳ — تقی ناطمی ناظم کلوپ ۴ — حسین خداداد دوست ۵ — جهانبخش داوری مؤسس کلوپ ۶ آندره سرازدی ایرانی ۷ — علاءحسین.

Members of the sport club Kaviani at Duzdab.

ماشین تحریر و غیره را میآموزند تا وقتیکه وارد مرحلهٔ زندگانی اجتماعی می‌شوند گیج و پکر نباشند. اینها رجال عمل و کاردان می‌شوند.»

فواید پیش آهنگی بی‌اندازه است و حتی میتوان گفت که برای ملت ایران قبول و اجرای آن واجبتر و مفیدتر از ورزش است و در ممالك اروپا و آمریکا دایرهٔ پیش آهنگی آنقدر وسعت یافته است که تقریباً تمام جوانان مملکت عضو هیئت‌های پیش آهنگی هستند و در آمریکا دختران کارگر و محصلات نیز دسته‌ها و انجمنهای پیش آهنگی دارند و گاهی دیده می‌شود که در سواحل رودخانه‌ها و در جنگلها چادرهای آنها زده شده است.

مسیو «فرمن روز» مینویسد:

«فوت‌بال یك بازی ملی آمریکاست و مانند بازیهای اولمپ در یونان جوانان را زنده‌دل میکند. میدان فوت‌بال دارالفنون کالیفورنی جاهای مخصوص برای سی هزار تماشاچی دارد و در نزدیکی میدان یکی از متمولین معارفپرور بخرج خود عمارت تیاتری برای دارالفنون ساخته است که بازیگر معروف فرانسه مادام «سارابرنار» در آنجا روزی قطعهٔ «فدر» را بازی کرد ولی وجد و حظ مداومین تیاتر بپای وجد و شوق تماشاچیان یك مسابقهٔ فوت‌بال که در میدان پهلوی تیاتر بازی میکردند نمیرسید..!

در همین سال ۱۹۲۷ در آلمان قریب دو هزار نفر پیش آهنگان ذکور و اناث در ساحل کانال کیل چادر زده و چند هفته بسر بردند و درجراید با کمال افتخار نوشتند که یك جمهوریت دو هزار نفری از بچگان نسل جدید در کنار دریای شمال تأسیس یافته است. این دو هزار نفر تمام ما یحتاج خود را از ارزاق و لوازم و مامورین نظمیه و قراول و نقلیه و غیره



محصلین مدرسهٔ نمره ۱ رشت در ورزش .

Training of the Pupils of School No 1 at Resht.

از خود ترتیب داده بودند و بمداخله و معاونت حکومت محتاج نشدند !

در بعض مغازه‌های بزرگ برلین درین اواخر مشقهای ورزش برای مستخدمین بخصوص برای دختران مقرر کرده‌اند که روزی یك ساعت در سالون مخصوص در تحت نظارت یك معلم مشقهای گوناگون میکنند تا صحت آنها محفوظ ماند و در وظایف خود چست و چالاك و خوشرو و خندان و با دقت و با محبت و جاذبه‌دار بمانند.

در ایران قدیم بمسئلهٔ ورزش و مشقهای سپاهیگری و انواع بازیها که میتوان جزو اسپورت شمرد اهمیت کافی میدادند و فرزندان اعیان و اشراف مملکت تا درین فنون ابراز لیاقت نمیکردند آنان را بدربار شاهنشاهی راه نمیدادند و بخدمات دولت نمی‌پذیرفتند. اسب دوانی، شمشیر بازی، رزم آزمائی، شکار و پنجه درافکندن با حیوانات وحشی و تیراندازی و امثال اینها از آثار همان تمدن قدیم است. چوگان بازی که حالا در اروپا و بخصوص در انگلستان معمول است و آنرا «پولو» مینامند از ایران گرفته شده و در ازمنهٔ قدیم بسیار معروف بوده است. از ایران به هند رفته و از آنجا صاحب‌منصبان نظامی انگلیس باروپا آورده‌اند. در کتب پهلوی و در تواریخ دیگر از چوگان بازی پادشاهان ساسانی و غیره ذکر شده و در اکثر صورتهای چینی (مینیاتور) که از عهد صفوی باز مانده تصویرهای نظر ربا ازین بازی شاهانه دیده می‌شود. نظامی در کتاب خسرو و شیرین، بازی کردن شیرین و زنان دیگر را با چوگان برشتهٔ نظم کشیده است و مثل معروف «این گوی و این چوگان» معروفیت این بازی را ثابت میکند. این بازی که حالا در ایران یعنی منشاء و مولد خود متروك

شده هنوز در دربارهای راجه‌های بزرگ هند معمول است و یاد از روزگار بهین ایران میآورد!



مسابقهٔ پاروزنی شاگردان برلن
Boat race of the students in Berlin

برای قلع ریشهٔ تنبلی و سستی که مانند مکروبهای مهلك روز بروز پیکر اجتماعی ملت ایران را زخمدار و مسموم میکند

و برای تولید حس شجاعت و جسارت و غیرت و رقابت و متانت که لازمهٔ زندگی و موفقیت است، ورزش و پیش آهنگی نافعترین و آسانترین و سریع‌ترین وسایل است و باید با هرگونه فداکاری به تعمیم آنها کوشید و بلکه پیش آهنگی را هم اجباری کرد.

در روزگار دیرین که سلطنتهای هخامنشی و حکمرانیهای کوروش و داریوش نام ایران را در اقطار معروف آن عهد مظهر ستایش و پرستش ساخته بود، شاهنشاهان ایرانی، ۱۵ هزار نگهبانان مخصوص (گارد شاهی) خود را از قویترین و زیباترین جوانان ایرانی برمیگزیدند و اینها در تمام دنیای آن زمان معروف بودند!

هیکلتراش معروف یونانی «پولیکلت» که در حوالی قرن چهار قبل از مسیح میزیسته هیکل مشهور خود را موسوم به «دوریفوروس — نیزه‌دار» از روی یکی ازین جاندارهای (۱) مخصوص شاهنشاه ایران ساخته بود چونکه آنها را بهترین نمونهٔ تناسب اندام و قوت و جمال مردانه دیده بود. این هیکل که یك نمونهٔ تقلیدی از آن در خرابه‌های شهر «پومپئی» پیدا شده و حالا در موزهٔ «ناپل» میباشد در آن عهد بقدری مورد تقدیر و ستایش شده بود که آن را «قانون» مینامیدند یعنی قانون برای هیکلتراشی چونکه آنرا مثال بی‌نظیری برای تجسم هیکل بشر میشمردند و در دورهٔ امپراطوری روم ارباب صنایع ظریفه آنرا برای خود نمونهٔ امتثال اتخاذ کرده بودند! ولی امروز در میدان صنعت و هنر، آن ذره که در حساب ناید مائیم!

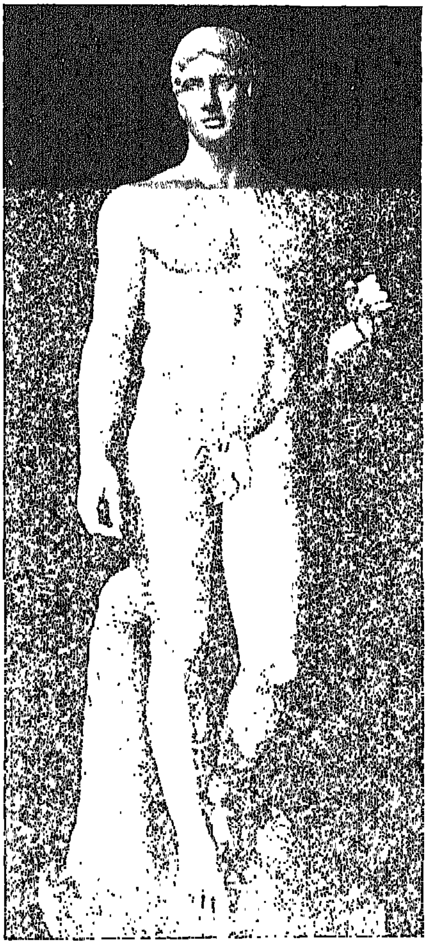
قبل از ختام این فصل بی‌فایده نمی‌بینم که چند وصایای علمی از عقاید اطبای جدید را خلاصه و گوشزد کنم تا هر کس بتواند آنها را بعمل بیاورد و از نعمت صحت و طول عمر

---

(۱) کلمهٔ جاندار بمعنی نگهبان و پاسبان نیز آمده چنانکه مولوی گفته است.

شمس تبریزی که شاه و دلبر است / با همه شاهنشاهی جاندار ماست

برخوردار شود و مخصوصاً مدیران مدارس و معلمان اولاً خود باینها عمل کنند و ثانیاً تا آن درجه که ممکن است بشاگردان یاد دهند تا ایشان هم در خانوادهٔ خود بموقع اجرا بگذارند :



Doriphoros

« دوریفوروس » نیزه دار که هیکلتراش یونانی نمونهٔ آن را از پیکر گارد شاهی ایران باستان برداشته است .

۵ – دستور روزانهٔ صحت

۱ــ صبح زود بمحض بلند شدن از رختخواب یك استکان آب خالص و پاك و هوادار بخورید. کسانیکه یبوست دارند خوب است این آب را با شیرهٔ میوه قاتی کنند و یا اصلاً بجای آب قدری میوهٔ آبدار مانند آلو و امرود و سیب و انگور وغیره بخورند و قبل از خوردن و بعد از آن شکم خود را با دست خویش چند دقیقه از راست بچپ بملایمت مالش دهند.

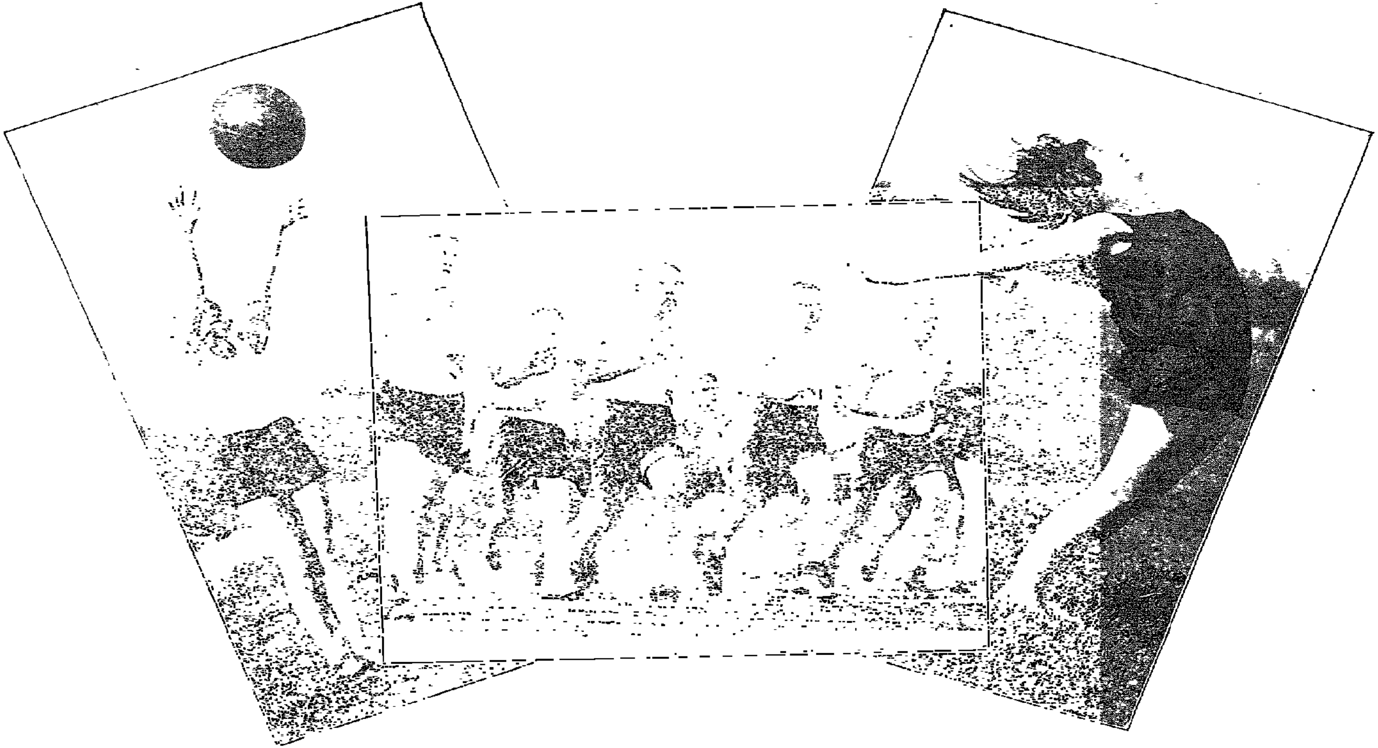
۲ــ اقلاً پنج دقیقه آبتنی کنید و اگر آن ممکن نیست بدن را با آب سرد و یا ملایم خیس کرده و با هولهٔ خیس‌شده آنرا بمالید و اگر هوله هم نباشد دست خودتان را قبلاً با صابون شسته بعد با دست آب را بتمام بدن بمالید.

۳ــ سپس بدن را با هولهٔ زبر و یا دست خشك مالش دهید و بخشکانید و آنقدر بمالید که پوست بدن سرخ شود.

٤ــ اقلاً پنج دقیقه ورزش (ژیمناستیك) کنید یعنی دستها و پاها و بدن را با انواع مختلف که در کتابها نمونه داده‌اند بحرکت بیاورید ولی هریك حرکت باید با یك نفس کشیدن عمیق همراه باشد تا خون بدن بخوبی با هوای صاف تازه شود.

۵ــ در تمام اینمدت برهنه بمانید تا هوای صاف تمام بدن شما را بشورد و بهمه جا نفوذ کند.

٦ــ بقدر امکان لباسهای نازك و هوادار بپوشید و از سرما خوردن نترسید اگر این وصایا را عمل کنید وجود شما آنقدر قوت خواهد گرفت که از سرما و گرما متأثر نخواهد شد و مخصوصاً لباسها نباید تنگ باشد و بفشارد چونکه آنوقت نمیگذارد



شاگردان مدرسهٔ عالی برلن در حال ورزش
Students of Berlin sporting.

خون در بدن بآزادی جریان کند و بهمه جا بزودی برسد. از پوشیدن لباسهای سیاه بقدر امکان بپرهیزید چونکه رنگ سیاه مانع نفوذ نور است.

۷— برای صبحانه و ناشتا بجای چای و قهوه و شیر میوهٔ تازه و یا اقلاً شیرهٔ میوه و یا ماست بخورید. در میان میوه‌ها انجیر و آلو و سیب و انگور و پورتگال و بادام و خرما و گردو و گلابی و موز بسیار مفید است. اگر میوهٔ تازه نباشد شیرهٔ آلو و یا انجیر که بی قند پخته باشند بسیار نافع است.

۸— میوه‌هائی را که پوست نازك دارد باید با پوست خورد اما قبلاً باید با آب تمیز شست. این پوستها دارای مادهٔ ویتامین میباشد که از آفتاب گرفته و بسیار نافع است مخصوصاً برای رفع یبوست.

۹— عادت کنید که نفسهای عمیق بکشید. میزان یك تنفس صحیح این است که نفس را ۲۰ ثانیه بجگرها بکشید و ۲۰ ثانیه نگاه دارید و در ۲۰ ثانیه هم بیرون دهید که جمعاً یك تنفس صحیح یك دقیقه طول کشد بجای ثانیه، شمردن از یك تا ۲۰ هم بآرامی جای آن میگیرد. با چند هفته مشق کردن این را یاد میگیرید اما نباید بخود زور بدهید و عجله کنید.

۱۰— بقدر امکان از خوردن گوشت باید بپرهیزید. هر قدر عادت زیاد داشته باشید و هر قدر سن شما پیش رفته باشد باز ترك کردن آن ممکن و مفید است و از خیلی امراض جلوگیری میکند.

۱۱— غذای شام و نهار باید سبزی و ماست و حبوبات باشد. سبزیها را هر قدر خام بخورید بهتر است. از خوردن نمك و سرکه و خردل و فلفل و بهارات که محرك هستند باید پرهیز کرد.

۱۲— سبزیها را بقدر امکان توی آب نپزید بلکه در بخار آب



یك عده از محصلین فارغ‌التحصیل مدرسهٔ آمریکائی طهران که
در ماه اسد ۱۳۰۳ بقلهٔ کوه دماوند بالا رفته‌اند.

Some of the Scholars of the American College at Teheran
on the top of Demavand.

بپزید یعنی آب بسیار کم بریزید و سر دیك را بپوشانید تا در آتش ملایم با بخار آن آب بپزد و آن آب را بیرون نیندازید که قوت سبزی در آن است. همچنین در حبوبات نباید آب جوشیدهٔ آنها را دور انداخت.

۱۳ — بقدر امکان همیشه سبزیها و حبوبات تازه بکار برید که قوهٔ حیاتیهٔ آنها کامل و تازه است و اگر مجبورید سبزیها و حبوبات کهنه و خشکیده بخورید خوب است حبوبات را مانند نخود و لوبیا و عدس و ماش و غیره مانند برنج اقلاً یکروز و نیم در آب بخیسانید تا کمی سبز شوند یعنی قوهٔ حیاتیهٔ آنها نمو کند و بیرون بیاید آنوقت با همان آب بپزید و بخورید که هم لذیذتر و هم قوت آن چند برابر می‌شود.

۱٤ — در میان غذا آب خوردن خوب نیست اما قبل از آن و بعد از آن بسیار خوب است و هر روز اقلاً دو لیتر مایع باید ببدن ما داخل شود. برای اشخاصیکه گرفتار یبوست هستند بجای آب، شیرهٔ میوه و یا خود میوه را خوردن بسیار نافع است.

۱٥ — غذا را کاملاً باید در دهان بجوید تا بخوبی حل شود. جویدن و آرام خوردن کار معده را آسان و هضم را تسریع میکند لعابهای هاضم دهان را بجریان میآورد و کار کردن مزاج و رووده‌ها را سهولت می‌بخشد.

۱٦ — قبل از هر غذا باید دستها را شست و پس از هر غذا هم باید دهان و دندانها را شست. ناخنها را همیشه باید چید و تمیز نگاه داشت. بعضی ناخوشی‌ها از ناتمیزی ناخنها بعمل میآید.

۱۷ — اگر پس از غذا، قدری سنگینی و خستگی و یا سر درد و ترشی معده حس میکنید یقین بدانید که معدهٔ شما ضعیف است و قوهٔ هاضمه کارگر نیست ولی با رعایت کردن این شرایط و

وصایا از آن خلاص می‌شوید.

١٨ــــ امساك از غذا یعنی روزه گرفتن ــــ نه تنها روز را بلکه شب را هم امساك کردن ــــ بخصوص در موقع سوء هضم و یبوست بسیار نافع است ولی در حین امساك از غذا تا میتوان آب گرم و یا شربت میوه باید بسیار خورد تا معده و روده‌ها را بشورد و خون را تصفیه کند. روز بروز فایدهٔ امساك از غذا بیشتر ثابت می‌شود و بعض امراض را فقط با امساك تداوی میکنند.

١٩ــــ در حین خوردن غذا و بعد از آن همیشه باید شاد و خرم و خندان بوده صحبتهای غم انگیز و کدورت آمیز را بکلی دور انداخت و در حال غضب و عصبانیت و هیجان نباید غذا خورد که بجای صحت مضرت می‌بخشد. خندیدن برای قوت اعصاب و سهولت هضم و رفع یبوست بسیار نافع است.

٢٠ــــ انواع ورزش و حرکت و قدم زدن و شنا کردن و امثال اینها و هیچ نباشد در هوای صاف راه رفتن و نفس عمیق کشیدن لازمهٔ صحت و طول عمر است و هرروز اقلاً یك تا دو ساعت باید صرف ورزش کرد.

٢١ــــ تمام این شرایط را در هفت جمله خلاصه میکنم:
١ــــ ورزش کنید. ٢ــــ هوای صاف تنفس کنید. ٣ــــ آب کافی بخورید. ٤ــــ پاکیزه باشید. ٥ــــ گوشت را ترك کنید. ٦ــــ غذا را خوب بجوید. ٧ــــ گاهگاهی امساك کنید!

گفتار دوازدهم

تربیت اخلاق

ادیان و مکارم اخلاق ــ اقتباس از مجلهٔ «پازارگاد» ــ حقیقت‌گوئی یکی از فضلا ــ جدول صفات حسنه ــ جدول اندرزهای من ــ احتراز از صفات ذمیمه ــ سرگذشت بد یك جوان ــ انتخاب رفیق ــ دفاتر یادداشت ــ تلقین بنفس ــ مطالعهٔ کتاب.



حکیم اجتماعی دکتر گوستاولوبون می‌گوید: «ملت هائیکه فهمیده‌اند که تربیت اخلاقی ما فوق تربیت دماغی است از ملتهای دیگر که هنوز این حقیقت را درك نکرده‌اند پیش‌تر و برتراند. دارالفنونهای ممالك لاتینی هنوز این حقیقت را درك و عملی نکرده‌اند!»

آری ارزش حقیقی یك تمدن و یك ملت فقط با تربیت اخلاقی او سنجیده می‌شود و جز فساد اخلاق هیچ چیز افراد و ملتها را منقرض نمی‌کند. بر دارید صفحات تاریخ تمام اقوام را بخوانید تا بفهمید که فقط در نتیجهٔ فساد اخلاق از میان رفته و یا از اوج عظمت و استقلال بگودال بد بختی و اسارت افتاده‌اند. اوضاع کنونی ایران که هر بیننده و شنونده را دلخون و متحیر و ناامید می‌سازد جز فساد اخلاق علت دیگر ندارد زیرا مملکت ما وسیع، آب و هوایش مساعد، هوش و ذکاوت بقدر کافی موجود، منابع ثروت دست نخورده و آزادی و استقلال تا یکدرجه فراهم پس سبب این بد بختی و فقر و روزگار سیاه چیست؟ فساد اخلاق

و باز هم فساد اخلاق!

مجلهٔ ایرانشهر در دورهٔ حیات چهار سالهٔ خود همیشه با عبارات گوناگون و تأکیدات صمیمی این حقیقت را گوشزد کرد که علم غیر از فضیلت است و علم به تنهائی هیچ ملترا خوشبخت و کامران و آزاد نمی‌سازد بلکه سجایا و اخلاق متینه لازم است. عالمان بی فضیلت بداخلاق، دزدان مشعله دار می‌شوند و گرگانی در لباس آدمیزاد!

همهٔ پیغمبران برای کندن ریشهٔ فساد اخلاق عهد خود مبعوث شده‌اند و تکمیل علوم و فنون را بدیگران گذاشته چونکه سعادت و نکبت اقوام را فقط در حسن و یا سوء اخلاق دیده‌اند! مگر محمد بن عبدالله نگفته است که من برای تکمیل کردن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام؟ آیا کدام یك از احکام اخلاقی او را امروز ما مردمان بی همه چیز که خودرا مسلمان می‌نامیم و اسلام از ما بیزار است بجا میآوریم؟ آیا از عدالت و ترحم و راستگوئی و رفع ظلم و عصمت و امانت و دیانت و مواسات و محبت و امثال اینها که از احکام دین اسلام و از ارکان سعادت هر قوم است چه چیز در ما باقی مانده است. ما با دست جهالت تیشه بریشهٔ سعادت خویش میزنیم و آنوقت از دست قضا و قدر شکایت میکنیم! در حقیقت ما نه مسلمانیم و نه کافر و بنا بمثل معروف نه دختر دنیائیم و نه پسر آخرت!

می‌نویسند در ایران دیرین در آخر هر سال هر کس مجبور بود که بحکومت حساب بدهد که در عرض سال از کجا گذران کرده و ممر معیشت او چه بوده و هر که نمی‌توانست ثابت کند که ممر مشروعی داشته اورا مجازات می‌کردند!

می‌گویند در کشور باستان مردم بیکار را در شهرها راه نمی

دادند چونکه یقین داشتند که آدم بی‌کار ناگزیر از دزدی کردن است و راه دیگر برای زیستن ندارد!

می‌نویسند که در ایران کهن، دروغ گوئی را بدترین جنایات می‌شمردند و می‌گفتند کسیکه دروغ گوید همهٔ جنایات ازو سر می‌زند چونکه دروغگوئی سر چشمهٔ همهٔ کارهای ناشایست است! دورهٔ پس از اسلام را نیز در تاریخ ایران تفحص کنید و ببینید چگونه رجال نامور پاکدامن و با اخلاق و با متانت و با دیانت و حقیقت دوست و پاکدل در صفحهٔ این مملکت و در سینهٔ این ملت پرورش یافته بوده است از فلاسفه و حکما و رجال سیاسی و سرداران نامی و علما و روحانیان متقی و متدین آنعهد چرا امروز نمونهٔ نمانده و چگونه آن همه اخلاق و صفات نیکو مبدل باین طبایع زشت گشته و دیانت و عفت و درستکاری و راستگوئی و خدا پرستی حکم عنقا و کیمیا گرفته است. (۱)

حکما می‌گویند که معایب یك ملت را ملتهای دیگر بهتر از او تشخیص می‌توانند بدهند. این عین حقیقت است چونکه یك ملت احوال و اوضاع و اخلاق خود را تنها میان افراد خود مقایسه می‌تواند کند و وقتیکه آن طبایع و اخلاق عمومیت دارد او همه را یکسان و یکرنگ می‌بیند لیکن ملت دیگر آنرا با حال و وضع و طبیعت خود مقایسه می‌کند و تضاد آنها فوری نظر ربا می‌گردد. بدین سبب ملت ایران حس نمیکند که در چه گنداب فساد اخلاق غوطه ور است و با اینکه گاهی در صفحات مطبوعات ایران و مخصوصاً در صفحات نامهٔ «ناهید» تنقیدات حکیمانه و بسیار صحیح از معایب اخلاقی ایران می‌شود، باز بنا بهمان فلسفه که

---

(۱) در مقالهٔ سر آمدانٌ ایران در شمارهٔ ۵ سال ٤ ایرانشهر ۱۲٤ نفر از رجال نامور ایران در قلمرو سیاست و اخلاق و علم و فلسفه و عرفان و دیانت صورت داده شده است.

عرض کردم وخامت اوضاع را چندان نمی‌توانند محسوس سازند چونکه وسیلهٔ مقایسهٔ عملی مفقود است. لیکن کسانیکه از اروپا رفته و برأی‌العین می‌بینند بهتر میتوانند تشخیص دهند و مقایسه کنند.

گرچه درین اواخر در اغلب امور مملکتی پارهٔ اصلاحات بعمل آمده است اما اغلب اینها ظاهری و سطحی است چونکه فاقد یك کمال مطلوب و یك «ایده‌آل» اخلاقی و روحی هستند و تا روزیکه پایهٔ تمام تغییرات و اصلاحات بر اساس فضیلت و اخلاق گذاشته نشود همهٔ اقدامات و زحمات و تجددات ما جز بازیچه و هوس رانی و تقلید بچگانه چیز دیگر نخواهد شد. پس نخستین قدم در تجدید حیات ایران کاشتن نهال مکارم اخلاقی است.

چون صفحات جراید ایران از شرح و تنقیدات مفاسد اخلاقی پر است لهذا احتیاج ببسط مقال درین باب نیست ولی برای نمونه از مقالهٔ که بعنوان «بحث اخلاقی» بقلم آقای شیخ محمد حسین استخر در شمارهٔ دوم مجلهٔ «پازارگاد» تأسیس آقای حسام‌زاده که یکی از جوانان حساس و متجدد شیراز است طبع شده چند سطر ذیلاً اقتباس میکنم:

«باین زرق و برقهای فریبنده، باین تغییر ظاهری و باین رنگ و روغنهای سریع الزوال نباید مغرور و قانع شد و از پا نشست. پس از بیست سال انقلاب و هزار گونه تبدلات، امروز با دقت در اوضاع این مملکت و ملت دقیق شوید، به‌بینید که در برابر ما نیست جز یك ایران خراب، یك بیابان وحشتناك، یك مملکت سر تا پا فقیر، یك جامعهٔ جاهل خواب آلود، یك مشت حرفهای تازهٔ بیمغز بیمعنی، یك سلسله اوهام و خرافات موروثی و بالاخره یك طبقهٔ شهوت پرست بی‌بند و افسار که از هیچ گونه جنایت و خیانتی پروا ندارد و بهیچ مبدء و اصولی پا بست نیستند.

و یك طبقه مرتجع اوهام پرست که گرمی بازار خود را در کوری و جهالت و خرافت ملت میدانند و سعی می کنند که جامعه کور و کر باشد تا آنها بکام دل خر سواری کنند.

«من وقتیکه در اوضاع زندگانی اجتماعی ملل زندهٔ عالم، عمیق می‌شوم و می‌بینم که اساتید علم اجتماع و نویسندگان بزرگ و معلمین جامعه که روح تمدن ملت دست آنهاست مثل اطبا و دکتر های مستعد بیدار کمر بسته ذره‌بین بدست گرفته و خون پیکر جامعه را کاوش می‌نمایند و بمجردیکه کوچکترین مکروب فاسدی در اخلاق خون جامعه خواست رخنه بیندازد فوری در صدد علاج و اصلاح و کشتن آن مکروب برمی‌آیند، آنوقت بر می گردم و نگاهی بوضعیت اخلاقی و اجتماعی خودمان میاندازم حقیقتاً وحشت می گیرم و در یك حیرت و بهت عمیقی فرو می‌روم و فکر میکنم که این سیل مهلك فساد اخلاق که ما را از سر گذشته و اینهمه حشرات گزنده و کرمهای سمی که پیکر اجتماعی ما را احاطه کرده کی و کجا و بدست چه اشخاص اصلاح و معالجه خواهد شد و این ملت مریض بی‌پرستار سر و کارش بکجا خواهد کشید و برای چه قرن و دوره خود را حاضر برای زندگانی خواهد نمود؟..» (۱)

درینجا بیشمر نمیبینم که چند سطر نیز از مرقومهٔ یکی از دوستان فاضل را که سالها با ایران و هموطنان محشور و طرف معامله بوده و حالا مدتی است بگوشهٔ خزیده و از همه بریده از دور بایك قلب دردناك بحال وطن مألوف خود تماشا می کند اقتباس نمایم:

---

(۱) در جراید ذیل نیز مقالات مؤثر و مفیدی دریدباب مندرج است: ۱ — در جریدهٔ «کوشش» مقاله‌های مسلسل بعنوان «فساد اخلاق.» ۲ — در جریدهٔ «شفق سرخ» شمارهٔ ۷۰۴ مقالهٔ بعنوان «آیا این است معنی مشروطیت.» ۳ — در جریدهٔ «محشر» مقالهٔ بعنوان «چرا ما روزنامه نمینویسیم.» ٤ — اغلب مندرجات «حبل‌المتین»

«کلیتاً اگر نظر دقیقی به اوضاع و احوال اجتماعی اهالی ایران انداخته شود می‌بینیم چنان رویهٔ خود پرستی در آن سر زمین؛ مرجح و مقبول و شاهراه تمام گردیده و همچو سبك بی‌التفاتی و خون سردی از مردم نسبت بهر آنچه باعث ترقی آنهاست رواج یافته که باید گفت چنین احوال فلاکت اشتمال امروز در حکم بلای ملی است و مادامیکه این ملت بد اقبال بدین نحو گرفتار و از جادهٔ تمدن دور افتاده است او در جزو ملل حیه ومتمدنهٔ عالم شمردنی نیست. زیاد دور نمیروم و از گذشته شاهد نمی‌آورم آیا هیچ باور کردنی است که در یك همچو مملکت فقیری مثل ایران در سال پنجاه کرور تومان بعناوین مختلفه از دست رنج یك مشت فعله و بادیه نشین اخذ و بهزاران طریق نا مشروع صرف و و بخورد استهلاك میرود و ازین متنفذین و ارباب قدرت که حوزهٔ دولت و هیئت رجال و نمایندگان ملت از آنها تشکیل می‌یابد و مستقیماً مسئول این جبر و تحمیلات هستند هیچ یك در ضمن این بذل و بخشش و تلف کاریها جداً بفکر اصلاح اساسی اعنی رفع تنزل اخلاقی و افلاس روحی اینمردم بد بخت که بیشتر از هر چیز فقدان معارف بدین روز شان نشانیده نمی‌باشد. وضیع و شریف، عالی و دانی، در طول و عرض اینخاك جز همان مشت رنجبر و دهاتی و دهقانی که چشمهٔ حیات مملکت ولی داخل موجودات شمرده نیستند — هر کس را فرض کنید غیر از فکر اخاذی و علاوه بر داری مطلقا بخیالی دیگر نیست! وکلاء مجلس ملی ما را که امناء حقیقی ملت محسوبند هیچ ملاحظه کردید که بخاطر نفع خود و به ضرر موکلین بل جامعهٔ ملت چقدر دست و پا زدند و یا علی گفتند و به اقسام حیل و دسایس کاری بالاخره بهر افتضاح بود بپاداش اینکه ملت

را خوب می‌توانند بویرانهٔ فلاکت سوق دهند بر اجرت و مزد دست خود افزودند و معدودی هم که از میان آن جماعت ظاهراً تعرض کردند من‌حیث نتیجه همانها نیز شریك و رفیق قافله شده امروز بلعیدن این لقمهٔ حرام هیچ یك را گلوگیر نیست! پس شما ازین مردم خودپرست چه توقع معارف‌دوستی و خادم‌شناسی دارید.»

بلی امروز تغییر دادن طبیعت کسانیکه با این چرکاب اخلاق پرورش یافته و خونشان با این زهر آغشته شده است غیر ممکن است مگر اینکه یك نفس مسیحائی باین مرده‌ها جانی دهد ولی احیای نژاد نو که روز بروز میزایند در دست خود ماست و هنوز فرصت نجات دادن آنها ازین ورطهٔ هولناك فوت نشده پس باید کاری کنیم که اقلاً این بچکان خورد سال و معصوم را نجات دهیم و نگذاریم اینها هم با این سم قاتل مسموم شوند و بشیر زهر آگین عفریت فساد تغذیه شده خود نیز مار زهردار بار آیند.

این مسئله خود به تنهائی لزوم اصلاح معارف و تصحیح طرز تعلیم و تربیت امروزی را ثابت می‌کند و وزارت معارف ایرانرا بایفای مسئولیت بزرگی که در عهده دارد دعوت می‌نماید. جهاد با فساد اخلاق باید از روز نخستین ولادت شروع بشود و حتی قبلاً هم والدین را تا آندرجه که ممکن است باید تربیت کرد و از خطر غفلت آگاه ساخت و بفایدهٔ زندگی بخش یك تعلیم و تربیت صحیح آشنا نمود تا خطا نکنند و راه را از چاه بشناسند!

وسایلیکه برای ایفای این وظیفه لازمست دو قسم می‌باشد. اول اصلاح مدارس موجوده و معارف بترتیبیکه در این کتاب اشاره و پیشنهاد شده است. قبل از اجرای قانون تعلیم اجباری و تأسیس مدارس ابتدائی باید فهمید که این مدارس را چگونه اداره باید کرد چونکه تنها با سواد کردن بچه‌ها، نتیجه‌اش جز بدبخت نمودن

ایشان و افزودن عضوهای فاسد بجامعه چیز دیگر نخواهد شد. دوم اصلاح اجتماعی که موقوف باصلاحات سیاسی و دینی میباشد و تفصیل جداگانه لازم دارد. من درینجا فقط بذکر بعض وسایل عملی که آنها را همه جا و همیشه و هر کس میتواند بعمل بیاورد اکتفا خواهم کرد.

در یادآوری این وسایل منظور نظر من بیشتر هیئت آموزگاران و جوانان کنونی است چه این طبقه است که نژاد نو ایران بدست تربیت و تعلیم او در مدارس و در خانواده سپرده شده است و نخستین قدم درینراه عبارت از تربیت کردن و حاضر نمودن نفس خودشان است چه بقول خواجه: گر راه بین نباشی کی راهبر شوی!

۱ ــ تمرین صفات حسنه

پیش از همه جدولهای ذیلرا که از صفات حسنه ترتیب داده‌ام همیشه در مد نظر نگاه دارید و بکوشید تا بآنها عمل کنید و در نفس خودتان و فرزندان‌تان آنها را ملکه و ریشه‌ور سازید.

درین جدول‌ها صفت نظافت را نخستین وظیفه قرار داده‌ام و غرض من از نظافت، پاکی مادی و معنوی هر دو می‌باشد یعنی این کلمه در نظر من جامع صحت بدنی و اخلاقی و جمال جسمانی و کمال روحانی است و بزرگتر از آن صفتی و سعادتی نمیشناسم. صدق را صفت دوم قرار دادم چونکه آن منشاء سایر صفات حسنه است چنانکه دروغ هم منبع صفات رذیله می‌باشد هر بچه که صدق را عادت و ملکه کرده باشد نفس خود را تربیت نموده و طلسم صفات مذمومه را شکسته است زیرا دروغگوئی سر چشمهٔ تمام رذایل و خبایث است و لذا پیش از هر چیز باید بقلع آن پرداخت و اساساً نباید گذاشت نمو کند و ریشه دواند و این هم ممکن نیست مگر بوسیلهٔ نشاندن نهال صدق و راستی در دل بچه‌ها از روز نخستین!

جدول صفات حسنه

	صفت	نتایج و صفات دیگری که از اینها تولد مییابد!
۱	نظافت	صحت جسم و روح، حرمت، جاذبه، شادی و قوت.
۲	صدق	اعتماد، امانت، عزت، شجاعت، شرافت و فضیلت.
۳	اطاعت	حس وظیفه، انتظام، ادب، ضبط نفس و یادگرفتن حاکمیت.
٤	محبت	جاذبه، رحم، فداکاری، کوشش، حسن ظن، عفوواغماض
٥	انتظام	دقت، تقلیل زحمت، استفاده از وقت، سکوت و راحت.
٦	سعی	ذوق، شادی، لذت، انتظام، امیدواری و تربیت نفس.
۷	مسئولیت	اعتماد بر نفس، قدرت، تقویت استعدادات، مسرت و امید.
۸	شخصیت	نیك بینی، قوت قلب، متانت، شجاعت، و اعتماد بر نفس.
۹	عفت	ضبط نفس، صفای قلب، حرمت و استراحت وجدان.
۱۰	اعتدال	محافظه ازافراط و تفریط، اطمینان، ترقی و تکامل.
۱۱	تواضع	جلب محبت، رفع کدورت، وقار، امن از بغض و حسد.
۱۲	شجاعت	عزت نفس، تفوق، سربلندی، نجابت و شرافت.
۱۳	متانت	رفع موانع، وقایه ازاتلاف قوا، صبر، تحمل و کامیابی.
۱٤	استقامت	توکل، کوشش، امید، تحمل مشاق و مظفریت درآمال.
۱٥	قناعت	خرسندی، ثروت، عزت، شکران نعمت و استغناء.
۱٦	عدالت	انصاف، عفو، حقانیت، امنیت، آسایش و سعادت.
۱۷	صمیمیت	خلوص، شوق، جذب قلوب، اعتماد و محبت.
۱۸	تفکر	معرفت، انکشاف قوای روحی و صعود بملکوت.
۱۹	محاکمه	تمیز نیك و بد، دوراندیشی، عاقبت بینی و عقل سلیم.
۲۰	اراده	حاکمیت، سرعت اجرا، استفاده ازفرصتها وتأمین مقاصد.
۲۱	استقلال	آزادی، استغناء، شهامت، عزت نفس و سیادت.

اندرزهای من

۱ — پاکی: خدا پاك است پاك شو تا باو نزدیك شوی.
۲ — راستگوئی: رستگاری در زیر سر راستگوئی است.
۳ — فرمانبری: تا فرمان نبری فرمانروائی نتوانی.
۴ — مهربانی: مهربانی، کوه رنجها و سختیها را از جا میکند
۵ — بازخواست: کار هر چه باشد باید از ته دل بجا آورد.
۶ — کوشش: بکوش تا زندگی تو ارزش پیدا کند.
۷ — سامان: آراستگی در هر کار سود آن را میافزاید.
۸ — مردی: مردان مرد جز بر پای خود نمی‌ایستند.
۹ — پاکدامنی: پاکدامنی کالائی است که جهانی ارزش دارد.
۱۰ — میانه‌روی: میانه‌رو هرگز دوچار زیان نمی‌شود.
۱۱ — فروتنی: فروتنی شیوهٔ مردان بزرگ است.
۱۲ — دلیری: درخت دلاوری بارش سربلندی است.
۱۳ — بردباری: بردباری کن تا همه رنجها از پیشت بگریزند
۱۴ — پافشاری: پایداری همواره با فیروزمندی همراه است.
۱۵ — خرسندی: خرسندی یادگیر تا فراوانی دستت ببوسد.
۱۶ — دادگری: دادگری کن تا آسایش دربانت شود.
۱۷ — پاکدلی: پاکدل شو تا دلها را پروانهٔ خود سازی.
۱۸ — اندیشه: اندیشه سرچشمهٔ هر کامیابی است.
۱۹ — سنجش: گفتار و کردار خود را بسنج تا گزند نبینی.
۲۰ — آهنگ (۱): خواستن توانستن است بخواه تا بتوانی.
۲۱ — آزادگی: آزادگی بزرگترین پادشاهی است!

(۱) در مقابل کلمهٔ عزم و اراده جز کلمهٔ آهنگ چیزی بنظرم نرسید هر کس کلمهٔ مناسب‌تری پیدا کرده بنویسد متشکر خواهم شد.

درین جدولها صفات حسنه را به بیست و یك صفت تقسیم کرده‌ام و در جدول اول مقابل هر یك از آنها صفات دیگر و نتایج خوبی را که اینها در زندگی فردی و اجتماعی تولید می‌کنند مختصراً یاد داشت نموده‌ام و هر که این صفات را در نفس خود مرکوز سازد نه تنها انسان کامل می‌تواند بشود بلکه بدرجهٔ فوق بشری می‌رسد! در ترتیب و تقدیم این صفات بر یکدیگر دو نکته را پیش نظر گرفته‌ام اولاً احتیاج مبرم امروزی ملت ایران را و ثانیاً صفاتیرا که از روز ولادت کم‌کم نمو می‌کند و پیش میآید ذکر کرده بتدریج بالا آمده‌ام. اگر چه برای نمو هر یك ازین صفات سر حدی نمیتوان معین کرد و تقریباً هر یك از آنها از روز نخست نمو میکند و محتاج پرورش است لیکن باالطبیعه دورهٔ شدت و ضعف و خفا و ظهور و تکامل دارد که می‌توان پنجاه سال عمر متوسط انسان را بسه دوره تقسیم نمود و این جدول بتقریب این دوره‌ها را نشان می‌دهد.

۳ ـ احتراز از صفات مذمومه

بقدر امکان از دیدن و شنیدن و خواندن و حتی از تذکر چیز هائیکه اخلاق ذمیمه را نشان میدهد و یا یاد آوری میکند بپرهیزید. در صدی پنجاه از جنایاتیکه در عالم رو میدهد مسئول آن، کتابها و تیاترها و سینماهای غیر اخلاقی است. تا روزیکه یك ارادهٔ الماسین برای جلو گیری از نفس خود کسب نکرده‌اید حتی از تفکر در اخلاق ذمیمه هم خود داری کنید! من برای صفات مذمومه جدولی ترتیب ندادم بدو جهت اولاً نمونهٔ آنها را بیش از حد هر روز در جلو چشم خودمان می‌بینیم و ثانیاً چون این صفات اثرات منفی و مخرب دارد حتی از تذکر آنها هم اجتناب باید کرد و اساساً

گوشهای بچه‌ها نباید از اول کلمات دروغ، دزدی، دشمنی، تقلب، و امثال اینها را بشنود چونکه خود این کلمات دارای قوهٔ محرکه هستند و در دماغ آنها نقش‌ها و پرده‌های این ذمایم را تصویر میکنند و مراکز دماغی آنها را استیلا کرده کم‌کم بتعقیب آن حالات سوق میدهند و اینکه قدما اسناد سحر و تسخیر بکلمات داده‌اند مبنی باین حکمت بوده و صحت آن هم فناً ثابت شده است چنانکه بسیار اتفاق افتاده که فقط شنیدن یك کلمه، قاتل را از ارتکاب قتل باز داشته و فاسق را نادم و متقی ساخته و ظالم را رؤف و غضبناك را چون موم نرم نموده است! و همچنین کلمات محرك شیطانی هم نتایج زشت بخشیده است!

اغلب پدران و مادران خیال می‌کنند که بچه‌های کوچك چون هنوز زبان نمی‌دانند و چیزی نمی‌فهمند صحبتهای زشت و شرم آور را هم در نزد آنها می‌توان کرد و حرفهای بی‌ادبانه و دشنام و فحش در آنها اثر نمی‌کند. این تصور بسیار خطا آلود است زیرا اولاً باید دانست که چنانکه اعضای بدن بچه با خوردن غذا و تنفس هوا بزرگ می‌شود همان طور قوای دماغی و احساسات او هم با امواج افکار و احساساتیکه در اطراف او بتموج میآید خواه او بشنود و خواه نشنود و نفهمد تغذیه و بزرگ می‌شود و ازینرو خیالات و حسیات و آمال والدین هم یك تأثیر کلی در سر نوشت بچه خواهد داشت و ثانیاً این حرفها و کلمه‌ها در مراکز دماغ و حافظهٔ بچه‌ها جمع و روی هم چیده می‌شود و محفوظ می‌ماند و پس از مدتیکه قوهٔ حافظه و ادراك آنها بیدار و قوی شد بمحض شنیدن آن کلمات، آن محفوظات دماغی بیدار می‌شوند و خود نمائی می‌کنند و حق خود را می‌طلبند و با کلمات تازهٔ همجنس امتزاج کرده یك دستهٔ قوی تشکیل می‌دهند

و قوۀ عقل و ادراك و ارادۀ بچه و جوان را که هنوز ضعیف است تابع تأثیرات و مقهور نفوذ خود می‌سازند و او را از راه کج می برند. و بدبختش می کنند!...

اگر اثر این قبیل الفاظ اینقدر بد و مضر باشد ملاحظه کنید اثرات اعمال و حرکات بد و نا شایست که در جلو چشم بچه‌ها اجرا شود چه خواهد بود چونکه بچه در عالم محسوسات زندگی می کند و محسوسات انعکاسی غریب وقوی در نفس او دارد و تقلید کردن نخستین و بزرگترین وظیفه و قابلیت اوست! پس فکر کنید پدران و مادران نادان چگونه بدست خویش فرزندان خود را برای ارتکاب کارهای ننگین حاضر می کنند و می‌پرورند!

۳ ـ انتخاب رفیق

تا میتوانید رفیق بد هرگز برای خودتان مگزینید چه مصاحبت و رفاقت، تأثیرات بسیار عمیق در زندگانی و بدبختی و سعادت مردم و بخصوص جوانان دارد. همۀ دانشمندان و حکما و فلاسفه احتراز از مصاحبت نا جنس و نادان و فاجر و فاسق و بد سرشت را توصیه کرده و این قبیل رفیق را بدتر از مار شمرده‌اند. اگر نگاهی دقیق بزمرۀ دوستان و آشنایان و همسالان و هموطنان خود بیندازید یقیناً در میان آنها کسانی را خواهید یافت که به اغوای رفیقان شیطان صفت خانۀ خود را خراب و ثروت خودرا پامال و صحت و نام و ناموس و شرافت خود را محو کرده‌اند و بیك حال جگر سوز سفالت و فلاکت افتاده‌اند پس چنانکه گفته‌اند: با نیك نشینی نیك می‌شوی، با دیگ نشینی سیاه می‌شوی! و خواجۀ شیراز نیز گفته است:

نخست موعظهٔ پیر میفروش این است
که از مصاحب نا جنس احتراز کنید

در شمارهٔ ۱۸ سال پنجم جریدهٔ توفیق منطبعهٔ طهران مقالهٔ خواندم بعنوان «سر گذشت بد گذشت یك جوان» که بامضای ی. ف. نوشته شده و داستان خونین جوانی را شرح می‌دهد که در نتیجهٔ تشویقات یك رفیق بد سرشت گرفتار جانخراش‌ترین سفالتها شده است. این مقاله را بخوانید و بدهید دیگران هم‌بخوانند و عبرت گیرند. در آخر این مقاله نویسندهٔ محترم چنین می‌گوید:

«افسوس که پشیمانی سودی ندارد و گذشته را بر نمیگرداند تا من جبران خطاهای خود را کنم ولی برای شما که هنوز فرصت از دست و تیر از شست بدر نرفته موقع است که از این سطور پند عملی گرفته و تا می‌توانید این نصایح مرا که از سوزش قلب نگاشته شده بپذیرید:

۱ــ اختیار عقل خود را برفیق ندهید و تا مردم را نشناسید بدوستی ایشان اعتماد نکنید. زینهار از رفیق بد احتراز کنید، مخصوصاً از رفیق چاپلوس متملق.

۲ــ لب بشراب و سایر مسکرات میالائید.

۳ــ احترام پدر و مادر را نگاهدارید و نصایح آنها را بپذیرید

٤ــ با هر نحوی هست در ابتدای سن بیست سالگی زن بگیرید که از هر حیث شما را نگهداری می کند.

۵ــ راست بگوئید و از دروغ بپرهیزید.

٦ــ بناموس دیگران چشم بد ندوزید و با عفت بوده باشید.

۷ــ اعمال و افعال خودتانرا همیشه بسنجید و حال آتیه تانرا فکر کنید.

«با وجودیکه خیلی چیزها دارم که باید بنویسم ولی از بس مشتاق

بوصال مرگ هستم و درد مرا رنجه می‌دهد مکتوب خودم را همین جا ختم و خود را بعدالت الهی می سپارم.» (۱)

در موقع انتخاب رفیق همواره بکوشید تا کسانیرا که بهتر و بزرگتر و فاضلترند رفیق خود سازید تا در زیر کیمیای مصاحبت و اخلاق و فضیلت آنها مس وجود شما هم زر گردد چنانکه گفته‌اند: صحبت نیکانت از نیکان کند.

اجتناب از مجالست بدان نباید شما را مغرور و متکبر سازد و بتحقیر و تذلیل آنها وا دارد. بلکه باید بنظر شفقت و رقت به آنها بنگرید چونکه آنان کورند و شما بینا و دل مرد بینا به نابینا باید بسوزد. مردم این زمانه هر چه می‌خواهند بگویند، حقیقت همانست که مسیحا گفته است که: «بدی را با بدی مقاومت نکنید.» چه آتش را با آتش نمی‌توان خاموش کرد. پس در حق بدان هم باید مهربان و دلسوز باشید. اگر نیکان بوظایف خود عمل میکردند شمارهٔ بدان اینقدر نمی‌افزود.

اگر کسانیرا در زیر دست خود دارید که می‌خواهید تربیت کنید باید بدانید که تعلیم اخلاق جز از راه عملی صورت نمیگیرد و اثر نمی‌بخشد. پس هر چه می‌خواهید یاد بدهید باید قبلاً خودتان بآن عمل کنید و گر نه از کور بینائی و از لنگ راه پیمائی نمی‌توان آموخت و مرد خفته خفتگانرا بیدار نمی‌تواند کند. باید بدانید که شما خود مسئول اعمال زیردستان و فرزندان خود هستید چونکه آنها شما را سر مشق خود می‌سازند و ندانسته یعنی لاعن شعور شما را تقلید می‌کنند. پس شما بمنزلهٔ رفیق آنها می‌شوید و

---

(۱) درین زمینه دو مقالهٔ مفصل و عبرت بخش در مجلهٔ ایرانشهر و انتشارات آن چاپ شده آنها را هم بخوانید و حرز جان کنید. مقالهٔ «مرگ» در شمارهٔ ۳و ۵ سال سوم و «دوزخ» در رسالهٔ «محشر و دوزخ» که هر دو بقلم فاضل ایرانی و دانشمند اجتماعی آقای میرزا محمد خان بهادر مقیم بصره نوشته شده و نمونهٔ گریمی است برای ادبائیکه میخواهند با فکر و قلم خود خدمتی بقسمت جامعهٔ خود کنند.

باید صمیمی و پاك و با وجدان باشید. در هر حال در برگزیدن رفیق برای خود و برای دیگران باید خیلی با احتیاط شوید زیرا چنانکه گفته‌اند رفیق بد نه تنها بر جان و مال شما صدمه می‌زند بلکه روح شما را خفه می‌کند و قلب شما را هم می‌کشد!

٤ ـ دفتر یادداشت

برای کسب و تمرین اخلاق صحیح دفتری ترتیب داده در آن، صفات حسنه را از روی جدولهای فوق بنویسید و مقابل هر یك صفت را سفید گذارید و هر روز صبح پیش از رفتن بکار یکبار آنرا بخوانید و بخود بگوئید که امروز تمام اعمال و حرکات خود را مطابق این دستورها قرار خواهم داد و اگر می‌توانید صورت جدول‌ها را با خط درشت نوشته در دیوار جلو رویتان بیاویزید و یا روی میز کار خودتان بگذارید تا بیشتر چشمتان بآن‌ها بیفتد و هر دقیقه یادآوری نماید. اغلب بزرگان باین وسیله بکسب صفات نیك و دفع صفات بد خود موفق شده‌اند. اگر این ترتیب را عادت کنید، پس از چند هفته خواهید دید که واقعاً در اثنای روز در حین اجرای کاریکه مخالف آن دستورهاست یك حس درونی شما را ملتفت می‌سازد و مثل اینکه در خواب بودید بیدار تان می‌کند.

این حس درونی، قوهٔ شعور باطنی است که آن اخطارات و دستورها را حفظ کرده و مراقب اجرای آنهاست و فقط بوسیلهٔ مشق و ممارسه این قوه بیدار و مطیع و مجری احکام عقل و شعور ظاهری شما می‌شود و وقتیکه چند هفته این کار را کردید بعدها ملکه می‌شود و بی‌اراده و تفکر خود بخود وظیفهٔ خویش را بجا میآورد و در حین تخطی از دستور، شما را آگاه و متنبه می‌سازد.

شب نیز قبل از خواب باید آن دفتر را ملاحظه کرده و در صفحهٔ مقابل و سفید آن یاد داشت کنید که فلان صفت را امروز اجرا یا ترك کردم و بعمل نیاوردم و از اعتراف و ثبت خطاهای خود نباید بترسید و اندیشه کنید زیرا بدین طریق متنبه می‌شوید و می‌بینید که کم کم چطور خطایا رو بکاستن می‌گذارد. حکیم و فیلسوف آمریکائی «بنیامین فرانکلین» با این طریق اخلاق خود را تصحیح و نفس خود را تربیت نمود و بآن مقام رسید. (۱)

۵ ــ تلقین بنفسه

هر شب وقتیکه در رختخواب دراز کشیدید و راحت شدید چشم ها را بسته و چند بار نفس عمیق کشیده سپس آن صفت و عادت خوبرا که می‌خواهید ملکه کنید در یك جمله با صدائی که تنها خودتان بشنوید بر زبان آورده مثلاً بگوئید: از فردا راستگو خواهم شد. و یا، از فردا نیك بین و خیر خواه خواهم شد و یا هر چه میخواهید که بآن عادت کنید آن را اقلاً بیست بار بآرامی بر زبان بیاورید ولی همیشه ملتفت باشید که صفات نیك و مثبت را تکرار کنید نه صفات ذمیمه و منفی را. این تکرارها که یك نوع تلقین بنفس می‌باشد یقیناً بی‌اثر نمی‌ماند چونکه امواج این تلقین‌ها تا دل شعور باطنی نفوذ کرده او را بحرکت می‌آورد و چون چنان که در بالا گفتم شعور باطنی مخزن افکار و مجری احکام عقل ماست و زمام اجزای مرکبهٔ اعضا در دست اوست لهذا همیشه اعضا را وا خواهد داشت تا موافق آن تلقینات رفتار کنند.

این ترتیب که اساس آن مبنی بر کشفیات جدیدهٔ فن روحیات است تأثیرات حیرت انگیز بخشیده و اصول تداوی روحی دانشمند

---

(۱) رجوع کنند بجلد دوم کتاب «راه نو»

مرحوم فرانسوی «کوئه» نیز بر این شالوده بوده است (۱) و حتی برای بچه‌هائیکه خودشان این عملیات را نمی‌توانند بجا بیاورند اگر مادر یا کسی دیگر پس از خوابیدن بچه بفاصلهٔ یك ذرع مسافت و به آهستگی صفات مثبت و خوبی را که بچه باید عادت کند چند بار باو تلقین نماید و مثلاً بگوید از فردا در درسهایت ساعی خواهی شد و یا با فلان بچه بازی نخواهی کرد و یا راستگو خواهی شد در ظرف چند هفته همان تأثیرات خوب و قطعی را خواهد بخشید زیرا این تلقینات بمرکز شعور باطنی او فرو رفته درآنجا محفوظ خواهد ماند و آن شعور باطنی که محرك احساسات ماست آن تلقینات را قبول و هضم کرده در اثنای روز بموقع اجرا خواهد گذاشت. این تجربه‌های ساده و مفید بیش از اندازه نظر دقت و حیرت علمای فن روحشناسی را جلب کرده و یك شاهراه جدید در عالم طبابت و تعلیم و تربیت باز نموده است! کتابهای متعدد در ینباب نوشته و ترتیب تداوی امراض و اصلاح اخلاق را از روی این تلقین بنفسه شرح داده‌اند چنانکه یکی می‌نویسد که بچهٔ خود را که فلان غذا را دوست نداشت باین وسیله عادت به خوردن آن داد بطوریکه پس از چند روز تلقین خود بچه آن غذا را طلب کرد و بلذت بخورد. دیگری می‌نویسد که شوهر خود را باین وسیله از کشیدن سیگار زیاد خلاص کرد و دیگری می‌نویسد که از ینراه بترك کردن مسکرات موفق شد. خلاصه نفوذ و تأثیرات این نوع تلقین بنفس بی‌اندازه می‌باشد و اگر ایرانیان اطلاعی به حقایق این فن داشتند یقیناً بآسانی و بدون طبیب و خوردن حب و دوا خودشان بترك کردن تریاك و مسکرات و قمار و دخانیات و یا اخلاق ذمیمه موفق می‌شدند! متأسفانه نه صفحات این کتاب

---

(۱) رجوع کنید بمقالهٔ «تداوی روحی» در شماره‌های ۱۰ — ۱۲ سال چهارم مجله.

و نه وقت من اجازه می‌دهد که در ینباب بیش ازین بتفصیل بپردازم.
در هر حال اینمسئله در آتیهٔ بشر اعجازات بزرگ بظهور خواهد آورد.

٦ ــ مطالعهٔ کتاب

۷ ــ عوامل اجتماعی مانند محافل علمی و ادبی و سیاسی و تیاترها و سینماها و قهوه‌خانه‌ها و شب‌نشینی‌ها و اجتماعات عمومی و مطبوعات و کتب، تأثیرات غیر محسوس و لی مهم و مؤثر در کسب اخلاق بوجود میآورند. ازین عوامل در ایران فقط مطبوعات و کتب برای جوانان موضوع بحث میباشد چونکه دیگری‌ها چندان وجود خارجی ندارد. در بارهٔ مطبوعات و کتب باید بدانید که مطالعهٔ اینها بتدریج می‌تواند اخلاق و حسیات شما را عوض کند و براه راست و یا کج بکشاند بدون اینکه شما ملتفت بشوید. لهذا در انتخاب کتب بیش از اندازه باید دقت کنید. چنانکه بسیاری از مرتکبین جنایات، مقهور پنجهٔ مخفی تلقینات تیاترها و سینماها و کتابهای جنائی هستند هم چنین بسیاری از بزرگان و علما هم‌مقام خودرا در اثر مطالعهٔ کتابهای مفید و روح نواز و قوت بخش احراز نموده‌اند. تأثیر کتابها بیش از تأثیر رفیق در حیات و سر نوشت مردم نافذ است چونکه کتابها خرجشان کمتر است و هر وقت و هر جا می‌توان آنها را دید و داشت. کتابها حافظ اسرارند و مانند اغلب رفیقان این زمانه دو رو و بیوفا و مزور نیستند و هر چه هستند تا آخر عمر همانطور می‌مانند.

وقتهائیکه بمطالعهٔ کتب پاك و دلچسب می گذرانیم از بهترین ساعات عمر ما باید شمرده شود. من از زندگی خودم بهترین دقایق را همانها میدانم که بفراغت در مطالعهٔ کتابهای دلخواه خوب

بسر برده‌ام. کتابهای خوب علاوه بر تزئید معلومات و توانگر ساختن قوهٔ حافظه و تقویت دماغ ما، احساسات قلبی و عواطف روحی ما را هم پرورش می‌دهند و بنمو و انتباه آنها خدمت میکنند و با حظوظ روحانی ما را شاد ساخته دقایق تاریك و غم آور ما را مبدل بساعات فرح و سرور می‌نمایند و مانند یك رفیق صمیمی از ما دلجوئی می‌کنند، ما را قوت قلب می‌دهند و تشجیع میکنند و درهای امید و زنده دلی را بروی ما می‌گشایند و در هر جا برای ما یك همدم مهربان و یك ناصح مشفق می‌شوند!

در میان کتابها تراجم احوال بزرگان و مشاهیر بیش از همه مؤثر است چونکه با مطالعهٔ احوال بزرگان، انسان بقوای مخفی و استعدادهای فطری خود نیز واقف می‌شود و معایب و محاسن نفس خود را هم درك می‌کند و سر گذشت آن بزرگان و همتهای عالی و فداکاریها و شجاعتها و متانتها و استقامتهای آنها سرمشق تشویق می‌شود و شخص را بخیلی از اسرار کامیابی در زندگی آشنا می‌سازد و راهی را که باید پیش گیرد نشان می‌دهد!

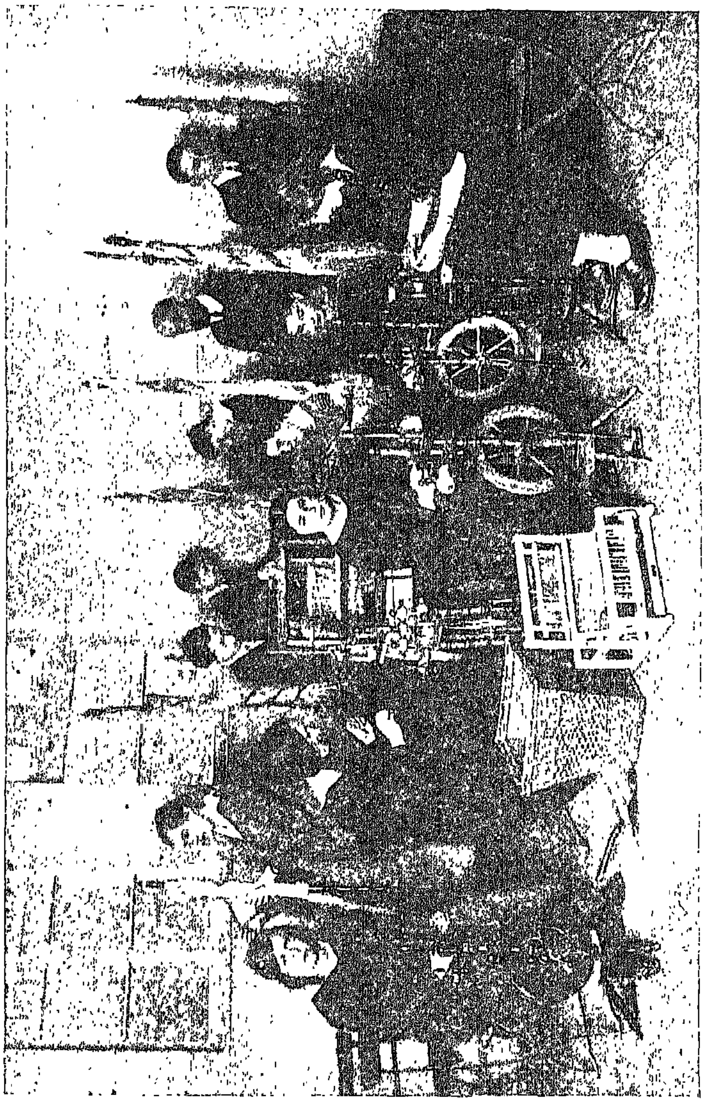
من هر خوشبختی که برای خود دارم و هر قدرتی که در وجود خود احساس می‌نمایم همه را مدیون مطالعهٔ کتابهای خوب هستم و ایمان کامل دارم که اگر این قبیل کتابها را رهنمای خود قرار نداده بودم از نعمت صحت و آزادی و استقلال که اعظم نعمای الهی است محروم می‌ماندم. پس شما هم بکوشید همیشه با کتابهای خوب مأنوس شوید تا روح و قلب خودتان را قوی و پاك نگاه دارید و از آسایش و شادی درونی که هیچ قوهٔ خارجی آنرا نزع نمی‌تواند کند بر خوردار شوید!

گفتار سیزدهم

تربیت دختران

نتایج تربیت نشدن دختران — اثرات تربیت کنونی دختران در مدارس — وظایف اجتماعی دختران — تربیت دختران در اروپا و آمریکا — زناشوئی و حجاب — عقاید تولستوی — عقیدهٔ فیلسوف فرانسوی «ژان ماری گویو» — مقام زن در جامعه و لزوم تربیت او.

جوانان یك ملت هر چند تربیت شوند تا روزیکه دختران هم تربیت نشده‌اند فایدهٔ مطلوب حاصل نخواهد شد و بلکه اساساً تربیت جوانان، بدون تربیت دختران ممکن نیست چونکه اولاً مهمترین دورهٔ بچه‌ها عموماً دورهٔ آغوش مادر و سینهٔ خانواده است و اگر دختران امروزی که مادران فردا هستند تربیت نشوند باز بچه‌های ناهموار بوجود خواهند آورد و هرگز نخواهند توانست فرزندان قوی برای نژاد نو تهیه کنند زیرا تربیتی که مادر میدهد رکن اساسی سعادت خانواده و جامعه میباشد و این تربیت که بچه‌ها از مادر اخذ میکنند چنان نافذ است که اثرات آن تا روز مرگ باقی میماند چنانکه می‌بینیم که صحت بدن و نمو قوای عقلی بچه‌ها همیشه تأثیر تربیت خانگی را نشان میدهد. و اثر این تربیت بقدر نقش در روی سنگ ثابت میماند و چنانکه میدانیم یك نهال باریکی را بآسانی میتوان راست نگاهداشت ولی همینکه کج ماند و تناور شد آن را نمیتوان با هزار زحمت راست کرد!



درس نساجی در مدرسهٔ « والدورف » در آلمان
Weavery class at Freie Waldorfschule. Stuttgart.

درینصورت اگر دختران که پایهٔ خانواده هستند تربیت نشوند بچه‌ها هم مثل امروز بی‌تربیت بار خواهند آمد و زحمات دولت و ملت در تأسیس مدارس بهدر خواهد رفت چنانکه امروز هم میرود.

ثانیاً نتیجهٔ دیگر که از تربیت نشدن دخترها حاصل خواهد شد این است که وقتی جوانان ما تا یکدرجه تحصیل کردند و تربیت شدند دیگر رغبت بتزویج دختران بی‌علم و تربیت نخواهند داشت و البته هم حق بطرف آنها خواهد بود چونکه زناشوئی کاری آسان و بازیچه نیست. جوان تربیت شده میداند که با زناشوئی عمر خود را مقید می‌سازد و زیر بار مسئولیتهای بزرگ میرود و هر قدر هم بگوئیم که در ایران بوسیلهٔ طلاق میتواند در هر ساعت خود را برهاند باز برای مرد با شرف و صاحب وجدان و قلب پاك البته بسیار ناگوار و یك عذاب وجدانی خواهد شد و خود طلاق باعث گسیختن شیرازهٔ فامیل و بدبختی فرزندان می‌شود و باید مانند یك سم مهلك آن‌را درموقع ناچاری استعمال کرد.

ثالثاً وقتیکه دختران ما تربیت نشدند علاوه بر اینکه زندگانی را برای شوهران خود تلخ و ناگوار و روزگار آنها را سیاه خواهند کرد و بچه‌های خود را بدبخت خواهند ساخت خودشان هم یك عضو مفلوج جامعه شده روی خوشی و استراحت نخواهند دید و همیشه بدبخت و نادان و اسیر خرافات و اوهام خواهند ماند. پس آیا حس محبت نوعی و شفقت انسانی تقاضا نمیکند که این بیچارگان را ازین بدبختی برهانیم و ازین چاه ذلت که افتاده و می‌افتند بدر آریم؟ آیا این جنس آدمیزاد که کمال انسان بسته بتربیت اوست بقدر بعض حیوانات اهلی مانند اسب و گاو و گوسفند که تربیتشان میکنند شایستهٔ محبت و مرحمت و تربیت نیست؟

چون لزوم تربیت دختران را کمتر کسی است که انکار کند مگر اینکه بوئی از علم و معرفت نبرده و خبری از ترقیات عالم نداشته باشد لهذا بیش ازین ذکر دلایل را درین باب زاید میدانم. لیکن چیزیکه بسیار مهم است فقط چگونگی تربیت دختران است و اغلب اختلافات نظر ازینجا سر میزند.

۱ — تربیت کنونی دختران

اگر بخواهیم مدارس کنونی دختران را در ایران میزان قرار بدهیم و اگر دختران فارغ‌التحصیل این مدارس را بخواهیم نمونه و سرمشق برای آتیه بسازیم آنوقت حق بطرف کسانی باید داد که اصلاً معتقد تربیت دختران نیستند! چونکه همهٔ معایبی که برای مدارس جوانان در طی این کتاب برشمردیم در مدارس دختران دو برابر نفوذ و تأثیر دارد بسه دلیل ذیل:

۱ — چون زنها فطرتاً بیش از مردان حساس و رقیق‌القلب هستند یعنی قوای حسی آنها بر قوای عقلی غالب است لهذا بیش از مردان تابع حسیات و عواطف و هیجانها و تأثرات می‌شوند و بهمین جهت است که در همه جا زنها زودتر باور میکنند و زودتر گول میخورند، بیشتر حس میکنند و زودتر هم متألم می‌شوند. چنانکه گریه و خندهٔ آنها آنی و ناگهانی است. گاهی در بحبوحهٔ گریه یك حرف دلجویانه اشکهای آنها را می‌خشکاند و گاهی در عین خوشحالی و سرمستی و شکفتگی یك حرکت ناخوش آیند و یا یك سخن دلشکن رخسار لطیف و گلگون آنها را با اشکهای سرد می‌آلاید. افراط و تفریط در اظهار احساسات و عواطف از خصایص آنهاست و باین سبب با حس حسد و بغض و کینه جهانی را می‌سوزانند و با محبت و دلربائی خود ظلمت اکدار و آلام

زندگانی را میزدایند! با این صفات مخصوص وقتیکه دختران ما در مدارس ایران تحصیل میکنند تعلیمات این مدارس جز باسواد کردن و بار نمودن پارهٔ معلومات بدماغ محصلین کار دیگر انجام نمیدهد و بیش از همه به بیدار کردن احساسات و عواطف زنانه کمک



یکدرس در هوای آزاد – مدرسهٔ اودن والد شول در آلمان

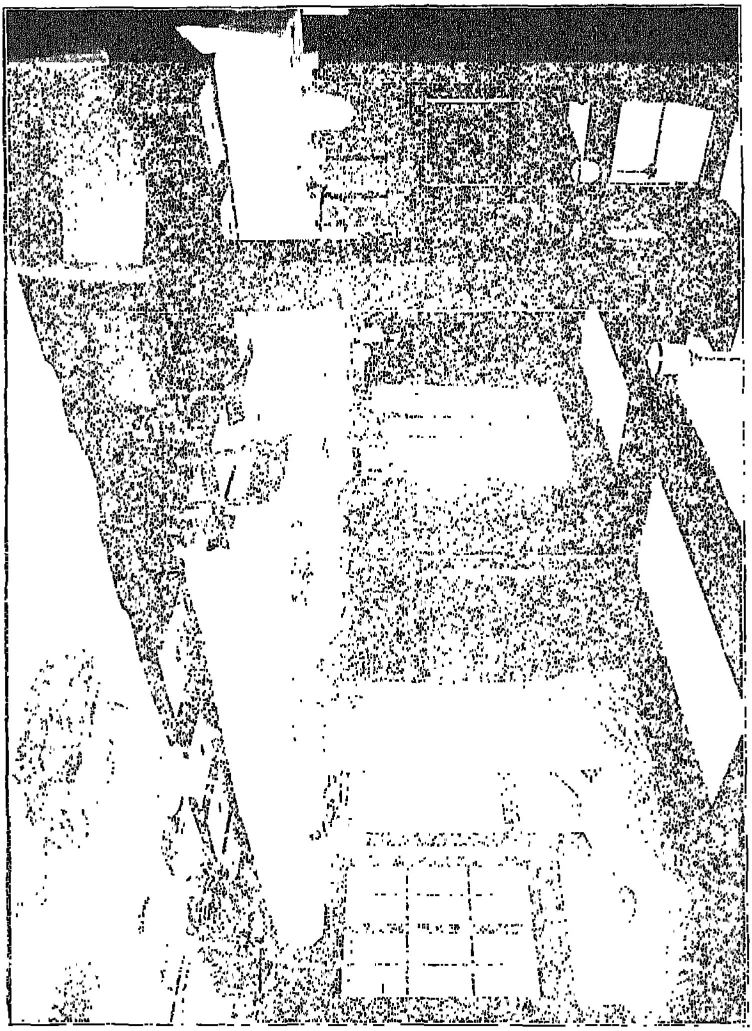
A lesson in the open air — Odenwaldschule. Germany.

میکند و این بیچارگان را برحسب لطافت مزاج و رقت قلب و استعداد حساسیت، در دست احساسات منفی اسیر می‌سازد و اکثر اینها تاب مقاومت نیاورده بازیچهٔ فریبها و وعده‌های دروغی جوانان

و مردان هرزه و بی‌شرافت می‌شوند و چون تربیت مدرسه قوای عقلی و متانت و شرافت و شهامت و اراده را در وجود آنها بخوبی پرورش نداده و ایشان را با اخلاق متین و هنرهای علمی و صحت جسمی و روحی مسلح نساخته است لذا نمیتوانند در پیش تحریکات شیطانی و هوا و هوس نفسانی پافشاری نمایند و یك زندگانی باشرف و سعادتمند برای خود تأمین کنند!.

۲ — همهٔ مطبوعات ایران و شهادت اشخاص با اطلاع و موثق اینرا تصدیق میکنند که فساد اخلاق در میان دختران تحصیل کرده بیشتر از طبقات بی‌سواد شایع شده است. اینرا ازینجا هم میتوان فهمید که در نتیجهٔ تحصیل که چشم و گوششان باز و هوسها و حسیات سفلی بیدار شده است قهراً بزندگانی قدیمی خود نمیتوانند قانع شوند و ناچار براه کج می‌افتند و اگر مانند جوانان ما آلوده بتریاك و قمار و مسکرات نشوند اینها نیز تریاکی زینت و تجمل و مد میگردند و تمام ثروت و دارائی و حتی ناموس و شرافت خودشان را هم برای تحصیل اسباب زینت و آرایش قربان میکنند چنانکه یکی از موثقین با وقوف از طهران مینویسد که در موقع مذاکرهٔ قانون منع دخول اشیاء تجملی در مجلس ملی، همین دخترهای فارغ‌التحصیل اعیان و اشراف و همین خانمهای باسواد که خود را معارفپرور میدانند از مغازه‌های لاله‌زار بقدر مایحتاج پنج سال خود اشیاء لوکس خریدند و پولهای گزاف خرج کردند: بلی اینست ثمرهٔ تربیت کنونی و اینست نتیجهٔ جهالت!

۳ — دلیل سیم از همه روشن‌تر این است که اگر از همهٔ دختران فارغ‌التحصیل خواه آنهائیکه زناشوئی کرده و خواه آنهائیکه هنوز نکرده‌اند بپرسیم که آیا از داشتن سواد و از تحصیل کردن خوشبخت شده‌اید یا نه؟ بگمانم اگر منصفانه جواب بدهند



اطاق ناهارخوری مدرسهٔ « شوارتزاتال » در آلمان
The Dining room—Pedag. Schwarzatal, Bad Blankenburg.

در صدی نود جواب منفی خواهند داد. من یقین دارم که این بدبختها
در موقع مدرسه رفتن و همچنین در موقع زناشوئی چه امیدهای

شیرین و آرزوهای معصومانه می‌پرورده‌اند و چه افقهای دلفریب و شادی بخش در پیش چشم خودشان تصویر مینموده‌اند ولی پس از مدتی دیده‌اند که همهٔ آنها خواب و خیال و بلکه مایهٔ رنج و ملال بوده است ! چونکه در مدرسه معنی زندگی و شرایط حقیقی آنرا یاد نداده‌اند و جز شوق و هوس رمان خواندن و خود را آراستن و بر زر و زیور خود بالیدن و چند روزه عمر را بخوشی و عشرت گذرانیدن سرمایهٔ دیگر تحصیل ننموده‌اند و البته نتیجهٔ اینگونه تربیت جز پشیمانی و بدبختی چیز دیگر نخواهد شد.

حالا خواهید گفت پس چه باید کرد. بدیهی است که چاره جز اصلاح کردن مدارس موجوده و در همان حین، تأسیس دار المعلمات‌ها در مراکز و ایالات بترتیبیکه در ضمن پیشنهادها ذکر کرده‌ام نیست ! اما آنچه راجع باصلاح مدارس موجوده است قبلاً باید بدانیم که در این مدارس دختران ما چه باید یاد بگیرند و اینهم موقوف است باینکه بخوبی بوظایف دختران در حیات اجتماعی ایران واقف شویم. همهٔ وظایف و تکالیف زن را در زیر سه عنوان میتوان یادداشت کرد: ۱ - وظایف خانه‌داری. ۲ — وظایف تربیت اطفال. ۳ - وظایف اجتماعی. هر یك ازین وظائف، رشته‌های متعددی دارد که کلیهٔ اینها رویهم رفته دختران را از یك تربیت صحیح و متین و مفید بهره‌مند می‌سازد چنانکه در مدارس ممالك متمدنه دیده می‌شود.

۲ — تربیت دختران در اروپا و آمریکا

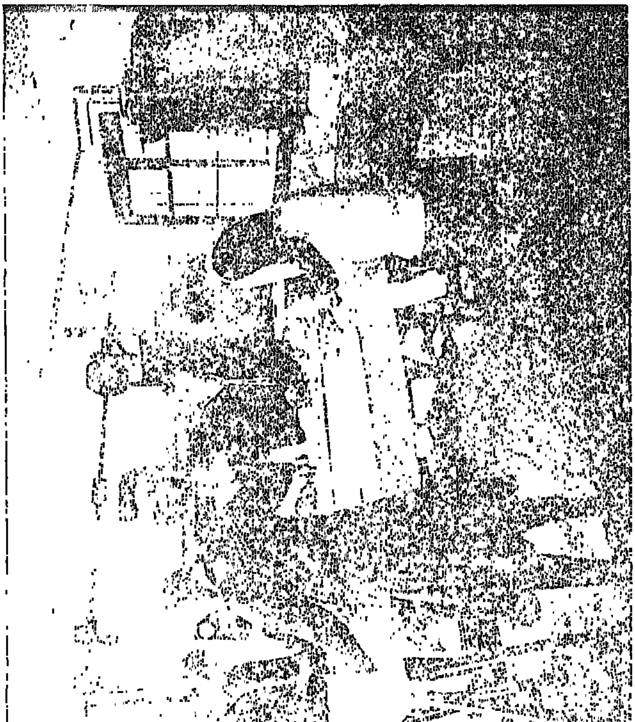
برای اینکه بدانید در آغوش یك تربیت صحیح، دختران ما چه چیزها باید یاد بگیرند و برای اینکه خودتان با مدارس کنونی ما آن را مقایسه و محاکمه کنید ذیلاً پروگرام یکی از مدارس متوسطهٔ دختران

را در آلمان مینویسم و اینرا هم قبلاً میگویم که علاوه برین مدارس متوسطه برای هر رشته از صنایع و فنون و حرفتهای مخصوص زنان مدارس دیگر هست که هر کس در یك رشته بخواهد اختصاص پیدا کند باید بآن مدارس خصوصی مداومت نماید و این تعلیمات مدارس عمومی چیزی است که اکثریت دختران آلمانی دارای هر مقام و حرفتی باشند یاد میگیرند:

تعلیمات عملی	تعلیمات نظری
۱ — حفظ‌الصحهٔ عملی	۱ — احکام مذهبی
۲ — فن اغذیه (شناختن خواص و انواع و فواید و ترکیبات اغذیهٔ حاضری و غیره)	۲ — اقتصاد ملی
۳ — فن آشپزی	۳ — جغرافی
٤ — ادارهٔ خانه (تنظیم و ترتیب و نظافت)	٤ — زبان ملی
٥ — رخت‌شوری، و اتو کشی	٥ — قوانین مدنی
٦ — خیاطی و اقسام آن	٦ — تاریخ
۷ — آداب معاشرت	۷ — ادبیات
۸ — موسیقی	۸ — صنایع ظریفه
۹ — دفترداری برای دخل و خرج و غیره	۹ — اخلاق
۱۰— گلکاری و باغبانی	۱۰— تأسیسات خیریه
۱۱— ورزش	۱۱— تند نویسی
۱۲— تربیت اطفال	۱۲— زبانهای خارجه

نمیدانم ازین تعلیمات عملی در مدارس دختران ایران چه چیز را یاد میدهند. همینقدر حدس میزنم که بعضی ازینها را اصلاً بی‌لزوم میدانند و بعضی دیگر را هم آنقدر ساده و آسان تصور

میکنند که تعلیم آنها از خاطرشان هم نمیگذرد و اگر هم یکی از مدیره‌های مدارس دختران بخواهد چند تا ازین دروس عملی را تعلیم کند بهیچوجه وسایل آنرا ندارد. برای اینکه خوب باهمیت



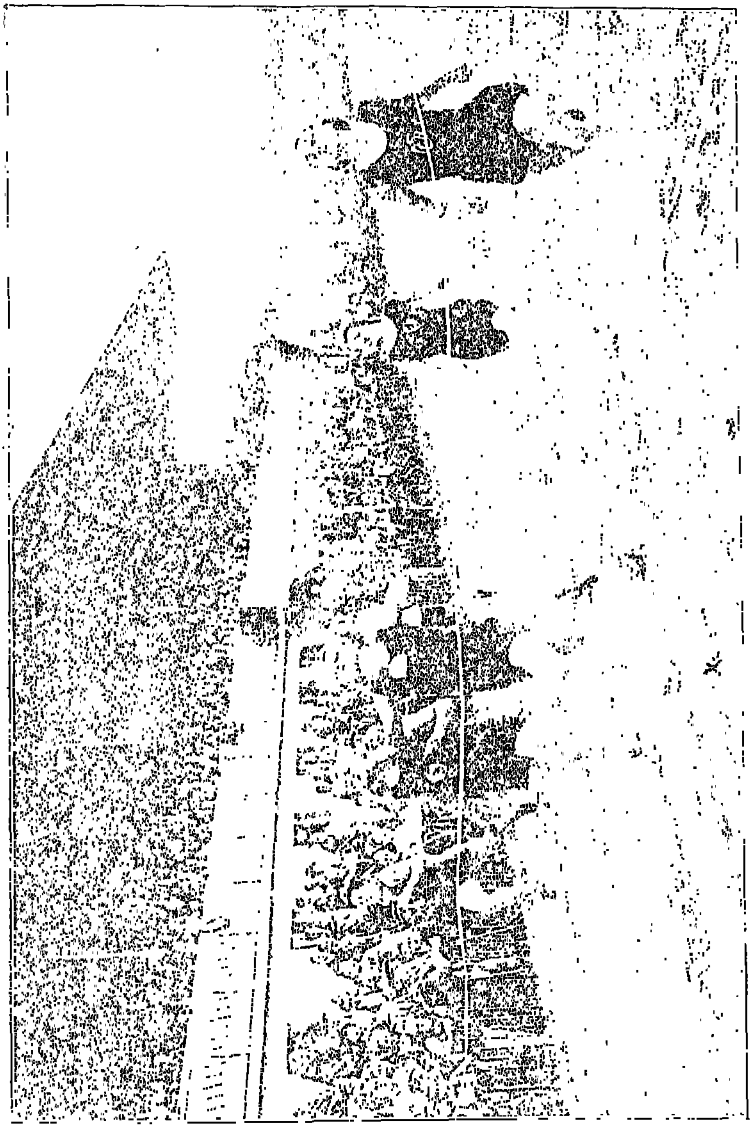
اطاق رخت شوری و اتوزنی درمدرسهٔ اودن والدشوله در آلمان
The laundry — Odenwaldschule, Germany.

این تعلیمات پی ببرید یکی از آسانترین و ساده‌ترین آنها را یعنی آشپزی را درینجا شرح میدهم تا ببینید درین رشته چقدر معلومات یاد میگیرند و چه فایده‌های بزرگ برای صحت و سعادت خانواده از آن حاصل می‌شود:

۱ — یك آشپزخانهٔ متوسط چه آلات و ادوات لازم دارد؟ ۲ — اینها را چطور و از کجا بارزانترین قیمت میتوان خرید؟ ۳ — انواع گوشتها و سبزیها کدام است؟ ٤ — اینها را چطور باید پخت؟ ٥ — در سر سفره غذاها را چگونه باید تقسیم کرد؟ ٦ — کدام غذاهاست که بیش از یك روز نمیمانند و خراب میشوند؟ ۷ — کدام غذاها را میتوان سرد خورد؟ ۸ — غذاهائی را که در ده دقیقه میتوان حاضر کرد کدام‌اند؟ ۹ — انواع غذاهائی را که در قوطی‌ها و بسته‌ها میفروشند کدام‌اند و کدام یکی بهتر است؟ ۱۰ — در موقع ناخوشی اطفال و یا زن و یا مرد و بخصوص زن زائو چه غذاها باید پخت؟ ۱۱ — انواع ماهیها کدام‌اند در چه فصل کدام ماهی بعمل میآید؟ ۱۲ — ماهیها را چطور و با چه چیز باید پخت؟ ۱۳ — ماهیهای زنده را چگونه میتوان نگاه داشت و چگونه تغذیه کرد؟ ١٤ — ماهیهای خام را بچه وسیله چند روز میتوان نگاه داشت؟ ۱۵ — قارچها چند نوع‌اند و زهردار آنها را چگونه باید شناخت؟ ١٦ — اینها را چطور و با چه چیز باید پخت؟ ۱۷ میوه‌جات مهم چه خواصی دارند؟ ۱۸ — کدام سبزیها و میوه‌ها را برای زمستان میتوان نگاه داشت و بچه وسیله؟ ۱۹ — سبزیها چه مواد کیمیوی دارند و خواص آنها چیست؟ ۲۰ — ظروف آشپزخانه را چطور و با چه چیز باید شست؟ ۲۱ — چه باید کرد که ظروف مسین زنگ نگیرند و سیاه نشوند؟ ۲۲ — تخم مرغ و سیب زمینی و گوجه فرنگی و امثال اینها را چگونه باید نگاه داشت که زود خراب نشود؟ ۲۳ — نان شکری و انواع حلویات را چگونه در خانه میتوان پخت؟ ٢٤ — از شیر و از تخم مرغ چند نوع غذا میتوان تهیه کرد؟ ۲۵ — انواع پنیرها کدام‌اند و کدام یك را در خانه میتوان درست کرد و چطور؟ ٢٦ — آشپزخانه را بچه وسیله میتوان از مگسها و پشه‌ها حفظ کرد؟ ۲۷ — اگر روزی پول زیاد نداشته باشیم بچه وسیله با چند شاهی میتوانیم یك غذای کافی تهیه کنیم؟ ۲۸ — بهارات و ادویهٔ مهم کدام‌اند و خواص آنها چیست؟ ۲۹ — انواع مرباها و ترشیها را چگونه باید ساخت و چگونه حفظ کرد؟ ۳۰ — در موقع مهمانیها ترتیب سفره و تزئین آن و جا دادن مهمانها و آداب سر سفره و تقسیم غذاها از چه قرار باید باشد؟ . . . الخ

در مدارس اروپا و آمریکا برای هر یك ازین رشته‌های عملی؛ اطاقها و آلات و ادوات لازم موجود است و دختران همهٔ اینها را عملاً یاد میگیرند و بترتیب و نوبت مخصوص هر یك در یکی ازین کارها عملاً خدمت میکنند و حتی برخی لوازم را مانند دستمال برای پاك کردن و جامهٔ مخصوص که در وقت پخت و پز و یا تمیز و جاروب کردن روی لباس خود میپوشند تا چرك نشود و امثال اینها را هر یك دختر باید از خانهٔ خود همراه بیاورد.

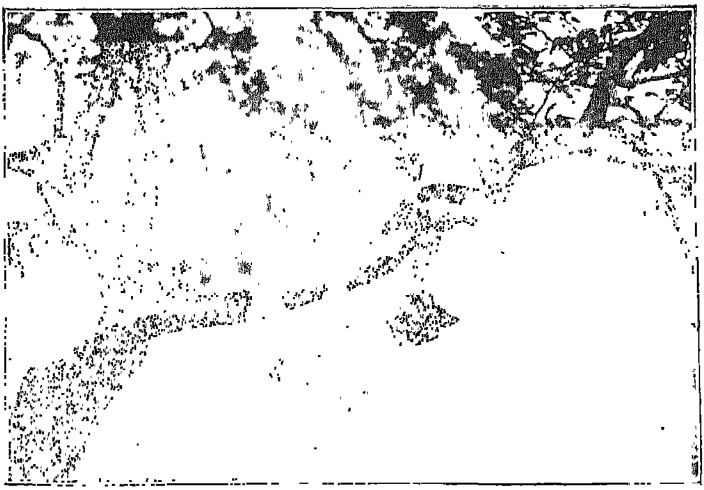
ثمرهٔ این تعلیمات عملی و نظری این است که اول — دخترها



مسابقهٔ دویدن (قوشه گرفتن) محصلات برلین ـ فراولاین کومیر محصل فلسفه
نمرهٔ اول درآمده و در ۱۳ ثانیه و شش ثالثه صد متر راه پیموده است.
Running race of the female students in Berlin.

پس از اینکه عروسی کردند خانهٔ خود را پاکیزه و آراسته و دلچسب و فرح بخش نگاه میدارند. دویم — هیچوقت کسل و بیکار و دلتنگ نمی‌شوند چونکه میتوانند ساعتی با موسیقی و مطالعه و ساعتی با گلکاری و ساعتی با خیاطی و ساعتی با ورزش در توی خانه مشغول بشوند و وقت خود را بخوشی بگذرانند و احتیاج بیرون رفتن و گردش در کوچه‌ها را حس نکنند. سیم — راه قناعت و صرفه‌جوئی را یاد گرفته‌اند و عایدات خود و شوهر خود را میدانند و مطابق آن دفتر دخل و خرج خود را مرتب ساخته هیچوقت بی‌چیز و مقروض نمی‌شوند و حتی برای مخارج ناگهانی هم مقداری پول بکنار میگذارند. چهارم — از شرایط حفظ‌الصحهٔ خود و اطفال آگاهند و کمتر محتاج مخارج طبیب می‌شوند و ازین جهت هم مخارج‌شان کم می‌شود. پنجم — چون همه گونه انتظام و نظافت و صحت و قناعت در خانه حکمفرماست هر قدر هم کوچك و محقر باشد باز آراسته و پاکیزه و یك آشیانهٔ مسرت و سعادت میگردد و هر کس آنجا وارد شود یك فرح و خوشحالی و دل شکفتگی حس میکند و ازین دلخوشی بهره میبرد. ششم — فایدهٔ بزرگتر این تعلیم و تربیت این است که چون دختر و یا زن از اغلب علوم و فنون بهره دارد و بصنایع ظریفه و بخصوص موسیقی آشناست و بقوانین مملکتی و بشرایط اقتصادی بلد شاه و قواعد نظافت و صحت و آشپزی و خیاطی را بخوبی یادگرفته و عمل میکند لهذا مصاحبت او شیرین و مفید و خوش آیند خواهد شد و با شوهر خود میتواند از هر دری سخن براند و صحبت کند، با موسیقی دل او را شاد سازد و بدرد و غم و افکار و خیالات او شرکت نماید و حتی او را راهنمائی کند و بمعنای حقیقی، رفیق جانی او شود! درینگونه خانواده غم و غصه و حسد

و فقر و فلاکت راه نمی‌یابد و شوهر هرگز بخیال بی‌وفائی و طلاق نمی‌افتد چونکه فکر و روح و قلب و ذوق زن و مرد آنقدر بهم نزدیك و بهم آمیخته و پیوسته است که حسیات و عواطف آنها همدیگر را بآغوش میکشد و دو تن یك تن می‌شود و هیچ چیز از هم پنهان نمیدارند و هریکی مایهٔ تسلی و مسرت دیگری



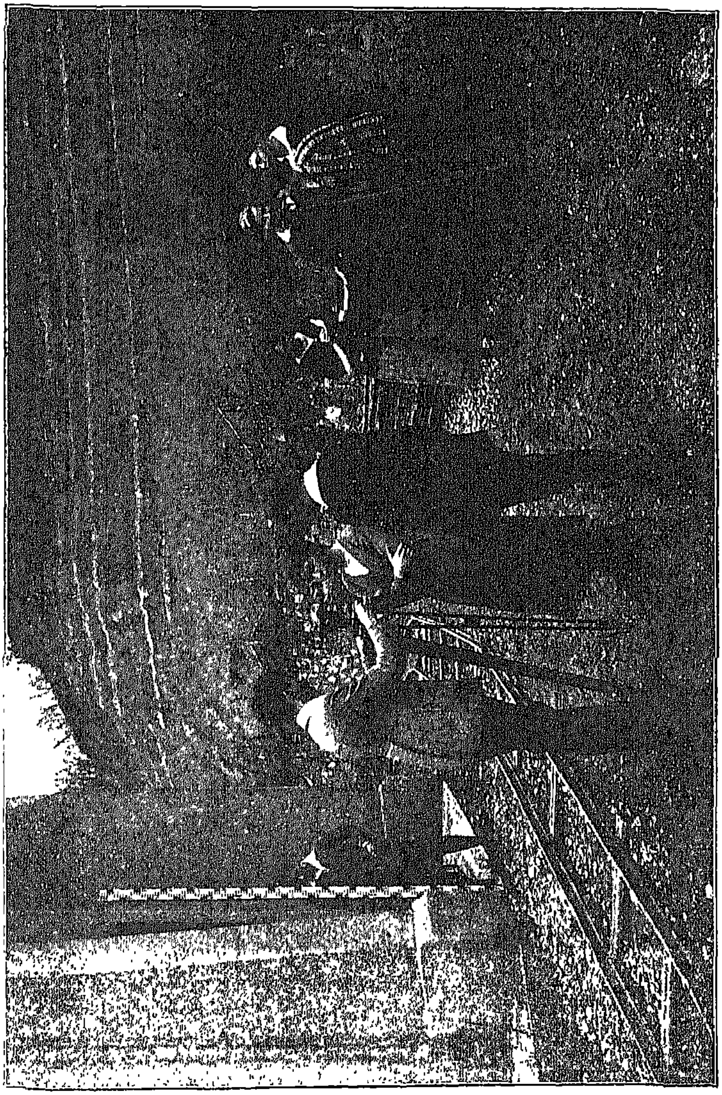
بچه‌ها در باغ مدرسه میتوانند بدرخت بالا روند ـ مدرسهٔ دختران « کارسن » در « فلاوتاون » آمریکا

To climb on the trees, Carson College for girls, Floutown. Pennsylvania.

می‌شود و هروقت یکی را غمی و کدری روی دهد در سینهٔ پرمحبت دیگری پناه میجوید و از نگاهها و نوازشهای او نفخهٔ زندگی و شادی تنفس میکند! در آغوش یك چنین خانواده بچه‌ها از نعمت صحت و تربیت درست برخوردار میگردند و یك عضو کارآمد و زنده‌دل برای جامعه می‌شوند و خلاصه آفتاب محبت و خوشبختی و شادی از در و دیوار و از تمام حرکات و

آداب و افکار این چنین خانواده نورپاشی میکند!

نگاهی هم بحال یك خانواده بیندازیم که در آنجا زن تربیت نشده با مردی تربیت دیده ازدواج کرده باشد. درین خانواده پس ازینکه در ظرف چند ماه آتش عشق و شهوت که آنها را بهم مربوط ساخته بود خاموش شد و آن رشتهٔ محبت گسیخت، کم‌کم هردو طرف حس میکنند که یك گودال عمیقی میان افکار و احساسات و تمایلات همدیگر پیدا شد بطوریکه حال همدیگر را نه‌فهمند، اعمال و حرکات یکی بر دیگری زشت و بد دیده میشود، از مجالست و مصاحبت همدیگر لذت نمیبرند و اصلاً مطلبی و موضوعی برای حرف زدن پیدا نمیکنند چونکه هرچه مرد بخواهد از حال خود و از اوضاع اقتصادی و سیاسی و مملکتی و غیره حرف بزند زن بدبخت چیزی نمی‌فهمد و حظی نمیبرد و هرچه زن از احساسات و آرزوها و احتیاجات و عقاید خود نقل میکند برای مرد، خسته‌کننده و بررنج و مهمل و خشك و بیمعنی میآید می‌بینند که احساسات و عواطف آنها فرسخها از هم دور است و احتیاجهای روحی و قلبی آنها ابداً با هم توافق ندارد و تناسب نمی‌پذیرد! وقتیکه این اوضاع چندماه و یا چندسال مداومت کرد و کجدار و مریز با هم راه رفتند عاقبت فقدان همجنسی و همشربی آنها را از هم سرد و بیزار می‌سازد بطوریکه زندگی خانه برای مرد یك عذاب می‌شود و مصاحبت با زن خود یك کار سخت میگردد. آنوقت مرد کم‌کم اعتقاد میکند که زن فقط برای تسکین شهوت مرد و برای زائیدن بچه آفریده شده است و بیش ازین وظیفه و حقی و لیاقتی و شرافتی ندارد! در صورتیکه زن بدبخت هم از نقطهٔ نظر خود مرد را توبیخ میکند و او را ظالم و بیوفا و بی‌حمیت می‌شمارد که احساسات او را درك نمیکند



درس عملی مساحی درمدرسهٔ والدورف ، درآلمان

Field measure class at Freie Waldorfschule, Stuttgart.

و حاجات او را برنمیآورد و فداکاریهای او را قدر دانی نمیکنند و زحماتی را که کشیده و دردهائی را که تحمل نموده نمی‌سنجد و نمی‌شناسد. باین ترتیب روز بروز بدبختی و اوقات تلخی و غضب و ترش‌روئی پردهٔ کابوس خود را بروی این خانوادهٔ سیه روزگار می‌اندازد و شیرازهٔ او را از هم میپاشد!

آیا درینحال تقصیر از کیست؟ تقصیر نه در مرد است و نه در زن بلکه در اولیای آن زن است که او را تربیت نکرده‌اند! ازینجا میتوان فهمید که اهمال در تربیت دختران چه گناه بزرگی است و در صدی نود بدبختیها و خرابیها و پریشانیهای خانواده‌ها که انجامش بطلاق و جدائی و خودکشی و قتل و سفالت میکشد از تربیت نشدن دختران سر میزند!

۳ — زناشوئی و حجاب

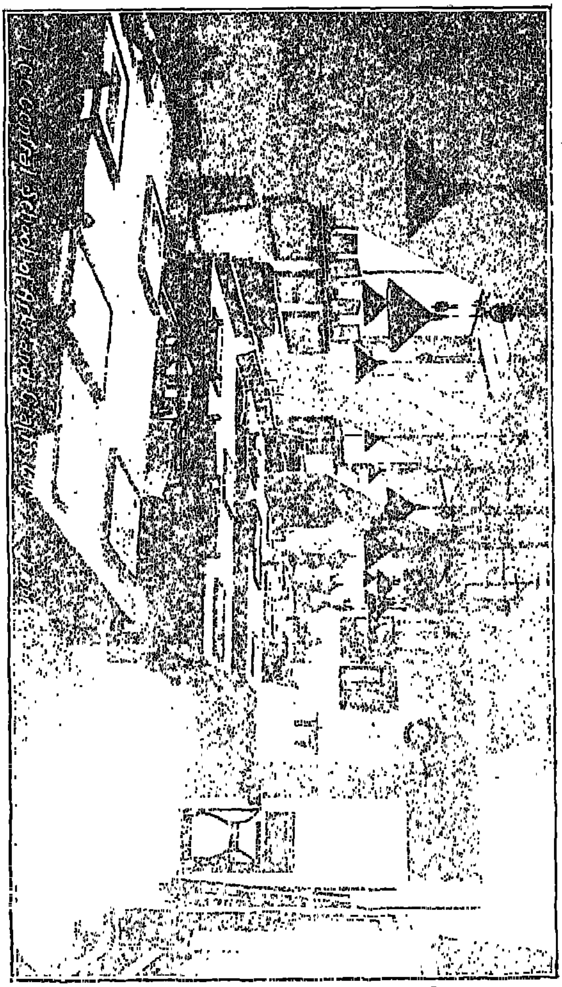
یك نتیجهٔ بد که از معارف کنونی و مخصوصاً از طرز تعلیم و تربیت مدارس دختران تولد می‌یابد این است که جوانان بقدسیت امر زناشوئی پی نبرده و آنرا یك عمل تجارتی و یك وسیلهٔ شهوت‌رانی تصور میکنند. زناشوئی یك وظیفهٔ قدسی است که مبنی بر ادامهٔ نسل و تولید مثل میباشد و این وظیفهٔ پاك و علوی را باید باحساسات ناپاك و سفلی مشتبه و آلوده ساخت!

جوانان و دختران در مسئلهٔ زناشوئی نباید تعشق و جمال و ثروت را میزان اخلاق و طبیعت و شایستگی و لیاقت قرار دهند چونکه تعشق و محبتهای ظاهری و تعریفهای زبانی و شیفتگیهای دروغی همه مبنی بر شهوت است و شهوت پردهٔ غفلت پیش چشم عقل میکشد و بینا را کور می‌سازد و غول را حور و گربه را سمور مینماید. آنوقت پس از خاموش شدن آتش شهوت که عقل بیدار

و بصیرت بینا میگردد و توافق مشرب و ذوق و موانست قلب و روح را در میان نمی‌بیند بر خطا و بدبختیهای خود ملتفت می‌شود و در آتش پشیمانی می‌سوزد !.

در مصاحبت و دوستی و مخصوصاً در زناشوئی که یك دوستی ازلی و مقدسی است باید تجانس حسیات قلبی و عواطف روحی را اساس قرار داد چونکه جمال و ثروت را زوالی هست و دیر یا زود از میان میروند و اگر یك رشتهٔ روحانی و معنوی درمیان نباشد آن دو دل و آن دو روح دیگر با هم پیوند نمیگیرند و مأنوس و هم‌آغوش نمی‌شوند چونکه جاذبهٔ حقیقی در میان نیست و آن محبت علوی و روحی که ذرات کاینات را بهم وصل کرده درینجا مفقود است ! ولی اگر دوستی و همسری شما از روی حقیقت و توافق حسیات و عواطف باشد یعنی پس از تجربه‌های کافی هر دو درك کنید که یك علاقهٔ روحی و رشتهٔ نگسستنی قلبی در میان شما رابط است که شهوت را در آنجا راهی نیست و ظواهر حیات را مانند ثروت و جمال و شهرت و غیره در آن حس مقدس نفوذی نه ، آنوقت میتوانید بیك زندگی ابدی و بیك نعمت آسمانی و بیك سعادت زوال ناپذیر امیدوار شوید . وقتیکه دو قلب معصوم در زیر پرچم چنین احساسات علوی با هم جفت شد شرارهٔ پاك عشق آنها را منور و از ثمرات شیرین یك زندگانی لبریز از شادی بهره‌مند می‌سازد !

آیا از چه راهی جز معارف میتوانیم جوانان و دختران خود را لایق این سعادت تربیت کنیم ؟ و آیا مدارس کنونی دختران این هدف آمال و این غایهٔ کمال را تأمین میکند ؟ نمونه و نتایج آنها در پیش چشم شماست نگاهی بیندازید تا بمضرات اینها پی برید و اصلاح اینها را فریضهٔ خود شمارید !



اطاق گلابدوزی و نمونه بری برای لباس — مدرسهٔ مرکزی صنایع و حرف در لندن

Central school of Arts and Crafts. London
Embroidery and Dress Design.

برای رفع این نواقص اساسی، علاوه بر اصلاح مدارس، یکی از عوامل مهم و مؤثر هم رفع حجاب و اصلاح عادات و رسوم زناشوئی و مخصوصاً آزادی پسر و دختر در انتخاب همسر است. این مسائل از بدیهیات است مگر برای نابینایان و بیخردان که

از قانون تکامل طبیعی اطلاعی ندارند. درینباب ایراد دلیل و یا رد اعتراضات منکرین بیلزوم است و علمای متبحر نیز آنرا تصدیق دارند ولی حرف درینجاست که رفع حجاب و اصلاح عادات زناشوئی کی و چگونه و از کجا باید شروع شود. اگر مشکلات و مضرات و شرائطی هست در همین جاست نه در خود مسئلهٔ رفع حجاب که عقل وجوب آنرا تصدیق میکند و قهراً دیر یا زود بوقوع خواهد آمد. این دو مسئله در موضوع تعلیم و تربیت و اصلاح مدارس و وظایف آنها مدخلیت کلی دارد ولی در هر حال تجاوز از درجهٔ اعتدال هم چنانکه برخی شهوت پرستان مایلند موافق عقل نیست چونکه افراط نیز خود بخود مضرت کلی دارد چنانکه حیات اجتماعی فرنگستان آنرا نشان میدهد.

٤ — عقاید «تولستوی»

درینجا لازم میدانم چند سطر از افکار فیلسوف روسی «تولستوی» را در باب ازدواج و وظایف زن و اصلاح خانواده از یك کتاب مهمی که یکی از دانشمندان فرانسه «اوسیپ لوریه» بعنوان فلسفهٔ «تولستوی» (۱) تألیف کرده و این کتاب از طرف آکادمی فرانسه نایل مکافات شده است ترجمه کنم:

۱ — زناشوئی در شکل حاضر خود، پلیدترین دروغها و عالیترین شکل خودپرستی است.

۲ — زنان خودسر و بیوه مردهای دیگر را فریب و فحشیات را در عالم انتشار میدهند.

۳ — عشق یك ضرورت نیست و آنرا نمیتوان مشق و عادت کرد بلکه آن یك صفت خاص روح انسانی است.

۴ — مرد وقتیکه دوست دارد نه برای این است که نفع او در

(۱) Oussip Lourié. La philosophie de Tolstoi.

دوست داشتن است بلکه برای این است که عشق، جوهر روح اوست و نمیتواند که دوست نداشته باشد.

٥ — آنجا که محبت بریده شد نفرت سر خود بلند می کند.

٦ — عقل مستقل از قلب است و غالباً افکاری بمرد تلقین میکند که احساسات او را سرد می‌سازد و برای قلب او نا مفهوم و ظالمانه است.

٧ — در موضوع عشق و احساسات، فقدان منطق، بهترین دلیل صمیمیت است.

مؤلف کتاب فلسفهٔ تولستوی نیز خود چنین می‌نویسد:

«ملتها از آن ساعت که از قوانین اساسی طبیعت دور می‌شوند مریض می‌گردند و این دوری از طبیعت زمام آنها را بسوی خاموش شدن آتش محبت و نازائی و نابود شدن حس فامیلی می کشد. اینکه تولستوی در کتابهای خود حیات زناشوئی را مانند حیات دوزخ نشان می‌دهد مقصودش زناشوئیهای عصر جدید است که مبنی بر حس خودپرستی و فایدهٔ مادی و دروغ و ریا میباشد. او بر ضد خانواده و زناشوئی نیست بلکه می‌خواهد عقاید و اساسهای جدیدی برای حیات فامیلی تأسیس کند. در نظر او آثار اجتماعی یك ملت، بیش از تأسیسات سیاسی، در خانواده‌های او تظاهر می کند و بنیان خانواده هم مادر است.

«تنها محبت مادری قادر است که انسانها را ببالای محبت بشری هدایت کند. محبت مادری، ظلمت مصایب را می‌شکافد مانند قلهٔ کوه پر از برف که بمحض درخشیدن نخستین اشعهٔ آفتاب از زیر تاریکی چهرهٔ خود را نشان می‌دهد.

«اگر زنها فقط وظایف خود را درك می کردند و بقدرت خود پی برده و آنرا در راه سلامت و سعادت شوهران و برادران

و فرزندان و تمام مردم صرف می‌نمودند!.. چه خوشبختیها که حاصل نمی‌شد!

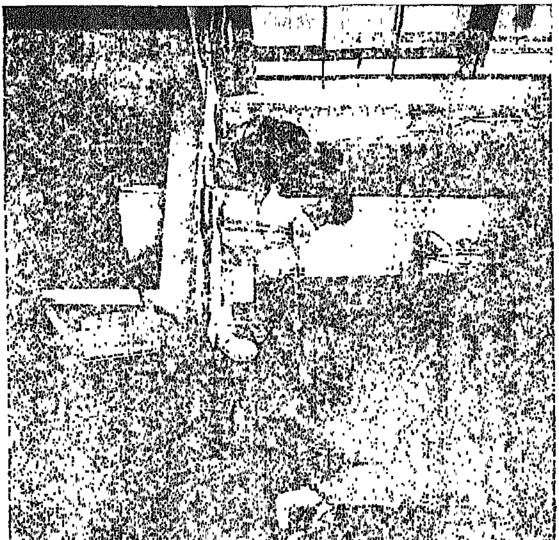
«یك مادر حقیقی، بچه‌های خود را برای کار و فداکاری و جدیت و عزم و متانت حاضر می‌کند. او احتیاج ندارد از از دیگران بپرسد که چه چیزها باید بفرزندان خود یاد بدهد. او خود همه را خواهد دانست و از هیچ چیز نخواهد ترسید. یك چنین زن نخواهد گذاشت که شوهر او یك کار دروغی پیش گیرد که غایهٔ آن، غارت کردن حقوق و غصب کردن کار دیگران باشد. یك چنین مادر برای شوهر و پسران خود امتیازها و شأنهای ظاهری مانند دیپلوم و لقب و مواجب و عنوان و ثروت که وسایلی برای غارت کردن دیگران است جستجو نخواهد کرد. او بچه‌های خود را برای فعالیت و ادای وظایف زندگانی حاضر خواهد نمود چونکه میداند که نیك بختی زندگی از همین راه است و تربیت کردن مردان و تهیهٔ نژادهای نو بعهدهٔ اوست.

«تولستوی» نیز مانند «روسو» عقیده داشت که خوبی صفت جبلی انسان است. بدی و شرارت او زائیدهٔ تعلیم و تربیت بدی است که باو میدهند. پس باید تعلیم و تربیت کنونی را تغییر داد و بهترین تربیتها آن است که در آغوش خانواده داده می‌شود اما نه خانواده‌های امروزی که بروی دروغ و ریا بنا شده است بلکه خانوادهٔ که اساس آن بر محبت و نیکی و کوشش گذاشته شود. تولستوی معتقد است که بوسیلهٔ اصلاح خانواده‌ها باصلاح اخلاق مردم وبتجدید نژاد بشر کامیاب توان شد.

«زناشوئی کنونی، یکنوع تجارت شده است و بوسیلهٔ اینگونه زناشوئی میخواهند جامعهٔ جدید را تأسیس کنند! تا آن روزیکه زناشوئی بدینقرار یك شرکت تجارتی و مبنی بر منافع مادی خواهد

ماند ، جامعهٔ خانواده مریض و تربیت فرزندان هم ناقص خواهد شد ؛ مردان ، بدبخت ، زنان اسیر و جامعه بیش از بیش در حـال احتضـار خواهد مـاند !

«با زناشوئی کنونی است که مبارزه میان دو جنس شروع



اطاق صحافی در مدرسهٔ والدورف در آلمان

Bookbinding class in Freie Waldorfschule, Stuttgart.

میشود . طبیعت ، زناشوئی را مایهٔ اتحاد جنس برقرار ساخته اما مردم آنرا بشکل یك منازعه انداخته‌اند . این است ثمرات ترقی و تمدن که ما بآن افتخـار میکنیم .

«هیچ اصلاح اجتماعی در هیچ مملکت فایده نخواهد بخشید

مگر روزیکه قوانین راجع بزناشوئی و بخانواده بکلی تعدیل شود.

«پیش از شروع بتغییر دادن عالم، باید بتغییر دادن زندگانی زن شروع کرد. او باید بیشتر صاحب عقل و اخلاقاً قوی شود تا بتواند زندگانی خود را اداره کند و بآزادی یك رفیق حیات برای خود برگزیند، رفیقی که او را برای خاطر او بخواهد نه برای مقاصد دیگر و او را یك همدم مناسبی بیابد که بفهمیدن احساسات او و به تشکیل دادن یك خانواده قادر میباشد. این خانواده باید از معایب خانواده‌های کنونی پاك باشد و شرایط لازمهٔ مترقی انسانی را جامع شود. پایهٔ این خانواده باید بر اساس حرمت، محبت، استقلال و آزادی اخلاقی، فداکاری، برابری در عدم تشابه و تعقیب یك مقصد و یك غایهٔ آمال از طرف زن و مرد گذاشته شود.

«برای تأمین سعادت خانواده باید تربیت جوانان را هم از نظر دور نگیریم. بجای یاد دادن بجوانان که چگونه اجداد ما همدیگر را میکشتند باید راه زندگی کردن و کوشیدن و فداکاری نمودن را یاد بدهیم. باید باینها بیاموزیم که بدختر جوان بچشم یك آلت لذت، یك بازیچهٔ خوش آیند، و حتی یك بچهٔ بازی کردنی، نگاه نکنند بلکه او را یك وجود بالغ و صاحب ادراك و مسئول بشناسند که دارای همین حقوق مرد و بعلاوه یك گنجینهٔ محبت میباشد که از ته دل بتقدیم کردن آن حاضر است!

«آنوقت مرد و زن و خانواده و جامعه آزاد گشته بشریت هم براستی کامل خواهد شد. این است هدفی که باید تمام مساعی خودمان را بسوی آن متوجه سازیم و این است غایهٔ که زن و مادر آنرا پیش نظر خود باید گیرند. زن هرگز نباید فراموش کند که آزاد شدن او فقط از حیث اخلاق باید باشد و او جز اصلاح

نسل و تصفیهٔ خانواده و تعالی دادن نژادهای آینده مطلوبی نباید داشته باشد ! »

اگر تولستوی امروز زنده بود با مسرت تمام میدید که چگونه مدارس جدید و آزاد اروپا غایهٔ آمال و افکار او را بموقع اجرا میگذارند و کم‌کم باصلاح اساس خانواده هم شروع کرده‌اند !

٥ — عقاید « گویو »

برای پی بردن بموقع اجتماعی و وظایف اصلی زن در عالم ذکر عقیدهٔ یکی از فلاسفه را هم بیفایده نمی‌بینم :

« ژان ماری گویو » که یکی از فلاسفهٔ بزرگ فرانسه در قرن نوزدهم بود و در ۳۳ سالگی در ۱۸۸۸ وفات کرده است چندین تألیفات بزرگ و مهم از خود بیادگار گذاشته که از آثار مؤبده شمرده می‌شود و هریك از آنها بر رقت عواطف و بر اصابت نظر و عقل و بر وسعت و غنای قریحهٔ او گواهی میدهد. او از پانزده سالگی بنوشتن مقالات و کتب فلسفی شروع کرده و تا روز آخرین عمر خود هم مشغول نوشتن بوده است. عقاید او را دربارهٔ جهان زنان از مجلهٔ « اجتهاد » منطبعهٔ اسلامبول درینجا ترجمه میکنم :

« حرکتهای سوزن در انگشتان یك زن شاید با بسی آلام توأم است لیکن باز محبت و شفقت اساس قوهٔ معنوی اوست. در نهاد او دوست داشتن و هر رنج را تخفیف و تسکین دادن ملکه شده است و اگر ما دایرهٔ ذکاوت او را وسعت دهیم کاری جز توسیع دایرهٔ آن شفقت نخواهیم کرد. این شفقت در ساحت وجدان زن در درجهٔ کمال است. روح او همیشه در فعالیت است و این فعالیت روحی دوای هرگونه درد میباشد. خواه مرد و خواه زن، برای اینکه انسان آلام خود را تسکین کند بهترین راهها تسلی



منظرهٔ میدان بازی محصلات برلین .

A view of the playfield. in Berlin.

دادن دیگران و تسکین آلام آنهاست. امید، در دلهای کسانیکه دیگران را امید میبخشد زنده می‌شود و از نو میزاید. آلام و اکدار ما وقتی سکونت میبابند که از خود، شفقت میزایند!

«زن هر قدر بآسانی بگرید بهمان آسانی هم میخندد و خندهٔ او اشکهای چشم را بزودی میخشکاند. ملاحت او قسماً ازین تلون که یك فیض سبحانی است زائیده شده است. اشتغالات عملی و شفقت آمیز زندگی بیش از مرد، دل زن را علاقه‌دار میکند و باو عاید است. در بقای انسال، زن بیش از مرد معمر می‌شود!

«زندگانی یك زن بیش از زندگانی مرد دارای نظام و استمرار است و باین سبب قوت عادتهای بچگی در زن بزرگتر است حیات زن فقط یك انقلاب نشان میدهد و آنهم ازدواج است. حتی زنانی هستند که این انقلاب را هم ندارند. بنا برین، چنانکه در اغلب زندگانی‌های نسوان دیده می‌شود تربیت ابتدائی زن در یك محیط آسوده با کمال آسانی انتشار می‌یابد. اجاق خانواده یك مأمنی است و شبیه بآن گلخانهٔ گرمی است که بعض نباتات که در هوای آزاد استعداد زیست ندارند در آنجا نشو و نما میابند.

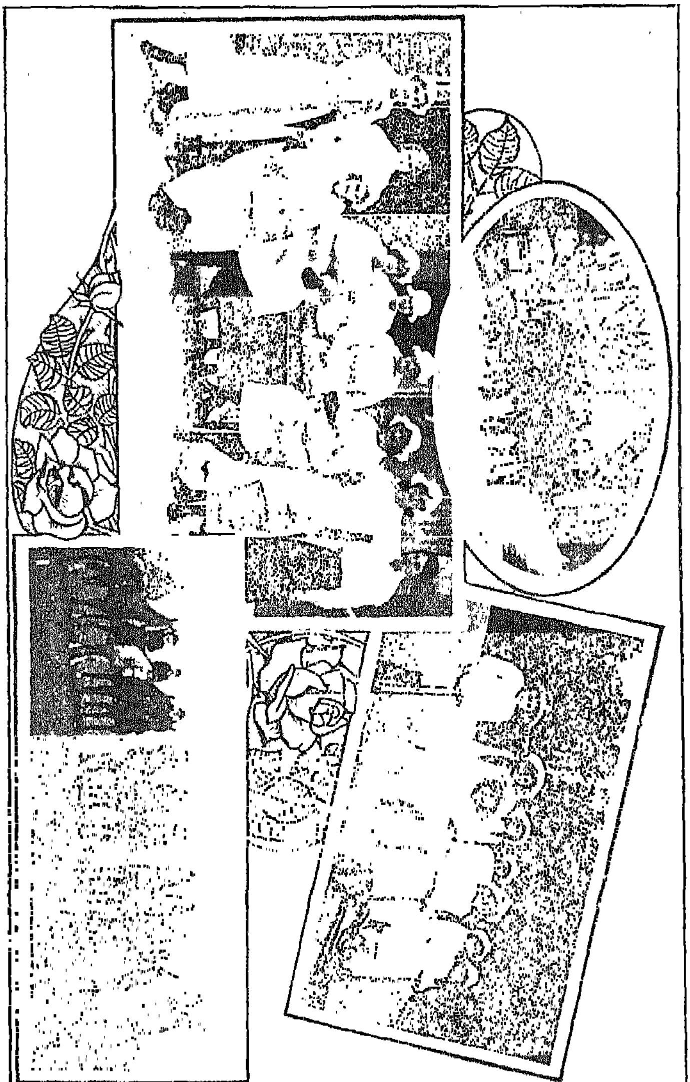
«در تربیت زن چیزیکه پیش از همه باید رعایت شود این است که بقدر امکان باید قوای دماغی او را کمتر بکار انداخت بلکه تا میتوان معلومات کار آمد و روح بخش بقدر زیاد تعلیم کرد. زن درآغوش خانواده یك وظیفه دارد که آنرا هیچ وقت ترك نمیتواند کند و آن تربیت بدنی و روحی فرزندان خود است. او را بیش از هر چیز برای ایفای این وظیفه باید حاضر کرد. پروردن حسیات قلبی در بچه‌ها باالخاصه یکی از وظایف حتمی زن است. حرمت ممزوج با رقت در قلب بچه‌ها یك نوع تدین و عبادت است. قلب مادر پس از یك توبیخ و تنبیه که بچهٔ خود

میدهد بیش از دل بچه باید مضطرب شود. بزرگترین هنر و صنعت مادر درین است که مکارم اخلاق را در شکل محبت در حق والدین در دل بچه مرکوز سازد چه محبت بچه به پدر و مادر شکل نخستین اخلاق است. ترس رنجانیدن مادر از خود، نخستین عذاب وجدانی بچه است و این عذاب سالها برای بچه یگانه اضطراب درونی میماند. این عذاب صاف وجدانی باید از طرف مادر باریکتر و تیزتر کرده شود تا بقدر محبت ریشه‌ور گردد. حسیات عالی را باید داخل این دستور کرد. برای بچه قلب مادر، وجدان خودش است و بنا برین در حقیقت حال، این قلب، تمثال کوچك و برگزیدهٔ وجدان بشر باید شود.

«فن تربیت اطفال که متضمن فن حفظ‌الصحهٔ خانواده نیز میباشد یگانه علمی است که تحصیل آن برای زن الزم میباشد و یگانه علمی است که بطور وضوح بزنها داده نمی‌شود. اینرا هم از نظر دور نباید داشت که چون فن تربیت، صنعت تعلیم را نیز شامل است پس وقوف زن بر موضوعات علوم و تعلیم نیز لازم است و برای اینکه در خصوص اشیاء بتواند یك فکر صحیح تلقین کند باید خودش نیز دارای فکر عمیق و صحیح باشد و ازین حیث باید درهای فعالیت دماغی و توسیع ذکاوت را بروی او باز کنیم.

«علاوه بر این، زن یك وظیفهٔ دیگر هم دارد که نه در میان خانواده بلکه در میان هیئت جامعه ایفا میکند و برای آن هم یك سلسله معلومات دیگر لازم دارد. از نقطهٔ روحیات اجتماعی، زن مخلوقی است که حسیات مرحمت، محبت، فدای نفس، اخلاص و وفا در طبیعت او بیش از همه فعال و سیال است.

«زن باید مجسمهٔ رقت و در شفقت همشیرهٔ هر انسان باشد. اشتغال با سیاست برای زن کاری است نازا و غیر عملی ولی نوع



مدرسهٔ «فلیکس‌استو در کلیفتن» ـ انگلستان

نمره ۱ — جمعی از محصلات سواره ۲ — بمیدان بازی «هوکی» میروند

۳ — بچه‌ها بازی میکنند ٤ — جمعی از کلاس فن خانه‌داری.

Felixstowe school, Clifton, England.

1 — A riding group 2 — Off to the hockey field

3 — Little ones at play 4 — Domestic science group

پروری و حب بشر و اشتغال با خیرات و حسنات کاملاً وظیفهٔ اوست. اساساً علم حب بشر (فیلانتروپی) امروزه علمی است که تعلق باقسام اقتصادیات دارد چه علم اقتصاد علمی است راجع بهمهٔ مؤسسات خیریه یعنی علمی است که بایستی برای تسکین آلام بشر و برای تخفیف سفالت عظیمهٔ او تحصیل و تعقیب شود. زن در عالم اقتصادیات باید از دروازهٔ حب بشر یعنی از راه تخفیف و تسکین اضطراب و آلام بشر داخل شود!»

این حکیم بینا دل چهل سال پیش اقتصادیات را جزو علم حب بشر قرار داده و میخواهد که زن از راه حب بشر که شیمهٔ فطری اوست داخل در اقتصادیات شود اما ببینید تمدن غرب اقتصادیات را چگونه میدان جنگ و مبارزه در زندگی ساخته و زن را هم بچه حال اسارت و بدبختی و فساد انداخته است. جنگ جهانگیر جز غوغای اقتصادی یعنی ربودن و غارت کردن اموال و ثروت دیگران موضوعی دیگر نداشت و در نتیجه ملیونها زن و دختر نیز که محروم از خانواده و حامی و مرد و پدر و برادر شدند مجبور گشتند که در فابریکها و ادارهها کارگری نمایند تا از گرسنگی نمیرند و ببهای پارهٔ نانیکه بدست میآورند حسیات لطیفهٔ زنی و وظایف مقدسهٔ مادری و حتی ناموس و شرف خود را وداع گویند!

آیا این حال جگرخراش را چه چیز میتواند اصلاح کند؟ تربیت زن باز هم تربیت زن! اگر از من بپرسند که راهی برای تأسیس صلح بین‌المللی هست یا نه، میگویم هست و آن راه تربیت زنان عالم است! بشرطیکه همهٔ زنان عالم بیك نحو صحیح تربیت شوند

٦ — مقام زن در جامعهٔ بشر

در هر حال زن را یك عامل مهم و اساسی حیات بشر باید

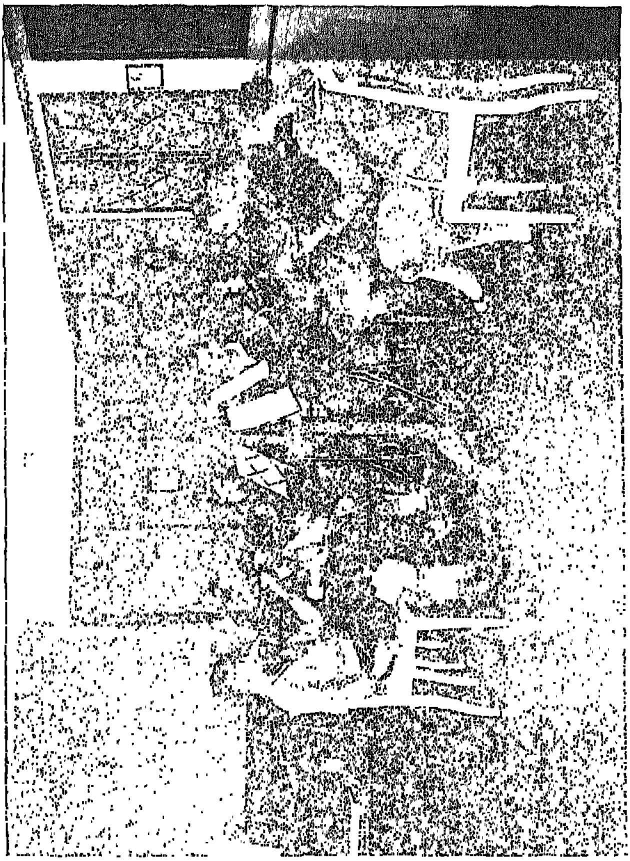
شمرد. ما باید وظیفهٔ مقدس مادری او را در نظر بگیریم و آن محبت آتشین بیکرانی را که در دل مادر شعله‌ور و جهان ما زندهٔ اوست تقدیس نمائیم! پس باید هر چه زودتر بتربیت صحیح او پرداخت تا جلوگیری از فساد و تخریبات و جنگها بشود و آفتاب سعادت در افق سرنوشت ملت‌ها بدرخشد!

فیلسوف پاکدل «تولستوی» در یکی از آثار خود خطاب بزنان و مادران کرده میگوید:

«شما ای زنان و مادران! درین دنیای بدبخت و خارج از طبیعت که از جنبهٔ انسانی هیچ چیز در آن باقی نمانده است، تنها شما معنی حقیقی زندگی را میدانید و تنها شما با نمونه‌های نفس خودتان راه سعادت زندگانی را بمردان نشان میتوانید دهید، سعادتیکه ایشان خود را از آن بی‌بهره می‌سازند. تنها شما میشناسید آن جاذبه‌ها و ذوقها را که تمام وجود را زندگی می‌بخشد، آن ذوق روحانی که حق کسانیست که قانون خدا را تجاوز نمیکنند. از خوشبختی عشق بشوهر، شما آگاهید، آن خوشبختی که هیچ انتها ندارد و مانند خوشبختیهای دیگر درنمیشکند و بلکه سپیده دم یك خوشبختی تازه‌ایست یعنی محبت اولاد! معنی وظیفه را شما بهتر میدانید نه مردان امروزی، و مکافات خوشبختی را که این وظیفه در بر دارد شما بهتر می‌شناسید. شما شرایط وظیفهٔ حقیقی را بهتر درك میکنید آنوقتیکه با مسرت تمام نزدیك شدن و افزودن دردهای شدیدی را حس مینمائید که یك سعادت با خود همراه میآورند، سعادتیکه تنها شما آنرا میتوانید احساس کنید. اگر مادر شده‌اید تنها شما میدانید که نه فقط کسی از رنج و درد شما باخبر نیست و هرگز کار شما را تحسین نمیکند چونکه آنرا طبیعی می‌شمارد بلکه آن کسانی هم که شما برای

آنها این فداکاری را اختیار کرده‌اید بجای تشکر از شما، غالباً شما را اذیت و ملامت خواهند کرد!

«اگر شما چنین هستید و اگر با تجربه میدانید که تنها اجرای آن کار مقدس و ناپیدا و بی‌مکافات وظیفهٔ آسمانی شماست که با



مشق موسیقی شاگردان مدرسهٔ « اودن والدشوله » در آلمان

A musical study—Odenwaldschule Germany.

آخرین درجهٔ قوت و با فدای نفس خود در راه یك نفس دیگر، آنرا بعمل خواهید آورد آنوقت شما هم یك چنین فداکاری را از دیگران خواهید طلبید و شرافت مردها را از روی این وظیفه

خواهید سنجید و ارزش داد و بچه‌های خودتان را برای اینگونه فداکاری حاضر خواهید کرد. عالیترین وسایل سعادت که مردها را از بدبختیهای کنونی نجات خواهد داد در دست اینگونه زنان پاکدل و وظیفه شناس گذاشته شده است!»

این فصل را باقتباس یك صفحه از مقالهٔ خود در شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ سال دوم ایرانشهر که مخصوص جهان زنان بوده ختم میکنم:

«پس اگر میخواهیم زن با آن خصایصیکه طبیعت در نهاد او گذارده پرورش یابد و با الهامات معنوی و عواطف پاك قلبی خود جهان ما را گلشن جاویدان سازد باید او را در دایرهٔ وظایف خود تربیت کنیم زیرا تربیت زن بهترین ضامن نیکبختی نوع بشر و نخستین وظیفهٔ هر هیئت اجتماعی است!

من بدین مناسبت زن را مخاطب ساخته میگویم:

تو، ای مخزن اسرار خلقت! تو اگر موافق قانون طبیعت بایفای وظایف فطری خود قیام مینمودی تا چه اندازه نوع بشر از ثمرات نیکبختی و تعالی برخوردار می‌شد!

تو، ای اعجوبهٔ طبیعت! اگر تو قلب خود را که مظهر عواطف پاك بوده است بی‌آلایش نگاه داشته و با آن عواطف، قلبهای سخت و سنگ شدهٔ مرد را نرم نموده و پرورش میدادی، روح بشریت تا چه پایه خندان و شادکام میزیست!

تو، ای سحر حلال! اگر تو، با علو روح و متانت اخلاقی و نفوذ خدائی خود، زمام عقول مردها را بدست گرفته و با چراغ محبت خود آنان را براه صلح و مسالمت هدایت و بترك ظلم و جنگ وامیداشتی، بشریت تا چه اندازه خوشبخت، شیرین کام و نزدیك بکمال مطلق می‌شد!

گفتار چهاردهم

تربیت اجتماعی

ارکان سه‌گانهٔ تربیت اجتماعی ــ نفوذ متقابل فرد و جامعه ــ **الکل و قمار و تریاك در جامعهٔ ایران** ــ معارف **ایران مسئول انتحار جوانان ماست** ــ منع مسکرات در آمریکا و فواید آن ــ مسکرات در ایران ــ شرایط موفقیت در کارها از قول ملیاردر آمریکائی «کارنه‌جی» ــ مبارزهٔ فردیت و جمعیت ــ فردیت در ایران مستهلك است.

پس از شرح تربیت اخلاقی لازم است چند صفحه هم در تربیت اجتماعی که تأثیر آن در تربیت اخلاقی و سرنوشت افراد جای شبهه ندارد نوشته شود. تربیت اجتماعی آن تربیتی است که مرد در آغوش هیئت جامعه اخذ میکند یعنی همینکه دورهٔ مدرسه را تمام کرد و داخل زندگانی اجتماعی شد و شغلی و مسلکی پیش گرفت و خانوادهٔ تشکیل داد و حوزهٔ معاشرت و مصاحبت با هموطنان خود تأسیس نمود ناچار در زیر نفوذ پارهٔ قواعد و رسوم و آداب و عادات ملی که مجموعهٔ اخلاق و طبایع و عقاید ملت میباشد می‌افتد و این مؤثرات در تعیین خط مشی او در زندگی کما بیش دخالت میکند!

۱ ــ ارکان سه گانهٔ تربیت اجتماعی

در میان این مؤثرات اجتماعی سه عنصر مهمی است که آنها را

ارکان سه‌گانهٔ تربیت اجتماعی باید نامید چه نفوذ آنها بر سایر شئون همیشه غالب است. این سه عوامل عبارت است از تربیت سیاسی و تربیت مدنی و تربیت دینی و اینهاست که حدود فعالیت افراد را معین میکنند. تربیت سیاسی آن است که از استعمال و تطبیق حقوق و وظایفیکه قوانین اساسی مملکت تحمیل و تفویض کرده است حاصل می‌شود. تربیت مدنی از تبعیت قوانین و آداب و عادات عرفی و ملی برمیخیزد و تربیت دینی از پیروی احکام و عقاید و رسوم مذهبی بعمل می‌آید. در ایران این سه رشته چندان از هم تفکیك و جدا نشده و هرسه تأثیرات مهمی در یکدیگر و در سرنوشت افراد و جامعه دارند.

من درینجا از هیچکدام ازین سه تربیت اجتماعی بحث نخواهم کرد. فقط میخواهم مسئله را از یك نقطهٔ دیگر تدقیق کنم و آن این است که آیا پس از تکمیل تحصیلات در مدارس، هیئت جامعه و فرد تا چه درجه بهمدیگر نفوذ میکنند و نتایج این نفوذ متقابل در ایران و ممالك متمدنه از چه قرار است:

البته میدانید که در ممالك متمدنه تربیت افراد است که خط مشی هیئت جامعه را معین میکند یعنی افراد ملت در نتیجهٔ تعلیم و تربیت صاحب افکار و عقاید مخصوصی راجع به تشکیلات سیاسی و دینی و مدنی شده آنها را اداره میکنند و کشتی مقدرات مملکت را بیك خط معین سوق میدهند! پس اگر شما پروگرامهای مدارس و تشکیلات معارف یك مملکت را تدقیق کنید میتوانید بیقین بدانید که‌این مملکت دارای کدام تأسیسات سیاسی و مدنی و دینی است چونکه این تأسیسات را این ملیونها افراد که هرساله از مدارس بیرون میآیند برقرار می‌سازند و تغییر میدهند و بعبارت دیگر قوای فکری و عملی افراد است که تأسیسات سیاسی و مدنی و دینی را

خلق و اداره میکند و ازین حیث تربیت اجتماعی آفریدهٔ تربیت فردی است! اما در ایران ما کاملاً برعکس است یعنی هیئت جامعه با تربیت سیاسی و مدنی و دینی موجودهٔ امروزی سرنوشت هر فرد را که داخل آن هیئت میشود معین میکند و افراد بنفسه بهیچ وجه نمی‌توانند تغییرات مهم و اساسی در تشکیلات حاضرهٔ جامعه بعمل آورند و مخصوصاً نفوذ دین بیشتر از سایر نفوذهای اجتماعی است و اگر اقلاً احکام متین و حقیقی اسلام اجرای نفوذ میکرد مایهٔ سعادت ملت میشد و روی اسلام هم سفید میگشت ولی بدبختانه ماها مغز حقایق را گذاشته بپوست چسبیده‌ایم و روی اسلام را با اعمال خود سیاه نموده و مینمائیم.

روزی یکی از دوستان صاحبدل میگفت در مملکتی که انسان اختیار ریش خودش را در دست خود نداشته باشد چه امید آزادی و ترقی توان بست؟ و یکی از ارامنهٔ ایران هم روزی میگفته است: ببینید دین شما چقدر ضعیف است که آویخته از موی ریش مردم میباشد؟ وقتی در کتابی خواندم که یکی از عمال خلیفهٔ ثانی عمر باو نوشته بود که جماعتی هستند از نصاری که اسلام را قبول میکنند اما ختنه شدن را قبول ندارند تکلیف چیست. عمر در جواب نوشت که ما برای بسط عدالت آمده‌ایم نه برای ختنه کردن مردم! باری باین جهت جوانانیکه پس از تکمیل تحصیلات وارد حوزهٔ جامعه میشوند مقهور نفوذهای مخرب و منفی جامعه شده و بتحلیل میروند و مانند یك پارچه سنگ که بمعدن نمك انداخته شود و پس از مدتی آنهم نمك میشود این جوانان هم همینکه مدتی در محیط فعلی جامعه بسر بردند همرنگ جماعت میشوند و ناقل افکار و عقاید او میگردند و یا از دین و آداب مذهبی بکلی بیزار شده دیانت را بی لزوم و مخالف عقل میشمارند و مسئول این

حال جز معارف و روحانیان کسی دیگر نیست. (۱)

۲ — معارف و آلکل و قمار و تریاك

اگر دقت کنید می‌بینید که معارف امروزی ما جوانانی از مدارس بیرون میدهد که قوهٔ تشبث و استقلال شخصی ندارند و یك مسلك مستقل و آزاد نمیتوانند ایجاد و یا قبول کنند و لهذا در صدی نود مأمور دولت و یا مستخدم تجارتخانه‌ها و افراد می شوند و در ایران مرد مأمور و مستخدم همیشه برای حفظ مقام خود باید مطیع صرف شده حتی افکار و عقاید و تمایلات خود را هم یا پنهان و یا فدا کند و اگر هم در ابتدا سخت باشد بتدریج این حال را پیدا خواهد کرد چونکه احتیاج شیرها را روباه میکند!

کسیکه مستقل و آزاد نیست، حس شرافت و عزت نفس در او میمیرد، کسیکه برای اعاشهٔ خود محتاج دونان و از خود کمتران شد تمام حسیات و عواطف لطیفه او را ترك میکنند و از اشخاصیکه برای سیر کردن شکم خود محتاج بدراز کردن دست بدیگران هستند نباید توقع شجاعت و جسارت و شهامت و مردانگی داشت چه تملق و دوروئی و ریا و دروغگوئی ریشهٔ طبایع اینها را تشکیل خواهد داد. این مسئله محتاج بدلیل نیست، نگاهی باطرافیان و آشنایان خود بیندازید و ببینید در ظرف چند سال چگونه قلب ماهیت کرده‌اندچونکه تربیت استقلالی مفقود و آب ما از سرچشمه گل آلود است.

با اینحال آیا شما هم مثل من قانع نیستید که معارف کنونی ما جز افزودن افراد جدید باردوی فساد اخلاق کار دیگر نمیکند؟

ببینید جامعهٔ فاسد شدهٔ کنونی چه اثرات مهلك دیگری در

---

(۱) رجوع شود بمقالهٔ «دین و ملیت» در شمارهٔ اول سال سوم ایرانشهر

وجود جوانان ما اجرا میکند. تأثیر خانه برانداز این جامعه منحصر بزبون و مزور و عاجز و متملق و دو رو کردن جوانان نیست بلکه امراض خانمانسوز خود را هم مانند تریاك و قمار و آلکل و غیره باینها تزریق میکند و اینها هم به نژاد جدید و بفرزندان معصوم آیندهٔ ایران تحویل میدهند! آیا بزرگتر ازین جنایتی تصور توان کرد؟

این سه مرض مهلك روز بروز دامنهٔ سرایت خودرا در ایران وسعت میدهد و حتی از قراریکه میگویند بطبقات افراد غیور نظامی هم سرایت کرده است و درینصورت چه امیدی برای بقا و استقلال این مملکت میماند! کسیکه مسموم بزهر تریاك شد و همینکه چند دقیقه از وقت تریاکش گذشت مثل مرده بی‌حس و بی‌جان افتاد چگونه میتواند ناموس و حیثیت یك ملت را حفظ و مدافعه نماید؟ در همهٔ کارها مخصوصاً در امور سیاسی و نظامی گاهی مقدرات یك ملت آویخته از موئی است و یك ثانیه غفلت و تکاهل و تأخیر در عمل ثمرهٔ زحمات چندین ساله و موفقیات عظیمه را باد میدهد چنانکه تاریخ عالم پر از اینگونه وقایع عبرت بخش است!

ما باید معارف را روحی بدهیم که جوانان فارغ‌التحصیل نه تنها در جلو قوهٔ این امراض بنیان‌سوز اجتماعی قوهٔ مقاومت داشته باشند بلکه خود نیز با قدرت کوه‌افکن اراده و متانت و عقل و ادراك برهانیدن هموطنان خود از پنجهٔ این امراض بکوشند و جلو نفوذهای آزادی‌کش و بنیان‌سوز جامعه که از قرون تاریك بیادگار مانده سدی آهنین بکشند و سینه‌های خود را مردانه سپر سازند! این است آن تربیت صحیح استقلالی که ما باید بفرزندان خود بدهیم! فقدان این تربیت است که جوانان ایران را لاابالی و زبون و مریض و گرفتار چنگال جانگداز این سه عفریت پلید می‌سازد و آنان را یا بقعر چاه سفالت و کثافت اخلاقی می‌اندازد

و یا بخود کشی وا میدارد!

۳ — معارف ایران مسئول انتحار جوانان است

اینکه گفتم معارف کنونی ایران مسئول انتحار جوانان ما میباشد دعوی گزاف نیست. گرچه شرح این مسئله یك کتاب جداگانه لازم دارد که مسائل دقیق فن روحیات و تربیت اطفال را بیان کند ولی من خواهم کوشید اینرا در چند سطر روشن نمایم:

وقتیکه بچه‌ها از آغوش پدر و مادر و تربیت خانگی کنده بآغوش دبستان افکنده شدند معلومات و اطلاعاتیکه در مدرسه راجع بعالم محسوسات و معقولات و بقوانین حادثات طبیعت کسب میکنند. کم‌کم قوای باطنی و احساسات قلبی آنهـا را بیدار و آمادهٔ حرکت میکند و بجستجوی غذا می‌اندازد و چون اینهم ثابت است که دماغ و مخصوصاً قلب انسانی منبع دو نوع قوه و احساس است علوی و سفلی و یا مثبت و منفی و سعادت و ادبار مرد بسته بغلبهٔ یکی ازین دو نوع قوه و احساس میباشد و این کیفیت از مسلمات است (۱) لهذا این اطلاعات با تلقینات زندگانی و رفاقتها و مصاحبتها و مخصوصاً با مطالعهٔ رمانها دست بهم داده به نشو و نمای قوا و احساسات بچـه کمك میکنند و دماغ و قلب او را جولانگاه خود ساخته آنرا استیلا و لاینقطع تحریك مینمایند. ضمناً حدت هوش و ذکاوت و شدت حساسیت که طبیعت فطری ایرانی است به تیز کردن آتش این قوا و احساسات خدمت میکند! درینجاست که سرنوشت بچه بسته بموئی است و درینجاست که یك تربیت صحیح اعجـاز خود را نشان میدهد. درینجاست که محیط و جامعه نفوذ خود را اجرا مینماید و کفهٔ ترازوی سرنوشت بچه را

---

(۱) علی بن ابیطالب گفته است: فی‌القلب لمتان لمة من الرحمان و لمة من الشیطان

ببالا و یا پائین میکشد و درینجاست که یك مبارزۀ شدید میان قوای شیطانی و رحمانی شروع می‌شود یعنی قوۀ عقل و اراده با قوۀ شعور حیوانی و شهوت کشتی میگیرند! باری در زیر نفوذ و فشار این علل، دماغ و قلب جوانان از انواع هیجانها و حسهای علوی و سفلی لبریز شده مانند هر عضویکه مملو از یك قوه شد ناگزیر از خالی کردن آن می‌شود بدفع محتویات خود میکوشند! درینحال چون این احساسها و هیجانها و غلیانها مجراهای متعدد ندارند که بآسانی و بی‌صدمه بیرون بیایند ناچار مانند سیلی که فقط یك مجرای تنگ دارد حمله بدماغ و قلب میکنند و مانند آن سیل مجبور می‌شوند که سدها و دیوارهای حدود خود را بشکافند و براندازند تا امواج خود را بآزادی و آسانی بیرون بریزند. این است که جوانان ما هم محکوم قانون لایتغیر طبیعت شده نسبت بغلبۀ قوای دماغی و یا احساسات قلبی یا بفلج قوۀ عقل و اراده گرفتار شده خود را بآغوش تریاك و قمار و آلکل می‌اندازند و نامزد بانتحار می‌شوند و یا مانند همان سیل — که وقتی دید سدهای جلو راه خود برانداختنی نیست ناچار بعقب برمیگردد و موجهای خود را بتخریب جوانب مجرای اسفل خود گسیل میدارد — این جوانان نیز مقهور قوۀ احساسات سفلی گشته بازیچۀ دست شهوت می‌شوند و تمام عالم و زندگانی و غایۀ مطلوب انسانی را عبارت از پیروی همین تمایلات سفلی می‌پندارند! آنوقت یك دسته جوانانی در صحنۀ جامعه خودنمائی میکنند که جز احساسات سفلی چیز دیگر نمی‌شناسند و همیشه از شکم و پائین‌تر از آن بحث میکنند که گوئی عضوی و حسی بالاتر و عالیتر از شکم و شهوت در ابدان ایشان وجود ندارد!

در اثر تعلیم و تربیت امروزی که جز بار کردن هزاران

لغت و معلومات بدماغ بچه‌ها کاری دیگر انجام نمی‌دهد، صدی، نود جوانان ما ازین طبقه می‌شوند و صدی ده هم فقط از پرتو یك موهبت فطری و یا مراقبت جدی اولیای خود ازین مهالك جان بدر میبرند!

اما تعلیم و تربیت آنگلوساکسونی و آمریکائی اولاً مجراهای متعدد و کافی برای سیل بنیان‌کن احساسات و قوای جوانان حاضر و آماده میکند که آن سیلها درین جویها تقسیم شده بجای تخریب، مایهٔ آبادی و تعمیر می‌شوند مثلاً انواع بازیها و اسپورتها و ورزشها که مستلزم صرف قوهٔ عضلات و اعصاب است مقداری از قوای متراکمهٔ دماغ و قلب را بمصرف میرساند و از طرف دیگر مشغولیتهای بدنی و دستی مانند کارهای باغبانی و نجاری و خیاطی و سایر حرفتها که در مدارس آمریکا معمول است و همچنین اشتغالات عملی در دارالتجزیه‌ها و دارالعملها و سیاحتها و تفرجهای علمی و فنی یك قسمت دیگر از آن قوهٔ متراکمه را بتحلیل میبرد و باین طریق نمیگذارد در یکجا انبار شده محرك احساسات و افکار زشت و ناپاك گردد.

ثانیاً تربیت آمریکائی و یا تربیت استقلالی، علاوه بر معلومات و اطلاعات علمی، قوای محاکمه و تمیز و متانت و اراده و ادراك بچه را هم طوری تقویت میکند که در مقابل اینهمه مؤثرات و مهیجات خارجی که از مصاحبت همراهان بد منش و گمراه و از مشاهدهٔ اوضاع و حالات شهوت‌انگیز حاصل می‌شود و یا از طبقات سفلی بدن برخاسته مراکز قلب و دماغ را استیلا و تحریك میکنند، یك قوهٔ مقاومت و ضبط خلق مینماید که جوان محصل مانند سلاح قاطع آن را میتواند بکار برد و خود را از افسون فریبهای شیطانی رفیقان بد فطرت و بی‌وجدان و از سموم اغواآت

نفس سرکش و نابکار خود بخوبی حفظ کند تا یك عضو سالم و تندرست و قوی و باعزم و عاقل بماند! (۱)

اما وقتیکه مانند ایران، این قوای مدافع و این مجاری متعدد در وجود جوانان پرورده نشد ناچار گرفتار غولان محرکات خارجی و احساسات مضرهٔ داخلی میشوند و بسهولت بمذلت و سفالت تن میدهند و با یك تکلیف و تشویق دوستانه هم خود را بآغوش عفریت آلکل میاندازند و هم بامید اینکه ساعتی فکر خود را آسوده و دماغ خود را راحت کنند و چند دقیقه از دنیا و شر و شور آن بیخبر بمانند خویشتن را بچنگال اهریمن تریاك تسلیم میکنند و کسیکه این دو جنایت را مرتکب شد هرگونه اعمال زشت و ناشایست در نظرش آسان میشود و قوهٔ عقل و ارادهٔ او دیگر مقتدر بجلوگیری ازین اعمال نمیتواند بشود. آیا ازین طبقه مردم و ازین جوانان که پدران و آفرینندگان نژاد آتیه هستند چه نسلی بیرون خواهد آمد خودتان تصور و تصویر کنید!

٤ — منع مسکرات در آمریکا و فواید آن

جای بسی عبرت است که ملت آمریکا در مسئلهٔ منع آلکل نه تنها از همهٔ ملل متمدنه بالاتر است بلکه بر تمام ملتهای اسلامی که دین مقدس آنان آنرا منع کرده نیز تفوق پیدا نموده است چونکه هیچکدام از ممالك اسلامی از صرف و حتی از اسراف در مسکرات جلوگیری نمیکنند در صورتیکه ممالك متحدهٔ آمریکا چند سال است با یك عزمی مردانه دراینراه جهاد و کرورها پول خرج میکند تا ریشهٔ این فساد را بکند و ملت خود را ازین گریوه

(۱) در شمارهٔ ۱۰ سال هفتم مجلهٔ عالم نسوان منطبعهٔ طهران مقالهٔ بامضای دکتر جلال خان شفا و بعنوان درد ما یا دیگران مندرج است که شایستهٔ مطالعه میباشد.

نجات دهد و بخوبی هم کامیاب شده است.

درینجا فواید اقتصادی منع مسکرات را در آمریکا از مجلهٔ «عالم نسوان» منطبعهٔ طهران شمارهٔ ۷ — ۸ سال هفتم که در تحت هیئت رئیسهٔ مدرسهٔ اناثیهٔ آمریکائی منتشر میشود و در ترقی زنان ایران خدمات مهمی میکند اقتباس میکنم:

«بر طبق عقیدهٔ پروفسور «ایروینگ فیشر» صرفه جوئیهای آمریکا از قدغن مشروبات درسال بالغ بر شش بلیون دولار میشود. بنا بعقیدهٔ «رگربات‌سن» متخصص احصائیات اقتصاد در نتیجهٔ منع مسکرات قوهٔ کارگران و مزدوران زیادتر شده و عایدات سرشار آنها دلیل برصحت این موضوع است. مسترا «بابسن» میگوید: پولیکه جمع‌آوری می‌شود بعوض صرف در ساختن کارخانه‌های مشروب‌سازی درساختن عمارات تهیهٔ البسه و چیزهای مفید دیگر بمصرف رسیده است. قسمت اعظم این پولها در بانکهای صرفه‌جوئی گذاشته شده و تنزیل کافی بصاحبان آنها داده می‌شود. در تاریخ عالم تا کنون نظیر مسئلهٔ گذاشتن پول در بانک برای ایام زمستان و برف و باران جز در آمریکا دیده نشده است. آنهم پس از وضع قانون منع مسکرات معمول گشته و مبلغی که ازینراه صرفه جوئی شده بالغ بر ۱۸ ملیار دولار میباشد.»

آیا برای ما ایرانیان که دعوی مسلمانی میکنیم مایهٔ ننگ و شرم نیست که ملت مسیحی آمریکا در منع مسکرات اینقدر بذل جهد کند و ما روزبروز بتوسیع دایرهٔ سرایت آن بیفزائیم و آنها از صرف آن امساك کنند و ما مسلمانان انهماك؟ (۱)

در ایران فساد اخلاق بدرجهٔ رسیده و تقلید ظاهری و کور

---

(۱) در شمارهٔ ۳۳ سال ۳۵ حبل‌المتین مقالهٔ بعنوان تکیهٔ کلام بقلم آقای شیخ محمد تقی اصفهانی مندرجست که بسیار منصفانه نوشته شده و برای روحانیان ایران سرمشق خوبیست

کورانهٔ تمدن فرنگ چنان چشمهای هموطنان ما را کور کرده که اغلب مردم و حتی متجددین تحصیل کردهٔ ما تصور میکنند که شرب مسکرات علامت تمدن و از لوازم ترقی و تجدد است و هر کس امتناع از آن کند او را خر مقدس و وحشی می‌پندارند و نمیدانند که آلکل برای صحت بدنی و عقلی چه اندازه مضر است! درینجا باید آن مثل معروف را یادآوری کرد که میگوید: حرام بخوریم آنهم شلغم! یکی از دوستان حقیقت‌پرور که چند سال پیش از برلین بایران سیاحت کرده و برگشته بود حکایت میکند که روزی از طرف جمعی از جوانان متجدد بناهار دعوتش کرده بودند و بتصور اینکه منتها درجهٔ تمدن و تجدد را نشان دهند ناهار را در روی میز چیده و با انواع مشروبات زینت داده بودند! ولی همینکه این هموطن محترم اظهار کرده بود که مشروبات آلکلی نمیخورد تمام مدعوین مات و متحیر مانده تعجب زیاد و بعضیها هم تمسخر کرده بودند! مومی الیه نطقی راجع بمضرات آلکل کرده و نشان داده بود که شرب مسکرات بهیچ وجه علامت و شرط تمدن نیست و در تمام فرنگستان انجمنهائی بر ضد آلکل تشکیل شده است و اطبا هم عموماً مضرات آن را تصدیق میکنند! لیکن این بیانات او بقول شیخ سعدی جز آهن سرد کوبیدن فایدهٔ نبخشیده بود! چقدر شایان تألم و تأثر است اینحال! و چه اندازه کوری و نادانی و پوسیدگی نهال علم و فضیلت را در میان فرزندان کشور باستان نشان میدهد!

در باب مضرات آلکل بذکر بیانات دکتر «گاستون دورویل» از اطبای معروف فرانسه اکتفا میکنم. مومی الیه در کتاب موسوم به «اسرار طول عمر» چنین مینویسد:

«صرف مسکرات در فرانسه از سی سال باینطرف سه برابر

شده و اثرات آن با صدماتیکه از خوردن گوشت و قند حاصل می‌شود دست بهم داده باستیلا کردن امراض خدمت نموده است. چنانکه می‌بینیم که هرسال مرض سل بیش از یکصد هزار نفر و مرض سرطان هم بیش از سی هزار نفر را در فرانسه درو میکند..: صدمات اینها منحصر ببدن نیست بلکه مرکز فکر و دماغ را هم ظالمانه صدمه میزند چنانکه عدد دیوانه‌ها در سال ۱۸۶۵ فقط چهارده هزار و در سال ۱۹۱۰ به هفتاد هزار رسیده و عدد انتحارها هم نسبت بچند سال پیش هشت برابر افزوده است!»

لازم میدانم باز چند سطر از کتاب «امپراطوری کار» تألیف میلیاردر آمریکائی مستر «آندره‌کارنه‌جی» برای شما ترجمه کنم تا آن را بخوانید و بخود آئید و قدری عبرت گیرید! میلیاردر مزبور در یکی از نطقهای خود میگوید:

«اجازه بدهید برای شما دو شرط مهم و اساسی را که برای موفق شدن لازم است بگویم: مترسید من خیال وعظ کردن و درس اخلاق دادن بشما ندارم. من میخواهم مسئلهٔ موفقیت را از جهت عملی حل کنم و برای خوشبختی شماها معاونت نمایم. البته همه میدانید برای کسیکه دارای صداقت و ناموس و غیرت نیست امید یك موفقیت شایان مدح در دورهٔ حیات ممکن نیست. من میدانم که همهٔ شماها صاحب ناموس بوده و همیشه مالك یك حیات پاك و آزاد و بی‌آلایش خواهید بود.

«از میان خطرات و موانعیکه در طریق ترقی و موفقیت پیش از همه تصادف می‌شود دو خطر مهم را ذکر میکنم و ایقاظ شما را در آن باب بیفایده نمی‌بینم.

«نخستین اینها که از همه مهلك‌تر و اشتها آور است عبارت از آلکل میباشد که جوانان را ضایع و برباد میکند. من از خطبای

انجمنهای ضد آلکل نیستم بلکه تنها دارای معلوماتی هستم و آنچه را تجربه بمن یاد داده است بشما میگویم: بزرگترین سبب ناکامی شما در مسلك و حرفت خودتان آلودگی شما بمشروبات است و این بدتر از همهٔ اعتیادات، زشت و مخرب میباشد چونکه از همهٔ عیبها و خطایای دیگر میتوانید احتراز کنید و خودتان را بکنار کشیده بحال طبیعی برگردید و اگر هم سعادت گمشده را دوباره نتوانید بدست بیاورید هیچ نباشد در میدان مبارزهٔ حیات عقب نرفته موقع خودتان را حفظ میکنید و خدمتی را که سزاوار حرمت باشد انجام میتوانید دهید اما از تأثیر مشروبات آلکلی رها کردن گریبان کار بسیار سختی است و استثناء این قانون بسیار نادر است. بنا برین بهر شکل باشد باید این عادت را یاد نگیرید و یا ترك کنید و اگر این نصیحت را بجا بیاورید از غدارترین دشمنان خودتان نجات یافته‌اید.

«تهلکهٔ دوم عبارت از قماربازی است. من خیلی از اشخاصی را که با این کار مشغول شدند دیده‌ام که بالاخره مادتاً و معناً دوچار افلاس شده‌اند. اینها غالباً در حال فقر میمیرند و من یقین دارم که کسی ازین فرقه پیدا نمی‌شود که با یك شرافت و ناموس امرار حیات و یا بملت و مملکت خود خدمتی کرده باشد. برای مرد کار و کسیکه امید موفقیت می‌پروراند داشتن یك اعتبار بی‌لکه نیز لازم است و این اعتبار هرگز با شهوت قماربازی و رفتن از پشت منافع خیالی و بی‌شرفانه راست نمیآید. بشخصیکه در هر ساعت احتمال دارد تمام ثروتش از دستش برود چگونه اعتبار میتوان کرد؟»

اگر از من بپرسید که بچه وسیله میتوان از چنگال این سه بلای عظیم یعنی الکل و تریاك و قمار نجات یافت من میگویم که

باید تولید کنندهٔ آنها را جست و آن جز جهالت چیز دیگر نیست.

۵ — مبارزهٔ فردیت و جمعیت

پس باید جوانانی تربیت کرد که بتوانند در راه آزادی و تجدد و فضیلت از هیچگونه فداکاری قدم واپس نکشند و هرگونه قوای روحی فردی در وجود آنها بدرجهٔ کمال رسیده باشد تا بتوانند در جلو وسواس شیطانی و موانع نفسانی که جامعهٔ فاسد کنونی خلق میکند تاب مقاومت بیاورند و بیرق فساد اخلاق جامعه را سرنگون و پرچم علویت فردی و استقلال شخصی را بجای آن نصب کنند!

نفوذ متقابل افراد و جامعه که آنرا مبارزهٔ فردیت و جمعیت (۱) باید گفت در سرنوشت اقوام و در همهٔ تمدنهای قدیمه و جدیده، تأثیرات مهمی ایجاد کرده و میکند. استقلال و آزادی افراد در ابراز قابلیت و استعدادها و شخصیت خود از یکطرف اقتضا میکند که سدهای آهنین قوانین و نظاماتی را که هیئت جامعه در جلوش بلند کرده است بیندازد و یك جریان آزادی بقوت و قدرت خالقهٔ خود بدهد و از طرف دیگر انضباط امور و نگهداری شیرازهٔ جمعیت و مقتضیات بقا و دوام جامعه نیز مستلزم آن است که حدود آزادی و استقلال افراد را محدود سازد و سدهای محکمی برای جلوگیری از طغیان و غلیان سیلهای عظیمهٔ قوا و احساسات فردی بسازد! همهٔ انقلابها هرچه میخواهد باشد و هر محرك و محوری داشته و هر شکلی بخود گرفته باشد اساس آنها همین مبارزهٔ فردیت و جمعیت است یعنی نتیجهٔ تضاد و تصادمی است که میان حقوق و وظایف افراد و حقوق و وظایف هیئت جامعه واقع

---

(۱) فردیت Individualite جمعیت Societé

می‌شود. در حکومتهای استبدادی سلطنتی و دینی حکمرانان و یا قوهٔ روحانی، نمایندهٔ هیئت جامعه و بعبارت واضحتر خالق حقوق و وظایف هیئت جامعه میباشد. رأی و حکم آنها رأی و حکم جامعه است و در خارج از آنان قوهٔ دیگری که ممثل جامعه باشد وجود ندارد. در مملکتهای جمهوری و مشروطه و دمکراسی باستثنای جمهوری سویس که میتوان گفت یگانه نمونهٔ یك حکومت افرادی است که آنجا فقط افراد بشخصه خط مشی و سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را معین میکنند، این حقوق و وظایف با اینکه در ظاهر میان تمام افراد ملت تقسیم شده است در حقیقت باز در دست عدهٔ محدودی محصور میماند و تشکیلات سیاسی و هیئتهای مختلفه مانند پارلمانها و فرقه‌های سیاسی و اقتصادی جای حکمرانان و روحانیان را گرفته ممثل هیئت جامعه می‌شوند و نسبت بدرجهٔ ترقی و تمدن هر قوم کما بیش در انکشاف و توسیع قوای فردی اجرای تضییق میکنند.

این نفوذ و تأثیر متقابل فردیت و جمعیت در ممالك متمدنه درجات مختلف و اثرات مختلف دارد. در مملکتهای سلطنتی و یا جمهوری اروپا و بخصوص در ملل نژاد لاتینی، جمعیت بر فردیت غالب است و ازین حیث آزادی و استقلال افراد محدود میباشد. درین ممالك به تشکیلات اداری و نظامات و وضع قوانین بسیار اهمیت میدهند و همهٔ شئون اجتماعی و حقوق و وظایف فردی را بوسیلهٔ قانون معین و محدود می‌سازند و انسان در هر قدم و در هر کار جزئی مصادف با یك قانون و انضباط می‌شود. اثرات این حاکمیت جمعیت بر فردیت عبارت است از تسلط فرقه‌ها و حدوث بوروکراسی و تسلط جبرها و فشارها و ظهور دیکتاتورها و تولد انواع نظریات و فلسفه‌های خشك و غیر عملی و بالاخره انفجار

انقلابها و شورشها . . . !

در ممالك دیگر که در آنها فردیت مستقل غالب بر جمعیت است و یا اقلاً نفوذ متقابل و متعادلی دارند کارها جریان بهتری میگیرد، عصبانیت، فشار بر آزادی افراد و استقلال شخصی دیده نمی‌شود، انقلاب و دیکتاتوری بروز نمیکند و فرقه‌های افراط پرور و تشنهٔ خونریزی تشکل نمی‌یابد چونکه افراد در بروز دادن قوا و استعدادهای خود آزادند و سیلهای احساسات و قدرتهای آنان بآزادی مجراهای بی‌حدود پیدا کرده جریان و زمینهای اجتماعی را آبیاری میکند.

نژاد آنگلوساکسون و مخصوصاً مملکت انگلستان و آمریکا بهترین نمونهٔ این نوع تمدن است چه در آنجا یك تعادل میان فردیت و جمعیت هست چنانکه در هیچ جا بقدر انگلستان آزادی افراد محفوظ نیست و برای تجلی و انکشاف قوای فطری و استعدادها و قابلیتهای فردی هیچ جا باندازهٔ این مملکت مساعد نمیباشد و تنبثات فردی با نهایت سهولت و آزادی مثمر میگردد و ازین جهت است که افکار تند و غلبه‌جو مانند سوسیالیزم و بولشویزم و غیره کمتر نفوذ میکند و انقلابها و شورشها کمتر سر میزند و احتیاج بظهور دیکتاتور احساس نمی‌شود و افراد این ملت دارای صفات متانت و خونسردی و قوهٔ ممیزه و عاقله و حس غرور و عظمت و استقلال و عزت نفس شده دنیا را مسخر و اداره میکنند!

اما در ایران، فردیت در مقابل جمعیت بکلی مستهلك است و افراد برای بسط قوا و استعدادهای خود بهیچ وجه آزادی و استقلال ندارند. در هر قدم که بردارند مصادف با هزار موانع اخلاقی و امر و نهی دینی و نظامات عرفی و رسوم ملی میشوند که در صدی نود اینها مخرب اعتماد بر نفس و استقلال شخصی

و آزادی روحی است و ازین سبب هیچ اصلاحی در ایران سر نمیگیرد و پیشرفت ندارد چونکه حیات فرد و مساعی او قیمت حقیقی و شایستهٔ خود را احراز نمیکند و فرد هر قدر دارای قوهٔ دها و عقل و تمیزه باشد ثمرهٔ کافی نمیگیرد و چنانکه ارباب ظلم و خیانت ، مجازات نمی بینند افراد خادم و فداکار نیز تشویق و مکافات نمییابند و نهال امید و شوق ایشان میخشکد زیرا جامعهٔ ایران هر فکر و هر اقدامی را که بر خلاف منافع و عقاید سخیفهٔ خود میبیند محکوم بعقامت میسازد و با تمام وسایل شیطانی بمحو کردن هر قوهٔ تجدد و اصلاح طلب برمیخیزد و میستیزد ! چنانکه دیدیم درین سالهای اخیر چند شخص متجدد و عاقل و پرشور و آزادی خواه که خود را فدا کرده خواستند اصلاحی در یك رشته از کارها بدهند دوچار یأس و یا قتل گشتند !

اگر اینحال دوام کند تا صد سال دیگر نیز ایران قدمی رو بترقی نخواهد برداشت و از بد بدتر خواهد شد مگر اینکه بوسیلهٔ یك طرز صحیح تعلیم و تربیت ، نژاد آیندهٔ ایران را طوری حاضر کنیم که در میان بیست کرور نفوس اقلاً یك اردوی یك کروری از جوانان مستقل آزادی خواه و متین و آهنین پنجه تشکیل یابد تا این طلسمها را بشکنند و فردیت را بمقام شایستهٔ خود برسانند و در مقابل ارادهٔ روح کش جمعیت ، سد آهنینی کشیده بیرق آزادی معنوی و حقیقی را در بالای برجهای استقلال شخصی نصب نمایند و مانند نژاد آنگلوساکسون یك قیمت واقعی بقوای خلاقهٔ فرد و یك آزادی کامل بانکشاف و شکفتن استعدادهای فطری و نژادی فرزندان کوروش و داریوش ببخشند !

گفتار پانزدهم

پیشنهادهای من برای اصلاح معارف ایران

استخدام یك مستشار آمریکائی — دارالمعلمین و دارالمعلمات — مدارس زراعت — مدارس تجارت — مدارس فنی — تکمیل مدارس موجوده — ترجمه و تألیف — اعزام معلمین باروپا — حقوق معلمین — مدرسهٔ اکابر زنان.

یکی از دانشمندان گفته است: «اگر قوهٔ ابتکار نداری و مجبور بتقلید هستی اقلاً بزرگتر و بهتر از خودرا تقلید کن!» حالا که ما هم هنوز قابلیت ابتکار را در خود نپرورده‌ایم و هنوز در دایرهٔ تقلید قدم میزنیم باید اقلاً در هرگونه اصلاح و تجدد این کلام را محور اعمال خود سازیم و مخصوصاً در مسئلهٔ تعلیم و تربیت. پس بهتر این است که درباب معارف، آمریکا را که مترقی ترین ممالك عالم است برای خود سر مشق قرار دهیم. من یقین دارم که مطالعهٔ فصلهای گذشتهٔ این کتاب که بمنزلهٔ صغری و کبری بوده دیگر شکی در ضرورت قبول طرز تعلیم و تربیت آمریکا باقی نگذاشته و شما را هم قانع کرده است که معارف امروزی ما بهیچوجه کافی برفع احتیاجات عصری نیست و بلکه تا یك اندازه مضرات بی‌شمار را حایز و ادامهٔ آن خیانت است. من از یکطرف احتیاجات فعلی معارف ایران و مقتضیات اقلیمی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی ملت را و از طرف دیگر اساسهای فن تعلیم و تربیت و وسایل مهم و شرایط لازمهٔ آنرا در نظر گرفته

پیشنهادهای ذیل را تقدیم پیشگاه اولیای معارف ایران می‌کنم و قبل از ذکر این اصلاحات دو نکته را باید متذکر بشوم:

۱ — بدیهی است که احیای اساسی و ترقی سریع معارف ایران بسته بداشتن بودجهٔ کافی است که اقلاً سه برابر بودجهٔ حالیه باشد و چون داشتن چنین بودجه با وضع کنونی ایران غیر ممکن دیده می‌شود لذا من هم این نکته را رعایت نموده مبنای نظریات و پیشنهادهای خود را بر روی یك چنین بودجهٔ کافی و خیالی نمی‌گذارم بلکه می‌خواهم فقط اصلاحات اهم و الزم را متذکر شوم و اگر شرایط معروضه بخوبی اجرا شود یقیناً این اصلاحات با همین بودجهٔ فعلی معارف که تصویب شده می‌تواند بعمل بیاید و همینکه معارف ایران بوسیلهٔ این اصلاحات روحی گرفت و معنای حقیقی خود را احراز کرد و ثمرات نیك خود را نشان داد یقیناً اولیای دولت نیز از تزئید بودجهٔ معارف مضایقه نخواهند کرد.

۲ — نخستین قدم درین اصلاح عبارت ازین است که باید فوری از تأسیس مدارس جدید خواه ابتدائی و خواه متوسطه و غیره دست نگاهداشته شود تا مخارجیکه برای آنها بر آورد و تصویب شده برای اصلاح مدارس موجوده و تأسیسات جدید که درینجا ذکر میکنم صرف شود و این اقدام را تا چند سال باید تعقیب کرد زیرا تا قبلاً یك اردوی مجهز از معلمین قابل و کافی تهیه نشود تأسیس مدارس جدید بشکل امروزی اسراف و ظلم و خیانت است.

ماها غالباً بسیار سطحی و ظاهربین و کوته نظر هستیم و جز تقلید کورکورانه کار دیگر نمیکنیم و پس از چندین سال زحمت و تلف کردن عمر و ثروت ملتفت می‌شویم که بخطا رفته‌ایم و اینهم وقتی است که آن خطاها کار خود را کرده و تصحیح آنها ملیونها پول و سالها زحمت لازم دارد. باید دانست که ارزش یك کار در

مقدار آن نیست بلکه در فایدهٔ آن است. یك کار کوچك ولی صحیح و مفید بهتر از هزار کار بزرگ و خطا آلود است چنانکه یك غذای مقوی و کم، مفیدتر از چند غذای زیاد بی‌قوه است! همچنین صد مدرسهٔ صحیح اساسی و مرتب که دارای تمام ادوات و لوازم فنی و مربیان هنرور و قابل باشد بهتر از هزار مدرسهٔ ناقص است که جز چند معلم نالایق و چند تخته و نیمکت و صندلی چیز دیگر نداشته باشد. ماها تصور میکنیم که هر سال تأسیس چند مدرسهٔ جدید بشکل امروزی مایهٔ افتخار و خدمت بمعارف است در صورتیکه مدارس موجوده جز فابریك‌های عروسك‌سازی چیز دیگر نیست و هر سال قوای روحی چندین هزار بچه را مفلوج و مسموم ساخته بیرون میفرستند و مانند مکروبهای مضر و مسری باطراف مملکت پراگنده میکنند.

تا روزیکه یك مدرسه را تأسیس نکرده‌ایم در مقابل کسی نه مسئولیت وجدانی داریم و نه مسئولیت مادی چونکه وسایل تأسیس موجود نیست ولی همینکه یك مدرسه را تأسیس کرده زمام تعلیم و تربیت چند بچه را بدست چند نفر معلم سپردیم، در خوشبختی و بدبختی آن اطفال شرکت میکنیم و مسئولیت بسیار بزرگ بعهدهٔ ما می‌افتد. پس ما نباید بخیال خدمت بمعارف هزاران اطفال معصوم را بدبخت کنیم و بتأسیس این لانه‌های امراض اجتماعی که نامش را مدرسه گذاشته‌ایم افتخار نمائیم. بعد ازین مقدمه و شرح دو نکتهٔ اساسی شروع بذکر پیشنهادها میکنم:

۱ — استخدام یك مستشار آمریکائی

یکی از دلایل قطعی بر نقصان معارف ما این است که تا کنون هیچکس بدین فکر نیفتاده که برای وزارت معارف نیز یك

مستشار لازم است. اولیای امور ما امر معارف را آنقدر ساده و آسان تصور میکنند که جلب یك مستشار را بی‌لزوم میدانند و اصلاً از خاطرشان هم نگذشته است در صورتیکه کار تماماً برعکس این است. معارف یك ملت مقدم بر تمام تشکیلات دیگر اوست چونکه پایه و شالودهٔ دیگریهاست. معارف تعلق بروح و دماغ و اخلاق ملت دارد و یك دقت دائمی و مواظبت فوق‌العاده میخواهد. علت این تکاهل جز جهالت چیز دیگر نیست چونکه اغلب زمامداران مملکت ما از امور معارف بیخبرند و معارف ملل دیگر را ندیده و تدقیق نکرده‌اند و خیال میکنند که یك مستشار بیگانه خدمتی بمعارف ملتی دیگر نمیتواند کند. چون این رجال، معارف را منحصر بتأسیس مدارس و تقلید ظاهری مدارس فرنگ میدانند لذا برای اینکار احتیاج بآوردن مستشاری نمی‌بینند و این خود صحیح است! لیکن ما مستشار را برای تأسیس مدارس و نوشتن پروگرام و مداخله در تدریسات و اخلاق و شرعیات و آداب نمیآوریم بلکه برای نشان دادن راه تشکیلات صحیح، تشکیلاتیکه نمونه‌های آن در ضمن این کتاب یادآوری شد و رؤسای معارف ما بوئی از آن نبرده‌اند. وزارت معارف مسئول استقبال و خالق نسل جدید یك ملت است. اگر یکی از وزرای دیگر خطائی کند و یا اگر مثلاً از مستشاران و مأمورین فواید عامه سهوی صادر شود منتها یك صدمهٔ مالی و جانی از آن سر میزند و یا مقداری وقت تلف می‌شود اما اگر وزرا و متصدیان معارف خطائی کنند خطرات روحی که قابل رفع و تلافی نیست حاصل می‌شود چنانکه در نظر شخص مدقق و دوربین همین تشکیلات کنونی که از روی بی‌بصیرتی بعمل آمده چندین هزار استعداد را خراب و ملیونها قوای دماغی جوانان ایران را تلف و هزارها اطفال را بدبخت کرده و میکنند و وزرای

ما که با صمیمیت مرتکب این ظلم می‌شوند معذورند چونکه نمیدانند و حس نمیکنند ولی باید فهمید که صمیمیت و حسن نیت برای موفقیت در امری کافی نیست درایت و اطلاع صحیح و معرفت بجزئیات آن نیز لازم است. یك ضرب‌المثل انگلیسی میگوید: «راهی که بدوزخ میبرد با نیات حسنه سنگفرشی شده است.» واقعاً هم چنین است چه می‌بینیم بسیاری از فجایع و مظالم بشر در زیر لوای حسن نیت و خلوص عقیدت که خالی از عقل و معرفت بوده بعمل آمده است. پس ما باید صمیمیت را در اعتراف به بیعلمی خود نشان بدهیم و بهیچ وجه خجلت نکشیم و یقین کنیم که اعتراف بخطا نخستین قدمی است برای تصحیح آن!

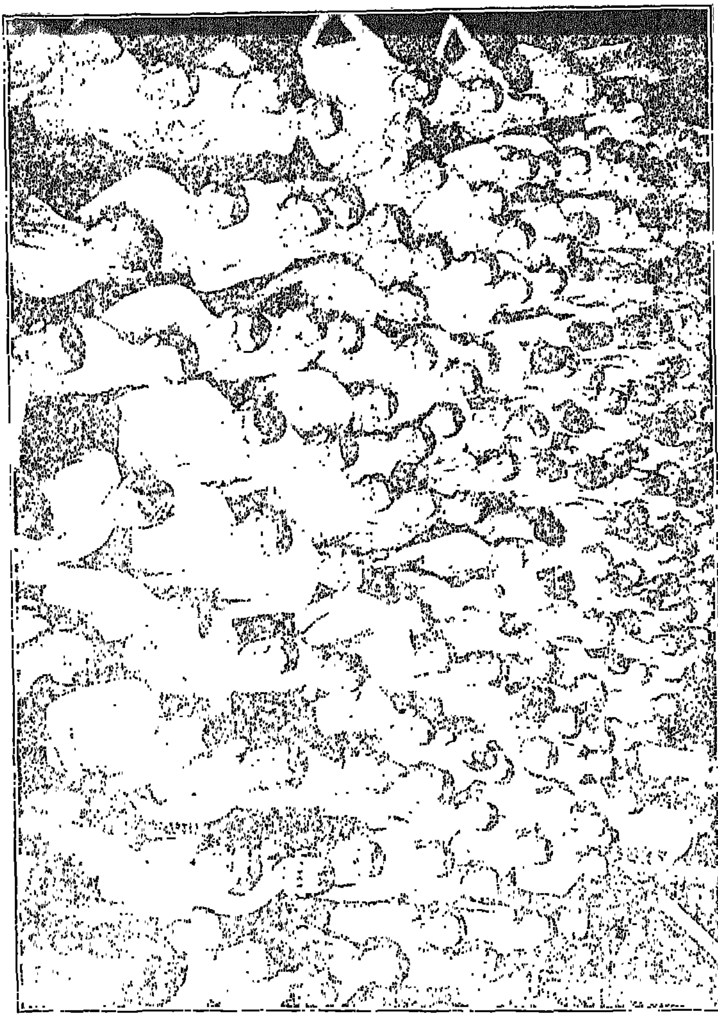
هیچکس تا کنون فکر نکرده که چرا از بیست سال باینطرف که مستشاران بلژیکی و آمریکائی در ایران کار میکنند چند نفر ایرانی در زیر دست آنها تربیت نشده که جای آنها را بگیرد اگر میگوئید شده‌اند پس چرا باز محتاج هستیم. علت این کار اینست که آب از سرچشمه گل آلود است یعنی تا از بچگی جوانان ما بیك تربیت صحیح علمی و عملی و بطرز آمریکائی تربیت نشوند ازین جوانان و مأمورین، یك آمریکائی ساختن محال است باید از مدارس ابتدائی شروع کرد و تربیت نمود تا جای آنها را بگیرند وگرنه تا صد سال دیگر هم ما مستغنی از بیگانگان نخواهیم شد.

پس ما مستشاری لازم داریم که قوهٔ تشکیل و احداث (اورگانیزاسیون) که یك استعداد مخصوصی است داشته باشد یعنی تشکیل دهنده «اورگانیزاتور» و واقف بعلم روحیات و معرفةالنفس و بسیار تجربه دیده و کار آزموده باشد تا نواقص مدارس ما را بزودی تشخیص و اصلاح کند. دارالتجزیه‌ها و دارالعملها و موزه‌ها و کتابخانه‌ها تأسیس نماید و شرایط حفظ‌الصحه و ساختمان و

نظافت و اداره کردن مدارس را یاد بدهد و اگر تصور میکنید که این کارها را خودمان میتوانیم کنیم باز باید بگویم پیش از آنکه تا امروز کرده‌ایم از دست ما برنمیآید چونکه هرچه ما میدانیم همه از روی کتاب و نظری است و امروز قرن تجربه و عملیت است . مخارج استخدام این مستشار چندان بار سنگینی برای معارف نخواهد شد زیرا اولاً برای یکسال فقط استخدام می‌شود که شش ماه آن را برای بازدید مدارس و نوشتن راپورت جامع برای اصلاح آنها و صورت آلات و ادوات لازم صرف خواهد کرد و شش ماه دیگر را هم برای تطبیق نظریات و راهنمائی مأمورین و مدیران و رؤسای معارف در تشکیل مدارس جدیده. و ثانیاً اگر در آمریکا وزیر مختار بالیاقت و مأمورین کاردان و باکفایت داشته باشیم ممکن است که یك دو نفر از متمولین آمریکا را تشویق کنند که محض خدمت بمعارف ایران مخارج یك چنین مستشار را از جیب فتوت خود بپردازند. یقیناً یك چنین اقدام بی‌نتیجه نمیماند و شاید همین مستر «فورد» که این درجه مساعدت با ایران میکند این فتوت را هم قبول و باعمال خیریهٔ خود علاوه نماید!

۲ — تأسیس یك دارالمعلمین و یك دارالمعلمات در مراکز ولایات

بگمانم حاجت بتمهید مقدمه برای اثبات لزوم دارالمعلمین‌ها نداشته باشم. تقریباً کلیهٔ معلمان امروزی ما جز داشتن سواد و پارهٔ معلومات، هنر دیگر ندارند و این برای فن تعلیم و تربیت کافی نیست. یك معلم کامل علاوه بر داشتن معلومات علمی و فنی باید اولاً از فن تدریس که غیر از علم است و از فن تربیت اطفال و روحیات، حفظ الصحهٔ اطفال و مدارس، علم اخلاق، اقسام ورزش



شاگردان دار المعلمین برلین و مربیان نسل جدید آلمان

Students of the Normal school in Berlin.

(From R. Sonnecke. Internationaler Illustrations-Verlag-Berlin)

و فن اداره کردن مدارس (اورگانیزاسیون) و غیره معلومات کافی و صحیح داشته باشد و ثانیاً این اطلاعات خود را عملاً در نفس خود و در مدارس تجربه و ممارسه نموده و بموقع عمل گذاشته باشد و این نکته اهمیتش خیلی است و گرنه یك معلم هر قدر هم عالم باشد اگر عملاً فواید معلومات و هنر خود را نتواند نشان بدهد از آن معلم چیزی نمیتوان آموخت و تعلیمات او ثمری نمی‌بخشد پس قبل از تأسیس مدارس جدید و هر اصلاح دیگر باید در هر ولایت یك دارالمعلمین و یك دارالمعلمات صحیح که دارای تمام شرایط و لوازم باشد تأسیس نمود تا مقدار کافی معلم و معلمه که برای آن ولایت و یا ولایات دیگر لازم است از آنجا بیرون بیایند.

درین دارالمعلمین‌ها باید هفتهٔ یك یا نصف روز را تخصیص بمعلمان کنونی که مشغول خدمتند داد تا آمده در آنجا علماً و عملاً تحصیلات خود را تکمیل کنند و از وجود آنها هم مثل معلمان دیگر که رأساً در آنجا تحصیل خواهند کرد استفاده شود و محتاج باخراج آنها نشویم.

پس از چند سال که مقدار کافی معلم قابل و وظیفه شناس و واقف برموز فن تعلیم و تربیت تهیه کردیم آنوقت میتوان شروع بتأسیس مدارس جدید ابتدائی و متوسطه کرد و ثمرات خوب حاصل نمود. حکومت آمریکا در سال ۱۹۲٤ چهل و نه ملیون دولار برای دارالمعلمین و دارالمعلمات خود خرج کرده و درین مدارس دویست و چهل و پنج هزار محصل در زیر تعلیم ۱۲ هزار نفر معلم تحصیل کرده‌اند در ایام تعطیل تابستان بعضی از دارالفنونها و مدارس عالیه درسهای خصوصی برای معلمین و معلمات میدهند تا هر چه زودتر آنها را برای تعلیم در مدارس حاضر کنند. در سال ۱۹۲٤ پنجاه هزار معلم و معلمه باین درسها مداومت کرده‌اند.

علاوه بر این صد و هفتاد و دو هزار هم در دارالفنونها و مدارس عالیه خود را برای معلمی در مدارس عالیه حاضر نموده‌اند.

۳ — تأسیس مدرسهٔ زراعت در هریك از ایالات

ایران مملکتی است زراعتی و باید با زراعت هم زنده شود. زراعت از پاکترین و مقدسترین اشتغالات و صنایع است. همهٔ ادیان عالم و حکما و فلاسفه زراعت را تحسین و ستایش کرده‌اند. **زراعت**، اخلاق ملت را تمیز و پاك نگاه میدارد و صحت بدن را ضمانت میکند. زراعت، تخم شادی و زنده دلی و سلامت نفس و خیرخواهی را در دلهای زارعین میفشاند و میرویاند. زراعت، قانون سعی و عمل و تفوق کارکن را بر تنبل ببهترین وجهی ثابت و مدلل می‌سازد. زراعت، یك مملکت را از قحط و گرسنگی و فقر و سفالت نجات میدهد چونکه تمام مایحتاج یك ملت قانع را فراهم میکند؛ اگر بامر زراعت ایران اهمیت کافی داده شود ایران ما در اندك زمان نمونهٔ بهشت برین میگردد و از حیث آبادی و آسایش و حسن اخلاق مغبوط جهان می‌شود.

این مدرسه‌های زراعتی منبعی خواهند شد برای مدارسی که پس از چند سال در دهات باید تأسیس شود و تا این مدرسه‌های ایالتی تأسیس نشده و چند هزار معلمان هنرور و عملی و متین تربیت نکرده است تأسیس مدارس برای دهاتیان فایده ندارد و آنها را بدبخت میکند چنانکه قبلاً هم شرح دادم.

این مدارس فلاحت نیز مانند دارالمعلمین‌ها ابتدا در مراکز ایالات چهارگانه و سپس در مراکز ولایات تأسیس خواهد شد و در مراکزی که نزدیك بیك قطعه از خالصه‌جات دولتی باشد مدرسه را در همانجا باید قرار داد تا مزرعهٔ نمونه هم داشته باشد.

زهی مایهٔ بدبختی است که وزارت معارف ایران بمسئلهٔ فلاحت ایران هیچ اهمیت نداده و در نگاهداری یك مدرسهٔ فلاحت که در تمام ایران منحصر بفرد است بذل همت نکرده است چنانکه چند سطر ذیل که از جریدهٔ شفق سرخ منطبعهٔ طهران



بچه‌های کلاس، حجم نقشهٔ آمریکا را که محصولات زراعی و صنعی را نشان میدهد در روی تخته فرش کلاس درست میکنند.

Constructing a floor map of the craps and inbustrial products of the U. S. A. Francis Parker school. Chicago.

شمارهٔ ۷۷۸ مورخهٔ ۱۵ تیرماه ۱۳۰٦ اقتباس میکنیم این را ثابت میکند. جریدهٔ مزبور که یکی از بهترین جرائد طهران است در نتیجهٔ زیارت مدرسهٔ فلاحت طهران در موقع امتحان سالانهٔ خود در زیر عنوان «آیا مدرسهٔ فلاحت هم شوخی است» مینویسد :

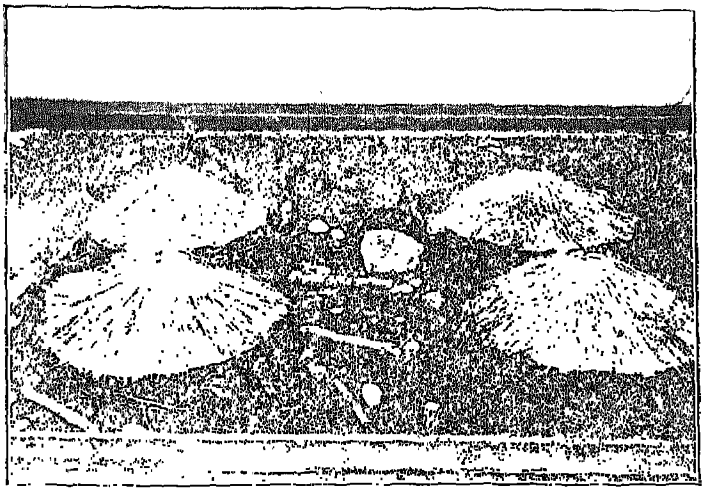
«.... ثانیاً معلوم شد بودجهٔ آن خیلی کم و بدرجه‌ای است که ادارهٔ مدرسه نتوانسته است دارالتجزیه و دارالعمل‌های لازمهٔ زراعتی را برای خود تهیه کند و ثالثاً معلوم شد مدرسه مزرعهٔ نمونه ندارد یعنی شاگردها دو سال دورهٔ مدرسه را فقط تئوری و نظریات میخوانند با کتاب و شکلهای کتاب سر و کار دارند و بعد یك سال در مزرعهٔ نمونهٔ کرج معلومات را بر عمل تطبیق مینمایند و رابعاً معلوم شد معلمین کافی که در رشته‌های مختلفهٔ فلاحت متخصص باشد ندارد که بتوانند شاگردها را با انواع معلومات لازمه‌ای که دنیای امروز واجب میداند مجهز نماید.

«ملاحظه میکنید دولت باسم مدرسهٔ فلاحت خوشدل است و شیر بی‌دم و سر و اشکم درست کرده است.

«در تمام ایران — ایرانی که از انواع صنایع امروزه بی‌بهره و بی‌نصیب است و منبع ثروتی که در دست دارد فقط زراعت عهد کیومرث است — در تمام ایران یك مدرسهٔ فلاحت موجود است آنهم با اینهمه نواقص مفتضح و رسوا کننده.

«راستی وقتیکه این جوانهای با شرفی کـه با قیافهٔ تواضع و نجیب و بدون غرورهای احمقانه‌ای که بعضی شاگردهای تازه از مدارس هوچی درست کن طهران روز گرفتن دیپلوم بر پیشانی‌شان منقش است برای گرفتن تصدیقنامهٔ خود میآمدند من از آنها خجالت میکشیدم برای اینکه دولت نتوانسته و نخواسته است از اقبال آنها باین شریفترین و قدیمترین حرفه‌های بشری قدردانی کند و اقلاً وسایل تکمیل و اتمام تحصیلات آنهـا را فراهم بیاورد. چرا؟ آیا ایران غیر از زراعت فعلاً منبع ثروت دیگری دارد؟ برای اینکه ما با هر چیز شوخی میکنیم و نمیخواهیم حقیقتاً برای مملکت کار کنیم. اگر میخواهیم برای مملکت کار کنیم میبایستی

تمام مؤسسات امروزی را بهم زده و محو نمائیم و بجای آن تشکیلاتی مطابق تشکیلات و اصولی که در مملکت آدمها موجود است بدهیم. اگر همه چیز در این مملکت شوخی نبود اسم مدرسهٔ متوسطه‌ای را که پایهٔ علمی آن مانند مدارس متوسطهٔ ممالك خارجه نیست دارالفنون نمیگذاشتیم. اگر قصد ما شوخی و ماست مالی نبود



شاگردان کلاس ششم در باغ مدرسه نمونهٔ قصبهٔ وحشیان را ساخته‌اند — مدرسهٔ «وینتکا» در شهر «وینتکا»

Barbarian Village. A group project by the sixth grade Winnetka Public School, Winnetka.

شیمی را بدون لابراتوار درس نمیدادیم. اگر ما حقیقتاً میخواستیم برای این مملکت کار کنیم مدرسهٔ طب باین افتضاح نبود و طب بدون تشریح درس نمیدادیم و اقلاً آن را بلوازم و ادوات امروزه کامل میکردیم. اگر قصد ما شوخی نیست اقلاً در مرکز مملکت دارالمعلمینی تشکیل میدادیم که با سایر مدارس متوسطه فرقی داشته باشد. اگر غرض ما شوخی نیست میبایستی اقلاً ده مدرسهٔ فنی و

صنعتی در طهران موجود باشد و بالاخره اگر غرض مان شوخی نیست خط بطلان بر این مؤسسات مضحك و مسخره آمیز میکشیدیم و مؤسساتی مطابق حوائج جامعه و مقتضیات تمدن عصر حاضر تأسیس میکردیم و سالی یك قدم بطرف جلو میرفتیم...»

مؤلف فرانسوی «فیرمن‌روز» در کتاب خود موسوم به «آمریکای جدید» که ذکرش گذشت مینویسد: «در ایامیکه مهمان دارالفنون عالی «ویس‌کونسن» بودم یکی از معلمین روزی مرا بدیدن «شیر خانهٔ» دارالفنون برد که آنجا شاگردان ساختن پنیر و کره را از روی مکمل‌ترین قواعد یاد میگیرند و در موقع تعطیل از اطراف هم دو سه هزار دهاتی و زارع برای استفاده از تعلیمات دارالفنون بدانجا میآیند و بانها در ظرف چند روز و با درسهای عملی شناختن جنس گاوهای شیرده و تشخیص حبوبات حاصل بخش را میآموزند. در سر ناهار که با چندین صد محصل و محصلات در یکجا صرف کردیم و برای من بی‌اندازه خوش آیند بود، از همان شیر دارالفنون صرف میکنند و هر کس هر قدر میتواند میخورد ولی چون هیئت معلمان و شاگردان تمام شیر و کرهٔ دارالفنون را نمی‌توانند بمصرف برسانند و بخورند لهذا دارالفنون مقدار کلی شیر و کره را بخانه‌های همجوار میفروشد و اینها از داشتن یك چنین شیرفروش بسیار خوشوقت هستند!»

٤ — تأسیس مدرسهٔ تجارت در هر یك از ایالات

تجارت یك مملکت بمنزلهٔ خون است در بدن و تجار یك مملکت بمثابهٔ عروق و شرائین هستند که آن خون را تقسیم بتمام بدن کرده و تمام اعضا را از فیض آن بهره‌مند می‌سازند. تجارت ایران بشکل امروزی مایهٔ ننگ و خجلت است چه از یکطرف تجار ما

بی‌بهره از اطلاعات علمی و فنی میباشند و ابداً نمیتوانند رقابت با ملل خارجه کنند و از طرف دیگر بقدری برخلاف امانت و دیانت رفتار کرده‌اند که باستثنای چند نفر تجار معتبر با ناموس



شاگردان کوره برای پختن آجر و سفال و غیره ساخته‌اند — دارالمعلمین شهر تاوسن
A kiln for baking Pottery—State Normal School, Towson, Mayland.

سلب اعتبار خودی و بیگانه از خود نموده‌اند و کار اکثر ایشان منحصر به دلالی و یا کلاه‌ربائی شده است. تجارت ایران بیش از هرچیز محتاج تجدد و اصلاح و بلکه تخریب و تأسیس است.

تجار ما هنوز تجارت را علم نمیشمارند و باور ندارند که تجارت

هم در مدرسه تحصیل میشود و تصور میکنند که هر کس پول دارد تاجر است چنانکه تا چند سال پیش طبابت را هم موروثی میدانستند نه کسبی.

برای تأسیس این مدارس تجارت تجار هر ایالت معاونتی میتوانند کنند. وقتیکه اهمیت این مدارس تشریح شد و تجار فداکار و با ثروت دیدند که واقعاً اولیای دولت در صدد رفع نواقص آنها هستند و صمیمیت و فعالیت و امانت در کار است قطعاً از کمک کردن بمخارج تأسیسهٔ این مدارس خودداری نخواهند کرد.

این مدارس تجارت باید دارای موزهٔ تجارت باشد که انواع نمونهها و مسطورهجات ممالك دیگر و امتعهٔ خود ایران را هم نشان بدهند و تدریسات آنها مانند دروس فنی نظری و عملی شود.

تا تجار مملکت ما قواعد و اصول تجارت را در مدارس یاد نگیرند هرگز بتزئید ثروت خود و مملکت موفق نخواهند شد و اینکه مدتی است امور اقتصادی ایران مختل شده و اغلب ایالتها دوچار فقر و گرسنگی و بیکاری گشته جهت عمدهاش بیخبری تجار است از اوضاع تجارتی و قواعد اقتصادی بین المللی و متأسفانه آنقدرها که اوضاع ایران عوض شده اوضاع تجارت و تجار ما بآن درجه هم تغییر و تجدد نیافته است و چنانکه آقای حاجی میرزا آقا فرشی که از تجار با هوش معتبر آذربایجان و وکیل دورهٔ کنونی مجلس ملی هستند چند ماه پیش در برلین شرح میدادند بیشتر سبب شکست تجارت و عدم تمایل روسها بقبول امتعهٔ ایران محافظهکاری و کهنهپرستی تجار ایران است که درین قرن نیز میخواهند با همان ترتیب بد و کثافت آلود خودشان امتعهٔ خودرا بفروشند و ابداً مایل نیستند قدری بخود زحمت داده نظافت و سلیقهٔ خوب نشان بدهند چنانکه در جراید طهران خوانده شد که رودههائی که از ایران باروپا فرستادهاند گندیده و شکست فاحش بتجارت داده.

مسیو «ژول هوره‌ت» در کتاب خود موسوم به «سفر بآمریکا» در بارهٔ عملی بودن تدریسات نمونهٔ از تدریسات مدرسهٔ تجارت «سولت لیك سیتی» بقرار ذیل میدهد:



اطاق بانك در مدرسهٔ «لنکن» در نیویورك — شاگردان از کلاس سه بالا پولهای خود را بانك بانك میدهند و دفتر چك میگیرند و حساب جاری نگاه میدارند.

Banking at Lincoln School, New York.

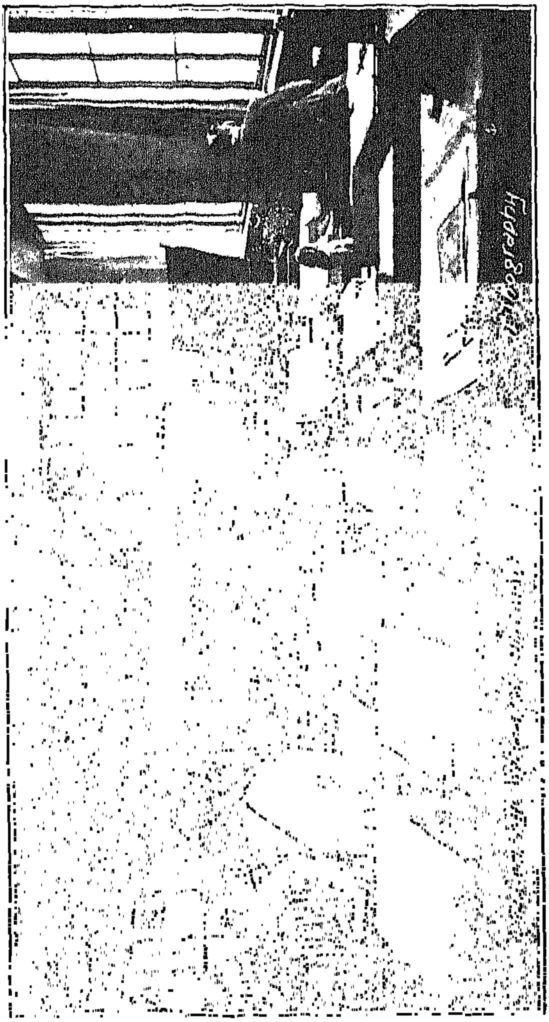
«درین مدرسه یك کلاس برای تعلیم معاملات بانکی هست ولی در آنجا بجای آموختن حسابهای خشك و فرضی و اصول دفترداری نظری، در اطراف کلاس، اطاقها و دریچه‌های مخصوص بانک ساخته‌اند که شاگردان در آنجا مشغول معاملات

بانکی هستند و تمام دفاتر و حسابها و قبضها و رسیدها و کوپیه‌ها و اوراق لازمهٔ بانکی را دارا می‌باشند و حتی اسکناسهای مصنوعی بشکل و قطر اسکناسهای رسمی درست کرده‌اند که بوسیلهٔ آنها معاملات خودرا جریان میدهند مثل اینکه یك بانک حقیقی و واقعی با مشتریان خود معامله مینماید و تمام کارها و معاملاتیکه یك بانک دارد نمونهٔ آنها را تقلید میکنند و شاگردان پس از تکمیل تحصیل در آنجا بهر تجارتخانه و بانکی که بروند بدون احتیاج به شاگردی و انتظار نوبت، فوری قبول و مشغول میشوند!»

۵ — تأسیس مدارس فنی در مراکز ایالات

پس از مدارس سه‌گانهٔ معلمین و زراعت و تجارت که رکن اساسی معارف امروزی ما را باید تشکیل دهد مدارس حرفتی و صنعتی که در آنجاها اقسام حرفتها را از قبیل آهنگری، صحافی، نجاری، خراطی، خیاطی، رنگرزی، چرم‌سازی، کفش‌دوزی و غیره تدریس شود اهمیت دارد و تعداد این مدارس و چگونگی تشکیلات آن موقوف بمساعدت بودجه و احتیاجات خصوصی هر ایالات خواهد بود. باید قانع شد که همهٔ امور زندگانی و حتی حرفتهای کوچك ما هم باید تجدید و با اصول علمی و فنی عصر جدید ترقی داده شود و اگر این مدارس تأسیس واداره نشود، احتیاجات سایر مدارس نیز رفع نخواهد شد و برای آلات و ادوات جزئی نیز مانند میخ و پیچ و غیره محتاج فرنگستان خواهیم شد. یکی از علتهای وارد کردن اشیاء تجملی بایران که با این فقر مملکت صدمهٔ بزرگی بسعادت ملت میزند این است که ارباب صنعت و حرفت بجهت نداشتن سرمایهٔ کافی و ماشین و آلات و نبودن شرکتهای معتبر و هیئتهای تشویق نمیتوانند اجناس خوب را بقیمت

اروپا حاضر کنند و لهذا هر سال باید کرورها پول ایران بخارجه رود تا اسباب تجمل و بازی و غیره بمملکت ما وارد شود.



مدرسهٔ مرکزی صنایع و حرف در لندن — اطاق مطبعهٔ سنگی
Central School of Arts and Crafts-Lithography.

۶ — تکمیل اثاثیه و لوازم مدارس موجوده

مدارس کنونی که باین ترتیب هستند غرض اصلی را از تعلیم و تربیت بجا نمیتوانند بیاورند چونکه فاقد وسایل و ادوات لازمه میباشند و تکمیل اینها از اقدامات اساسی معارف است تا بتواند این مدارس را نمونهٔ کوچکی از مدارس آمریکا بسازد و چون من عجالتاً از چگونگی لوازم و اثاثهٔ موجودی مدارس فعلی اطلاعی صحیح ندارم درینجا بذکر لوازم و ادواتی که هر مدرسه خواه ابتدائی و خواه متوسطه علاوه بر باغچهٔ بزرگ و عمارت صحیح و زمینهای وسیع برای بازیها و ورزشها باید دارا باشد اکتفا میکنم:

۱ — کتابخانه برای معلمین و شاگردان.

۲ — آلات و ادوات لابوراتوارهای شیمی و فیزیك و غیره.

۳ — نقشه‌ها و لوحه‌ها برای دروس جغرافی، طبقات‌الارض، تاریخ، شیمی، فیزیك، هیئت، نباتات، حیوانات، معادن، خانه داری و حفظ‌الصحه و غیره.

۴ — ماشین عکس‌نما برای نشان دادن فیلمهای علمی.

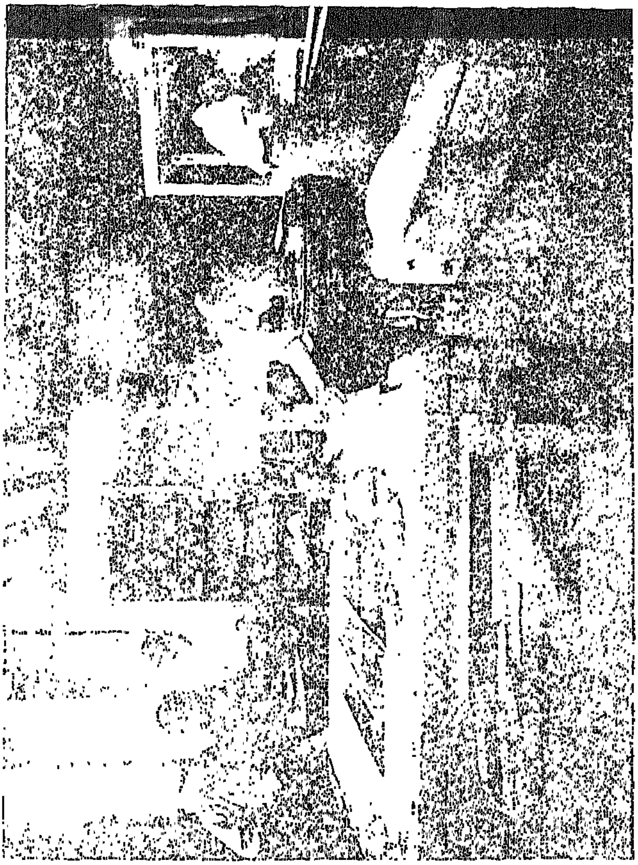
۵ — آلات و ادوات ورزش

۶ — لوازم حفظ‌الصحه و نظافت.

۷ — آلات و ادوات برای کارهای دستی از قبیل باغبانی، نقاشی، نجاری، خیاطی، خراطی، آشپزی، آهنگری، صحافی، قلابدوزی و غیره.

علاوه برین باید عمارت و محل مدارس را هم از نظر دور نگرفت و باید دانست که بنای مدرسه بنفسه شرایطی دارد و هر خانه و لانه را نمیتوان مدرسه قرار داد و لهذا بناهای اکثر مدارس

ایران باید عوض و یا تعمیر شود و دارای اطاقهای مطالعه و کنفرانس و کتابخانه و ورزش و روشوری و باغچه و غیره بوده و همه موافق شرایط حفظ‌الصحه ساخته شده باشد.



اطاق نجاری مدرسهٔ اودن والد شوله در آلمان
The Woodwork room-Odenwaldschule. Germany

آقای میرزا احمدخان امین زاده رئیس تشکیلات پیش آهنگی در مقالهٔ که بعنوان «ایجاد محیط مناسب» در «شفق سرخ» نوشته‌اند میگویند: «من هنوز در ایران مدرسهٔ که عمارت آن اقلاً مانند

عمارت مدرسهٔ اخوت ایرانیان کاظمین باشد ندیدم.»

برای داشتن یك فکر اجمالی از اهمیت و قیمت اثاثیه و املاك مدارس آمریکا یك احصائیهٔ مختصر از ۱۹۲٤ ذیلاً مینویسم:



شاگردان، برای آلات و ادوات مدرسه اطاق چوبی ساختهاند — مدرسهٔ «تاور هل»

Tower Hill school. Wilmington, Delaware.

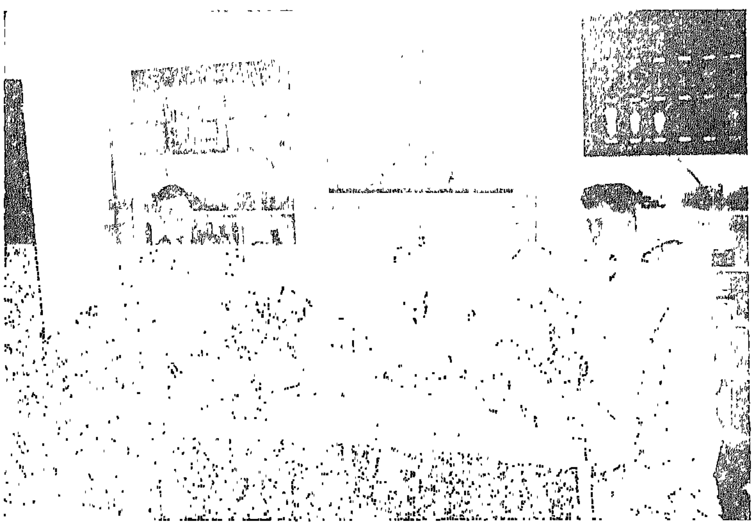
۱ — اثاثیه و املاك مدارس عالی و ابتدائی دولتی سه ملیار و هفت صد ملیون دولار قیمت داشته است.

۲ — اثاثیه و املاك مدارس ابتدائی خصوصی سیصد ملیون دولار.

۳ — مدارس عالی خصوصی سیصد و نود و شش ملیون دولار.

٤ — اثاثیه و املاك دارالمعلمین و دارالمعلماتها ۱۳٦ ملیون دولار حکومت «دلاوار» آمریکا مقدار زمینی را که مدارس برای باغچه و محل ورزش و بازی باید داشته باشند بقرار ذیل معین کرده است:

مدارسی که یك معلم دارند مقدار ۲ آکر (هر آکر ٤۸٤۰ یارد انگلیسی است) - مدارس دو معلمی ۳ آکر مدارس سه معلمی ٤ آکر — مدارس بزرگ ابتدائی ٥ آکر و مدارس متوسطه و عالیه ۱۰ آکر.



درس کارهای دستی در مدرسهٔ والدزیورسدورف در آلمان
The Workroom, Pedag. Wald-Sieversdorf-Germany

۷ — ترجمه و تألیف

چون مدارس ما از کتب صحیح و مفید محروم است باید قسمتی از بودجهٔ معارف برای ترجمه و تألیف و طبع کتب لازمه صرف شود و الا معلمین و شاگردان نمیتوانند وظایفی را که از آنها خواسته خواهد شد بجا بیاورند. در آخر این کتاب صورتی

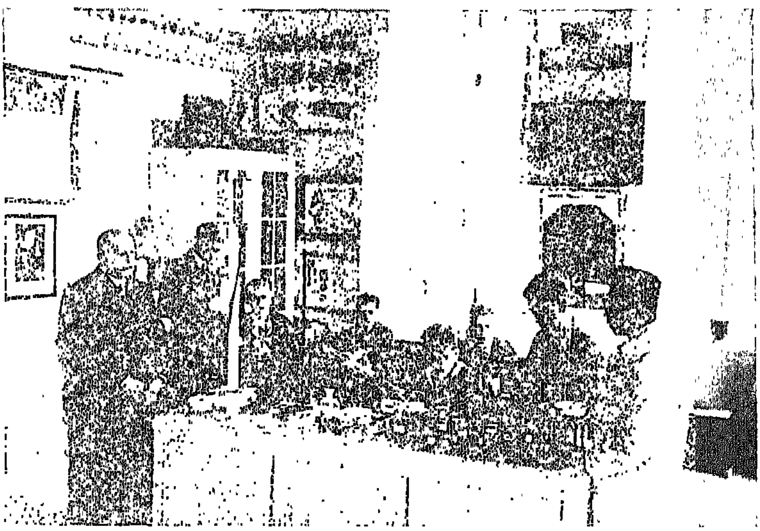
از بعض کتب مفیده راجع بتعلیم و تربیت در زبانهای اروپائی درج میکنم که بتدریج مهمترین آنها باید ترجمه و منتشر شود. برای مخارج طبع این کتابها میتوان ترتیبی داد که نه تنها مخارج آنها تحمیل بر بودجهٔ معارف نشود بلکه بر عایدات خود معارف هم کمکی کند چنانکه وزارت معارف ترکیه ترتیب خوبی درین راه پیش گرفته که کتابهای لازم را اعلان میکند و برای مؤلف و یا مترجم آن حق‌الزحمه معین مینماید و در حقیقت حق تألیف و ترجمهٔ آنرا میخرد و سپس بحساب خود آنها را بچاپ و بفروش میرساند. ممکن است هر سال مقداری از بودجهٔ معارف برای چاپ این کتابها تخصیص شود و تا آخر سال از وجوه فروش آنها آن مقداری که گرفته شده بصندوق اعاده و مابقی بمخارج کتب دیگر صرف شود.

۸ — فرستادن هیئتی از معلمین و اجزای معارف، هر ساله برای تدقیق مدارس اروپا

چون هر قدر ما صرف همت و پول برای تأسیس و اصلاح مدارس کنیم باز نواقصی خواهد داشت و ترقیات یومیهٔ اروپا دیرتر بمحیط ما خواهد رسید لازم است هر سال نسبت بمساعدت بودجه پنج تا ده نفر از معلمین و مأمورین وزارت معارف در مدت شش ماه بمخارج معارف سیاحتی بیکی از ممالك مهم اروپا کرده ترقیات و تشکیلات معارفی آنجا را تدقیق و تحصیل کنند و راپورتهای لازمه را ترتیب داده بیاورند تا بر وفق آنها نواقص مدارس و تشکیلات معارف ما اصلاح و تکمیل شود. این مسئله خیلی بیش از آن اهمیت دارد که ما تصور میکنیم و یکی از فواید عدیدهٔ آن این است که همیشه وزارت معارف را از ترقیات

جدیدهٔ ممالك دیگر باخبر و از استخدام معلمین و مستشاران اروپائی برای معـارف مستغنی می‌سازد.

جای تأسف است که حکومت ایران بهریك از نمایشگاهها و کنگره‌های فنی و رسمی بر حسب دعوت دول شرکت میکند ولی از کنگره‌های تربیت بین‌المللی و اجتماعات معلمین و معلمات عالم که غیررسمی ولی بسیار مفید است اطلاعی هم ندارد. چنانکه



اطاق درس شیمی مدرسهٔ «والدزیورسدورف» در آلمان
The chemical Laboratory - Pedag. Wald-Sieversdorf, Germany

در همین سال دو اجتماع بسیار بزرگی دذین موضوع منعقد شده است. یکی از طرف «جمعیتهای بین‌المللی تربیت» در شهر «تورانتو» و دیگری از طرف «انجمنهای تربیت جدید» در شهر «لوکارنو». نه تنها ملت ایران درینها شرکت نداشته بلکه در مطبوعات ایران هم یك سطر دیده نشد در صورتیکه باجتماع جمعیت اول ۲۵۰۰ و باجتماع انجمن دوم ۱۲۰۰ نفر معلم و معلمه از اکناف عـالم

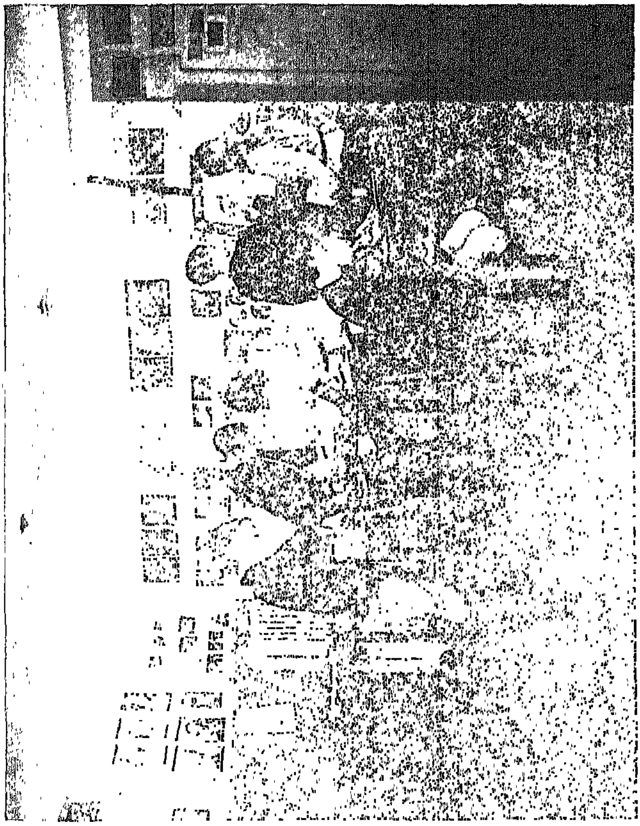
جمع شده بوده است . در کنفرانس «تربیت جدید» چهل و دو مملکت شرکت کرده و نماینده فرستاده بود. از آنجمله ترکیه ده نفر و هندوستان هفت نفر و آفریکای جنوبی سه نفر و آسترالیا سه و چین دو و ژاپون دو نفر. آلمان ۲۶۷ نفر و آمریکا ۱۶۲ و انگلستان ۱۲۹ و سویس ۱۲۲ نماینده داشته است.

۹ـــ اضافه کردن حقوق معلمان

حال معلمین ایران سزاوار دلسوزی است چونکه اولاً مواجب کافی ندارند و ثانیاً آنهم مرتباً نمیرسد. اساساً در ایران بفن معلمی اهمیت لازم نمیدهند و مقام فضل و دانش را نمی‌شناسند و نمیدانند که علی بن ابیطالب گفته «هر که بمن یك حرف یاد بدهد مرا بندهٔ خود میسازد.» و اسکندر کبیر گفته: «والدین من چشم و گوش مرا بدنیای جسمانی باز کرده‌اند و معلم من چشم باطنی مرا بعالم معنوی و علوی باز کرده و لذا بیشتر باو مدیونم.» معلمان حافظان صحت روحی و طبیبان معنوی ما هستند. معلمان پدران روحانی ما هستند. معلمان، روح و قلب ما را باروح و قلب خود تغذیه میکنند! معلمان، استقبال فرزندان و مملکت ما را تهیه میکنند!

وقتیکه یك معلم نتوانست بفراغت و رفاه و آسایش امر معیشت خود را بگذراند نمیتوان ازو توقع فداکاری و وظیفه شناسی داشت اگر مواجب کافی و منظم بمعلم برسانیم آنوقت میتوانیم او را مسئول وظایف خویش قرار دهیم و آنوقت میتوانیم در موقع تکاهل و تکاسل ازو بازخواست کنیم و اساساً وقتیکه او از حیث معیشت و احتیاج که شیرها را روباه میکند آسوده شد خود پی کسب معلومات و اصلاح نفس و تکمیل معلومات خود خواهد رفت تا مقام خود را حفظ کند و آسایش خود را ادامه دهد.

معلمین کم ولی آبرومند و مرفه‌الحال داشتن بهتر ازین است که یك اردو معلمین بی‌مایهٔ بی‌مواجب و یا کم مواجب داشته باشیم که غیر مسئول و هم گرسنه و بدبخت بمانند. پس باید هرچه زودتر باضافه کردن مواجب و به منظم رسانیدن آن همت



مدرسهٔ اودن والدشوله در آلمان — اطاق ترسیم و قالب‌سازی

Drawing and moulding room-Odenwaldschule. Germany.

بگماریم تا از زحمات و تشکیلات و مصارفیکه درین راه صرف میشود نتیجهٔ مطلوب بگیریم و ضمناً در بارهٔ این طایفه که عزیزترین سرمایهٔ عمر خود را برای تربیت فرزندان ما نثار میکنند وظیفهٔ

حق شناسی را تا یکدرجه ادا کرده باشیم.

۱۰ — مدرسهٔ اکابر برای زنان

با اینکه اکثر اصلاحات که ذکر شد شامل مدارس دختران نیز می‌شود باز لازم میدانم درینجا تأکیدی در آن باب کنم چونکه اهمیت تعلیم و تربیت دختران بیش از آن است که ما تصور میکنیم. اگر مادران امروزی و آیندهٔ ایران را تربیت نکنیم اصلاحات ما عقیم خواهد ماند و نژاد آینده از گریوهٔ جهل نجات نخواهد یافت. همه میدانیم که تربیت خانگی شالودهٔ تربیت بچه است و تا روزیکه بچه وارد مدرسه نشده در دست و آغوش مادر تربیت ابتدائی را اخذ میکند و اگر این تربیت موافق شرایط فن نشود وظایف مدرسه را مشکل‌تر خواهد کرد و زحمات مدرسه را دو سه مقابل خواهد نمود و اینهم ممکن نیست مگر اینکه مادران هم تربیت شوند! چون مدارس دختران نسبتاً بسیار کم است و اقلاً باید این مدارس با مدارس پسران دوش بدوش راه برود لهذا برای رفع این نواقص راه عملی که بنظر میرسد این است که در شهرهای بزرگ مدارس اکابر که فقط روزی دو ساعت درسهای عملی بدهند تأسیس شود تا یك قسمت از زنهای خانه‌دار و یا دختران بی‌بضاعت که نمیتوانند بمدارس اناث بروند در آنجا قبل از ظهر و یك قسمت هم بعد از ظهر تعلیم و تربیت بشوند و حفظ‌الصحه و دوخت و تربیت اطفال و علم اخلاق یاد بگیرند و بدین ترتیب آنهائیکه وقت و استطاعت کم دارند نیز از ثمرهٔ معارف برخوردار گردند و اندوخته‌های علمی و عملی خود را در خانه‌های خود بکار برده خانوادهٔ خود را ازین ثمرات شیرین بر خوردار سازند!

گفتار شانزدهم

نژاد نو و تربیت استقلالی

اعتماد بر نفس چیست ؟ ــ فرق توکل با اعتماد بر نفس ــ شرح یك فیلم آمریکائی ــ یك درس عبرت برای معلمان و مربیان ما ــ هدف نژاد نو

استقلال شخصی و آزادی بزرگترین نعمتی است که با خزاین دنیا آنرا نمیتوان خرید. شما فرزندان خودتان را فقط از فیضَ آزادی و استقلال شخصی بهره‌مند سازید ، این اکسیر حیات بتنهائی آنها را خوشبخت میسازد چه نخستین ثمرهٔ تربیت استقلالی اعتماد بر نفس است که این خود سرچشمهٔ کامیابی است و هدف این کتاب هم جز نشاندادن راه این تربیت چیز دیگر نیست

اعتماد بر نفس یکی از صفات حسنه و اخلاق جمیله است که غلبهٔ مرد را در رزمگاه زندگی تأمین میکند. اعتماد بر نفس صفتی است که دارندهٔ آن در کلیهٔ امور و اقدامات خود تکیه بقوت و قدرت خود مینماید. اعتماد بر نفس قدرتی است که در هر شخص تولد یابد او را از هجوم کابوس تردید و شبهه و ترس بیجا میرهاند و در جلو موانع و سختی‌ها و صدمه‌ها او را مسلح با اسلحهٔ شجاعت و متانت و امید و توکل و یقین و ایمان می‌سازد. اعتماد بر نفس طبیعتی است کسی که دارندهٔ خود را با یك ارادهٔ الماسین و تصمیمی سریع و عزمی شدید و شخصیتی متین همنشین مینماید.

توکل شکلی است از اعتماد بر نفس ، زیرا توکل عبارت است از اعتماد بر قدرت خدا و تسلیم امر خود بر وی و نفس انسانی

هم یکی از عالیترین تجلیات قدرت خدائی است. پس اعتماد بر نفس متضمن اعتماد بر خداست. لیکن عوام پی بحقیقت این معنی نبرده وخودرا گمراه کرده است چه او معنی جبر بتوکل میدهد و سلب قدرت از نوع بشر و ردمسئولیت ازخویش کرده خودرا جز آلت بیکاره و آواره نمیشمارد. یکی از علتهای مخفی فساد اخلاق و زوال ابهت و عظمت اسلام همین معنی است که مردم جاهل بکلمهٔ توکل



بچه‌ها اسباب کلاس خودرا رنگ میزنند — مدرسهٔ «هاناهاولی» درآمریکا
Painting their furniture. Hanahaouli school.Honolulu, Havai

داده‌اند در صورتیکه پیغمبر فرمود که با وجود توکل زانوی شتررا باید بست یعنی اعتماد بر خدا نباید سلب اعتماد بر عقل کند!

تنها تربیت خانگی و مدرسه برای تلقین و پروردن قوهٔ اعتماد بر نفس کافی نیست بلکه صفحات مختلف زندگانی نیز باید جوانان را تحریص بر کسب و بکار انداختن این قوهٔ عالی کند؛ چنانکه جریانهای زندگانی یومی آمریکا نمو این قوه در جوانان

آمریکائی یاری میکند و اغلب متفکرین و اخلاقیون و نویسندگان و ادبا با آثار خود بنشو و نمای این قوهٔ خارقه خدمت مینمایند. یادآوری یك نمونه از این قبیل آثار فکری و صنعتی در اینجا یقیناً بیفایده نخواهد شد:

دو سال پیش در برلین یك فیلم سینمای آمریکائی تماشا کردم که بسیار خنده آور و شادی بخش و هم از نقطهٔ نظر تربیت قوهٔ اعتماد بر نفس بسیار معنی دار و شایستهٔ ستایش بود. پهلوان اساسی این فیلم، بازیگر معروف «هارولد لوید» بود و خلاصهٔ آن اینست:

در یکی از دهات آمریکا بچهٔ یتیمی بود که جز یك خاله خویش دیگری نداشت. این بچهٔ یتیم بسیار ترسو و عاجز و بی‌دست و پا و هیچ نیرز بار آمده بود بطوریکه هیچ کار از دستش برنمیآمد و نه تنها از همسالان بلکه از کوچکتر از خودش نیز کتك میخورد و رانده می‌شد و دل خاله را بدرد میآورد. با اینحال، دختری از همسالان خود بخاطرخواه او شده بود و همدیگر را دوست میداشتند لیکن رقیبی گردن‌کلفت و قوی پنجه همیشه مصاحبت آنها را مانع می‌شد و با یك مشت بچهٔ یتیم را چند ذرع دورتر بخاك میانداخت بطوریکه از دست این رقیب راحت و آسایش برای او قحط شده بود و حتی روزی گریبان یتیم را گرفته بهوا بلند کرده توی حوض انداخت! این اوضاع همیشه جگر خاله را می‌سوخت.

شبی که باز جوان مظلوم کتکی خورده بخانه آمده بود خاله او را بگوشهٔ کشیده و تسلی داده در دیوار اطاق تصویر پدر او را نشان داده گفت: پدر مرحوم تو هم در جوانی بقدر تو ترسو و عاجز بود ولی در یکی از جنگها که خدمت سربازی داشت و در هنگامیکه کم مانده بود طعمهٔ تیر سرباز دشمن شود پیره‌زنی ناگهان پیدا شد و طلسمی بدست او داد و گفت اینرا همیشه نزد

خود نگاهدار تا همه جا غالب شوی. پدر تو ابتدا نمیخواست باور و قبول کند لیکن در آن گیر و دار از گرفتن آن ناچار شد و بمحض اینکه آنرا در بغل خود گذاشت گوئی یك روح تازه ببدن او دمیدند و یك قوت شیر باو بخشیدند. فوری از جائیکه پنهان شده بود بیرون آمده حمله بقراولان و سربازان کرده همه را برانداخت و رو بطرف قرارگاه ارکان حرب دشمن گذاشت. در آن حین از ادارهٔ ارکان حرب پیشخدمتی بیرون آمد پدر تو مانند شیر برجست و او را بر زمین زده لباسهای او را در بر کرده بجای وی داخل اطاق رؤسای قشون گشته شروع بخدمت کردن آنها نمود و آنقدر مشروب تند بآنها خورانید که همه مست شدند. فرصت را از دست نداده بهر یکی ضربتی زده بزمین انداخت و دراین موقع صاحبمنصبان اردوی خود رسیده همه را گرفتند و اول او را هم دشمن فرض کردند لیکن او لباس خود را کنده و خود را معرفی کرد و سرگذشت خود را حکایت نموده مورد لطف و ستایش صاحبمنصبان گردید. از آنروز دیگر کار بکام او شد و از صاحب منصبان بزرگ اردو گشت. حالا من این طلسم را آوردهام که بتو بدهم تا تو نیز آن قوت و زور بازوی شیرانهٔ پدر را صاحب شوی!

جوان یتیم که این سرگذشت عجیب را با کمال ذوق گوش میداد از شوق خود از جا برجست و سر و صورت خاله را بوسید و آن طلسم را گرفته در بغل خود گذاشت. این طلسم عبارت بود از یك هیکل کوچك چوبی که شکل یك پیره زنی را نشان میداد.

جوان از فردا صبح که از رختخواب پائین آمد در نتیجهٔ تأثیر این فکر و خیال که از شنیدن حکایت پدر و از داشتن طلسم معهود در وجودش تولید قوتی کرده بود خود را واقعاً قوی و پر زور یافت و قدری با اسباب و موبل اطاق خود کشتی گرفته بیرون آمد

و کم کم قوت قلب و بازوی او طوری زیاد شد که بهمه رجز خوانی میکرد و حتی دیگر از رقیب خود نترسیده با او کشتی گرفت و چندین بار او را بزمین زد و آوازهٔ معجزهٔ او در تمام ده پیچیده و از هر طرف تماشاچی‌ها جمع شدند و آفرینها خواندند و شادمانیها کردند و بالاخره کار او بجائی رسید که مأمور شد

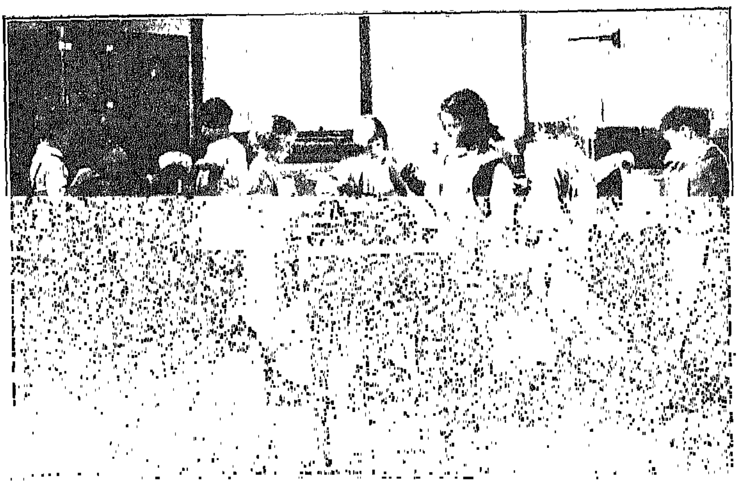


شاگردان آشپزی یاد میگیرند — مدرسهٔ « والدن » در نیویورک
Cooking, Walden School. New York.

بگرفتن یکی از لوطی‌های معروف که در آن ایام در اطراف آن دهات مشغول غارت و ترساندن مردم بود و حتی ژاندارم و پلیس هم از دست او عاجز شده بودند. پس از زد و خوردهای زیاد او را هم دستگیر کرده و مانند موشی گوشش را گرفته تسلیم ژندارمری کرد.

در همهٔ این وقایع و حوادث حیرت آور که مردم را انگشت بدندان و مدیحه خوان کرده بود خالهٔ با هوش از دور تماشا میکرد و از شجاعت و بهادری آن جوان از ته دل میخندید و شادی میکرد

و دست میزد. پس از مدتی که پهلوان معروف و قوی پنجه شد خاله روزی او را باز پیش خود صدا کرده و پس از تمجیدهای زیاد از رشادتها و شجاعتهای او و اعجازی که این طلسم در وجود او کرده بود باو گفت: فرزند عزیزم! آیا میدانی که آن طلسم چه بود؟ گفت مگر نه همان است که حکایت کردی. گفت نه، آن طلسم دستهٔ چوبی چتر من است اینك ببین و تماشا کن. چتر



بچه‌ها برای عید میلاد مسیح، مربا درست میکنند – مدرسهٔ «تاورهیل» در «ویلمنگتون»
Making Marmalad for Christmas,
Tower Hill School, Wilmington

بی‌دستهٔ خود را پیش وی آورد و آن طلسم را بآن بند کرد و جوان در حیرت ماند! بعد خالهٔ عاقل گفت: این قدرت و شجاعت از اول در نهاد تو بود و یك وسیله لازم داشت که اعتماد تو را بر نفس خودت بیدار کند و خدا را شکر که من آن را پیدا کردم!

آیا این حکایت برای نشان دادن طرز تفکر و طریقهٔ تربیت

آمریکائی نمونهٔ خوبی نیست؟ و معجزات اعتماد بر نفس را بامثال ساده و خوش آیندی ارائه نمیدهند؟ و آیا درمقابل این فیلم جوانان ما نباید ازین سرگذشت عبرتی گیرند و در رزمگاه زندگانی امید را از دست نداده به بیدار کردن قدرتهای نهانی خود بکوشند. و آیا مربیان و والدین نباید این درس را در گوش هوش خود جا دهند؟

تربیت استقلالی همهٔ قابلیتهای بچه را بیرون میدهد و هویت و شخصیت حقیقی او را ظاهر میکند و حد اعظم استفاده از قوای او را ممکن می‌سازد! قدری فکر و دقت کنید و ببینید آن قدرتی که خداوند در یك تخم و هستهٔ کوچك کنجانده و از آن یك درخت تناور و باردار بیرون میآید و سالها زنده میماند و هزارها امثال خود را تولید میکند، بکدام وسیله ظهور مینماید؟ مگر نه بوسیلهٔ تربیت است؟ آن تخم و هسته را اگر سالها نگاه دارید آن قدرت هم درو مخفی خواهد ماند ولی همینکه او را بسینهٔ خاك بسپارید و بپرورید آن قدرت عظیم و آن سیمای زیبای خود را بروز میدهد! آیا در وجود انسانی ملیونها ازین تخمها و قدرتها نهان نیست؟ و آیا نمیتوان بوسیلهٔ تربیت صحیح آنها را پرورش داد و بارور ساخت؟

بلی تنها تربیت استقلالی است که میتواند پرده‌ها و پوستهای قالبی را بشکافد و آن جلوه‌های دلربای قدرت آفریدگار را که در بدن هر فرد نهان است در عالم خارجی درخشان و مجسم سازد!

پس باید بکوشیم بفرزندان خود یك تربیت استقلالی بدهیم و نیز بفهمیم که این تربیت استقلالی عبارت از خودسری و بیلجامی نیست!

نژاد نو ایران باید در آغوش یك چنین تربیت پرورش یابد تا بتواند خود را بختیار و نام ایرانرا از نو زنده و سزاوار ستایش سازد!

ضمیمه

بهترین کتابها برای ترجمه

تسهیل طبع کتابهای مفید و تشویق ادبا و محررین بتألیف کتابهای جدی و علمی و عملی و منع از انتشار تألیفات مضر و فساد آلود، یکی از وظایف مهم وزارت معارف است و بگمانم درین امر، وزارت معارف ما تا کنون قدمهای اساسی برنداشته است. من برای رهنمائی درین وظیفهٔ مهم صورتی از کتب مفیده جدیده ترتیب داده ذیلاً درج میکنم.

درین جدول کتب، از تألیفات حکما و فلاسفهٔ بزرگ و معروف چیزی انتخاب نکرده‌ام چونکه اولاً آنها معروف و چندان محتاج بتذکار نیست و ثانیاً اکثر تألیفات آنها نظری و قدیم است و برای فهم آنها هم اطلاع کامل بر مبادی و اساسات فلسفهٔ آنها لازم میباشد و ثالثاً ترجمهٔ این نظریات و تألیفات بزرگ برای احتیاجات کنونی ما چندان مفید نیست و مخارج هنگفت را مستلزم است. لهذا از میان هزاران کتب فقط آنهائی را انتخاب کردم که مختصر و مفید و جدید است و اینها را هم بدو قسمت تقسیم نموده‌ام. یکی راجع بقوانین و اساسهای تعلیم و تربیت جدید و دیگری راجع برهنمائی جوانان و معلمان و وسایل کامیابی در زندگی برای عموم. از هر مؤلف بذکر دو یا سه کتاب اکتفا کردم تا میزانی بدست بیاید و البته آثار دیگر آن مؤلف هم قابل استفاده میباشد.

وزارت معارف ایران قسمتی ازین کتابهای مهم را بحساب خود میتواند بطبع برساند و ادبا و نویسندگان را بترجمهٔ بسیاری ازین تألیفات زندگی بخش تشویق کند و تا روزیکه مترجمین کتابهای کلاسیك مدارس، از اساسهای فن تعلیم و تربیت و از

فن روحیات اطلاع کامل نداشته باشند تألیفات آنها مفید و حاوی شرایط لازمه نخواهد شد چنانکه اگر کتابهای موجوده را که امروز در مدارس ایران تدریس میکنند از نقطهٔ نظر روحیات و قوانین فن تعلیم و تربیت تدقیق و تحلیل کنیم بگمانم در صدی ده حایز شرایط لازمه نخواهد شد. خوب است مترجمین ما هم قدری فکر کنند که مسئولیت بزرگی در عهده دارند و در جائیکه این همه کتابهای جدی و فایده بخش و روح پرور موجود است ترجمه کردن رومانها و حکایتهای معاشقه و فسادآموز واقعاً ظلم و خیانت است.

کتب فرانسه

۱ــ کتب راجع بتعلیم و تربیت و مدارس جدید

1) Autin A. Autorité et discipline en matière d' éducation.
2) Binet, A. L' âme et le corps
3) Cellerier, L. Esquisse d' une science pedagogique
4) Coppius, Marie. Pour servir à l' éducation de nos enfants.
5) Coussinet, Roger. La méthode de travail libre par groupes
6) Demeny, G. L' éducation de l' éffort.
7) Devaldes, M. Le mouvement anglais des „ New schools "
8) Dubois, J. Le problème pedagogique.
9) Dugas L. Le problème de l' éducation.
10) Dupertius, J. L' école Plein Air.
11) Duproix, Kant et Fichte et le problème de l' éducation.
13) Ferriere, Ad. 1 L' école nouv lle en Allemagne.
2 L' autonomie des écoliers.
3 L' école active.
4 Transformons l' école.

14) Fouille, A. 1 L' enseignement au point de vue national.
2 La reforme de l' enseignement par la philosophie
3 La conception morale et civique de l' enseignement.

15) Gibier Dr. P. Analyse des choses.

16) Jehouda J. Education de l' inconscient.

17) Kant, E. Traité de pedagogie.

18) Lavrand, Rééducation physique et psychique.

19) Le Bon Dr. G. Psychologie de l' éducation.

20) Patri, Angelo. Vers l' Ecole de demain.

21) Rochrich E. philosophie de l' éducation.

22) Rollier, Dr, L' école au soleil.

23) Roorda, Henri. Le pedagogue n' aime pas les enfants.

24) Scheffler. Comment on défend sa jeunesse.

25) Stienon, M. La reconstruction en éducation.

26) Thomas P. F. 1 La suggestion et l' éducation.
2 Morale et éducation.

27) Willois, G. Les nouvelles méthodes d' éducation.

28) Buyse Dr. O. Methodes americaines d' éducation gnénérale et technique.

۲ — کتب راجع براهنمائی جوانان و معلمان و وسایل موفقیت در زندگی

1) Allen. La puissance de la pensée.

2) Aslau. La morale selon Guyau.

3) Atkinson. 1 La force-pensée.
2 Le secret de la mémoire.

4) Boisson de la Rivière. 1 L' Evangile du Bonheur.
2 Connais-toi toi-même
3 La confiance en soi

5) Bonnayme, Dr. La force psychique.

6) Bouglé, Dr. Vouloir et pouvoir.

7) Boyer de Rebiab. L, intelligence integrale.

8) Caillet, A. 1 La science de la vie.
2 Aperçu géné al sur le traitement mental.

9) Charles, 1 L' évolution de l' être humain.
2 L' aurore du progrés.
10) Dubois, P. Education du soi même.
11) Durville G. 1 L' art de devenir energique.
2 L' art de vivre longtemps.
3 Vers la santé.
12) Durville, H. 1 Voici la lumière.
2 Comment se dominer.
3 Le coeur et la volonté.
4 Le secret du bonheur.
13) Durville, Hector. 1 La maîtrise de soi.
2 Pour vaincre le destin.
3 Pour combattre la peur.
14) Ebbard. Energie vitale.
15) Ellick, Morn. 1 Le monde est mien.
2 Reveilles toi et combâts.
16) Fichte. Méthode pour arriver à la vie bienheureuse, trad. p. Bouillir.
17) Finot J. L' enseignement du bonheur.
18) Flammarion, C. 1 Dieu dans la nature.
2 La pluratité des mondes habités.
19) Gr. Duc Alexandre de Russie, Se connaître.
20) Guyau M. L' éducation et Hérédité.
21) Hartenberg P. Les timides et la timidité.
22) Jagot, P. Le pouvoir de la volonté.
23) Le Bon G. 1 Aphorismes du temps présent.
2 Psychologie des peuples.
3 Psychologie des foules.
24) Le Dantec T. La science de la vie
25) Leland, Comment cultiver la volonté.
26) M. Maeterlinck, Les sentiers dans la montagne.
27) Maheut, L' échelle de succès.
28) Mann G. 1 La force pensée.
2 La supervolonté.
29) Marden, O. S. 1 Le Corps et l' ésprit.
2 La joie de vivre.
30) Martin E. Psychologie de la volonté.
31) Mauvezin F. Avant de choisir son metier.
32) Mulford P. 1 Les lois du succès.
2 Le Medecin en soi-même.

33) Trine R. W. A l' unisson de l' inconnu.
34) Payst, J. Education de la volonté.
35) Renouvier Ch. Le personnalisme.
36) Ribot, 1 Les maadies de la volonté.
2 Les maladies de la personnalité.
37) S. Stoll 1 Ce que tout homme doii savoir.
2 Ce que toute femme doit savoir.
38) Villneuve, Mlle Les forces bienfaisantes.
39) Viard Dr. L' art de penser.

کتب انگلیسی

۱ — راجع بتعلیم و تربیت و مدارس جدید

1] Adams, J. 1 Making the most of one 's Mind.
2 The New Teaching.
2] Badley J. H. Bedales, a pioneer school.
3] Bellard P. B. Handwork as an educational medium.
4] Blackburn M. Montessori experiments in a large school.
5] Blyth P. G. School and Scouting.
6] Bane W. A. Service of the hand in the S hool.
7] Boren, P. Early Childhood Education.
8] Clafarede, E. Experimental Pedagogy.
9] Dewey E. New Schools for Old.
10] Dewey, J. 1 Interest and effort in education,
2 ihe Schools of Tomorrow.
11] Egerton F. C. The Future of Education.
12] Findlay. J. J. Foundations of education.
13] Fulton, M. College Life, its conditions and Problems.
14] Gilliland & Jordan. Educational Measurements and the classroom teacher.
15] Harries M. O. Towards Freedom.
16] Hayward F. H. Day and Evening Schools.
17] Heret The new order in Education.

18] Hitching W. Chambers' home management manual.
19] Howliezeck J. Principles of selfgovernement in state and school.
20] Hughes E. P. The ebucation of a nation.
21] James, W. 1 Talks to teachers on Psychology, and to students on some of Lifes' Ideals.
2 Psychology and Education.
22] Jinarajadasa C. Old and new Ideals in Education.
23] Johnson H. M. A nursery school experiment.
24] Kann M. W. The pre-school Age.
25] Kirpatrik E. A. Fundamentals of child study.
26] Laurie Mrs. Notes an Housewifery.
27] Lynch A. J. Rise and progress of the Dalton Plan.
28] Lyster R. A. 1 School Hygiene.
2 Text book of hygiene for teachers.
29] Mackinder J. M. Individual work in Infants school.
30] Mann H. Studies in Education.
31] Morgan A. Education and Social Progress.
32] Nearing S. Educational frontiers.
33] Patri Angelo. School and home.
34] Polkinghorne K. R. The world outside.
35] Pratt C. City and Country School.
36] Pritchard E. Infant education.
37] Richmond K. Permanent values in Education.
38] Rofer R. E. Organised play at home and Abroad.
39] Thuling J. G. Gymnastics for little Children.
40] Saywell E. Psychology and Infancy.
41] Weimer H. The way to the heart of the Pupil.
42] Washburne, C. W. Progressive tendancies in european education.
43] Wells H. G. Elements of reconstruction.
44] Wadale C. W. Introduction to child Psychology.
45] Watt H. J. The economy and training of memory.

۲ — کتب راجع براهنمائی جوانان و معلمان و وسایل موفقیت در زندگی

1] Allen, L. 1 Personality.
2 The might of the Mind.
3 The mastery of Destiny.
4 As a Man thinketh.

2] Atkinson W. W. 1 The Will, how to develop and train it.
2 The Psychology of Success.
4 The inner Consciousness.

3] Bousfield P. Pleasure and Pain.

4] Bray S. E. School organisation.

5] Brown Dr H. The secret of human Power.

6] Carpenter E. The Art of Creation.

7] Chesser E. S. The Woman who knows herself.

8] Colville W. Creative Thought.

9] Dresser. 1 The Open Vision.
2 Voices of Freedom.
3 Sprit of new Thought.

10] Eaves, O. Your Powers a. d how to use them.

11] Francis W. Parker School Publications. Social motive in School work.

12] Hamblin H. T. 1 Within you is the Power.
2 The power of thought.
3 The Path of Victory.

13] Harry & Kitson How to use your mind.

14] Hunt. 1 Self-Training.
2 The hidden Self.

15] Jenkins A. H. Educational Handworks on manual training.

16] Larsen. 1 Your forces and how to use them.
2 Poise and Power.

17] Lovell A. Volo or the Will.

18] Marden O. S. 1 An iron Will.
2 The miracle of right Thought.
3 The Optimistic Life.

19] Miles. The power of concentration.

20] Mullford, P. 1 Thoughts are things.
2 Thought forces.

21] Sandwick, R. How to study and What to study.

22] Seashore, C. E. Psychology in daily life.

23] Steiner R. Lectures to Teachers.

24 Stiles, Percy, G. The nervous system and its conservation.
25 Swift, Ed. J. Psychology and the Days' work.
26 Towne. Practical methodes of self development.
27 Trench V. how to teach little children.
28 Trine. 1 Character building.
2 What all the worlds' are seeking.
29 Watts F. Education for self-Realisation.
30 Welton, J. Principles and methodes of teaching.
31 Wood H. The symphony of Life.

کتب آلمانی

کتب مهم راجع بتعلیم و تربیت و رهنمائی جوانان

1— Adler. Alfred. Praxis und Theorie der Individualpsychologie
2— Altmüller, F. über die Entwicklung der Seele des Kindes
3— Ament, W. Die Seele des Kindes.
4— Apel, P. Wie adeln wir unsere Seele.
5— Bartholome. E. Handbuch der Erziehungslehre.
6— Baumann, J. Wille und Charakter.
7— Baumgärtner, H. Pädagogik oder Erziehungslehre.
» » » Zur Psychologie des Willens und der Willensbildung
8— Berthold Otto. 1 — Lehrgang der Zukunftsschule. 2 — Einrichtungen der Zukunftsschu le. 3 — Beiträge zur Psychologie des Unterrichts 4 — Vom kön iglichen Amt der Eltern. 5 — Ratschläge für den häuslichen Unterr cht. 6 — Die Reformation der Schule. 7 — Die Schulreform im Jahrhundert. 8 — Deutsche Erziehung und Hauslehrerbestr bungen.
9— Blätter für Volksgesundh itspflege (Berlin)
10— Blonskiy P. P. Die Ar beitsschule.

11— Bottcher A. Lehrgang für das Mädchenturnen.

12— Böttner, J. Gartenbuch für Anfänger

13— Burgerstein L. Schulhygiene.

14— Busse, L. Geist u. Körper. Seele u. Leib.

15— Dix K. W. Kindeskunde als Unterrichtsfach in Mädchen-schulen.

16— Dornblüth. Wollen und Können.

17— Dürr. Einführung in die Pädagogik.

18— Elsenhaus, Charakterbildung.

19— Essig, Olga. Im Kampf um die Berufsschule.

20— Fassbender, M. Wollen, eine königliche Kunst.

21— Feuchtersleben E. von, Zur Diätetik der Seele

22— Fischer, Systematische Anleitung zur Willens- und Charakterbildung.

23— Förster, Jugendlehre.

24— Fritz, Dr. G. Volksbildungswesen.

25— Gaudig, Die Schule im Dienste der werdenden Persönlichkeit
— Freie geistige Schularbeit in Theorie und Praxis.

26— Geheeb. P. Koeducation als Lebensanschauung
» » Zukunft des Landerziehungsheims

27— Gerling, R, Die Gymnastik des Willens

28— Gerling, R. Die Kunst der Konzentration.

29— Gläser, J. Vom Kinde aus.

30— Gruner, F. Land-Erziehungsheime u. freie Schulgemeinden

31— Gurlitt. Erziehung zur Mannhaftigkeit

32— Haufe. Die natürliche Erziehung.

33— Heusmann, H. Der Schüler-Arbeitsgarten im Dienste des Werkunterrichts.

34— Heyn, A. Die Gartenarbeitsschule.

35— Hilker, Fr. Deutsche Schulversuche.
» » Jugendfeiern.
» » Kunst und Schule.

36— Joede, F. Pädagogik deines Wesens.
» » Die Lebensfrage der neuen Schule.

37— Karsen. F. Deutsche Versuchsschule, Wesen der Gegenwart u. ihre Probleme.

38— Kawerau, S. Soziologische Pädagogik.

39— Kellen, J. Energie u. Erfolg.

40— Kerschensteiner, G. Begrtff der Arbeitsschule.

» » » Das Grundaxiom des Bildungsprozesses u. seine Folgerungen für die Schulorganisation.

41— Kindermann, O. Zur Persönlichkeit

42— Koehlers Lehrerbibliothek.

43— Krugenberg, E. Die Erziehung des Kindes zur Gesundheit u. Arbeitsfreudigkeit.

44— Dr. Lay, W. A. Experimentelle Pädagogik.

45— Lehrerverein zu Leipzig Die Arbeitsschule.

46— Leov Natürliche Willensbildung.

47— Linde, E. Pädagog. Streitfragen d. Gegenwart.

48— Luserke, M. Schulgemeinde.

49— Klein, G. W. Die freie Schulgemeinde Wickersdorf

50— Matthias, Wie erziehen wir unsern Sohn Benjamin

51— Montessori. Maria. Die Selbsterziehung des Kindes.

52— Mohr Mehr Wille.

53— Natorp Dr. P. Pestalozzi sein Leben u. seine Ideen.

54— Neuffer, H. Kinderseelen.

55— Neumann, E. Abriss d. experim. Pädagogik.

56— Oestreich, Entschied. Schulreform. 1 — Schöpferische Erziehung, 2 — Die elastische Einheitsschule. 3 — Die Produktionschule als Nothaus und Neubau. 4 — Baustein zur neuen Schule. 5 — Menschenbildung.

57— Paulsen, W. Pädagogische Reform.

» » Natürliche Schulordnung.

58— Penzig. Ernste Antworten auf Kinderfragen.

59 Prüfer, J. Kinderpädagogik.

60 Reinlien Hans. Der Versuchschulgedanke u. seine praktische Durchführung in Deutschland.

61 Rotten. Elisabeth. Die Hamburger Gemeinschaftsschulen.

62 Rzesnitzek. System d. Pädagogik als Volkserziehung.

63 Sallwürk, Ernst v. Die Schule des Willens.

64 Sawicki. J. Individualität u. Persönl'chkeit

65 Scharrelmann, H. 1 — Herzhafter Unterricht. 2 — Der Weg zur Kraft. 3 — Erlebte Pädagogik. 4 — Aus meiner Werkstatt. 5 — Goldene Heimat 6 — Heute u. vor Zeiten. 7 — Bausteine für intime Pädagogik.

66 Schneerson. Die katastrophale Zeit u. die heranwachsende Generation.

67 Seidel, R. Die Schule der Zukunft eine Arbeitsschule.

68 Selter. H. Handbuch der deutschen Schulhygiene.

69 Steiner, R. 1 — Die Erziehung des Kindes vom Geistes punkte der Geisteswissenschaft. 2 — Drei Vorträge über Volkspädagogik. 3 — Die geistige Führung des Menschen und der Menschheit. 4 — Von Seelenrätseln.

70 Tepp. Max. Die neue Schule.

71 Tews. P. Deutsche Erziehung in Haus u. Schule.

72 Ulffrecht, B. Die freie Schul-u. Werkgemeinschaft, eine neue Schulform.

73 Walsemann, H. Die Lehrkunst in ihren Grundzügen.

74 Wegener, L. Lehrbuch d. Pädagogik.

75 Weber, G. Die Fortbildung d. Lehrerin.

76 Weimer. Haus u. Leben als Erziehungsmächte.

77 Weitsch. Ed. 1 — Streitfragen der Volkshochschulpädagogik 2 — Grundfragen der Volkshochschulmethode 3 — Unterricht- u. Lebensgemeinschaft im Volkshochschulheim.

78 Wetekamp, W. Selbstbetätigung u. Schaffensfreude.

79 Wilker. Fürsorge-Erziehung als Lebensschulung.

80 Wyneken, G. 1 — Schule u. Jugendkultur. 2 — Der Gedankenkreis der freien Schulgemeinde. 3 — Was ist Jugendkultur? 4 — Die neue Jugend. 5 — Der europäische Geist.

A word of gratitude

I should not let these pages go to publication before I take opporjity of expressing my heartily indebtedness to all those personalities d institutions who have kindly encouraged me through their various ormations and helps. I take liberty in publishing the names of those io have specially favoured me in sending the views and blocks to be blished in this book.

1 — Central School of Arts and Crafts, London.
2 — Felixstowe School, Clifton England.
3 — Freie Schulgemeinde Wickersdorf — Germany.
4 — Freie Waldorfschule in Stuttgart.
5 — Friends' School, Saffron Walden, Essex.
6 — The Garden School in Great Missenden — England.
7 — Mellitus Street Infants' School in Old Oak Estate — England.
8 — New Education Fellowship London.
9 — Odenwaldschule Oberhambach bei Heppenheim.
10 — Pädagogium Schwarzatal zu Bad Blankenburg — Germany.
11 — Pädagogium Wald-Sieversdorf-Germany.
12 — Progressive Education Association in Washington (the Illustrations about american new Schools are taken from No 2 vol. IV of Progr. Ed. Review.)
13 — St-christopher School Letchworth—England.
14 — United States Governement Printing office Washington. (Pictures of the page 105—19 are taken from the book «Education in the U. S. A.)
15 — Universitätsturnrat Dr. Hirn. Schriftleiter d. Berliner Hochschulblätter für Leibesübungen.

دانستنیهای زنان جوان

تألیف خانم آمریکائی دکتر «درایك» پروفسور در قابله‌گی و امراض زنانه در آمریکا، ترجمهٔ آقای ذبیح‌الله قربان آبادهٔ محصل طب در دارالفنون بیروت

این کتاب تقریباً دارای ۲۰۰ صفحه بوده و بتازگی از چاپ درآمده. قیمت آن پنج قران است و اگر اقلاً صد نسخه سفارش داده شود چهار قران و پنجشاهی.

سفارشات بی‌وجه بیجواب خواهد ماند

فهرست فصلهای کتاب

این کتاب دارای ۲۰۰ صفحه و سه تصویر است و در آخر آن لاحقهٔ ضمیمه شده که صورت مهمترین کتابهائیرا راجع بجهان زنان در زبان انگلیسی با قیمتهای آنها دارا میباشد.

مطبوعات ایرانشهر

ادارهٔ ایرانشهر در ظرف چهار سال بیست نسخه انتشارات و چهار دوره مجله و یکدوره کارتهای ایران باستان انتشار داده که بشرایط ذیل فروخته میشود:

۱ — برای ایران تخفیف کلی داده شده ولی چون تاکنون بجهت نسیه دادن بسیار متضرر و مجبور بتعطیل مجله شده‌ایم از امروز بدون استثناء سفارشهای بیوجه را بی‌جواب خواهیم گذاشت.

۲ — کتابفروشان حق دارند صدی ۳۰ بقیمتها بیفزایند.

۳ — اسکناس ایران هم قبول داریم و چند نفر میتوانند یکجا سفارش و وجه بفرستند

مجلدات و کارتها	در خارج بشلنگ	ملاحظات	قیمت در ایران
۱ — مجلد سال اول	۱۵		۲۰ قران
۲ — » دوم	۲۵		۴۰ »
۳ — » ۳ (شماره ۳ — ۱۲)	۱۵		۲۵ »
۴ — » ۴	۲۰		۵۰ »
۵ — مجلد انتشارات دورهٔ اول	۱۵		۲۰ »
۶ — » انتشارات دورهٔ دوم	۱۷		۲۵ »
۷ — کارتهای ایران باستان ۲۴ رقم	۲		۴ »
دورهٔ اول انتشارات ایرانشهر			
۱ — قابوس و شمگیر		نسخه ندارد	
۲ — جیجک علیشاه	۱		۲ قران
۳ — تجلیات روح ایرانی		نسخه ندارد	
۴ — رستم و سهراب	۱	»	۲ »
۵ — ایوان مداین	۱		۲ »
۶ — سلسلة النسب صفویه		نسخه ندارد	
۷ — مصارف در عثمانی	نیم		۱ »
۸ — ابراهام لنکلن	۱ و نیم		۳ »
۹-۱۰ — راه نو در تعلیم و تربیت	۲		۴ »
دورهٔ دوم انتشارات			
۱۱ — هفتاد و دو ملت	۱ و نیم		۲ »
۱۲ — بهشت و دوزخ	نیم		۱۶ شاهی
۱۳ — شرح حال سید جمال‌الدین	۱ و نیم		۲ قران
۱۴ — شیخ محمد خیابانی	نیم		۱۶ شاهی
۱۵ — شرح حال ابن‌المقفع	۱		۲ قران
۱۶ — خواب شگفت	۱		۳۲ شاهی
۱۷-۱۹ — داستانهای زنان جوان	۲ و نیم		۵ قران
۲۰ — شرح حال کلنل محمدتقی خان	نیم		۱ »

انتشارات نمرهٔ ۱، ۳، ۴ و ۶ که نسخه‌های آنها تمام شده فقط در ضمن مجلد انتشارات پیدا میشود